

تلاش

زن ایرانی در ۶۵ سال پیش
استارت مجدد روی پیست رهایی



بمناسبت بازیهای المپیک آتن ۲۰۰۴

انجام وریش های جانم آنجاست
شادابی باغ ارغوانم آنجاست
دیریت درین قفس نفس می کشم
گر خاک شود تنم روانم آنجاست

رضا مقصدی

صاحبان امتیاز : فرخنده مدرّس / علی کشگر

مدیر مسئول و سردبیر : فرخنده مدرّس

نشریه تلاش ؛

به هیچ حزب ، سازمان ، گروه و جمعیتی وابستگی ندارد .

آدرس پستی :

Talash
Sand 13
21073 Hamburg / Germany

Fax : (0049) 040 32 80 88 25

آدرس تلاش در اینترنت :

<http://www.talash.de>

پست الکترونیکی :

Talashnews@hotmail.com

شرحی بر عکس روی جلد

«زن ایرانی در ۶۵ سال پیش، استارت تجدید روی پیست رهایی»

هیچ سند تاریخی به اندازه عکس چاپ شده بر روی جلد این شماره تفاوت دو نگاه به امر ورزش ایران در دو دوره متفاوت را به معرض نمایش نمی گذارد. نگاه نخست که با آغاز حکومت رضاشاه پهلوی بر امر ورزش تسلط یافت و بنیانهای ورزش نوین ایران و پایه های ورزش زنان را گذاشته و در دهه های بعد نیز سیاست تقویت و گسترش آن پی گرفته شد. نگاه دیگر در چهارچوب حکومت اسلامی که در آغاز قدرت یابی، چند سالی در جهت انکار و تخریب ورزش ایران برآمد و بعد بنام ورزش اسلامی بازدارنده گسترش، توسعه، پویائی و نفوذ آن در میان مردم کشورمان و بویژه جوانان گشت. بی تردید ورزش بانوان در چهارچوب این نظام اسلامی - ایدئولوژیک بیش از هر زمینه دیگر مورد خصومت قرار گرفت.

با سپاس بی پایان از دکتر صدرالدین الهی که این سند تاریخی را در اختیار مجله تلاش قرار داده و این عنوان زیبا و گویا را در توضیح حقیقت نهفته در عکس برگزیده اند، عکسی که در تیرماه ۱۳۱۹ پشت جلد مجله «ایران امروز» چاپ شد و صحنه های از مسابقات یا احتمالاً تمرینهای دو میدانی دختران ورزشکار ایرانی را در ۶۵ سال پیش در ورزشگاه امجدیه نشان می دهد.

تلاش را به دوستان و آشنایان خود هدیه دهید!

علاقه مندان به اشتراک می توانند با انتشارات فروغ نماینده

پخش "تلاش" تماس بگیرند.

نماینده پخش تلاش: نشر فروغ

Tel.: 0049 (0)221 92 35 707
Fax : 0049 (0)221 20 19 878
Forough Verlag - Jahn st. 24
50676 Köln / Germany

foroughbook@t-online.de

شماره ثبت : 8615 - ISSN1616

شماره ثبت اینترنت : Talash(internet) ISSN 1618-0569

Talash Nr.19

بهاء تک شماره: 3 یورو

- ◆ در این شماره ... ۱
- ◆ سفر جادویی ... آرش ادیب زاده ۲
- ◆ پی آمدهای ۲۵ سال ... ایرج ادیب زاده ۹
- ◆ گفتگو با محمد نصیری ... ۱۸
- ◆ ورزش بدون زنان زیبا نخواهد بود ... ایرج ادیب زاده ۲۴
- ◆ روایت دیگر ... مانوک خدابخشیان ۲۵
- ◆ آیا زمان مرگ المپیکها ... دکتر احمد طوسی ۲۷
- ◆ سرنوشت روزنامه نگاری ورزشی ... حسین خونساری ۳۷
- ◆ ناکامی فوتبال المپیک ... فریدون شیبانی ۳۷
- ◆ جایگاه کشتی ... منوچهر لطیف ۴۰
- ◆ درباره واژگان ورزش ... دکتر صدرالدین الهی ۴۱
- ◆ بیومکانیک و ... دکتر فرهاد عربی ۴۹
- ◆ مربی گری پیشرفته و ... دکتر ایرج احرابی ۵۱
- ◆ آیا کوهنوردی، ورزش است ... جلیل کتبیبه ای ۵۴
- ◆ عشق ورزشی ... دکتر حسین فرهمند ۶۲

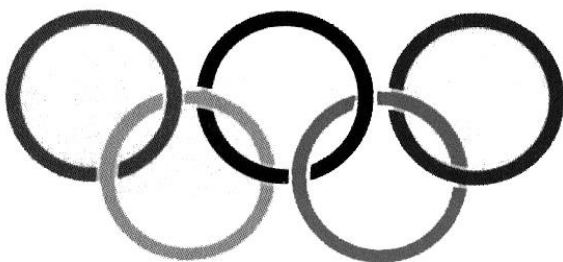
و انتقال رشته‌های جدید ورزشی و نرم‌ها و مقررات استاندارد بین‌المللی، بلکه بیشتر از زاویه همگانی کردن ورزش در جامعه از طریق قانون ورزش مدارس و ایجاد و آزادسازی ورزش بانوان بوده و بعد در دوره محمدرضا شاه علاوه بر پیگیری و ادامه همین سیاست، جذب و جلب سرمایه‌های خصوصی و بکارگیری آن در جهت افزایش امکانات ورزشی و در دسترس بخشهای وسیعتری از جامعه قرار دادن این امکانات را مشاهده می‌کنیم، اما جهت عکس چنین روندی را در چهارچوب نظام اسلامی می‌بینیم؛ در ابتدای امر سلطه روحیه تخریب کلیه ارزشها و دستاوردهای بدست آمده در این عرصه و بعد به نام اسلامی کردن ورزش در عمل در جهت محدود ساختن آن به ویژه از رونق انداختن ورزش بانوان، در اصل حدیث و روایت شکست جامعه روشنفکری و طبقه سیاسی است که با گزینش چنین نظامی در انقلاب اسلامی ۵۷ عملاً بی‌بضاعتی فکری خود را - همچنین در درک اهمیت نقش سیاست در ورزش - به نمایش گذارد.

چون ادیب زاده را در بسیاری از این نظرات و نقدها محق و او را مایل به طرح بحث و ارائه نگاهی در سطح وسیعتر به وضعیت ورزش ایران در این چند دهه گذشته یافتیم، پیشنهاد کردیم که امکانات تلاش را در اختیار وی و همکاران ورزشیاش قرار دهیم، با توجه به محدودیت شدید امکانات مالی و فنی در شرایط خارج کشور و یافتن بلندگوئی برای طرح متمرکز مسئله ورزش و جلب توجه محافل مختلف ایرانی به این موضوع مهم، فکر قرض‌دادن «تلاش» خود بدعتی در کارما و حل مشکل و نوع جدیدی از همکاری به نظر می‌رسید. لذا با استقبال و اعلام آمادگی ادیب زاده در پذیرش مسئولیت و اعلام حمایت و همکاری از سوی دکتر صدرالدین الهی استاد روزنامه نگاری، ورزشی نویسنده کهنه کار و بنیان گذار و سردبیر کیهان ورزشی، تصمیم گرفتیم. یک شماره کامل «تلاش» را تماماً در اختیار وی و همکارانش قراردهیم. یعنی همه امکانات نشریه اعم از مسئولیت و عنوان سردبیری گرفته تا بودجه مالی یک شماره آن و همه نیرو و کادر فنی «تلاش» را موقتاً تحت اختیار ایرج ادیب زاده و در خدمت انتشار یک شماره ورزشی قرارداده و خود بدون هرگونه دخالتی، همه کار از تعیین و گزینش مضمون موضوعات گرفته تا گزینش افراد و مقالات را به او واگذار کرده و خود نظاره‌گر نتیجه کار همکاران ورزشی‌امان باشیم. برای دادن چنین شماره‌ای وقت هم بسیار مناسب بود، چه زمانی مناسب تر از فرارسیدن بازیهای المپیک و در آستانه برگزاری این بازیها در آن!

در همان نخستین تماسهای تلفنی با ایرج ادیب زاده، خبرنگار با سابقه ورزشی کشورمان که امروز مقیم پاریس و یکی از برنامه سازان رادیو صدای فرانسه - بخش فارسی - است، صحبت‌مان به وضعیت ورزش ایران کشیده شد. ادیب زاده دل‌پردد و رنج خاطر بزرگ از وضع امروز ورزش ایران و ویرانی‌های وارد بر آن بر اثر سیاستهای مخرب و نابخردانه ۲۵ سال حکومت اسلامی دارد که خودبخود هنگام صحبت به شنونده نیز منتقل می‌گردد. او همچنین از جامعه روشنفکری - سیاسی و بی‌تفاوتی این جماعت نسبت به این امر مهم اجتماعی بشدت گله‌مند است. او می‌پرسد: روشنفکران و بخصوص افراد و سازمانهایی که توانسته‌اند مبارزه، افشاگری و روشنگری همه جانبه در همه عرصه‌های اقتصادی سیاسی فرهنگی و فکری را علیه نظام اسلامی سازمان داده و شعله این مبارزه را با همه کم و کاستیهایش روشن نگاه دارند، چگونه است که امر ورزش و سرنوشت آن در ایران اینچنین مورد کم‌لطفی و کم‌توجهی آنها قرارداشته و نقش آن بعنوان یکی از ارکان توسعه، پویائی و مهمتر از همه سلامت و شادابی جامعه ندید گرفته شده است و بازتاب آن در آثار قلمی و زبانی آنها اینچنین کم رنگ است!

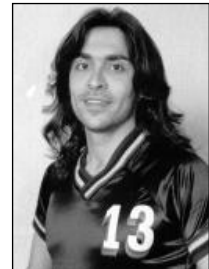
طبعاً در پاسخ ایرج ادیب زاده و همچنین بسیاری از روزنامه نگاران و خبرنگاران ورزشی دیگر، ورزش دوستان و بویژه ورزشکاران دیروز، امروز و فردای ایران می‌شود دلایل بسیاری در توجیه این کم توجهی طرح کرد و ممکن است برخی از آنها نیز ظاهراً منطقی و قانع‌کننده بنظر آیند. نظیر تخصصی بودن ورزش و اجتناب از سیاسی نمودن آن ... اما بهر صورت با استدلال، هر قدر هم قانع‌کننده، واقعیت‌ها را نمیتوان تغییر داد. از جمله این واقعیت را که ما خواسته یا ناخواسته دستاوردهای حاصله از چند دهه سیاست ورزشی در سطح عمومی، که الزاماً تنها به رقابت‌های قهرمانی بیرونی و درونی محدود نبود، و همچنین نهال نوپای ورزش ملی‌امان را که بی‌تردید بیانگر سطحی از پیشرفتگی، نماد فرهنگ متمدنانه کشور و ملت، موجب سرفرازی ملی و برانگیختن احترام در میان ملت‌های دیگر جهان بود را در راه انقلاب اسلامی، یعنی تجلی‌گاه و برآیند اراده معطوف به انهدام و نابودی همه نشانه‌های تمدن، قربانی نمودیم. و امروز در بازنگری نسبت به آن عمل، از قدرت تخریب و میل به ویرانگری نهفته در آن هنوز آنچه‌آن در شگفتیم که از ارزیابی همه ابعاد و آثار فاجعه و خسارت‌ها برنیامده‌ایم.

ایرج ادیب زاده حق دارد! پرداختن به ورزش از زوایائی که به سیاست مربوط می‌شود؛ یعنی از نظر تأثیر آن بر وضعیت اجتماعی؛ از زاویه اشاعه فرهنگ اهمیت دادن به سلامت خود و به سلامت فرد، مصونیت از بسیاری از امراض و انحرافات اجتماعی و... و تعیین خطوط اصلی و اصول برنامه‌ای در برخورد به ورزش را چه برای آنان که در قدرتند و چه دیگرانی که در موقعیتهای مختلف خود را برای کسب قدرت و مدیریت سیاسی جامعه آماده می‌کنند، اجتناب ناپذیر است. تجربه دو نظام حکومتی را که بسیاری از ما نیز شاهد و طرف سیاستهای هر دو آنها بوده‌ایم، صحت امر فوق را نشان میدهد. در حالیکه در چهار چوب حکومت پادشاهان پهلوی ما شاهد سیاستهای رسمی در جهت گسترش ورزش بودیم. یعنی نخست در چهارچوب سیاستهای روشن و در جهت نوسازی و توسعه اجتماعی در دوران رضاشاه ناظر پایه گذاری ورزش نوین ایران آن هم نه تنها از طریق پذیرش



آرش ادیب زاده در فرانسه و مدرسه رازی تهران درس خوانده و پس از دیپلم، در مدرسه عالی سینمایی درپاریس در رشته کارگردانی فارغ التحصیل شده و در حال حاضر در این رشته فعالیت می‌کند. به دلیل عشق و علاقه‌ای که به روزنامه نگاری دارد، با چند نشریه سینمایی و ورزشی همکاری داشته و در حال حاضر به عنوان روزنامه نگار ورزشی با رادیو بین المللی فرانسه R.F.I نیز همکاری دارد. در مقاله آتن، به نام تاریخ، وی سفری همراه المپیک به دوران باستان و پیدایش بازی‌ها و نیز به شگفتی‌ها و نقطه‌های مهم ۲۷ دوره گذشته المپیک‌های نوین اشاره کرده است.

آرش ادیب زاده



سفر جادویی مشعل المپیک از آتن به آتن آتن، به نام تاریخ

- ۷ بار دور دنیا، ۲۷ مرحله، طی ۱۸۹ هزار کیلومتر، کارنامه سفر جادویی و صدوهشت ساله نهضت المپیک به سراسر جهان.
- تهران، پایتخت ایران نیز می‌توانست یکی از مراحل این سفر طولانی باشد، اما وقوع انقلاب اسلامی این رؤیا را بر هم زد.

نگاران و نمایندگان کمیته‌های ملی المپیک کشورها علاقه و آرزوی خود را برای برپایی بازی‌های المپیک در تهران ابراز داشت. اما رویدادهای انقلابی ویرانگر این آرزو را بر باد داد. پس از آنکه تهران از میزبانی بیست و سومین دوره بازی‌ها به این ترتیب کنار رفت، لوس‌آنجلس به عنوان تنها نامزد میزبان، میعادگاه المپیک بیست و سوم شد.

بر اساس آمارگیری، که در جریان صدمین سال برپایی بازی‌های المپیک نوین، انجام شد، از میان نزدیک به ۲۰۰ عضو کمیته بین‌المللی المپیک، تنها ۳۱ کشور توانایی و امکان میزبانی بازی‌ها را که به سوددهی نیز رسیده است، دارند.

هفتاد کشور توانایی مالی و نیروی انسانی لازم را برای میزبانی المپیک ندارند. بیش از ۳۰ کشور به دلیل داشتن حکومت‌های بنیادگرا یا دیکتاتوری شانس میزبانی را نخواهند داشت. جمهوری اسلامی و عربستان، از جمله این کشورها هستند.

نخستین بازی‌های دوران نوین در سال ۱۸۹۶ در آتن برپا شد. حالا بیست و هشتمین دوره آن بار دیگر به سرزمین مادری باز می‌گردد. بازی‌های المپیک، قرارگاه جهانی جوانان است، دیدارهایی که همه در آن یک هدف دارند، و یک شوق و شور. این بازی‌ها، تنها میعادگاهی است در روی زمین، که مردان و زنان برگزیده بیش از ۲۰۰ کمیته ملی المپیک را گرد می‌آورد.

بازی‌ها، تفاوت فرهنگی، مذهبی، سیاسی را از میان بر می‌دارد. نشانه و سمبل قدرت برتر المپیک، دهکده آنتست که محل دوستی، برابری و یگانگی انسان هاست. جشن المپیک، در بیش از یک قرن حضور خود، ۲ جنگ جهانی، تحریم‌ها و تراژدی مونیخ و جنجال دوپینگ و فساد را پشت سر گذاشته و همچنان زنده مانده است.

نقطه‌های موفقیت

موفقیت بازی‌های المپیک که با وجود ضربه‌هایی که بر آن وارد شده، همچنان به راه پر حرکت و تلاش خود، ادامه می‌دهد، به چه چیزهایی ارتباط دارد؟

سیستم زمستانی، تابستانی بازی‌ها از نقطه‌های موفقیت آنتست، که به این ترتیب طرفداران خود را جذب می‌کند. همچنین برپایی هر چهار سال یک بار،

روز ۱۳ ماه اوت ۲۰۰۴ تمامی جهان چشم به آتن خواهد دوخت. جایی که بیست و هشتمین بازی‌های المپیک نوین، با شعار: همیاری، صلح، دوستی و مسالمت، به سرزمین مادری خود، یونان، باز خواهد گشت.

در مراسم گشایش بسیار باشکوه این بازی‌ها نشانه‌هایی از المپیک‌های باستان و نیز دوران مدرن المپیک‌ها به نمایش در می‌آید. بازی‌ها تا روز ۲۹ اوت ادامه دارند و در مراسم پایانی پرچم المپیک با ۵ حلقه آن که نشان دهنده نژادهای گوناگون بشری در ۵ قاره است، به شهردار پکن میزبان بازی‌های سال ۲۰۰۸ تحویل داده خواهد شد. بنابراین، یک سفر جادویی و شگفت‌انگیز به مسافت ۱۸۹ هزار کیلومتر دور دنیا، که از سفر پرماجرایی ژول ورن در ۸۰ روز نیز شگفتی‌آورتر است، ادامه پیدا می‌کند.

نخستین مرحله در یونان بود. «جیمز برندان کانلی» دانشجوی هاروارد، با سفری ۱۶ و نیم‌روزه خود را به آتن رساند و موفق شد، نخستین مدال طلای المپیک نوین را به نام خود ثبت کند.

در این سفر جادویی، اروپایی‌ها بیشتر از بقیه لذت برده‌اند با ۱۴ بار میزبانی. در این میان لندن و پاریس هر یک دو بار میعادگاه ورزشکاران برگزیده جهان بودند. جالب است که هر دو شهر برای به دست آوردن میزبانی بازی‌های المپیک ۲۰۱۲ با هم رقابت دارند.

آمریکای شمالی و مرکزی ۵ بار، آسیا دوبار و اقیانوسیه ۲ بار میزبان بزرگ‌ترین جشنواره ورزش کره زمین بوده‌اند. آمریکای جنوبی و آفریقا تاکنون موفق نشده‌اند شعله‌های المپیک را به قاره‌هایشان ببرند.

در این میان تهران پایتخت ایران نیز خود را برای میزبانی یکی از این مراحل، بازی‌های المپیک، خود را آماده کرده بود، اما رویدادهای انقلاب سال ۱۹۷۹ این رؤیا را بر هم ریخت. تا زمانی که رژیم اسلامی در ایران وجود دارد، این رؤیا هرگز عملی نخواهد شد.

تهران، پس از میزبانی شایسته بازی‌های آسیایی ۱۹۷۴، به ویژه حضور چین برای نخستین بار پس از ۶۰ سال انزواء، رویارویی ورزشکاران اسرائیلی و اعراب برای آخرین بار در این بازی‌ها، خود را برای میزبانی بازی‌های المپیک آماده نشان داد.

بزرگ‌ترین گروه ورزشی تاریخ خود را به بازی‌های المپیک مونرآل ۱۹۷۸ فرستاد و در جریان بازی‌ها با چاپ کتاب و بروشور و عرضه آن به روزنامه

پول یونان - گرد آمد. یک اشراف‌زاده اهل اسکندریه به نام آدورف یک میلیون دلار برای بازسازی ورزشگاه اصلی کمک کرد. ورزشگاه اصلی که گشایش بازی‌ها در آنجا بود، تمامی از سنگ مرمر ساخته شده بود و گنجایش ۶۰ هزار تماشاگر داشت. ورزشکاران آمریکایی در رشته‌های مختلف موفقیت‌های زیادی داشتند. تنها انگلیسی‌ها با آن‌ها رقابت می‌کردند. بازی‌ها مردانه برگزار شد. خود یونانی‌ها، که تماشاگر موفقیت آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها بودند، چندان خوشحال نبودند، اما اسپیریون لویس چوپان یونانی باعث شد که سراسر یونان در جشن و پایکوبی فرو رود. او دوی ماراتون را برنده شد، بیش از صد هزار یونانی در سر راه وی، او را تشویق می‌کردند. برنده نخستین ماراتون دوران مدرن از طرف ملت یونان همانند یک قهرمان عصر باستان مورد بحث قرار گرفت.

المپیاد دوم پاریس ۱۹۰۰ / نخستین حضور زنان

کمیته بین المللی المپیک برای موفقیت و توجه بیشتر جهانیان، آغاز بازی‌ها را با گشایش نمایشگاه جهانی پاریس، یکی کرده بود. متأسفانه بازی‌ها، در سایه جشن‌های باشکوه نمایشگاه جهانی پاریس قرار گرفت، فقط خارجی‌ها، به المپیک پاریس توجه کردند. برگزارکنندگان المپیک، قول برپایی یک ورزشگاه بزرگ، و برپایی دهکده المپیک در یک مقر تاریخی را داده بودند، اما روز ۱۴ ژوئیه ۱۹۰۰، زمانی که بازی‌های المپیک توسط پی‌یر کوبرتن افتتاح شد، ورزشگاهی ساخته نشده بود، ورزشکاران میهمان هم به زحمت توانستند جایی برای اسکان و خواب پیدا کنند. با این همه، بازی‌های پاریس از یک نظر در تاریخ المپیک‌ها، ثبت شده، برای نخستین بار زنان ورزشکار در کنار مردان رقابت کردند.

المپیاد سوم سن لویی آمریکا، ۱۹۰۴ / سفیدهای نژادپرست!

بازی‌ها برای نخستین بار از اقیانوس اطلس گذشت و به آمریکا رفت. اما در سن لویی هم اشتباهات چهار سال پیش پاریس به شکل بدتری تکرار شد. رقابت‌های ورزشی ۴ ماه و نیم طول کشید. غرق در جاذبه‌های یک نمایشگاه جهانی دیگر این بار در ایالت لوئیزیانا. خرج سفر زیاد بود. ملل اروپایی نتوانستند به آمریکا بروند. از ۸۹ رشته ورزشی که امروز برگزار می‌شود، تنها در ۴۲ رشته رقابت انجام شد. فرانسه تنها یک دوندۀ ماراتون داشت که او هم ساکن شیکاگو بود. با این همه بازی‌ها موفقیت چشمگیری از نظر ورزشی، و شوق و شور تماشاگران داشت. نیز نوآوری در آن بسیار بود. برای نخستین بار به قهرمانان اول و نفرات دوم و سوم مدال‌های طلا و نقره و برنز داده شد. بوکس و کشتی آزاد قدم‌های اولیه را بر می‌داشتند. دو دوندۀ سیاهپوست ماراتون، از قبایل آفریقای جنوبی، نخستین شرکت کنندگان قاره آفریقا در بازی‌ها بودند، اما لکه ننگ بازی‌ها اضافه کردن ۲ روز به بازی‌ها از سوی سفیدپوستان نژادپرست آمریکا بود، با این هدف که در آن دو روز فقط سرخ پوست و سیاهپوست‌ها با هم رقابت کنند، تا به گفته آنان ظرفیت و جنگندگی و قدرت ورزشی، نژادهای پست‌تر آزمایش شود. پی‌یر دوکوبرتن به خاطر همین مسئله به سن لویی نرفت، و گفت: «آمریکایی‌ها برای خود همه چیز را شدنی می‌دانند. هیچ جا غیر از آمریکا جرئت نمی‌کرد چنین رقابت‌های ننگین را برپا کنند».

لندن - ۱۹۰۸ المپیک چهارم / مرطوب‌ترین بازی‌های تاریخ

آتشفشان «وزوو» که در آوریل ۱۹۰۶ فوران کرد، سبب شد بازی‌های المپیاد چهارم که قرار بود، در رم برپا شود، به لندن منتقل شود. کمیته ملی المپیک بریتانیا، خیلی زود دست به کار شد. یک ورزشگاه ۶۷ هزار نفری برای دوچرخه سواری، دو و میدانی، زمین فوتبال و نیز یک استخر شنا برپا کرد. مرطوب‌ترین بازی‌های المپیک تاریخ به این ترتیب شکل گرفت. مشکلات

آن هم فقط در یک شهر باعث می‌شود که بهترین ورزشکاران هر رشته ورزشی در آن شرکت کنند. شرکت در بازی‌ها، به واقعیت انجامیدن رؤیای هر ورزشکاریست. افتخاری که آسان به دست نمی‌آید و هرگز فراموش نمی‌شود.

خطر بزرگ: دوپینگ

اما آینده بازی‌های المپیک، از دفاع از ارزش‌های ورزش می‌گذرد. مبارزه با خطرهایی که ورزش را تهدید می‌کنند: دوپینگ، رشوه‌خواری و خشونت. خطر اصلی بر سر راه المپیک‌ها، دوپینگ - استفاده از داروهای نیروافزای ممنوعه - است. کمیته بین‌المللی با به وجود آوردن آژانس جهانی ضد دوپینگ، قدم بزرگی برای ریشه کن کردن این مشکل برداشته است. در حال حاضر همه فدراسیون‌های جهانی ورزش، کد ویژه آژانس بین‌المللی ضد دوپینگ را امضا کرده‌اند، و ورزشکاران هر رشته پیش از حضور در المپیک، در آزمایش‌های مختلف ضد دوپینگ، قرار می‌گیرند. کمیته بین‌المللی المپیک، گذشته از برگزاری بازی‌ها، وظیفه کمک به ورزش جهان، به ویژه کشورهای فقیر و ورزشکاران آن‌ها را به عهده دارد. گسترش ورزش، فرهنگ و تعلیم و تربیت، مسایل انسان دوستانه، دفاع از محیط زیست، و از همه مهم‌تر حضور روزافزون زنان در ورزش، کم کردن فاصله کشورهای پول دار و فقیر در چهارچوب برنامه‌های ورزشی، از هدف‌های دیگر کمیته بین‌المللی المپیک است. مشعل همیشگی المپیسیم رؤیایا را با خود، همراه خواهد کرد. همیشه.

پیشینه المپیک‌ها

سابقه المپیک‌های باستان، نشان می‌دهد که نخستین بازی‌ها یک روزه انجام می‌شدند، سپس رقابت‌ها تا سه روز و پنج روز طول کشید. نخستین بازی‌ها در ۷۷۶ پیش از تولد مسیح برپا شده‌اند. در سال ۳۹۴ بعد از میلاد مسیح، یک امپراتور رومی، بسیار مذهبی و کله خشک! به نام تئودور اول فکر کرد که بازی‌ها با قوانین دینی سازگار نیستند! آن را ممنوع کرد. اما سرانجام بازی‌ها بار دیگر در پای المپ به راه افتاد. در نخستین بازی‌های باستان هدف انتخاب بهترین‌های یونانی بود، هر چهار سال یک بار و همزمان با آغاز تابستان، بازی‌ها سپس آنقدر برای یونانی‌ها اهمیت پیدا کرد که آغاز تقویم یونانی‌ها با آغاز جشنواره المپیک‌ها همراه شد. در زمان برگزاری بازی‌ها، جنگ‌ها خاموش می‌شدند. هیچکس یا هیچ سرزمینی حق حمله به سرزمین المپیک را نداشت. به ویژه زمین‌های تمرین و ورزشگاه اصل مکان مقدس به حساب می‌آمد. المپی، پس از دو زلزله ویرانگر و یک سیل مهیب به فراموشی سپرده شد، تا این که در سال ۱۹۲۹ باستان‌شناسان فرانسوی و آلمانی، این خرابه‌های مقدس را از زیر خاک بیرون کشیدند. «بارون دو پی‌یر کوبرتن» اشراف زاده انسان دوست و متخصص تعلیم و تربیت، روز ۲۵ نوامبر ۱۸۸۲ سخنرانی معروف خود را کرد. در رابطه با از سرگیری بازی‌ها در جهان مدرن و بازسازی این بازی‌ها. کوبرتن، بازی‌های المپیک را دوباره زنده کرد، ولی خود وی در تنهایی و انزوا در دوم سپتامبر ۱۹۳۷ در ژنو خاموش شد. اولین بازی‌های دوران نوین در سال ۱۸۹۶ - صدو هشت سال پیش در آتن به راه افتاد.

نخستین المپیاد - آتن ۱۸۹۶ / موفقیت آمریکایی

کمیته بین المللی المپیک در دانشگاه سوربن پاریس، آغاز دوران خود را جشن گرفت. این کمیته دو سال فرصت داشت، تا نخستین بازی‌های المپیک دوران نوین را برپا کند. مشکلات فراوان بودند. سیاستمداران یونان مخالف برپایی بازی‌ها بودند. شاه یونان اما با کوبرتن همراه بود. در آغاز سال ۱۸۹۵، کوبرتن، درخواست کمک مالی کرد. ظرف دو ماه ۱۳ هزار دراهم - واحد

کشور حاضر بودند در آنتورپ بلژیک، تنها ورزشکاران ۲۲ کشور، شرکت داشتند. آلمان و اتریش دعوت نشدند. روسیه هنوز در جنگ بود. کوبرتن، می‌خواست این بازی‌ها، المپیاد دوستی و صلح باشد، که نشد. روز ۱۴ اوت ۱۹۲۰، در حضور شاه آلبرت، در مراسم گشایش پرچم المپیک با ۵ دایره ۵ رنگ به اهتزاز درآمد. این پرچم در تمامی مدت بازیها برافراشته ماند. برای نخستین بار سه شمشیرباز بلژیکی سوگند المپیک یاد کردند. برنده بزرگ بازیهای آنتروپ، آمریکایی‌ها بودند با ۱۵ مدال طلا. فنلاند کوچک که با جنگ ناپدید شده بود، در این بازی‌ها دوباره موجودیتش را اعلام کرد. همانند آمریکا صاحب ۱۵ مدال طلا شد.

المپیاد هشتم، پاریس ۱۹۲۴ / ظهور ناسیونالیسم و ضد خارجی‌ها!

جشن بزرگ المپیک، ۲۴ سال بعد بار دیگر به پایتخت فرانسه بازگشته بود. کوبرتن که تصویری کرد، کارش تمام شده، اعلام کرد که در پایان بازی‌ها - با این امید که خاطره بسیار بدبازی‌های سال ۱۹۰۰ در این شهر را پاک کند - خود را کنار می‌کشد. آرزوهای بارون پیر برآورده شد. پاریس این بار سنگ تمام گذاشت. ورزشکاران ۴۴ کشور حاضر بودند. با بیش از ۳ هزار شرکت کننده، که همه در دهکده المپیک جای داده شدند - برای نخستین بار در ورزشگاه ۶۰ هزار نفری «کلمب» Colomb که برای این بازی‌ها ساخته شده بود، همیشه پر از تماشاگر بود. متأسفانه، برای نخستین بار، بازی‌های المپیک، با زیاده‌روی ملی‌گرایی - ناسیونالیسم - و حتی ضد خارجی بودن، آشنا شد. در فینال رقابت‌های راگی، تماشاگران فرانسوی که نمی‌توانستند برتری آمریکا را برابر تیم کشورشان فرانسه، تحمل کنند، در پایان با ناسزاگویی و درگیری با ورزشکاران آمریکا، پرچم این کشور را تکه تکه کردند. با وجود تلاش کوبرتن باز هم آلمان به این بازی‌ها دعوت نشد.

المپیاد نهم آمستردام ۱۹۲۸ / بدرود با کوبرتن

چطور می‌شد تصور کرد، روزهای سیاه وال استریت در سال ۱۹۲۹ و نتایج وخیم آن روی اقتصاد جهانی؟ چطور می‌شد پیش بینی کرد آینده فجیع، حزب ملی سوسیالیست آدولف هیتلر را در آلمان، با وجود این که در آخرین رأی‌گیری بیش از ۲/۶ درصد رأی نیاورده بود.

بازی‌های نهمین المپیاد، سال ۱۹۲۸ - هنوز دور از این رویدادهای ناگوار جهانی، بدون دغدغه، در کشوری برپا می‌شد که هیچگاه وارد جنگ نشده بود. در آمستردام و شمال اروپا آرامش برقرار بود. بازگشت آلمان، به بازی‌ها نشان می‌داد که جهان پخته‌تر از ده سال پیش، روی خوش به صلح‌نشان می‌دهد. قهرمانان ۲۸ کشور حاضر بودند. آسیایی‌ها برای نخستین بار مدال طلا گرفتند. تنیس که علاقمندان زیادی نداشت از برنامه حذف شد. در عوض برای نخستین بار دو و میدانی و ژیمناستیک درهائش را به روی زنان باز کرد. با این که فقط ده درصد شرکت کنندگان را زنان تشکیل می‌دادند، اما تعداد آن‌ها هر بار بیشتر می‌شد.

کوبرتن پدر بازی‌های المپیک نوین بیمار بود و برای نخستین بار شعله ور شدن مشعل اصلی بازی‌ها را ندید. پیام خداحافظی و بدرود وی در روز گشایش خوانده شد. اما نبودش سروصدای چندانی ایجاد نکرد. این امر برای خود وی تسکین دهنده بود. چرا که نشان می‌داد جنبش المپیک به یک نفر وابسته نیست. جنبش برای همه و همیشگی شده است.

المپیاد دهم لوس آنجلس ۱۹۳۲ / سود یک میلیون دلاری میزبان بازی‌های لوس آنجلس، پس از فاجعه اقتصادی سقوط بورس آمریکا که از ۱۹۲۹ آغاز شده بود، به راه افتاد. ۱۵ میلیون نفر بیکار در آمریکا، تعداد پرشماری در دیگر کشورها. بهانه‌ای برای تندروها که جهان را به آتش

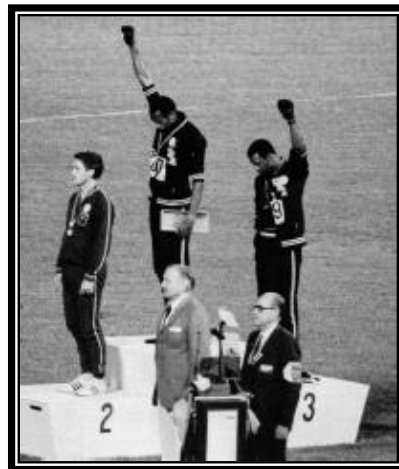
این المپیاد فقط به مرطوب بودن و بارش باران‌های تند، محدود نشد. کاروان ورزشی آمریکا هنگام ورود به ورزشگاه اصلی برای رژه، متوجه شد که در مراسم گشایش، به اشتباه، پرچم کشورشان برافراشته نشده. به همین دلیل «مارتین شریدان» قهرمان پرتاب دیسک و پرچمدار تیم آمریکا، هنگام عبور از برابر شاه ادوارد هفتم، مثل دیگر پرچم داران، پرچم کشورش را پایین نیاورد. فنلاندی‌ها هم با رژه رفتن زیر پرچم روسیه که قسمتی از کشورشان را اشغال کرده بود، مخالفت کردند. آمریکایی‌ها مسابقه‌های طناب کشی را تحریم کردند وقتی معلوم شد یکی از تیم‌های انگلیسی با کفش‌های میخ دار، وارد رقابت‌ها شده که لیز نخورند. این آخرین المپیادی بود که زیر نظر کشور میزبان برگزار شد.

استکهلم، المپیک پنجم ۱۹۱۲ / بازی‌های زجر و سختی

برپایی المپیاد پنجم در استکهلم پایتخت سوئد، بسیار مثال زدنی بود. یک استادبوم بسیارمردن با پیست دو و میدانی سطح بالا. در منطقه سرسبز. برای نخستین بار زمان‌گیری الکترونی و سیستم بلندگو برای اطلاع رسانی به تماشاگران، همه از ابتکارات میزبانان بود. نقطه منفی، مخالفت سوئدی‌ها با برگزاری رقابت‌های بوکس در بازی‌ها بود. کمیته بین‌المللی المپیک از آن پس، برنامه‌ریزی رشته‌های المپیک و داوری و... را در اختیار خود گرفت و از اختیار میزبانان خارج ساخت.

به اصرار «کوبرتن» رشته هفت‌گانه مدرن و شنای زنان به بازی‌ها اضافه شد. با وجود حال و هوای دوستانه و صمیمانه، این بازیها «زجر و سختی» نام گرفت. رشته دوچرخه سواری برخلاف عقربه ساعت - تایم تریل - به مسافت ۳۲۰ کیلومتر انجام شد، طولانی‌ترین در تاریخ المپیک‌ها. فینال کشتی‌فرنگی در وزن نیم سنگین تا ۹ ساعت طول کشید. سرانجام هم مدال طلا به هیچیک از دو کشتی‌گیرها داده نشد! هر دو مدال نقره گرفتند.

بیم تورپ Torp قهرمان سرخ پوست آمریکایی هفت گانه را فتح کرد، سپس در کمتر از یک‌هفته، ده‌گانه را نیز برنده شد، رکورد جهان را هم شکست. اما جالب‌ترین رکورد از آن «کن هی مانن» فنلاندی بود. روز هشتم ژوئیه - جولای - برنده دوی ده‌هزار متر شد دو روز بعد رکورد ۵ هزار متر را شکست. روز بعد رکورد جدیدی در دوی ۳ هزار متر تیم مردان به جای گذاشت و سرانجام دو روز بعد دوی صحرانوردی به مسافت ۱۲ کیلومتر را برد. قهرمان قهرمانان.



نمایی از المپیک مکزیکو در اعتراض به تبعیض نژادی مشت‌های خود را با دستکش سیاه بالا بردند.

المپیاد هفتم، آنتورپ ۱۹۲۰ / بازی‌های زخم خورده از جنگ جهانی قرار بود المپیاد ششم در سال ۱۹۱۶ در برلین برپا شود. اما شعله‌های جنگ جهانی اول اجازه نداد. ده میلیون نفر قربانی جنگ شده بودند. اما جنبش المپیک زخم‌خورده، ولی زنده مانده بود. در بازیهای استکهلم ۱۹۱۲، ۲۸

بودند. نخستین حضور ورزشکاران اتحاد جماهیر شوروی، با وجود اینکه بخشی از فنلاند هنوز در اشغال سربازان شوروی بود، اجازه ورود به ورزشکاران دو آلمان - شرقی که جمهوری دموکراتیک نامیده شده بود - منطقه اشغال شوروی و جمهوری فدرال آلمان. میزبانان این المپیاد سربلند بودند. همه چیز به خوبی برگزار شد. برخی پیشنهاد کردند هلسینکی محل برپایی همیشگی بازی‌ها باشد. جالب‌ترین رویداد، ورود آخرین مشعل دار برای برافروختن مشعل اصلی ورزشگاه بود. وی کسی نبود جز پاوو نورمی ۵۵ ساله و پرافتخار. کسی که ۲۰ سال پیش از بازی‌ها اخراج شده بود. با این اتهام که وی حرفه‌ایست. ظاهراً یک شرکت فنلاندی قسمتی از هزینه شرکت وی را در المپیک تقبل کرده بود!! اگر حرفه‌ای‌های امروز را می‌دید، چه می‌شد؟

المپیاد شانزدهم، ملبورن ۱۹۵۶ / ورود میکربی به نام بایکوت!

برای نخستین بار کمیته بین‌المللی المپیک قبول کرد که واحد زمان و مکان را رعایت نکند. سفر به قاره اقیانوسیه ارزش اینها را داشت. قانون استرالیا اما برای اسب‌ها و سوارکاران مشکل ایجاد کرد. اسب‌های خارجی باید شش ماه قرنطینه شوند. به این دلیل رقابت‌های اسب سواری بازی‌ها در ماه مه در استکهلم برپا شد. بقیه رشته‌ها در ماه نوامبر در ملبورن.

بازی‌های المپیک برای نخستین بار با واژه بایکوت آشنا شد. مصر، لبنان، عراق با اعتراض به دخالت نیروهای بریتانیا و فرانسه در کانال سوئز را و پیشروی اسرائیلی‌ها در صحرائی سینا، بازی‌ها را بایکوت کردند. جمهوری خلق چین نیز به دلیل حضور تایوان بایکوتی شد. هلند، سوئیس و اسپانیا در اعتراض به تهاجم تانک‌های شوروی به مجارستان و سرکوب قیام مردم آن توسط نیروهای شوروی، حاضر به شرکت در بازی‌ها نشدند. در جریان بازی‌ها، تیم مجارستان با استقبال گرم و بی‌نظیر تماشاگران روبرو شد. ورود کاروان ورزشی شوروی با سکوتی بی‌نظیر همراه شد. رویداد بزرگ، رویارویی مجارستان و شوروی در فینال واترپولو بود. اما دو رویداد تا اندازه‌ای سبب شدند تا روح المپیک فراتر از مشکلات سیاسی قرار بگیرد. توافق دو آلمان برای اعزام یک کاروان و این که در مراسم پایانی، کاروان کشورهای مختلف، در هم ادغام شدند. آمیزه‌ای از همه انسان‌ها، بدون توجه به رنگ و نژاد و مذهب. این مراسم از آن پس همیشگی شدند.

برای نخستین بار در این بازی‌ها، دو بار سرود ملی ایران نواخته شد. ایران نخستین مدال‌های طلای المپیک را برده بود. امامعلی حبیبی در سبک وزن و غلامرضا تختی در میان سنگین - کشتی آزاد - طلائی‌های ایران بودند. پرچم دار ایران، محمود نامجو بود که در هلسینکی مدال نقره گرفته بود. نخستین مدال وزنه‌برداری و در ملبورن در سن ۴۴ سالگی ۱۵ کیلو بهترین رکورد دوران جوانی‌اش را شکست و برنده مدال برنز المپیک شد.

المپیاد هفدهم - رُم ۱۹۶۰ / دونده سیاهه پابرهنه، نخستین مدال طلا برای آفریقا

۶۴ سال پس از برپایی بازی‌های المپیک مدرن در آتن، این بار میزبانان رُمی، چهار چوب تاریخی و فوق‌العاده‌ای را به این رویداد هدیه دادند. به این ترتیب که ورزشکاران ژیمناستیک در منطقه باستانی کاراکای که دو قرن پیش ساخته شده بود، به رقابت پرداختند. کشتی‌گیران نیز در تالار یک کلیسای قرن چهارم با هم مبارزه کردند. رویداد مهم دیگر، ورود ورزشکاران کشورهای تازه استقلال آفریقا بود. کامرون، کنگو، ماداگاسکار، داهومی - بنین امروز - سومالی، نیجریه، مالی، ساحل‌عاج، ولتای علیا - بوركینافاسوی امروزی - سنگال و گینه و البته غنا که از کشورهای تازه استقلال بود و ورزشکارش کلمنت کوارتی با کسب یک مدال نقره در دو و میدانی. نخستین ورزشکار آفریقای سیاه بود که مدال المپیک را برنده شد.

بکشند. جو منفی جهانی روی این المپیک تأثیر گذاشته بود. تنها ۱۴۰۰ ورزشکار از ۳۷ ملت به لوس آنجلس آمده بودند - تنها در بازی‌های ۱۹۰۴ این‌شمار اندک ورزشکار حاضر شده بودند - در چند رشته تعداد شرکت کنندگان انگشت شمار بود. فوتبال به دلیل نبودن تیم‌های کافی حذف شد. با این همه آمریکایی که در وضع بد مالی بودند، رو به بازی‌ها آوردند. صد هزار نفر در مراسم گشایش، و هر روز ۷۰ هزار نفر در رقابت‌های دو و میدانی حاضر بودند. بازی‌ها در ۱۵ روز برگزار شد - برای نخستین بار - رکوردها یکی پس از دیگری فرو ریختند. به ویژه وسیله یک فنلاندی صاحب نام که به اتهام حرفه‌ای بودن از بازی‌ها کنار گذاشته شده بود: «پاوو نورمی». با وجود همه مشکلات مالی جهانی، این بازی‌ها برای میزبان سوددهی داشت. مبلغ یک میلیون دلار. یک رکورد!

المپیاد یازدهم برلین ۱۹۳۶ / شکست نژاد برتر هیتلری

روزنامه‌های فرانسوی، پیش از آغاز بازی‌ها در تیتراهای درشت نوشته بودند: بازی‌های زخم خورده، بازی‌های هیتلری! در حقیقت بازی‌های المپیک، به بازیچه‌ای برای آلمان هیتلری مبدل شده بود، برای آن که نشان دهند، بزرگ‌ترین کشور جهان است. چهار سال بعد بود که هیتلر و نازی‌ها چهره واقعی خود را به جهان نشان دادند. آدولف هیتلر از سال ۱۹۳۳، صدراعظم آلمان شده بود. در این مدت در تبلیغات خود شهروندان آلمان را به دو رده تقسیم کرده بود: نژاد برتر و دیگران! با این همه اگر تئودور لروایت را که پدرش یهودی بود، همچنان به عنوان رئیس کمیته المپیک آلمان نگهداشت، یا شمشیرباز زن یهودی - هلنا مایر - قهرمان بازی‌های ۱۹۲۸ را به تیم آلمان فراخواند، فقط به این جهت بود که از بازی‌ها برای ثابت کردن ادعاهای خود در برتری نژاد آلمان، استفاده کند. جشن بزرگ به راه افتاد. هزار قطار ویژه تماشاگران را که ۴/۵ میلیون بلیت بازی‌ها را پیش‌خرید کرده بودند، به ورزشگاه‌ها رساندند. ورزشکاران بسیار آماده و عالی آلمانی هم ۲۳ مدال کسب کردند - در مقابل فقط ۳ مدال در بازی‌های لوس آنجلس - اما اثبات برتری نژاد سفید، بایک مشکل رو به رو شد. آن هم سر برآوردن قهرمانان سیاهپوست، به ویژه درخشش عالی یکی از آن‌ها جسی اووسن بزرگ بود، از آمریکا. با بردن سه مدال طلا در شاه رشته بازی‌ها دو و میدانی. هیتلر برای آن که با جسی دست ندهد، ورزشگاه را ترک کرد!

المپیاد چهاردهم - لندن ۱۹۴۸ / با وجود زخم‌های پس از جنگ جهانی

شعله‌های جنگ جهانی دوم تازه خاموش شده بود. لندن که از سال ۱۹۳۸ برای بازی‌ها ۴۴ انتخاب شده بود، میزبان المپیاد چهاردهم را به عهده گرفت - سال ۱۹۴۸ - جهان جای زخم‌های جنگ جهانی دوم را هنوز بر پیکر خود دارد. لندن ویرانی‌هایش را، به همین دلیل قرار بود بازی‌ها به سادگی برگزار شود. با نام «بازی‌های بازسازی» ورزشکاران شرکت کننده در اردوهای ارتشی و در مدارس اقامت داده شدند - شرایطی که درحال حاضر هیچ تیم آماتوری هم قبول نخواهد کرد. اشتباهات، کمبودها فراوان بودند. بازی‌های نخست بعد از جنگ جهانی برپا شده بود. آلمان دعوت نشد. ژاپن دعوت را رد کرد. شوروی در بازی‌ها شرکت نکرد. نخستین بار تلویزیون رقابت‌ها را نشان داد. از آن پس بازی‌ها هر چهار سال یکبار بدون وقفه ادامه پیدا کرد. ایرانی‌ها برای نخستین بار به نهضت المپیک پیوستند. سلماسی نخستین مدال المپیک را در وزنه برداری برای کشورش ایران به ارمغان برد. شاه فقید ایران، در جایگاه تماشاگران بازی‌ها حاضر بود.

المپیاد پانزدهم هلسینکی ۱۹۵۲ / سیاست و اقتصاد بیرون از بازی‌ها!

بازی‌های هلسینکی کار بسیار سختی را به عهده گرفته بود. این که سیاست و اقتصاد دخالتی در بازی‌های المپیک نداشته باشد، در راه این هدف موفق

باب بیمون آمریکایی شگفتی قرن را به وجودمی آورد. در پرش طول مردان با پرش اعجاب آور ۸ متر و ۹۰ سانتیمتر. این رکوردها و موفقیت ورزشکاران سیاه آمریکایی در مکزیکو موقعیت جالبی برای آن‌ها به وجود آورد تا حرف خود را به گوش جهانیان برسانند. درست شش ماه پس از قتل مارتین لوتر کینگ، تامی اسمیت و جان کارلوس دو قهرمان سیاهپوست دو و میدانی المپیک مکزیکو، روی سکوی قهرمانی مشت‌های خود را با دستکش سیاه، بالا بردند. بس کنید تبعیض نژادی را!

در همین المپیک، خروس طلایی ایران محمد نصیری، در جدال با حریف نامدارش فولدی مجار، یک رکورد تاریخ و دست نیافتنی را به جای گذاشت که دهه ۸۰ - بیش از ۱۸ سال کسی به آن نزدیک نشد. وزنه‌ای که ۳ برابر وزن خود او بود. رکورد تاریخ ۱۵۲/۵ کیلوگرم او، باعث شد که عکس رادیویی وزنه برداری محمدنصیری را خبرگزاریها به سراسر دنیا مخابره کنند. وی تنها قهرمان ایرانی است که تا به امروز چنین موقعیتی داشته است. در همین المپیک مکزیکو عبدالله موحد کشتی‌گیر مازندرانی در وزن ۶۸ کیلوگرم قهرمان شد. و سومین مدال طلای المپیک‌های ایران در کشتی به گردن آویخت.

المپیاد بیستم - مونیخ ۱۹۷۲ / سایه سیاه تروریست‌ها

بازی‌های باشکوه و زیبای مونیخ، باید سایه مخوف بازی‌های برلین را پاک می‌کرد. اما، شب پنجم سپتامبر کابوس وحشتناک دیگری سربرآورد. تروریست‌های فلسطینی با نفوذ به دهکده المپیک، ورزشکاران اسرائیلی را به گروگان می‌گیرند. دو تن از آنان را با خونسردی کامل می‌کشند. برای نخستین بار در تاریخ المپیک‌ها، آتش بس مقدس پایمال می‌شود. فاجعه‌ای که در فرودگاه مونیخ به اوج می‌رسد. جایی که فلسطینی‌ها می‌خواستند با گروگان‌های خود فرار کنند. ۱۱ ورزشکار اسرائیلی، و ۵ فلسطینی و یک مأمور پلیس آلمان جان خود را از دست دادند. سایه سیاه تروریسم و دخالت سیاست در ورزش آنچنان بر نهضت المپیک مستولی شد که رقابت‌ها ۲۴ ساعت تعطیل شد. فاجعه فرودگاه مونیخ و قربانی شدن ۱۱ ورزشکار که برای حضور در رقابت‌های المپیک رفته بودند، تراژدی بزرگی بود که در کنارش ۷ مدال طلای مارک اسپیتز آمریکایی، ارزش چندانی پیدا نکرد. حتی وزنه تاریخی ۶۴۰ کیلوگرم واسیلی آلکسیف قهرمان خارق‌العاده وزنه برداری شوروی، بی ارزش شد. برای نخستین بار در تاریخ بازی‌های المپیک، پرچم‌ها نیمه برافراشته شد و موزیک عزا شروع به نواختن کرد.

مراسم تشییع جنازه ورزشکاران اسرائیلی در ورزشگاه اصلی المپیک مونیخ برگزار شد. اوری براندج، رئیس کمیته بین‌المللی المپیک از سوی این کمیته تروریسم را محکوم کرد و خواستار ادامه بازی‌ها شد. با وجود همه این رویدادهای تلخ و فاجعه بار بازی‌ها ادامه یافتند. چرا که صلح و دوستی المپیک‌ها باید قوی‌تر از خشونت باشد. در زمینه ورزشی، آلمان شرقی‌ها، آمریکایی‌ها را در رشته‌های مختلف پشت سر گذاشتند.

المپیاد بیست و یکم - مونرآل ۱۹۷۶ / نهضت المپیک هنوز پابرجا بود

دولت کانادا تایوانی‌ها را به المپیک راه نداد. با وجود آن که ورزشکاران آن‌ها در دهکده‌بازی‌ها مستقر شده بودند. جمهوری خلق چین که پس از ۶۰ سال انزوا از حضور در میدان‌های المپیک و جهانی، در سال ۱۹۷۴ در بازی‌های آسیایی تهران ظاهر شد و از انزوا درآمده بود، حالا به نهضت المپیک نیز بازگشته بود. کمیته بین‌المللی المپیک اعلام کرده بود که جمهوری خلق چین هر وقت بخواهد می‌تواند در بازی‌ها حاضر شود، در حالیکه تایوان نیز به عنوان یک کشور مستقل به بازی‌ها بیاید.

اعتراض و پافشاری جمهوری خلق چین باعث شد که دولت کانادا چراغ سبز را نشان دهد و اعلام کند فقط جمهوری خلق چین را به رسمیت می‌شناسد

اما چند روز بعد آب بیکلا اتیوپیایی با پای برهنه، ماراتون المپیک را فتح کرد. یک شبکه تلویزیونی برای نخستین بار بازی‌ها را - سیاه و سفید - برای بسیاری از کشورهای جهان پخش کرد. با وجود جنگ سرد میان غرب و شرق و گرمای خفه کننده پایتخت ایتالیا، اما مدرنیته و سنت‌گرایی در جریان بازی‌ها به خوبی با هم کنار آمدند.

المپیاد هیجدهم - توکیو ۱۹۶۴ / میزبانی عالی با روح ژاپنی / نخستین حضور زنان ایران

«یوشین یوری ساکایی» مشعل اصلی ورزشگاه را روشن کرد. ورزشکار ۱۹ ساله‌ای که در نزدیکی هیروشیما به دنیا آمده بود. روزی که بمب اتمی در این شهر رها شد. ۱۹ سال از شکست ژاپن در جنگ گذشته است. صدها هزار کشته و خرابی و ویرانی فراوان به جای مانده است. ۶۰ درصد توکیو ویران شده بود. ژاپنی‌ها به سرعت شروع به بازسازی کردند. در بازی‌های المپیک توکیو نیز می‌خواستند نشان دهند که کشور جنگ طلب و جنگ افروزی نیستند. هیروهیتو امپراتور ژاپن هنگام گشایش بازی‌ها این نکته را متذکر می‌شود. توکیو پیش از این برای بازی‌های ۱۹۴۰ برگزیده شده بود، اما جنگ ژاپن و چین باعث شد که میزبانی توکیو، پس گرفته شود. برگزاری بازی‌ها و میزبانی ژاپنی‌ها عالیست. اما در این نخستین المپیاد قاره آسیا، تماشاگران ژاپنی شور و شوقی نشان نمی‌دهند. با ادب و احترام با ورزشکاران میهمان روبرو می‌شوند، اما بسیار سرد. قرن‌ها سنت ژاپنی با آمدن پدیده المپیک مدرن، از میان نرفته. تاریخ گذشته‌های نه چندان دور و جنگ با همسایه‌ها نیز هنوز فراموش نشده‌اند. در فاصله نه چندان زیادی، تشنج میان چین و اتحاد شوروی ادامه دارد. کمی دورتر بین ایالات متحده آمریکا با کوبا، بعد هم با ویتنام. در زمان برپایی بازی‌های توکیو جمهوری خلق چین همسایه بزرگ و غایب ژاپن، نخستین آزمایش هسته‌ای خود را انجام می‌دهد.

آب بیکلا دهنده پابرنه اتیوپی دومین مدال طلا در ماراتون را صاحب شد. دستاورد بزرگ کاروان ورزش ایران، حضور نخستین بار ۵ دختر ورزشکار ایرانی در دو و میدانی و ژیمناستیک بود. فوتبال ایران نیز برای نخستین بار دروازه‌های المپیک را باز کرده بود. اما به دلیل اختلاف نظر گروهی از ستارگان فوتبال آن زمان ایران، با حسین فکری مربی تیم، حاضر به همراهی تیم ایران نشدند. ایران با ۲ شکست و یک مساوی - با مکزیک - به دور دوم راه نیافت.

المپیاد نوزدهم - مکزیکو ۱۹۶۸ / تظاهرات خونین دانشجویی

جهان در جوش و خروش به سر می‌برد. در بسیاری از نقاط، جوانان بر علیه قدرت‌های حاکم، برخاسته‌اند. در فرانسه، آلمان و برزیل تظاهرات بزرگ دانشجویان به راه افتاده بود. در چکسلواکی تانک‌های شوروی، بهار پراگ را سرکوب کردند. در چین انقلاب فرهنگی بیداد می‌کرد. اعدام‌ها ادامه دارند. در آمریکا، گروه‌های ضد جنگ، خواهان پایان دادن جنگ ویتنام‌اند. سیاهپوستان آن کشور نیز خواهان پایان قوانین تبعیض نژادی‌اند. در مکزیک، ده روز به آغاز گشایش بازی‌ها، در میدان سه فرهنگ در مکزیکو، دولت دستوراتش می‌دهد. ۲۵۰ دانشجوی تظاهراتکننده به خاک و خون می‌غلطند. خود مکزیکو با ارتفاع ۲۲۵۰ متری از سطح دریا، ورزشکاران را به وحشت انداخته، پزشکان همراه تیم‌ها، اعلام خطر کردند. اما پیست دو و میدانی تارتان - مصنوعی - و بادی معادل دو متر در ثانیه، پیش بینی‌ها را تغییر می‌دهد. ارتفاع بالا، پیست مصنوعی و بادی که همیشه می‌وزد باعث شد در دو و میدانی همه رکوردها شکسته شوند، حتی ۴۰۰ متر امدادی تیمی. آفریقایی‌ها دوهای مسافت دور، از ۱۵۰۰ متر تا ماراتون را از آن خود ساختند.

فاسبورت دوباره پرش ارتفاع روش تازه خود را خلق می‌کند که به نام فاسبوره معروف است. با این روش از مانع ۲ متر و ۲۴ گذشت و قهرمان شد.

ریاست جمهوری‌اش به پایان رسید و ریگان آمده بود. در شرق هم کنتانتین چرنیکو، پس از لئونید برژنف و آندریوف، ریاست شوروی را در اختیار گرفته بود. مردان در هر دو جبهه عوض شده بودند، اما منطق قبلی باقی مانده بود. اتحاد جماهیر شوروی به بهانه تظاهرات ضد کمونیستی در آمریکا اعلام کرد در بازی‌های لوس آنجلس شرکت نخواهد کرد. به قول روس‌ها این بایکوت نبود، تلافی هم نبود. ترس از عدم امنیت ورزشکاران شوروی در آمریکا بود!

سپس ۱۷ کشور از جمله بزرگانی چون کوبا، لهستان، بلغارستان، چکسلواکی، اتیوپی، و البته جمهوری دمکراتیک آلمان به دنبال برادر بزرگ، بازی‌های لوس آنجلس را بایکوت کردند. جالب اینجاست که کشورهای غایب، ۵۸ درصد مقام‌های قهرمانی المپیک مونرآل را از آن خود کرده بودند.

بار دیگر بازی‌های المپیک بازیچه دست سیاستمداران شده بود. مجله تایم روی جلد خود عکس خرس روسی را چاپ کرد که در حال شکستن و بلعیدن حلقه‌های ۵ گانه المپیک بود. در این حال رومانی با قاطعیت ورزشکارانش را به لوس آنجلس فرستاد، چین کمونیست با لشگری ورزشکار به بازی‌های المپیک رفت.

آمریکایی‌ها یک‌هفته تاز بودند. ۸۳ بار سرود ملی آن‌ها در المپیک بیست و سوم مترنم شد. کارملی‌گرایی آنچنان بالا گرفت که به تلویزیون CBS ایراد گرفتند که چرا فقط ورزشکاران خودی را نشان می‌دهد.

این بازی‌ها که برای نخستین بار از هیچ کمک دولتی برخوردار نبود، سود فراوانی برای میزبانان به بار آورد. بیش از ۲۲۳ میلیون دلار. پس از این بازی‌ها و سودآوری فراوان آن بود مکه به تعداد نامزدهای میزبانی بازی‌ها اضافه شد. در شهر لوس آنجلس، شهر فرشتگان، نه شهر ستاره‌ها، که معنای ستاره بودن در آن، به خوبی درک می‌شود، کارل لویس به راستی ستاره بازی‌ها بود. مشعل بازی‌های بیست و سوم را دو چهره مشهور نوه «جسی اووسن» ستاره سپاهبوستی که در المپیک برلین به فرضیه نژاد برتر هیتلر پایان داده بود و نوه «جیم تورپ» ستاره سرخ پوست تیم آمریکا در المپیک ۱۹۱۲ سوئد را به ورزشگاه اصلی رساندند.

المپیاد بیست و چهارم - سئول ۱۹۸۸ / جنجال دوپینگ

کره، کشوری که پس از قرارداد صلح ۱۹۵۳ با یک پرده بامبو، مثل پرده آهنین آلمان، دو نیمه شده، میزبان بازی‌ها بود. کشوری که نمایانگر رویارویی دو قدرت بزرگ جهان است: کمونیسم و کاپیتالیسم. در این فضا، باید شرق و غرب آشتی کنند. آن هم بعد از بایکوت المپیک‌های مسکو و لوس آنجلس، توسط یکی از دو غول زمانی که کمیته بین‌المللی المپیک، سئول را برای میزبانی بیست و چهارمین المپیاد برگزید، انتقادهای زیادی از سراسر جهان شنیده شد. احتمال دوباره بایکوت بالا گرفت. به ویژه وقتی یک هواپیما جنگی روسی - سوخوی - در سال ۱۹۸۳ یک هواپیمای بوئینگ مسافری کره جنوبی Korean Airline را با ۲۶۹ مسافر و خدمه، سرنگون کرد - به اتهام جاسوسی - اما در ماه مارس ۱۹۸۵ آسمان بازی‌های سئول روشن شد. میخائیل گورباچف، دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی شد. «گلاسنوست» و «پرسروئیکا» به میان آمدند. بازی‌ها نجات یافتند. به جز چند کشور وابسته با کره شمالی، بقیه جهان به سئول آمدند. به «سرزمین بامداد آرام».

متأسفانه تاریخ، بازی‌های المپیک سئول را به این دلیل به یاد نخواهد داشت. این بازی‌ها، المپیک جنجال‌های دوپینگ بود. ابتدا بمب جانسون منفجر شد. برنده کانادایی دوی صد متر المپیک، که روز بعد با مثبت بودن آزمایش دوپینگ‌اش، از دهکده بازی‌ها اخراج شد. این آهنگ روز بعد از روز همچنان ادامه داشت. حذف وزنه برداران، جودوکاران، دوی پنجگانه، بلغاری، مجارستانی، اسپانیایی، بریتانیایی یا استرالیایی، همه آلوده به دوپینگ.

و تایوان یا جمهوری چین را شناسایی نمی‌کند. البته مسئله یک مشت گندم نیز در این امر بی تأثیر نبود. کانادا صادر کننده گندم بود چین خریدار بزرگ آن. تایوانی‌ها اخراج شدند.

مشکل دیگر در خواست کشورهای آفریقایی برای اخراج زلاندنو از بازی‌ها بود. چرا که تیم راگی این کشور، به رودزیا سفر کرده بود. به کشوری که به دلیل تبعیض نژادی از المپیک کنار گذاشته شده است. کمیته بین‌المللی المپیک با درخواست آفریقایی‌ها مخالفت کرد و آن را «شاتناژ» خواند. ۱۶ کشور آفریقایی از بازی‌ها کنار کشیدند.

از این مشکلات سیاسی که بگذریم، بازی‌های المپیک بیست و یکم در مونرآل، یکی از زیباترین‌های تاریخ المپیادها بود. با ستارگانی چون نادیا کومانچی، و آلبرتو خوان تورهنا اهل کوبا با قهرمان‌های ۴۰۰ و ۸۰۰ متر المپیک مونرآل. نادیا کومانچی ستاره ژیمناستیک رومانی که برای نخستین بار در تاریخ المپیک‌ها، بالاترین امتیاز - ده روی ده - را گرفت در اواخر حکومت چائوشسکو دیکتاتور کشورش، از رومانی گریخت و به آمریکا رفت. ایران به دلیل نمایندگی قاره آسیا در فوتبال، واترپولو و چند ورزش دیگر، بزرگ‌ترین کاروان ورزش‌اش مرکب از ۹۱ ورزشکار و همین تعداد مربی و سرپرست و همراه به بازی‌های المپیک مونرآل فرستاده بود. ۵ دختر شمشیرباز ایران برای آخرین بار در بازی‌های المپیک در کنار قهرمانان دیگر خود از کشورهای پیشرفته جهان مبارزه کردند. متأسفانه دو سال بعد رویدادهای انقلاب اسلامی روی داد. ایرانی‌ها دو دوره بعدی المپیک را غایب بودند. زنان ایران از آن زمان تاکنون غایب‌اند.

بازی‌های المپیک مونرآل با روح نهضت المپیک بسیار زیبا برگزار شد. ولی بسیار گران. بودجه پیش بینی شده چهار برابر شد. ۱۶ هزار پلیس امنیت بازی را به عهده داشتند. زنان برای نخستین بار در قایقرانی، بسکتبال و هندبال نیز وارد صحنه شدند.

المپیاد بیست و دوم - مسکو ۱۹۸۰ / شرق و غرب رو در روی هم!

سال ۱۹۸۰، کمی پیش از آغاز المپیک مسکو، جیمی کارتر رئیس جمهوری آمریکا اعلام کرد: «حمله شوروی به افغانستان و اشغال آن به روابط ما و جماهیر شوروی لطمه خواهد زد.» ۲۰ روز بعد کمیته المپیک آمریکا بازی‌ها را تحریم کرد. تا روز ۱۹ ژوئیه - جولای - و گشایش بازی‌های مسکو، جنگ بین بایکوت کننده‌ها و غیر بایکوت کننده‌ها، داغ بود. آن‌هایی که دنباله روی آمریکا بودند، مثل ژاپن، کره جنوبی، آلمان و حتی چین، و البته رژیم بدون شیرازه‌ای چون جمهوری اسلامی، بازی‌ها را بایکوت کردند. کشورهای بلوک شرق بی چون و چرا به مسکو رفتند، فرانسه، اسپانیا، استرالیا و بریتانیا نیز بدون پرچم و سرود ملی!

کمیته بین‌المللی المپیک تلاش زیادی کرد تا بازی‌ها را نجات دهد سرانجام ورزشکارانی که علاقه به شرکت در بازی‌های صلح و دوستی المپیک را داشتند، سبب شدند که ۸۱ کشور در بازی‌های مسکو حاضر شوند. برگزاری بازی‌ها حرف نداشت. بسیار عالی بود. ۳۴ رکورد جهانی و ۶۲ رکورد المپیک نیز شکسته شد. در آستانه بازی‌ها، همه معتادین به مشروب یا مواد مخدر از گوشه و کنار خیابان‌ها جمع‌آوری شده و به اقامت‌گاه‌های اجباری فرستاده شدند. انبوه عظیمی از کودکان و نوجوانان ساکن مسکو به اردوگاه‌های، تفریحات تابستانی اعزام شدند تا در ارتباط با ورزشکاران غربی و توریست‌ها از آن‌ها تأثیر نپذیرند!...

المپیاد بیست و سوم - لوس آنجلس ۱۹۸۴ / بازی‌های المپیک، باز هم گروگان سیاست

پس از آن که «تهران» از میزبانی بیست و سومین المپیاد منصرف شد، لوس آنجلس به عنوان تنها بخت میزبانی برنده شد. در غرب جیمی کارتر دوران

کوکاکولا، اسپانسر اصلی بازی‌های المپیک و نیز مرکز اصلی CNN شبکه تلویزیونی جهان آمریکا.

آتلانتا، همچنین زادگاه مارتین لوتر کینگ برنده جایزه صلح نوبل ۱۹۶۴ بود، کسی که رؤیاهای بسیار برای سیاهپوستان داشت، در این شهر جنوبی آمریکا. یک سیاهپوست محمدعلی، مشعل اصلی بازی‌ها را روشن کرد. کسی که مدال طلای المپیک رم را برده بود، زمانی که کاسپوس کلی نام داشت. یک سیاهپوست دیگر کارل لویس، فوق‌العاده‌ترین حماسه المپیادهای نوین را رقم زد. دو سیاهپوست دیگر مایکل جانسون و ماری ژوزه پرگ، زیباترین شگفتی‌های را آفریدند. ولی ... با همه این زیبایی‌ها و پشتوانه‌ها، بازی‌های آتلانتا زیبا، اما ناموفق بود. بی نظمی مثال زدنی در وسایل حمل و نقل عمومی، سیستم کامپیوتری نامنظم و پر از اشتباه، تماشاگرانی با ملی پرستی بیش از اندازه. داوطلبانی که برای کمک آمده بودند، اما کار خود را نمی‌دانستند. به‌ویژه تجارتی بودن باز هم بیش از اندازه. بدتر از همه، انفجار یک بمب، نزدیک دهکده بازی‌ها، یک نفر را کشت و صدها نفر زخمی به جای گذاشت. گویی آتلانتا بهای گناهی را می‌پرداخت. گناه انتخاب شدن برای صدمین سال بازی‌های المپیک دوران مدرن، به جای آتن، زادگاه این بازی‌ها. در مراسم گشایش این بازی‌ها، برای نخستین بار یک دختر جوان ایرانی تیرانداز، پرچم‌دار بود. فشارهای آتلانتا پولوس و سازمان حمایت از حقوق زنان و حقوق بشری کار خود را کرده بود.

المپیاد بیست و هفتم - سیدنی ۲۰۰۰ / جشنی عالی، شایسته جنبش المپیک

برای به پایان رساندن قرن و هزاره، سیدنی، بازی‌های همه‌ی رکوردها را عرضه کرد. ۲۰۰ کشور حاضر بودند - ۸۰ ملت با مدال به خانه برگشتند. ۱۰ هزار و ۵۰۰ ورزشکار، ۳۰۰ رشته ورزشی، ۴۷ هزار داوطلب، ۱۶ هزار روزنامه‌نگار و نماینده رسانه‌ها. ورزشگاه اصلی بازی‌ها، در تاریخ المپیک‌ها، بزرگترین بود، با گنجایش ۱۱۰ هزار نفر تماشاگر. با وجود همه این‌ها، با وجود گسترده شدن و غول شدن بازی‌ها، این المپیک به خوبی و به شکلی عالی برگزار شد. جنبش المپیک دوباره اطمینان به نفس پیدا کرد. به ویژه، پس از برگزاری بد و تجارتی شدن فاجعه‌آمیز بازی‌های آتلانتا، دوپینگ، و بر ملا شدن فساد و رشوه‌گیری برای انتخاب سالت لیک سیتی، میزبان بازی‌های المپیک زمستانی، جنبش المپیک و ورزش نیاز به هوای تازه داشت. نیاز به بازگشت به اصول المپیسم. شاید باید گفت که بندر زیبای سیدنی با آب آبی پاک، نقش یک تعمیر کننده بازی‌ها را به عهده گرفته بود. که آن را پاکیزه کند. شاید هم به این دلیل که استرالیا، بیشترین درصد جهانی ورزشکار را در جامعه‌اش دارد. جایی که ورزش یک مذهب است. استرالیا همچنین بهترین مکان در روی زمین برای تولید دیگر، بازی‌ها بود. به این ترتیب، در انتهای جهان، خاطرات بد، از بایکوت، سیاسی شدن، تجارتی شدن و دوپینگ، فراموش شدند، در یک فضای عالی، زیر آسمانی همیشه آبی، جشنی به یادماندنی برپا شد. با موفقیت‌های بزرگ و به یادماندنی ورزشی.

پیروزی‌های فوق‌العاده سه زن، که هر کدام سه مدال طلای بازی‌های سیدنی را به گردن آویختند: ماریون جونز آمریکایی ملکه دوهای سرعت زنان، اینگه دی بروجین ملکه شنای المپیک سیدنی، هلندی، و یک خانم هلندی دیگر. لئوتی وان مورسل دوچرخه سوار روی پیست. بدون فراموش کردن حسین رضازاده غول‌سنگین وزن‌های وزنه برداری، حسین توکلی باز هم وزنه‌بردار و علیرضا دبیر کشتی‌گیر آزاد ایران در دسته ۵۷ کیلوگرم که سه مدال طلای دیگر باز هم در کشتی و وزنه برداری به ویتترین افتخارات المپیک ایران، افزودند.

قرار ملاقات ما با شما، المپیاد بیست و هشتم - آتن ۲۰۰۴، ۱۳ تا ۲۹ اوت.



آب نیکلا دونه پاره‌شده آنتونیایی برنده مدال مارآتون المپیک ۱۹۶۰ رم

المپیاد بیست و پنجم - بارسلون ۱۹۹۲ / همه بودند، ملت‌های تازه و البته حرفه‌ای‌ها

همه آمده بودند. آفریقای جنوبی بار دیگر بازگشته بود. پس از نابودی آپارتاید - تبعیض نژادی - که درها را به روی این کشور بسته بود. استونی‌ها، لتونی‌ها، لیتوانی‌ها در کنار پانزده‌تایی از ملت‌های تازه مستقل، که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به وجود آمده بودند. اما بدون پرچم و سرود ملی خودشان. همه آن‌ها به صورت یک کاروان یگانه، زیر پرچم المپیک رژه رفتند.

آلمان متحد، برای نخستین بار، پس از سقوط دیوار برلین - سال ۱۹۹۰ - و از میان رفتن آلمان شرقی، زیر یک پرچم شرکت کرد. یمن شمالی و جنوبی هم متحد شده بودند. حضور کروات‌ها، اسلونی‌ها، و بوسنیاک‌ها، با وجود جنگ در یوگسلاوی آمده بودند. در کنار اشغالگران صرب‌ها و مونتته‌نگرو همه اینها نیز به صورت انفرادی زیر پرچم المپیک به بازی‌ها آمده بودند. فقط فلسطین حاضر نبود که آن هم چهار سال بعد در آتلانتا به دیگران پیوست. همه آمده بودند. همه حاضر بودند. آماتورها، مثل حرفه‌ای‌ها که برای نخستین بار اجازه شرکت در المپیک را به دست آورده بودند. این اجازه باعث حضور بزرگان حرفه‌ای ورزش جهان شده بود. مانند فوتبال که انریکه، و گاردیولا در فوتبال، بوردمن در دوچرخه سواری و به ویژه ستاره‌های بزرگ بسکتبال آمریکا و NBA بسکتبال حرفه‌ای آمریکا که در رقابت تیم رویایی و غیرقابل شکست گرد آمده بودند. همه بودند. خوان آنتونیو سامارانش که خود از اهالی کاتالونیاست می‌توانست از نخستین بازی‌ها در منطقه کاتالونی، خوشنود باشد. بازی‌هایی که از نظر تشکیلات و برگزاری حرف نداشت. مسئله دیگر، با نابودی آپارتاید - تبعیض نژادی، حالا المپیک‌ها با تبعیض جنسی باید مبارزه کنند. سازمان‌های دفاع از حقوق زنان، کمیته بین المللی المپیک را به چالش گرفتند. در المپیک بارسلون پانزده‌تایی، کاروان همه مردانه به بازی‌ها آمده بودند. از جمله جمهوری اسلامی. آن‌ها زنان خود را فقط به دلیل زن بودنشان در خانه گذاشته بودند.

«آتلانتا پولوس» از اینجا فعالیت خود را آغاز کرد. اعلان جنگ به کشورهایی که در ورزش تبعیض جنسی روا می‌دارند.

المپیاد بیست و ششم - آتلانتا ۱۹۹۶ / بازی‌های زیبا ولی ناموفق و بدون نظم

زمانی که آتلانتا، برای میزبانی المپیک ۹۶ انتخاب شد، بسیاری با بدبینی از این انتخاب، استقبال کردند. آتلانتا دوباره بازی‌ها را به آمریکا آورده بود. ۱۲ سال پس از میزبانی لوس آنجلس.

این حقیقت دارد که شبکه تلویزیونی آمریکا CBS به تنهایی بیش از نیمی از ۹۰۰ میلیون دلار حق پخش تلویزیونی را به کمیته بین‌المللی المپیک پرداخت. نیز آتلانتا پایتخت دو غول تجارتی و جهانی شدن بود. مقر



پی‌آمدهای ۲۵ سال حضور جمهوری اسلامی در ورزش ایران

- ✓ زنان ورزشکار ایران، قربانی بزرگ اسلامی کردن ورزش بودند.
- ✓ از هر ۱۰ هزار دختر دانش آموز ایران، ۹ نفر به بیماری‌های ستون فقرات، افتادگی شانه و بیماری‌های روانی و افسردگی گرفتار شده‌اند.
- ✓ ناپدید شدن ورزش در مدارس، ۷۸ درصد دانش آموزان پسر را با گرفتاری ستون فقرات روبرو ساخته است.
- ✓ ضربه سنگینی که در ۲۵ سال اخیر به ورزش ایران وارد شده، نتایج وحشتناکی به جای گذاشته: اعتیاد گسترده، بیماری‌های روانی و جسمی و شکست‌های ورزشی ایران از تیم‌های درجه دوم و سوم آسیا، دوپینگ، رواج تقلب و دروغگویی در ورزش بی‌آبرویی در میدان‌های جهانی...
- ✓ هفت نفری که طی ۲۵ سال، ریاست سازمان تربیت بدنی ایران را برعهده داشته‌اند، فرق الک دولک با پرش اسکی را نمی‌دانسته‌اند.
- ✓ عقیده مغز متفکر و ایدئولوگ جمهوری اسلامی در باره ورزش زنان: «هدف از اشاعه ورزش برای زنان، دریدن پرده حیا و عفت آنان بوده است. زنان ورزشکار روحیه زنانه خود را از دست می‌دهند و دیگر برای آنها خوشایند مرد بودن!، مطرح نیست...»
- ✓ زنان مسلمان تونس، مراکش، سوریه و... با قهرمانی در المپیک و جهان به فاشیست‌های مذهبی اعلان جنگ دادند.

مقدمه:

گذشتن منشور المپیک، که برابری کامل انسان‌ها از رنگ و نژاد و جنس و مذهب را اعلام کرده است - همچنان ادامه دارد. زنانه مردانه کردن ورزش، حرام اعلام کردن برخی ورزش‌ها، مثل شمشیربازی، شطرنج، بوکس و... اسلامی کردن ورزش‌های رزمی به شکل خنده‌دار آن، مجبور کردن ورزشکاران مرد به پوشیدن شلوارهای بلند در روزهای آغاز انقلاب اسلامی - همانند طالبان - وادار کردن ورزشکاران به رفتن به‌دعای کمیل، سینه‌زنی و نوحه‌خوانی پیش از مسابقه‌ها، بدتر از همه به‌وجود آوردن کاریکاتوری به‌نام ورزش زنان اسلامی، که روسیاه از کار درآمد، و هیچ میزبان و مشتری دیگر جز خود جمهوری اسلامی پیدا نکرد. حتی پاکستان در زمان همسایگی طالبان هم حاضر به میزبانی این بازی‌ها نشد! - حتی با هزینه جمهوری اسلامی - ریا و تزویر در دادن پرچم ایران به دست یک دختر تیرانداز ایران - آن‌هم به‌دلیل فشار سازمان‌های حقوق بشر و به‌ویژه "اتلانتاپلوس" که خواستار اخراج کشوری شده بودند، که با تیم‌های مردانه به‌المپیک می‌آیند. مسئولان جمهوری اسلامی تا پیش از این بازی‌ها، حاضر نبودند که حتی دختری در جلوی کاروان ایران علامت ایران را حمل کند.

دو باشگاه مردمی و داستان اسب شاه

مصادره کردن ورزشگاه‌ها و سالن‌های ورزشی از سوی نهادهای انقلابی و در نتیجه کمبود وحشتناک مکان‌های ورزشی در ایران. این مصادره کردن زمین‌ها و ورزشگاه‌ها بزرگترین زیان را به دو باشگاه پرترفدار و محبوب تاج و پرسپولیس وارد کرد. - که به استقلال و پیروزی تغییر نام داده شدند - این دو باشگاه بزرگ و ریشه‌دار فوتبال ایران، حالا روی زمین‌های اجاره‌ای، تمرین می‌کنند.

این دو باشگاه محبوب و پرترفدار، از پایه‌های قدرت تیم فوتبال ایران، بعد از استقرار جمهوری اسلامی سرنوشت اسب شاه فقید را پیدا کردند. مسئولان نادان جمهوری اسلامی در نخستین روزهای استقرار در ایران، اسب اصیل و

در ماه فوریه ۲۰۰۴ به دعوت انجمن پژوهشگران ایران برای بررسی کارنامه ۲۵ سال ورزش ایران، در سمیناری که در دانشگاه وست مینستر لندن برگزار شد، کارنامه ورزش ایران را طی ۲۵ سال گذشته عرضه کردم. کارنامه‌ای سراسر سیاه، که می‌توان آن را در کنار آسیب‌های اجتماعی سال‌های اخیر این رژیم به حساب آورد. باید این کارنامه را بخوانید تا متوجه شوید، ورزش ایران که روزی دخترانش - ۴۰ سال پیش - در بازی‌های المپیک شرکت کردند، اکنون به چه وضعیتی درآمده است. بیست‌وپنج سال از استقرار جمهوری اسلامی در ایران می‌گذرد. پی‌آمدها و نتایج ویرانگر این یک‌ربع قرن، در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی، خود را نشان داده‌اند. تلاشی شدن جامعه، دشواری‌های روانی، درمانی، به‌وجود آمده از یک نظام دیکتاتوری مذهبی، بیش از ۱۳ میلیون معتاد، فحشاء، روسپی‌گری، کودکان خیابانی، کارنامه ننگین رژیم در زمینه حقوق بشر، افزایش زندان‌ها و زندانیان و فقیر شدن مردم و بدتر از همه، از میان رفتن بنیادهای اخلاقی و...

در همه این زمینه‌ها، شاید آمارها متفاوت باشند، اما در حیطه ورزش، آثار ویرانگر حضور جمهوری اسلامی، آنچنان فاجعه‌بار بوده که به‌آسانی قابل جبران نیست. ورزش نوین ایران، بخش مهمی از تجدد و مدرنیته در کشورما است. جمهوری اسلامی براساس خصلت و تفکر عقب‌مانده بنیان‌گذارانش، از همان روزهای نخست استقرار در ایران با همه مظاهر تجدد در ایران درافتاد. پیش از همه با ورزش نوین ایران.

ورزش نوین ایران که ۷۰ سال پیش، با حضور در نهضت المپیک و پیکارهای جهانی، کارنامه درخشانی در کشتی، وزنه‌برداری و فوتبال داشت، به‌دست برادران متعهد دینی سپرده شد، که هیچ اطلاعی از ورزش نداشتند، فهم المپیکی هم نداشتند. زن‌ستیزی در ورزش، سیاست دیگر جمهوری اسلامی بود که همچنان ادامه دارد. آپارتاید جنسی - با زیرپا

که از زمان شاه فقید باقی مانده بودند، براساس طرح خودکفایی هاشمی طبا به اجاره داده شدند.

نتیجه: در رژیمی که با شعار حمایت از فقرا - مستضعفین - برسرکار آمده بود، ضربه‌های اصلی به جوانان ورزشکار فقیر خورد. که پول کافی برای استفاده از ورزشگاه‌ها را نداشتند. ضربه‌هایی که رژیم جمهوری اسلامی به ورزش ایران زد، جزو آسیب‌های اجتماعی است که در ۲۵ سال اخیر به وجود آمده‌اند.

براساس آمارهای منتشر شده از سوی تربیت‌بدنی آموزش‌پرورش از هر ۱۰ دختر دانش‌آموز ایران، ۹ نفر گرفتاری ستون فقرات یا بیماری‌های دیگری دارند، که دلیل آن نبود تحرک و ورزش نکردن است. یک آمار دیگر می‌گوید: ۷۸ درصد دانش‌آموزان پسر تهرانی، گرفتاری ستون فقرات و افتادگی شانه دارند برخی از آن‌ها به چاقی بیهوده مبتلا هستند، و به دلیل کم تحرکی خون کافی به مغز آن‌ها نمی‌رسد. بدتر از همه این‌که مسئولان جمهوری اسلامی از نخستین سال استقرار خود در ایران به‌طور کلی "معلم ورزش" را از برنامه دبستان‌ها حذف کردند. ساعت ورزش دانش‌آموزان دختر و پسر ایران، به حفظ و قرائت قرآن، و خواندن رساله‌های آخواندهای مختلف بدل شد. درحالی‌که در زمان رضاشاه - در سال ۱۳۰۴ - ۷۸ سال پیش - قانونی در آموزش و پرورش ایران به تصویب رسید که در آن آمده بود: "هر محصلی در مدرسه لااقل باید روزی یک ساعت ورزش کند."

کارشناسانی که در آن زمان این قانون را تهیه کردند، به‌قدر کافی هوشیار بودند که بدن انسان، در روز به‌بیش از یکساعت ورزش نیاز دارد. درحالی‌که دانش‌آموزان امروز دختر و پسر ایران به دلیل کم تحرکی و نشستن پشت نیمکت‌ها دچار بیماری‌های مختلف‌اند که یکی از آن‌ها چاقی است، و ناراحتی ستون فقرات. شکست جمهوری اسلامی، در اسلامی کردن ورزش نوین ایران از همان آغاز قابل پیش‌بینی بود. شکست بزرگتر در زمینه‌های اخلاقی و از میان رفتن روح انسانی ورزش بود. رواج دوپینگ، آلوده شدن به مواد نیرو افزای ممنوعه، - آشکار شدن دوپینگی بودن یک کشتی‌گیر ایرانی که قهرمان جهان شده بود. باعث شد که مدال طلای وی پس گرفته شود. جالب اینجاست که این کشتی‌گیر - عباس جدیدی - مدال طلای قهرمان جهان خود را به امام خمینی تقدیم کرده بود!

دست بردن در شناسنامه‌ها و فرستادن بزرگسالان، به مسابقه‌های جوانان، که چندبار باعث بی‌آبرویی شد. اعدام چند ورزشکار تیم‌های ملی و مردمی از جمله حبیب خبیری کاپیتان تیم فوتبال ملی جوانان و بعد بزرگسالان و از چهره‌های محبوب فوتبال شمال ایران. توهین به داوران در صحنه‌های بین‌المللی و بی‌احترامی به پرچم و سرود برخی از کشورها هنگام توزیع جوایز. ناچیز شمردن تلاش و مردان و زنانی که نزدیک به ۷۰ سال برای به‌وجود آوردن ورزش نوین که از نشانه‌های مدرنیته و تجدد در کشورماست و جایگزینی آن با نمونه‌هایی کهنه و از میان رفته که در هیچ‌جای دنیا هم وجود نداشته و ندارند. به عقیده این بنده، به اعتبار سال‌ها، حضور در حیطه ویژه روزنامه‌نگاری ورزشی، هیچ انقلابی در جهان، چنین سطح پائین اخلاقی و فکری، به نمایش نگذاشته، که انقلاب اسلامی و پدیده آن جمهوری اسلامی. به‌ویژه در زمینه ورزش، زنان و جوانان.

ورزش نوین از پدیده‌های تجدد

ورزش از نخستین روز پیدایش انسان، با او به‌وجود آمد با دویدن دنبال شکار، پرتاب سنگ، پرش از موانع... اما آغاز ورزش نوین و مدرن، با تجدید و بازسازی بازی‌های المپیک در آتن ۱۹۸۶ همراه است. پیش از این تاریخ، ورزش‌هایی مانند گلف - سال ۱۷۵۴ - بیسبال - ۱۸۶۴ - صاحب تشکیلاتی شده بودند. باشگاه‌های ورزشی در غرب در سال ۱۸۵۰ آغاز به‌فعالیت کردند. فوتبال در سال ۱۸۶۳، به‌طور رسمی به‌میدان آمد.

زیبا و یک میلیون دلاری شاه‌فقید را به‌گاری بستند و از آن عکس گرفتند و در روزنامه‌های وابسته منتشر کردند. به‌ظاهر برای آن که صاحب قبلی وی را تحقیر کنند! دوباشگاه قرمز و آبی و پرترفدار فوتبال ایران نیز مصادره شدند، هر روز به بنیادی سپرده شدند، تا از این رهگذر طرفداران پرشمار در تیم محبوب و قدیمی را که چندین بار با تظاهرات در خیابان‌ها لرزه براندام رژیم و نهادهای سرکوب‌گر آن انداخته بودند، تحقیر کنند و از شمار آن‌ها بکاهند. پرسپولیس با حمایت علی‌عبده مردی ورزش‌دوست، به‌یکی از قطب‌های بزرگ فوتبال ایران و آسیا مبدل شده بود. صاحب یک ورزشگاه ویژه، سالن‌های تمرین و بدنسازیویک مربی انگلیس بود. باشگاه تاج نیز با حمایت بنیادنگذارش پرویز خسروانی، در تهران صاحب چندین ورزشگاه اختصاصی بود، علاوه بر تهران، در شهرستان‌ها، حتی در ترکیه شعبه و امکانات داشت. اما دوباشگاه در حال حاضر حتی یک زمین تمرین هم ندارند. محلوجی وزیر پیشین صنایع و عابدینی سوءاستفاده‌های کلان مالی در باشگاه پرسپولیس به‌عمل آوردند که پرونده‌های آن هنوز در جریان است. پرسپولیس باشگاه مردمی روزی به بنیاد مستضعفان داده شد، روز دیگر به تبلیغات اسلامی، یک روز به سازمان تربیت‌بدنی و هر روز دست‌به‌دست شده است. بدون آن‌که به صاحبان اصلی آن مردم داده شود. در این روزها یک پاسدار که قبلاً فرمانده سپاه در جنگ بوده مدیرعامل انتصابی پرسپولیس است. باشگاهی که روزی تأسیسات بولینگ عبده و ورزشگاه آپادانا در شهرک اکباتان پشتوانه ورزشی آن، و صداهزار طرفدار در ایران و بیرون از مرزها بود، حالا حتی یک زمین تمرین ندارد و تا چندی پیش دفتر آن در کیف دستی عابدینی به‌این‌سو و آن‌سو حمل می‌شد، در حالی‌که پرونده سوءاستفاده مالی وی برملا شده، اما به دلیل وابسته بودن به مقام‌های سطح بالای رژیم، همچنان آزادانه می‌گردد و اخیراً نیز شایع شده که دوباره به پرسپولیس بازمی‌گردد.

آبی‌های استقلال نیز وضعیت بهتری ندارند، از نخستین روزها زیر نظر عوامل وزارت اطلاعات قرار گرفت آقامحمدی عضو شورای امنیت ملی رژیم که گنجی از وی به‌عنوان یکی از عالیجناب‌های سیاهپوش یاد می‌کند، و از چهره‌های مرموز رژیم است، در این سال‌ها در هیأت مدیره و به‌عنوان مقام تصمیم‌گیرنده حضور داشته و داماد همین عالیجناب مدت‌ها رئیس باشگاه آبی پایتخت بود. اخیراً یک پاسدار دیگر را از جهادسازندگی به‌مدیریت این تیم پرترفدار گماشته‌اند.

اما نکته جالب این‌که همه این ترندها و به‌اصطلاح به‌گاری بستن این اسب‌های قیمتی و مورد حمایت مردم، دو باشگاه پرسپولیس و استقلال هوادارانشان چندین برابر پیش از انقلاب اسلامی شده است. و هر بار که آبی و قرمزها بازی دارند، نیمی از جایگاه تماشاگران آزادی قرمز رنگ می‌شود، - طرفداران آن‌ها با تی‌شرت‌های قرمز می‌آیند، نیم دیگر آبی.

هر بار که دو تیم در رقابت‌های قهرمانی باشگاه‌ها باید رودرروی هم قرار گیرند، لرزه برارکان رژیم و نیروهای انتظامی و پاسدارانش می‌افتد. بازیکنان و مربیان و مسئولان دو تیم را به یک جلسه ویژه امنیتی می‌برند، و از آن‌ها می‌خواهند کاری نکنند که باعث تحریک تماشاگران شود. نتایج بازی دو تیم اغلب از پیش تعیین شده است، تقریباً در بیشتر مواقع دو تیم باید با نتیجه مساوی به کارشان پایان دهند. صفای فراهانی رئیس پیشین فدراسیون فوتبال چندی پیش در مصاحبه‌ای با روزنامه ایران ورزشی فاش ساخت که از بالا دستور می‌دهند که نتیجه مسابقه قرمز و آبی باید مساوی تمام شود!

درشمار آسیب‌های اجتماعی رژیم

خیانت دیگر مسئولان ورزشی جمهوری اسلامی به نسل جوان کشور، این بود که از درآمدهای کلان نفت که خرج تروریست‌های لبنانی و اعزام تروریست به‌این‌سو و آن‌سو می‌شد، نه تنها ورزشگاهی، سالی ساخت - باتوجه به رشد جمعیت، و جوان بودن جمعیت - بلکه ورزشگاه‌هایی

سال ۱۳۰۴ - ۷۸ سال پیش - قانونی در آموزش و پرورش ایران به تصویب رسید که در آن آمده بود:

“هرمحصلی در مدرسه، لاقلاً باید روزی یک ساعت ورزش کند.”

کارشناسانی که در آن زمان این قانون را دیکته کردند، به قدر کافی هوشیار بودند که بدن انسان، در روز به بیش از یک ساعت ورزش نیاز دارد. در سال ۱۳۰۶ قانون ورزش اجباری به تصویب مجلس رسید. در سال ۱۳۱۳ انجمن ملی تربیت بدنی ایران تأسیس شد. پیش از آن ورزشگاه امجدیه، از روی نقشه استادیوم المپیک برلین ۱۹۳۶، ساخته شده بود. اسم صاحب زمین را روی ورزشگاه گذاشتند. بعد از انقلاب اسلامی این ورزشگاه به شهید شیرودی تغییر نام داده شد، اما قدیمی‌های ورزش آنجا را همچنان امجدیه می‌نامند.



ورزشگاه امجدیه

در سال ۱۳۱۸ - ۶۵ سال پیش - احمد ایزدپناه، یکی از شمار آن مردان و زنانی که در برپایی ورزش نوین و تجدد در ورزش ایران سهم فراوانی داشتند، دست به کار بزرگی زد. وی نزدیک به ۲۵ خانم ورزشکار را در ورزشگاه امجدیه - بین دو نیمه یک مسابقه فوتبال باشگاهی با پیراهن و شورت ورزشی در یک مسابقه دو و میدانی شرکت داد. مجله اطلاعات بانوان همان هفته، عکس روی جلد خود را به چاپ یکی از همین دختران با شورت و تی شرت ورزشی اختصاص داد.

زنان ورزشکار ایران برای نخستین بار در بازی‌های المپیک ۱۹۶۴ توکیو در رشته‌های دو و میدانی و ژیمناستیک شرکت کردند. از آن پس دختران ورزشکار ایرانی نیز در کنار مردان در المپیک‌ها و میدان‌های جهانی و آسیایی شرکت کردند. در آخرین بازی‌های المپیک پیش از استقرار جمهوری اسلامی شش دختر شمشیرباز ایرانی، نمایندگی ورزشکاران زن ایران را در بازی‌های المپیک مونترال ۱۹۷۸ داشتند.

به این ترتیب ورزش نوین ایران، جز آن که سهم مهمی در تجدد کلی جامعه ایران حق انکار ناپذیری به گردن زنان ایران دارد. ورزش نوین ایران باعث شد که دخترها و زنان ما در همه رشته‌های ورزشی با آزادی و تساوی تمام شرکت جویند. و به مدد وسع و طاقت خود، افتخار به دست آوردند. چندی پیش در سن دیه‌گو جنوب کالیفرنیا در مراسم تجلیل از ۷۷ ملی پوش پیشین زن و مرد ایرانی تاریخ ورزش ایران، ۲۶ خانم ایرانی نیز حاضر بودند. در این مراسم ژولیت گورکیان و ۴ ملی پوش مرد به تالار افتخارات ورزش ایران پیوستند. به گفته دکتر صدرالدین الهی که خود در شمار برگزارکنندگان این مراسم بود: “دیدار خانم‌هایی که حال مادرانی شایسته‌اند و قریب به اتفاقشان از تحصیلات عالی برخوردارند، مرا وادار کرد که فکر کنم، زن ایرانی پیش از انقلاب “شکوهمند”، به راستی، معنی فرخنده زن بود، نه ضعیفه.” زنده باد ورزش، زنده باد آزادی

با این همه، آغاز ورزش‌های مدرن، با تجدید حیات بازی‌های المپیک همراه است. که به همت “بارون دوپویر کوپرتن” اشراف‌زاده فرانسوی و متخصص تعلیم و تربیت و همفکرانش شکل گرفت. در آن سال‌ها گفت‌وگوهایی در اروپا آغاز شده بود، در زمینه گشودن مرز کشورها به روی بازرگانان و کالاها و برقراری یک نظام اقتصادی و بازرگانی بر مبنای “بازار آزاد”

کوپرتن، پس از نشست‌هایی در دانشگاه سوربن، با الهام از گفت‌وگوهای روز بیانیه معروف خود را بیان کرد: “بیائید به جای صدور کالاهایمان، صلح و دوستی صادر کنیم. بگذاریم ورزشکارانمان، از مرزها عبور کنند. دادوستد آزادانه‌ای از مهارت‌های ورزشی به وجود آوریم. بیائید بازی‌های المپیک را زنده کنیم، تا دوستی‌ها را زنده کرده باشیم.”

زنده شدن و برپایی دوباره بازی‌های المپیک - سال ۱۸۹۶ - ۱۰۸ سال پیش - در زادگاه این بازی‌ها، یونان و در آن اتفاق افتاد.

این سرآغاز ورزش نوین در جهان است. ورزش نوین در ایران به همت رضاشاه و محمدرضاشاه پهلوی، در یک کشور سنتی و عقب‌افتاده پا گرفت.

با تلاش و از خود گذشتگی مردان و زنان ایرانی، ورزش از گود زورخانه، که به نوعی تسلط ایدئولوژی دینی ورزشی بود و از نشانه‌های گردن کلفتی و بازوان ستر بیرون آمد و به یکی از مظاهر مهم تجدد در ایران مبدل شد.

در آن سال‌ها، رضاشاه - به قول انقلابیونی که چوب زیر بغل آخوندها شدند “بیسواد”، به فکر افتاد که جوانان ایرانی را با ورزش نوین آشنا کند.

به دستور رضاشاه، ۱۹ نفر از دانشجویان ورزش دوست ایرانی که به فرانسه و آلمان فرستاده شده بودند، در کنگره تربیت بدنی و دانشجویان جهان که پیش از بازی‌های المپیک برلین ۱۹۳۶ برپا شده بود، با کت و شلوار ویژه و کراوات، شرکت کردند. آن‌ها همچنین نخستین نمایندگان ایران بودند که در جریان کنگره با روش‌های مختلف ورزشی - سوندی، انگلیسی، آلمانی و آسیایی آشنا شدند و مراسم گشایش و رقابت‌های ورزشی را تماشا کردند.

این دانشجویان گزارش شرکت در المپیک برلین و کنگره تربیت بدنی را در دسامبر همان سال در کتابی به نام “نامه المپیا” در برلین چاپ و منتشر کردند. چندی از آنان بعدها ریاست برخی فدراسیون‌های ورزشی را به عهده گرفتند. پیش از آغاز حکومت رضاشاه، اوضاع ایران در زمان شاهان قاجار آنچنان درهم و برهم بود که حتی فکر شرکت در بازی‌های المپیک به فکر ایرانیان خطور نمی‌کرد. در حالیکه کشورهای دیگر آسیایی چون ترکیه، افغانستان، هند، چین، ژاپن و فیلیپین در بازی‌ها حاضر شده بودند. ده دوره بازی‌ها بدون حضور جوانان ایران برگزار شده بود.

سرانجام ورزشکاران ایران برای نخستین بار در بازی‌های المپیک ۱۹۴۸ لندن، با یک کاروان ۵۲ نفری در تیراندازی، مشت‌زنی، وزنه‌برداری، کشتی‌آزاد، بسکتبال و ژیمناستیک شرکت کرد که جعفر سلماسی در وزنه‌برداری نخستین مدال المپیک تاریخ را به ایران برد.

در جریان این بازی‌ها، محمدرضاشاه پهلوی در جایگاه ویژه، تماشاگر مراسم گشایش، و برگذاری رقابت‌های ورزشی بود. پادشاه ایران یک ورزشکار ورزش دوست بود. از آن پس ورزشکاران ایران، در همه بازی‌های المپیک در کنار ورزشکاران دیگر کشورهای جهان حاضر بودند.

تنها در دوران استقرار جمهوری اسلامی ورزشکاران ایران به دلایل سیاسی و ایدئولوژی دینی، در بازی‌های المپیک مسکو و لوس‌انجلس ۱۹۸۴ غایب بودند.

۶۵ سال پیش در امجدیه اتفاق افتاد.

همزمان با شرکت ورزشکاران ایران در بازی‌های المپیک، در داخل کشور، فعالیت‌هایی برای برپایی ورزش نوین آغاز شده بود.

سال ۱۳۰۳ نخستین دوره مسابقه‌های ورزشی در رشته‌های مختلف در میدان مشق تهران در حضور رضاشاه برگزار شد.

در این کتاب، ۲۹۰ صفحه‌ای از بحث ورزش در قرآن، تا زن و ورزش، ورزش مذهبی گرفته تا دعا و نیایش در ورزش، آداب تغذیه که باید با نمک شروع کرد و با آن به پایان رساند، نحوه آب نوشیدن تا حمام رفتن ورزشکار نوشته شده است. در پایان هم از قول حضرت علی نوشته: در حمام ادراک کردن، فقر و تنگدستی می‌آورد! اما هیچ‌جا سندی نشان نمی‌دهد که ورزش در اسلام چه ارتباطی با ورزش نوین در جهان دارد.

کتاب دیگر که بسیار مورد استفاده دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی، به‌ویژه بردران متعهد دینی ورزش قرار گرفته، کتابی است با نام "اولین دانشگاه و آخرین پیامبر" این کتاب که تا چند سال پیش تا ۳۹ مجلد آن منتشر شده بود، نوشته "مرحوم شهید دکتر سید رضا پاک‌نژاد" است. به‌ظاهر خود نویسنده این کتاب تز دکترای پزشکی وی بوده که با درجه ممتاز تصویب شده است - نرسید در چه دانشگاهی و چه زمانی؟ - در این کتاب نویسنده در باره هرمساله‌ای که به اسلام مربوط می‌شده، اظهار نظر کرده است، از جمله ورزش اسلامی. این مغز متفکر و ایدئولوگ اسلامی از همان آغاز زنان را هدف قرار می‌دهد و می‌نویسد:

"به‌خوبی مشخص است که هدف از اشاعه ورزش برای زنان، دریدن پرده حیا و عفت آنان بوده است." باز می‌فرمایند: "صادقانه باید قبول کنیم زنان ورزشکار در نظر اغلب مردم، چندان جالب نیستند. متخصصین امر - حتی نوع برادران متعهد دینی - عقیده دارند، پنجاه درصد زنان ورزشکار، روحیه زنانه خود را از دست می‌دهند. خواه‌ناخواه خشن بار می‌آیند. برای آن‌ها خوشایند مرد بودن، دیگر مطرح نیست. بلکه کمال مطلوب آن‌ها، ثانیه‌ها، سانتیمترها و جلو افتادن و بردن مدال‌هاست."

مرحوم شهید دکتر رضا پاک‌نژاد که به‌حق بعد از علی شریعتی بزرگ‌ترین ایدئولوگ و مغز متفکر برادران متعهد دینی است می‌افزاید:

"یک زن کوهنورد به‌تدریج صفت زنانه خود را از دست می‌دهد، حتی ممکن است از زن بودن خود خجالت بکشد." - علت این که بعد از انقلاب اسلامی کوهنوردی و کوه رفتن ورزش و سرگرمی اصلی دختران و زنان شده است، برای همین است. که می‌خواهند از زن بودن خود خجالت بکشند! - مرحوم شهید دکتر رضا پاک‌نژاد که در کتابش در باره همه چیز اظهار نظر کرده و دستور صادر کرده باز در باره عواقب ورزش کردن زنان می‌فرماید:

"ورزش دختران و زنان را بدترکیب و زشت می‌کند. صدایشان کلفت می‌شود و زیبایی اندام و برجستگی‌های زنانه خود را از دست می‌دهند." - البته این مسائل از نظر برادران متعهد دینی به‌هیچ‌وجه قابل تحمل نیست!

به‌رحال خواندن کتاب "اولین دانشگاه و آخرین پیامبر" که تز دکترای مرحوم شهید دکتر رضا پاک‌نژاد است، خالی از تفریح نیست به‌ویژه آن که در جلد‌های گوناگون - تا زمانی که من در جستجوی مجلدات آن بودم، ۳۵ جلد آن منتشر شده بود، آن‌هم در تیراژهای وسیع از سوی سازمان تبلیغات اسلامی.

حسیبه بولمرکا بر علیه فاشیست‌های مذهبی

آیا زنان ورزشکار در دیگر کشورهای اسلامی هم به‌همین ترتیب زنده به‌گور می‌شوند - که در جمهوری اسلامی، رژیم مسخره طالبان و عربستان آل‌سعود. - در همسایگی ایران، امارات و قطر سدها را برداشته‌اند. هر سال مسابقه‌های تنیس حرفه‌ای زنان در برنامه سالانه این دو کشور قرار دارد. قطر میزبان بازی‌های آسیایی ۲۰۰۶ است. که زنان و مردان آسیا در کنار هم رقابت می‌کنند. - نخستین بار در یک کشور غرب آسیا، ایران در زمان شاه فقید بود که زنان و مردان ورزشکار آسیا در بازی‌های آسیایی تهران ۱۹۷۴ در کنار هم رقابت کردند - در کشوری چون الجزایر که بنیادگرایان اسلامی سرهم‌وطنانشان، حتی کودکان را می‌برند، حسیبه بولمرکا در جام جهانی توکیو و المپیک بارسلون در دوی ۴۰۰متر مدال طلا گرفت. روزنامه فرانسوی زبان لوسوار چاپ الجزیره در فردای این پیروزی درخشان نوشت:

طرح آفتابه تاشو برای کشتی‌گیران ملی پوش ایران

همه این دستاوردهای پیش از ۷۰ساله با استقرار جمهوری اسلامی تقریباً پایمال شدند. توفان فاجعه از راه رسید و چنان ضربات سهمگینی به ستون‌های ورزش نوین ایران زد، که آثار آن با حضور ۹۰درصد دانش‌آموزان گرفتار بیماری‌های ستون فقرات، بیش از ۱۳ میلیون معتاد، فحشا و روسپی‌گری و آسیب‌های دیگر اجتماعی، ملاحظه می‌کنید. فرار بی‌سابقه قهرمانان ملی پوش ورزش ایران یکی دیگر از این آسیب‌هایی است که به‌دست کسانی اداره می‌شود که فکرشان از جداسازی زن و مرد و طرح آفتابه تاشو، - که رئیس فدراسیون کشتی برای ملی پوش‌های کشتی ایران پیشنهاد کرد. - شرکت در دعای کمیل، سینه زنی و نوحه‌خوانی پیش از مسابقه‌ها، و اعزام روضه‌خوان به جای روانشناس همراه تیم‌ها، جلوتر نرفته است.

طی ۲ سال گذشته بیش از ۳۲ ملی پوش ورزش ایران - در بین آن‌ها چند قهرمان جهان وجود دارند - به کشورهای دیگر گریخته‌اند. حسرت حضور تیم فوتبال ایران در بازی‌های المپیک، از زمان استقرار جمهوری اسلامی به‌وجود آمده، و همچنان ادامه دارد. در حالیکه کشور بحران زده عراق که تروریست‌ها هر روز با انفجار بمب - مثلاً قدرت‌نمایی می‌کنند، تیمش با پیروزی بر عربستان و عمان و کویت بعد از ۱۴ سال به المپیک آتن می‌رود.

همه این‌ها در سایه اسلامی کردن ورزش نوین ایران و درافتادن رژیم با همه مظاهر تجدد، از جمله ورزش نوین ایران بود. پرسش اینست آیا چیزی به‌اسم ورزش اسلامی وجود داشته است؟ طریقی که شاید در روزهای نخست استقرار جمهوری اسلامی با همان شیوه "یائوسری یا توسری" کم و بیش موفق بود، و حالا نه ورزش اسلامی داریم، نه ورزشکار اسلامی. بنیادگرایی همیشه در مقابله با مدرنیته با شکست روبرو شده است.

رابطه اسلام و ورزش نوین

در هیچ‌یک از کشورهای مسلمان جهان، با واژه ورزش اسلامی برخورد نمی‌کنید. ورزش نوین در جهان که از نهضت المپیک الهام می‌گیرد، وابستگی به رنگ، نژاد، جنسیت و مذهب را نفی می‌کند. جمهوری اسلامی در نخستین روزهای استقرار تلاش کرد تا چیزی به‌اسم ورزش اسلامی برپا کند. قربانی بزرگ این سیاست زنان ایران بودند.

آیت‌الله بهشتی معروف در راستای اسلامی کردن و سیاسی کردن ورزش به روزنامه‌نگاران ورزشی و رادیو تلویزیون توصیه کرده: وقتی می‌خواهید خبری در باره پیروزی آمریکا یا اسرائیل در ورزش بنویسید، باید ذکر کنید که تیم کشتی آمریکای جهان‌خوار، قهرمان جهان شد. یا تیم بسکتبال اسرائیل غاصب به‌فینال رسید. معلوم بود این دستورالعمل خنده‌دار هیچ‌گاه از سوی روزنامه‌نگاران مورد توجه قرار نگرفت. اما دست‌اندرکاران و به‌اصطلاح روشنفکران رژیم تلاش کردند تا ورزش اسلام ناب محمدی را بازتاب دهند. که البته بازهم هدف اصلی آن‌ها زنان بودند.

حسین صبور یکی از آخوندهای علاقمند کاراته کتابی نوشت با عنوان "ورزش در اسلام" عکس خود را با گواهی گرفتن کمر بند مشگی در کاراته و اجرای فنون رزمی نیز چاپ کرده است. نویسنده برای آن که ثابت کند در دوران صدر اسلام، ورزش و مسابقه ورزشی وجود داشته قسمتی از داستان یوسف و برادرانش را از قرآن، نقل می‌کند:

"وقتی برادران یوسف، وی را به‌چاه می‌اندازند، نزد پدر می‌آیند و می‌گویند: ای پدر ما رفتیم مشغول مسابقه شدیم. یوسف را نزد اثاث خود گذاشتیم. گرگ او را خورد."

اما چه مسابقه‌ای در چه رشته‌ای؟ حتماً شترسواری! در صفحه ۱۷۴ کتاب ورزش در اسلام هم، نویسنده نقل می‌کند:

"پیامبر اسلام، امام حسن و امام حسین را به کشتی گرفتن تشویق می‌کرده است."

۷ دلاور نه! ... / ۷ مرد خبیث!

طی ۲۵ سال حکومت جمهوری اسلامی، هفت نفر به ریاست سازمان تربیت بدنی انتخاب شدند. آن‌ها نه در عمرشان ورزشکار بوده‌اند، نه شناختی از ورزش نوین در دنیا داشتند. بالاتر از همه نه مدیران شایسته‌ای بودند. بروجی سوار شده بودند که با انقلاب به وجود آمده بود، و لطمه‌های سنگین و جبران‌ناپذیری به ورزش ایران وارد کردند، که هنوز ادامه دارد. در دوران ریاست این ۷ دلاور اسلامی، نه!، ۷ مرد خبیث، که با عملکرد آنان - نه تنها در میدان‌های ورزشی بی‌اعتبار شدیم، شکست خوردیم. حتی برابر تیم‌های درجه دوم و سوم آسیا - بلکه اخلاق و روحیه والای ورزشی را نیز از دست دادیم. مسأله محروم کردن زنان از ورزش، دوپینگ و آلوده شدن ورزش‌هایی چون کشتی و وزنه‌برداری به مواد نیروافزای ممنوعه - ورزش‌هایی که پیشینه پرافتخاری در صحنه‌های جهانی و المپیک داشته‌اند. فرستادن تیم‌هایی به میدان‌های آسیایی و جهانی با نام جوانان، اما با بازیکنانی مسن و بزرگسال، با شناسنامه‌های قلبی. نتیجه آشکار شدن این تقلب و بی‌آبرویی ورزش ایران در صحنه‌های جهانی.

سیاسی کردن ورزش، رخنه عوامل اطلاعاتی و سپاه پاسداران در فدراسیون‌ها و به‌سازمان تربیت بدنی، توهین و بی‌احترامی به متخصصین و پیشکسوتان ورزشی ایران، کتک زدن داوران مسابقه‌ها، توهین به پرچم و سرود کشورهایی مثل آمریکا و اسرائیل، حاضر نشدن برابر ورزشکاران این کشورها، به بهانه بیمار بودن! تهیه لیست سیاه برای تیم‌های ملی، دعوت نکردن از ملی‌پوش‌های شایسته و جایگزین کردن آن‌ها با حزب‌اللهی‌ها و آدم‌های فرصت‌طلب. در نتیجه فرار و پناهنده شدن ده‌ها ملی‌پوش شایسته ایران به کشورهای مختلف و... - بیش از ۳۲ ورزشکار ملی پوش ایران در رشته‌های مختلف فقط در ۲ سال اخیر از کشور گریخته‌اند - ۷ رئیس سازمان تربیت بدنی، ماموریت داشتند که ورزش را اسلامی کنند - بدون آن که نمونه‌ای از آن در ورزش جهان وجود داشته باشد. - آن‌ها، آدم‌های ساده، فرصت‌طلب و بی‌مایه‌ای بودند، به دور از آگاهی‌های ورزش امروز جهان، و رابطه آن با جوانان، اجتماع، اقتصاد و بالاتر از همه در نقشی که می‌توانست در پیشرفت جامعه داشته باشد. برخی از این چهره‌ها، پائین‌ترین سطح اخلاقی و فکری را به‌نمایش گذاشتند.

رابطه باغ سبب با ورزش!

نخستین رئیس سازمان تربیت بدنی، در نخستین روزهای انقلاب اسلامی حسین شاه‌حسینی بود. در اطراف کرج باغدار بود و سبب فروش. عضو جبهه ملی، از دوستان شمشیری چلوکبابی نزدیک بازار که او نیز عضو جبهه ملی بود. با آمدن بازرگان به‌عنوان رئیس دولت موقت، شاه‌حسینی هم رئیس سازمان تربیت بدنی شد. بدون هیچ پیشینه‌ای در ورزش ایران. وی جانشین جهانبانی شد. خلبان ویژه، قهرمان پرش با اسب. از تحصیلکرده‌های آمریکا. فرمانده نیروی هوایی ایران. جهانبانی در مدت کوتاه ریاستش بر سازمان ورزش، به‌مدن کردن بنیادهای قدیمی ورزش اقدام کرد. وی در همان روزهای نخست به‌دست دژخیمان تاریک‌اندیش اعدام شد.

جانشین جهانبانی، حسین شاه‌حسینی با توجه به‌مد روز و تب انقلابی آن‌هم از نوع اسلامی‌اش، دستور داد مبل‌ها و میز بزرگ رئیس سازمان را برداشتن. تسبیح سیاه بلندی به‌دست گرفت. روی زمین نشست. هرکس هم به‌او مراجعه می‌کرد، باید همین کار را می‌کرد. چندتن از چهره‌های قدیمی ورزش نیز که سال‌ها به‌عنوان چپ و توده‌ای معروف بودند، به‌همکاری با شاه‌حسینی مشغول شدند، عکس یکی از همین چپی‌های معروف ورزش را روزنامه‌های آن زمان در حال وضو گرفتن کنار حوض بزرگ جلوی ساختمان سازمان تربیت بدنی، چاپ کردند.

فعالیت‌های ورزشی تعطیل بود. رویای انقلاب شکوهمند، و تب ناشی از آن

“الله‌اکبر، این دختر ۲۳ساله الجزایری بود که با یک حرکت زیبا، دنیای کوه‌هایی از تابوها را جارو کرد. چه انتقام درخشانی این دختر از جامعه الجزایر گرفت که در

واقع به‌طور سنتی گورکن زنان بوده‌اند. چه سرنوشت معجزه‌آسای!

روزنامه دیگر الجزایری نوشت:

“حسیبه با افتخار برگرد. بگذار که بنیادگرایی سقط‌جنین کند. بگذار بنیادگرایی که در به‌وجود آوردن قوانین شرم‌آور، قهرمان‌اند، احساس شرم کنند.”

هوریزون روزنامه دیگر الجزایری نوشت:

“پیروزی بولمرکا هزاربار با ارزش‌تر از سخنان کسانی است که می‌خواستند زنان ما را از همه حقوق و آزادی‌های خود محروم کنند. همان‌ها که می‌گفتند ورزش برای زنان باید ممنوع شود.”

این روزنامه می‌افزاید:

“حسیبه بولمرکا دست‌های خود را به‌یک زن دیگر قهرمان عرب داد، به‌الافونی مراکشی، قهرمان ماراتون زنان جهان در سال ۱۹۲۸، اما فراموش نکنید که این زن قهرمان در بی‌نوبی مطلق درگذشت.”

روزنامه می‌افزاید:



حسیبه بولمرکا

“مرسی حسیبه تو با آمدن خودت و به‌اهتزاز درآوردن پرچم الجزایر در میدان‌های المپیک و جهان، روزهای بهتری برای زنان نوید می‌دهی، تو با این کار، همه شعارهای تاریک‌اندیشان را نابود کردی.”

حالا اگر حسیبه بولمرکا در بازی‌های المپیک آتن در میدان حاضر نیست، اما راه او را ده‌ها زن عرب و مسلمان ورزشکار ادامه می‌دهند. بیش از ۳۵ قهرمان ارزنده از کشورهای عرب، ۵ زن از افغانستان که البته عرب نیست و متأسفانه فقط یک زن به‌عنوان نماینده زنان ورزشکار ایران - آن‌هم در تیراندازی آن‌هم با حجاب اسلامی در بازی‌های آتن حاضرند.

روزی که ایران دختران ورزشکارش را به‌المپیک ۱۹۶۴ توکیو فرستاد، عرب‌ها با کاروان‌های مردانه آمده بودند... و حالا. زنده باد زنان ورزش

به تالارهای ورزشی، استخرهای مجموعه المپیک و حتی به دریاچه مصنوعی کنار ورزشگاه وارد آمد، از جمله چمن اطراف ورزشگاه و بسیاری از درختان آن خشک شدند و از بین رفتند.

خلاصه این اردوی بلند مدت المپیک اسلامی با شرکت بیش از ۵۰۰ ورزشکار مسلمان، چنان بلایی بر سر این مجموعه آورد که هنوز که هنوز است جبران نشده، دو سال پیش این مجموعه را برای بازسازی دوباره به مدت یکسال تعطیل کردند، با صرف هزینه‌ای نزدیک به یک میلیارد تومان! ورزشکاران حاضر در این اردوی المپیکی اسلامی نه تنها راهی بازی‌های المپیک نشدند، بلکه آنقدر در این اردو باقی ماندند، که در زمان داوری بعدی به جبهه‌های جنگ اعزام شدند. - از سرنوشت بعدی آن‌ها بی‌خبریم!

یکی دیگر از طرح‌های متأسفانه به‌یادماندی مصطفی داوری که پیش از طرح اسلامی المپیک پیاده شد، طرح ۲۷ ساله‌ها بود. وی برای آن که ورزشکاران و قهرمانان ایران را که سال‌ها رنج کشیده و به تیم‌های ملی رسیده بودند، کنار بگذارد، اعلام کرد فقط کسانی می‌توانند عضو تیم‌های ملی شوند، که زیر ۲۷ سال سن داشته باشند. - آن‌هم در کشوری که پایه‌های درست ورزشی نداشته و بیشتر قهرمانان، خودساخته و خود رو هستند، و معمولاً در سنین ۲۵ به بالا شکوفا می‌شدند - طرح دیگر اسلامی کردن ورزش از سوی مصطفی داوری این بود که تقریباً همه چهره‌های قدیمی و کارشناسان ورزشی ایران را از فدراسیون‌های ورزشی کنار گذاشت. به دلیل آن که «مسلمان انقلابی» نیستند!

هنریک تمرز یکی از کارشناسان برجسته وزنه‌برداری و از مفسران قدیمی کیهان ورزشی را که در آن زمان دبیر فدراسیون وزنه‌برداری بود، برکنار کرد و به‌طور آشکار به روزنامه‌ها گفت: «در اسلام و قرآن آمده است که کفار نباید در ام‌القرء اسلامی صاحب شغلی باشند.» از طرح‌های خنده‌دار مصطفی داوری یکی هم این بود که بازیکنان فوتبال باید با شلوارهای بلند - به نوعی با پیژاما! - به زمین بیایند. - گویا طالبان بعدها این طرح وی را تقلید کردند! - مسابقه‌های شنا - البته فقط برای مردان - چون زنان را در ام‌القرء اسلامی چه به‌شنا کردن؟! - اگر قرار بود انجام شود، شناگران باید از گرمکن‌های پلاستیکی مثل شلوارهای کردی برای شنا استفاده کنند که جایی از بدنشان دیده نشود!

رئیس فدراسیون کشتی در زمان مصطفی داوری نیز طرح انقلابی اسلامی آفتابه تاشو را ارائه داد! وی پیشنهاد کرد آفتابه‌های تاشو پلاستیکی تهیه شود، تا کشتی‌گیران ایران هنگام سفر به کشورهای دیگر آن را در چمدان خود جای دهند، تا دچار مشکل نشوند!

- این طرح جدی گرفته نشد، اما رئیس فدراسیون کشتی شکست‌های کشتی‌گیران ایران را در قهرمانی‌های جهان آن زمان به نبود همین آفتابه‌های تاشو نسبت داد!

به‌گفته یکی از روزنامه‌نگاران ورزشی قدیمی ایران که به‌هلند پناهنده شده مصطفی داوری و حسن غفوری‌فرد که در زمان هاشمی رفسنجانی رئیس سازمان تربیت‌بدنی شد به‌دلیل طرح‌های ویرانگر خود که نابودی ورزش ایران را همراه داشت، به‌عنوان جنایتکاران ورزشی در دادگاهی که پس از سقوط رژیم برپا می‌شود، باید محاکمه شوند.

ورزش در میدان‌های مین

با انفجار دفتر نخست‌وزیری و کشته شدن رجایی و باهنر، عمر ریاست مصطفی داوری هم به‌پایان رسید. اما دوران دوساله حکومت وی با شعار اسلامی کردن ورزش، برای از هم پاشیده شدن شیرازه ورزش ایران و نابودی ورزشگاه‌ها کافی بود. با آمدن میرحسین موسوی به‌عنوان نخست‌وزیر، یک داوری دیگر ریاست سازمان ورزش ایران را به‌عهده گرفت: داوری شمس. یک صفر با صفر دیگر عوض شد!

خیلی‌ها را در خود فرو برده بود. همه این ماجراها در آستانه برپایی بازی‌های المپیک مسکو اتفاق می‌افتاد. آمریکا و متحدانش شرکت در بازی‌های المپیک مسکو را تحریم کردند - به‌دلیل اشغال افغانستان از سوی نیروهای شوروی - مسئولان جمهوری اسلامی هم با وجود شعارهای مرگ بر آمریکا، از شیوه آمریکا و متحدانش پیروی کردند. بازی‌های المپیک مسکو تحریم شد. ورزشکاران ایران که خود را برای حضور در بازی‌ها آماده کرده بودند، در خانه ماندند. بسیاری از ملی‌پوش‌ها خود را بازنشسته کردند، خیلی‌ها راهی خارج شدند.

اسلامی شدن ورزش، آغازی برای پایان

حسین شاه‌حسینی بعد از یکسال و چند ماه با برچیده شدن دولت موقت بازرگان، جایش را به مصطفی داوری داد. در همین مدت کم، بسیاری از سالن‌های ورزشی، زمین‌های ورزشی و چند استخر و تأسیسات دیگر به تصرف نهادها و کمیته‌های اسلامی درآمد. رئیس سازمان تربیت‌بدنی همانند رئیس دولت موقت نمی‌توانست مقابل موج چپاولگران تازه از راه رسیده مقاومت کند.

الگو برای طالبان

مصطفی داوری به‌دنبال نخست‌وزیری رجایی رئیس سازمان تربیت‌بدنی و معاون نخست‌وزیر شد. به‌گفته داریوش همایون ایران هرگز رهبری فرومایه‌تر از رجایی ندیده است.

داوری نیز چیزی از رئیس‌اش کم نداشت. با وجود این که معلم و مربی ورزش بود، اما پیشینه بد از نظر اخلاقی داشت. ناگهان ریش گذاشته، تسبیح می‌گرداند و منادی اسلام ناب محمدی شد. طرح‌های اسلامی کردن ورزش نیز که وی صادر کرد، ورزش ایران را تا مرز نابودی کامل پیش برد. نسخه‌هایی که وی برای ورزش روبه‌پیشرفت ایران پیچید، تا اندازه‌ای همانهایی بود که بعدها طالبان در افغانستان پیاده کردند!

طرح اسلامی کردن ورزش ایران این‌طور آغاز شد: ورزشکارانی که به‌اردوهای تیم ملی انتخاب می‌شدند، باید مسلمان کامل باشند! ریش داشته باشند. در دعای کمیل و سینه‌زنی شرکت کنند، در تمرین‌ها و مسابقه‌ها نیز نواری روی پیشانی خود ببندند که روی آن شعارهای مذهبی نوشته شده باشد، و در کلاس‌های ایدئولوژی اسلامی و قرائت قرآن هم جزو نفرات برگزیده باشند. با وجود این ورزشکاران ایران از حضور در بازی‌های المپیک مسکو محروم شده بودند، اما مصطفی داوری طرح درازمدت المپیک را پیشنهاد و به‌مرحله عمل درآورده بود.

براساس این طرح ورزشکارانی که الگوهای لازم «ورزشکار اسلامی» را داشته باشند، به محل اردوی المپیک دعوت شدند. طرح اسلامی کردن ورزش ایران با دعوت از بیش از ۵۰۰ نفر ورزشکار که بین آن‌ها چهره شناخته شده‌ای نبود، به‌طور شبانه‌روزی در ورزشگاه آزادی خیمه و خرگاه خود را برپا کردند. تا خود را برای المپیک بعدی آماده کنند. المپیک بعدی ۲ سال‌ونیم دیگر آغاز می‌شد و چون در لوس‌آنجلس و در سرزمین شیطان بزرگ برگزار می‌شد. از پیش معلوم بود که ورزشکاران ایرانی، راهی به آن نخواهند داشت. آیین طرح انقلابی اسلامی، در اردوی المپیک، در مجموعه آریامهر که بعدها آزادی نام گرفت، هزینه‌ای سنگین برای این مجموعه باشکوه ورزشی داشت که با شکوه‌ترین بازی‌های آسیایی تاریخ را میزبانی کرده بود - ۱۹۷۲ - همین مجموعه باشکوه و مدرن که برای نسل‌های بعدی ایران نیز می‌توانست مورد استفاده قرار گیرد، در جریان این اردوی اسلامی المپیک آقای داوری، روبه‌ویرانی گذاشت. برادران ورزشکار مسلمان که چمدان‌ها را برای حضور در المپیک دندان‌شکن آماده می‌کردند، پارک سالن‌ها را کردند، توالت‌ها از جا درآمدند، زبان‌های جبران ناپذیری

تازه‌ای در فوتبال ایران بود. چندین بازیکن دست‌پرورده دهداری در باشگاه‌های گارد و هما بعدها به تیم ملی ایران پیوستند. حسن نایب‌آقا، علیرضا خورشیدی، سهام میرفخرایی و... از آن جمله بودند.

پرویز دهداری تنها چهره قدیمی و باارزش فوتبال ایران بود، که در آن هنگامه حاضر شد، مسئولیت رهبری تیم ملی را به‌عهده گیرد. تیم ملی ایران از عناصر فرصت‌طلب و به‌اصطلاح انقلابی که با ریش و نواری برپیشانی در میدان‌های فوتبال ظاهر می‌شدند، پاک کرد. اساس یک تیم جدید را گذاشت که چهارسال بعد در بازی‌های آسیایی پکن قهرمان شد. این قهرمانی با وجود آن که برخی از فوتبالیست‌ها را مجبور کرده بودند با پیشانی‌بند، با شعارهای معمول به زمین وارد شوند، در آن روزهای نومیدی انقلاب اسلامی، و جنگ هشت‌ساله، با استقبال مردم روبه‌رو شد. و امید به‌زندگی و به‌آینده به‌وجود آورد.

آن‌هم پس از شکست‌های حقارت‌بار در میدان‌های جنگ، ویرانی و نبود امید به‌آینده با وجود یک حکومت دینی عقب‌مانده و ضد آزادی‌های اولیه بشری. قتل عام بی‌شرمانه زندانیان سیاسی در زندان‌ها در همین دوران اتفاق می‌افتد. آخوندی که همراه تیم ملی به پکن فرستاده شده بود، بعد از پیروزی تیم ایران گفت: امام‌ها از دروازه ایران نگاهبانی کردند!



ورزش زنان در جمهوری اسلامی

یک چهره مرتجع و بنیاد گرا، با داشتن دکترای فیزیک اتمی!

این‌بار نوبت به حسن غفوری‌فرد می‌رسد. عنوان دکترای فیزیک اتمی را یدک می‌کشد. استاد دانشگاه نیز هست. پیش از انقلاب مدتی در باشگاه تاج کشتی می‌گرفت که به‌دلایل اخلاقی اخراج شده بود. در زمانی که وزیر نیرو بود، ریاست کمیته ملی المپیک ایران را نیز به‌عهده داشت. - بی سابقه در دنیای ورزش - دوران ریاست غفوری فرد با همه این عناوین و سوابق که داشت، یکی از سیاه‌ترین دوره‌ها در ورزش ایران در ۲۵ سال اخیر بوده است. از سال ۶۸ تا ۷۲ دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، معاون وی و رئیس سازمان تربیت‌بدنی بود. در این دوران تماس تیم‌های ورزشی ایران با

داوری شمس هم هیچ‌گاه در ورزش حضور نداشته، کاری هم به‌این دنیای پرتکاپو و مهم نداشت. آتش جنگ ایران و عراق شعله می‌کشید. فدراسیون‌ها و تقریباً سازمان تربیت بدنی نیمه تعطیل بودند. بودجه بیشتر فدراسیون‌ها قطع شد. همه چیز در خدمت جنگ ویرانگر قرار گرفت. اردوی المپیک اسلامی مصطفی داوری حالا کار برد پیدا کرده بود. بیش از نیمی از افرادی که در این اردوی شبانه روزی، نزدیک به دو سال برای رفتن به المپیک، انتظار می‌کشیدند، به جبهه‌های جنگ فرستاده شدند.

شعار جنگ، جنگ تا پیروزی همه جا به‌گوش می‌رسید. ماشین جنگ همه چیز را می‌بلعید. تعدادی ورزشکار و اعضای سازمان تربیت‌بدنی نیز در این راه قربانی شدند. سالن‌های ورزشی حالا برای اسکان چند روزه و موقت جوانان شهرستانی اختصاص داده شده بود، که راهی میدان‌های جنگ بودند.

در میان این هیاهو و هنگامه جنگ برای رفتن از کربلا به قدس، داوری شمس یک طرح ورزشی نیز ارائه داد. طرحی که یکبار به باشگاه‌های باقیمانده از دوران شاه‌فقید را از میان برد. فوتبال باشگاه‌های ایران تا پیش از رویدادهای ویرانگر انقلاب اسلامی، ۶ دوره کامل، مسابقه‌های سراسری جام تخت‌جمشید را پشت سر گذاشته بود. باشگاه‌های حاضر در این جام با حمایت کارخانه‌ها یا با پشتوانه مردمی می‌رفتند تا به باشگاه‌هایی حرفه‌ای مبدل شوند. برای نخستین بار هر باشگاه حاضر در جام تخت‌جمشید باید صاحب یک ورزشگاه اختصاصی می‌شد.

بیشتر تیم‌ها مربی و کادر خارجی داشتند، بازیکنان قراردادهای نیمه حرفه‌ای امضاء می‌کردند. تیم ملی فوتبال ایران در سایه این نظم و کوشش به جام جهانی آرژانتین راه یافت - زمانی که قاره آسیا یک نماینده بیشتر در جام جهانی نداشت - فوتبال ایران در همین دوران برای سومین بار به بازی‌های المپیک - این بار بازی‌های المپیک مونترال - راه یافت. - در دوران ۲۵ ساله جمهوری اسلامی هرگز تیم فوتبال ایران به بازی‌های المپیک راه پیدا نکرد و همچنان به‌صورت یک آرزو برای بازیکنان ایران باقی مانده است. - اما طرح داوری شمس که به‌طور کامل دستاوردهای این دوران باشکوه فوتبال ایران را ناپدید کرد، و باشگاه‌های فوتبال را برای مدتی از میان برد، استانی کردن مسابقه‌های سراسری فوتبال بود، با نام "طرح قدس"!

براساس این طرح که از فکر و اندیشه بیمار دواوری شمس و همکارانش تراوش کرده بود، مسابقه‌های باشگاه‌ها که هنوز به‌طور ناقص و همراه با تعطیلی‌های پی‌درپی ادامه داشت، تعطیل شد. قرار شد هراستان کشور یک تیم منتخب به مسابقه‌های سراسری جام قدس اعزام کند. عنوانی که برای این تیم‌های استانی نیز پیشنهاد شده بود، در نوع خود بی‌نظیر بود. هر تیم استانی با عنوان تیم ملی آن استان در این مسابقه‌های سراسری شرکت می‌کرد! حتماً هرکدام هم باید پرچم و سرود جداگانه داشته باشند. دستکم در این مورد، ایران به تعداد استان‌هایش تجزیه شده بود. این طرح هم با کنار رفتن داوری شمس به بایگانی سپرده شد.

قهرمانی فوتبال ایران در آسیا

جانشین وی احمد درگاهی از دست‌اندرکاران آموزش پرورش بود. البته پست‌های مختلف سازمان و فدراسیون‌ها بین آموزش و پرورش‌ها تقسیم شد. آن هم آموزش و پرورش که معلم ورزش دبستان‌ها را حذف کرده بود و نوجوانان و جوانان مدارس دسته‌دسته برای رفتن روی میدان‌های مین راهی میدان جنگ می‌شدند.

ماشین جنگ همچنان فعال بود و فعالیت‌های ورزشی در زیر سایه آن تعطیل. تنها کار با ارزش احمد درگاهی، دفاع همه‌جانبه وی از پرویز دهداری یکی از چهره‌های درخشان فوتبال ایران به‌عنوان مربی تیم ملی بود. دهداری مربی و مدیری با انضباط و سخت گیر بود. وی در پیش از انقلاب با گروهی جوان با استعداد تیم شگفت‌آور هما را به‌وجود آورد، که سخن

نساجی بود. قبل از آن مدیر نمایشگاه‌ها بود. اما نه سابقه، و نه اطلاعی از ورزش داشت. به قول یک نویسنده ورزشی فرق ال‌کدولک با پرش اسکی را نمی‌دانست.

با این حال ریاست سازمان ورزشی و کمیته ملی المپیک را باهم در اختیار خود گرفت. به‌طور معمول در جهان، رئیس کمیته ملی المپیک هر کشور، از چهره‌های خوشنام ورزش هر کشور و آگاه به مسائل جنبش المپیک انتخاب می‌شود و کاملاً از سازمان تربیت‌بدنی که یک پست دولتی است، فاصله دارد. او در حقیقت نماینده کمیته بین‌المللی المپیک در کشورش می‌باشد.

دوران ریاست وی با شعارهای میان‌حالی رفسنجانی در مورد سازندگی پس از جنگ همراه شده بود، پس وی نیز برای آن که از قافله عقب نماند، اعلام کرد تا سال ۱۳۷۷ که بیستمین سال انقلاب شکوهمند! خواهد بود، ۱۳۷۷ ورزشگاه در ایران خواهد ساخت. اما تا روزی که رئیس سازمان تربیت‌بدنی بود، نه تنها ۷۷ ورزشگاه هم ساخته نشد، بلکه براساس سیاست صرفه‌جویی وی، همه ورزشگاه‌ها و سالن‌هایی که در زمان شاه فقید در گوشه و کنار کشور ساخته شده بود، اجاره داد. به این ترتیب پای جوانان فقیر و باشگاه‌های بی‌پول به این ورزشگاه‌ها قطع شد.

این هم از سردار سازندگی در ورزش ایران! وی با این شرط که همچنان رئیس کمیته ملی المپیک باشد، جای خود را به یک صفر دیگر داد. وی همچنان ریاست این کمیته را برعهده دارد و آخرین شاهکارش نوشتن نامه‌ای به فدراسیون کشتی بود. در این نامه وی گفته است بهتر است امیررضا خادم با پیراهن تیم ایران راهی المپیک آتن شود تا رکورد ۵ بار شرکت را بشکند! قبلاً شادروان تختی صاحب این رکورد شده بود. اگر انقلاب نمی‌شد محمدنصیری هم ۵ بار المپیک را می‌دید. امیررضا خادم از نوچه‌های خامنه‌ای، بیش از دوسال است که کشتی نمی‌گیرد. به تازگی هم در انتخابات قلابی رژیم به‌عنوان نماینده مجلس انتخاب شده است. انتشار این نامه با مخالفت کشتی‌گیران تیم ملی، رئیس فدراسیون و روزنامه‌نگاران روبرو شد. چندتن از بخت‌های اول وزن ۷۴ کیلوگرم با اعتراض شدید از محمدرضا خادم دعوت کردند که اگر می‌خواهد در آتن کشتی بگیرد، ابتدا در انتخابی تیم ملی شرکت کند. آن‌ها گفتند اجازه نمی‌دهند حق آن‌ها با ورود دستوری خادم به تیم ملی خورده شود! در کشوری که حقوق دیگر انسانی به‌آسانی پایمال می‌شود، چه انتظاری از رئیس کمیته ملی المپیک می‌رود که باید حافظ منافع ورزشکاران باشد، نه سیاست.

ورود پاسداران و امنیتی‌ها به ورزش / فرار بی‌سابقه ورزشکاران ایران
بعد از هاشمی طبا با آن کارنامه سیاهش، یک چهره ناشناخته دیگر روی صندلی ریاست سازمان تربیت‌بدنی نشست. محسن مهرعلیزاده از عوامل واعظ طبسی، که پیش از آن استاندار خراسان بوده است. با آمدن مهرعلیزاده پای امنیتی‌ها و پاسداران به سازمان تربیت‌بدنی و فدراسیون‌ها بیشتر باز شد در حال حاضر ۷ پاسدار ریاست باشگاه اصلی لیگ فوتبال ایران را برعهده گرفته، تعدادی از فدراسیون‌ها را مقام‌های امنیتی و پاسداران اداره می‌کنند. در زمان شاه فقید می‌گفتند ورزش را ژنرال‌ها و سرهنگ‌ها اداره می‌کنند. البته چند فدراسیون را نظامی‌ها ریاست می‌کردند، اما همه آن‌ها در ورزش‌ها مثلاً دوچرخه‌سواری یا تیراندازی، سوارکاری، شناخته شده بودند و تخصص داشتند.

اما پاسداران امروزی را چه کسی در ورزش دیده بوده است؟ غم‌خوار رئیس باشگاه پرترفدار پرسپولیس، فرمانده سپاه بوده است. این باشگاه حالا در وضعیتی بحرانی به‌سر می‌برد.

ظاهراً مشت‌آهین پاسداران و امنیتی‌ها در ورزش ایران در دوسال اخیر نتوانست جلوی فرار و پناهندگی ده‌ها ورزشکار طراز نخست تیم‌های ملی ایران را بگیرد. فقط در سال گذشته یک تیم کامل قایقرانی، یک تیم کامل

رویدادهای مختلف بین‌المللی و آسیایی تقریباً به‌حداقل رسیده بود. تیم‌هایی هم اگر به‌خارج فرستاده می‌شدند، ناچیز و حقیرانه بودند.

از جمله تیم تنیس روی میز ایران - پینگ‌پنگ - در قهرمانی آسیا در کراچی پاکستان شرکت کرد. اما چون به‌دوتن از ملی پوشان ایران در آخرین لحظه اجازه خروج داده نشد، تیم ناقص به‌کراچی رفت و چون فرد دیگری هم به‌عنوان جانشین اعزام نشد، مربی تیم خود به‌عنوان بازیکن تیم ایران وارد صحنه شد. جالب اینجاست که در پایان یک‌سال نخست ریاستش بر ورزش ایران گفته بود: "در این سال پیشرفت‌های خوبی در ورزش ایران وجود داشته است!" بعد هم افزوده بود: "اگر دلم برای بچه‌هایی که در جنوب شهر در جوی شنا می‌کنند، نمی‌سوخت، این مسئولیت را قبول نمی‌کردم." متأسفانه این دلسوزی ظاهری برای بچه‌های محروم جنوب شهر، چهارسال طول کشید، آن‌ها همچنان در جوی‌های کثیف باقی ماندند!

ماموریت دیگر غفوری فرد که برای ورزش ایران گران تمام شد، نابودی هرچه بیشتر دواباشگاه فوتبال مردمی و پرترفدار، تاج و پرسپولیس پیشین - که به‌استقلال و پیروزی تغییر نام داده شده بودند.

اموال و زمین‌های این دواباشگاه در نخستین روزهای انقلاب توسط کمیته‌ها و بنیاد مستضعفان به‌تاج رفت، و سالن‌ها و زمین‌های تمرین آن‌ها به نهادهای انقلاب اسلامی داده شده بود. بعد از سال‌ها با پشتیبانی طرفداران و آدم‌های علاقمند که همچنان در گوشه و کنار فعال بودند، این سالن‌ها و زمین‌ها باردیگر در اختیار ورزشکاران دواباشگاه قرار می‌گرفت، اما غفوری فرد - شاید به‌دلیل انتقام‌جویی از اخراجش از باشگاه تاج سابق - دوباره همه اموال این دواباشگاه را مصادره کرد. همه آن‌ها دوباره در اختیار بنیادهای مختلف قرار گرفت. باشگاه پرسپولیس به‌همت علی عبده برپا شده بود و ساختمان بولینگ آن که دفتر باشگاه نیز در آن قرار داشت، دارای سالن‌های مختلف تمرین، بدنسازی و استخر ویژه بود. یک ورزشگاه اختصاصی نیز فراهم کرده بود که پیش از انقلاب به راه‌آهن فروخته شد! به این ترتیب با مصادره دوباره اموال، دفتر باشگاه پرترفدار پرسپولیس که هر مسابقه‌اش به‌طور متوسط ۷۰ هزار تماشاگر داشت، به کیف سامسونیت عابدینی یکی از حزب‌اللهی‌های مرتجع قرار گرفت.

فقط این دو باشگاه نبودند که مورد تجاوز رئیس وقت سازمان تربیت‌بدنی قرار گرفتند، دو مجله ورزشی کیهان ورزشی و دنیای ورزش نیز که هنوز چندتن از روزنامه‌نگاران قدیمی در آن‌ها قلم می‌زدند، و گاه‌ب‌گاه انتقادی نیز می‌کردند، مورد چپاول غفوری فرد قرار گرفت. وی با استفاده از عنوان معاون رئیس‌جمهوری و رئیس سازمان تربیت‌بدنی، سردبیران هر دو مجله را عوض کرد. از جمله شعبانی، رئیس دفترش را به‌سردبیری مجله دنیای ورزش منصوب کرد! - که هنوز هم به این کار ادامه می‌دهد - کیهان ورزشی قدیمی‌ترین مجله ورزشی ایران که با چهره‌هایی چون کاظم گیلانی‌پور، دکتر صدرالدین‌اللهی، شادروان مهدی دری، اسماعیل یگانگی، منوچهر لطیف، حسین دستگاه، داریوش جمالی، اسداللهی و فریدون شیبانی و... پا گرفته بود و بدون شک تأثیر بزرگی در راه ورزش مدرن ایران، و آشنائی جوانان با رویدادهای روز ورزش جهان برعهده داشت، به‌دست مامورین وزارت اطلاعات، و پادوهای حزب‌اللهی قرار گرفت. تیراژ این مجله پراعتبار و قدیمی از آن پس به‌کمتر از ۵ هزار نسخه در هفته رسید که نیمی از آن نیز به رایگان پخش می‌شود. در دومین دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی - معروف به سردار چاپندگی - غفوری فرد کنار گذاشته شد. - وی بعدها به‌عنوان نماینده مجلس اسلامی معرفی شد. -

آقای ۱۳۷۷!

در حالیکه خمینی جام زهر معروف را نوش کرده بود، خرابی و ویرانی و هزاران معلول از جنگ بی‌پهوده باقی مانده بود، بازهم صفر با صفر عوض شد. غفوری فرد با آن کارنامه سیاه جایش را به هاشمی طبا داد. این یکی مهندس

تکواندو، چندین کشتی‌گیر و ورزشکاران رزمی به آلمان و انگلیس و حتی تایلند پناهنده شده‌اند.

یک ملی پوش کاراته‌کار در اوایل همین اردیبهشت‌ماه به انگلیس پناهنده شد جالب اینجاست که سه نفر از اعضای تیم ملی قایقرانی ایران را به دلیل مشکوک بودن به پناهنده شدن، اجازه خروج ندادند. مقایسه کنید اگر یکی از این ورزشکاران ملی پوش ایران در دوران شاه‌فقید به کشورهای دیگر پناهنده می‌شد، چه جنجالی از سوی کنفدراسیون، توده‌ای‌ها و مخالفان دیگر رژیم به‌هوا بلند می‌شد. یادآوری می‌کنم در زمان شاه فقید. حتی یک ورزشکار ملی پوش ایران به کشور دیگری پناهنده نشد.

در زمان مهرعلیزاده، همچنان زنان ایران از حضور در رقابت‌های بین‌المللی محروم‌اند. همچنان از حضور در ورزشگاه‌ها محروم‌اند. کاروان ایران برای بازی‌های المپیک آتن، همچنان مردانه است، تنها یک زن در تیراندازی اجازه رفتن به المپیک را دریافت کرده، که باید با پوشش کامل آخوندی راهی المپیک شود. این یک زن نیز برای جلوگیری از اعتراض سازمان‌های مدافع حقوق زنان که مدت ۱۶ سال است به کمیته بین‌المللی المپیک فشار می‌آورند تا جلوی حضور تیم‌هایی که در ورزش تبعیض جنسی روا می‌دارند، گرفته شود.

یک شاهکار دیگر دوران ریاست مهرعلیزاده بر ورزش ایران تهدید به نابودی یک مجموعه ورزشی مجهز در شمال تهران است. کلپ شاهنشاهی پیشین که بعد از انقلاب اسلامی مجموعه ورزشی انقلاب نامیده شده، با داشتن ۱۱۰هکتار زمین ورزشی. زمین‌های تنیس، گلف، استخرهای روباز تأسیسات اداری و آکادمی المپیک، در حال حاضر در آستانه تهدید جدی به ویران شدن قرار دارد. براساس یک طرح شهرداری تهران، قرار است قسمتی از اتوبان موسوم به کردستان، از بخشی از این مجموعه عبور داده شود. در آنصورت بسیاری از اماکن ورزشی، زمین‌های ورزشی و تأسیسات اداره آن ویران خواهد شد. همزمان در دویی یک مجموعه ورزشی بسیار مدرن ساخته می‌شود، تا توریست‌های ورزشکار جهان را به آن جذب کنند!

داستان ۷ مرد دلاور، نه؛ ۷ مرد خبیث در ورزش ایران همچنان ادامه دارد. نکته خنده‌دار این که مسئولان برگزاری بازی‌های زمستانی در آمریکا، هنگام دعوت از هاشمی‌طبا رئیس کمیته ملی المپیک ایران، نظارت بر رقابت‌های پرش با اسکی را برعهده وی گذاشتند. به‌عهده مردی که فرق ال‌کدولک با پرش اسکی را نمی‌دانست.

مسئولان کمیته برگزاری بازی‌های المپیک زمستانی فرض را بر این گذاشته بودند که رئیس کمیته ملی المپیک کشوری مثل ایران با آن سابقه ورزشی در المپیک‌ها، حتماً مسائل مختلف ورزشی را می‌شناسد و به قوانین آن‌ها آگاه است!

خودتان بقیه داستان را پیش‌بینی کنید. مقایسه رئیس سازمان تربیت‌بدنی جمهوری اسلامی محسن مهرعلیزاده با همتای فرانسوی اش ژان فرانسواز لامور همانقدر خنده‌دار است که مقایسه آخوند مرتجعی چون خامنه‌ای با مثلاً ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه. بد نیست بدانید که ژان فرانسواز لامور وزیر کنونی ورزش و جوانان فرانسه، در بازی‌های المپیک ۱۹۸۰، ۱۹۸۴ دوبار قهرمان المپیک شده، در رشته سابر شمشیربازی و دوبار به‌افتخار وی سرود مarsey یز به‌صدا درآمده است. وی حالا به‌عنوان وزیر ورزش همانقدر به‌رشته شمشیربازی توجه دارد که به‌جودوی نابینایان که چندی پیش در اوربک مرکز فرانسه رقابت‌های آن با حضور تیمی از ایران با حضور لامور برگزار شد.

مقایسه لازم نیست، حتماً مهرعلیزاده، هاشمی‌طبا، غفوری‌فرد و دیگر افراد فهرست ۷ مرد خبیث را انتخاب می‌کنید! اگر بازهم بخواهید مقایسه‌ای کنید یادآوری می‌کنم در میان کاروان ۴۰۰ نفری فرانسه به‌بازی‌های المپیک آتن، ۲۷۰ نفر آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهند!

بقیه از ص ۶۰ آیا کوهنوردی.....

اینگونه گریزهای از شهر و کار، و پناه بردن به طبیعت سرشار و سکوت سنگینی کوهستانها (اگر هنوز وجود داشته باشد!)، برای همه مردمانی که از نعمت داشتن کوهپایه‌ی درپارشان، می‌توانند بهره‌مند بشوند، به راستی که موقعیت و فرصت بسیار ارزنده‌ی برای جبران کردن فشارهای زندگی است که در هر روز با صورتهای گوناگون در برابرمان قرار می‌گیرند و سنگینی هایشان را بر شانه‌های خود به خوبی احساس می‌کنیم.

اما دیده‌ایم که باز هم کوهستان - به ویژه در کشور خودمان - دسته‌های دیگری را نیز در دامان خود پذیرفته است.

زمان پس از جنگ دوم جهانی بود که گوشه‌اش نیز به ایران سرایت کرد. در آن هنگام، حزب توده در ایران به قدرت رسیده و سازمان گسترده‌ی را دست پا کرده بود. از جمله شعبه‌ها و یا کمیته‌های این حزب، بخش ورزشی و کوهنوردی آن بود. از این هنگام به بعد بود که در کوهستان، سیاست نیز رخنه کرد و بر سنگها و جایهای دیگر قابل نوشتن، شعارها و واژگان تبلیغاتی و به خودکشانده

بسیاری را می‌توانستیم از نظر بگذرانیم، و حتی برگهای چاپی را. چندی بعد بود که باز در همین کوهستان - و حتی بر قله‌ها - به چهره‌های آشنا و یا ناآشنا با کوهنوردی برخورد می‌کردیم که کسانی نبودند جز مأموران مخفی - ساواک - برای ستردن شعارها و پیدا کردن ردّ پاها... و یا طرفداران و اعضای «ایسم»های جوراجور جهت تشکیل دادن میزگردهای سیاسی و یافتن راههای گوناگون توسعه و نفوذ.

به سالهای پس از انقلاب اسلامی هم که گوشه چشمی بیفکنیم، باز هم دیدیم و آگاهی یافتیم که روزهای تعطیل، شهر تهران کمی خلوت می‌شد. مردم، بیشتر و بهتر کوهستان را شناخته بودند و گروه گروه از سختیهای زندگی، از ازدحام و سرو صدا، از فشارهای جوراجور، و از هوای آلوده می‌گریختند. گریزی یکروزه، در برابر شش روز نابسامانی، که البته تأثیرچندانی بر روانها و تنهای خسته نمی‌تواند داشته باشد!

جنگ بی‌امان عراق با ایران که آغاز شد و اژدرها را روانه خانه و زندگی ساکنان تهران کردند، باز هم کوهستان بود که می‌توانست پناهگاهی برای خانواده‌ها باشد... و چه گرفتاری و دردسری داشت که برای تهیه لقمه نانی، ساعتی را با دلپهره و هیجان، به کار و تلاش در شهر پرداخت، و بعد از ظهر و عصر، به سوی پناهگاه کوهی روی آورد. و روز دیگر، باز تکرار!

پس از پایان یافتن فعالیت‌های توپ و تفنگ و اژدر و هوایم، اژدشواریهای زندگی کاسته نشد، بل فزونی هم یافت، و باز هم تنها هدف پناهجویی مردمان، کوهستان آزاد بود که در گوشه و کنار آن شاید بتواند کمی از آزادی را لمس کنند، نفسی بکشند، همدل و هم اندوهی بیابند و چند حرفی ردوبدل کنند. اما با تأسف، در این مرحله نیز ناآشنایانی یا کوهنوردی، گام در کوهستان گذاشتند که مأموریت و هدفشان چیزهای دیگر بود... و کوه میلیونها ساله هزاران رنگ دیده و به ظاهر خاموش و مهیوت، نظاره‌گر این درهمی‌ها و دژخیمی‌ها و نامرادیها...

کوه تنها «استادیوم» و جایگاه بزرگ تلاشهای گسترده کوهنوردان راستین نیست، بلکه در آن، پیامبران، اندیشمندان، شاعران، نویسندگان، فیلسوفان، عارفان، نقاشان، عکاسان، موسیقیدانان، سیاستمداران، پادوهای این و آن، و دهها و صدها جور مردم دیگر نیز هر کدام برای خودشان مکانی و گوشه‌ی دارند. برقرار باد کوهستان!

از پرورشگاه کوچکی در تهران، تا بالاترین قله افتخار ورزش جهان

• خروس طلایی ایران در المپیک مکزیکو ۱۹۶۸، انفجار خبری به وجود آورد. برای نخستین بار، خبرگزاری‌ها عکس رادیویی یک ایرانی را به سراسر جهان، مخابره کردند، رویدادی که تا امروز برای هیچ ورزشکار ایرانی تکرار نشده

• شاه فقید ایران، بردن مدال طلای المپیک را طی تلگرامی به وی تبریک گفت. در بازگشت به تهران مدال طلای خود را به شهپانو هدیه کرد.

• هالتر زدن را خانم معلم وی به او آموخت.

• شرکت معروف مرسدس بنز، تازه‌ترین و شیک‌ترین اتومبیلش را به هرکول کوچولوی ایرانی کادو داد.

• جمهوری اسلامی اتومبیل و خانه‌اش را مصادره کرد! نامش را از بالای ورزشگاه نصیری، برداشت.

• دولت کانادا، به وی عنوان افتخاری ورزشکار قرن را اعطا کرد.



گفت و گوی ویژه‌نامه "تلاش"

با اعجوبه وزنه‌برداری جهان: محمد نصیری.

نفس در سینه ایرانی‌های حاضر در تالار وزنه برداری مکزیکو حبس شده بود. دیگر وزنه‌برداران و رقبای نصیری با شگفتی به این صحنه نگاه می‌کردند.

وزنه‌بردار اعجوبه ایرانی، میله وزنه را لمس کرد، به آسانی بالا برد و با قدرت بالای دست‌ها نگهداشت. روشن شدن سه چراغ سفید از سوی داوران نه تنها مدال طلای محمد نصیری را مطمئن می‌ساخت، بلکه به این ترتیب رکورد جهانی دوضرب المپیک و جهان شکسته شده بود. محمد نصیری با مجموع ۳۶۷/۵ کیلو گرم و ۳۰۰ گرم سبک‌تر بودن از حریفش فولدی بر بالاترین سکوی المپیک مکزیکو ایستاد.

در این روز محمد نصیری ۱۰ کیلو گرم رکورد مجموع المپیک را شکسته بود. رکورد قبلی به واخونین از شوروی تعلق داشت. در حرکت دوضرب هم، خروس طلایی ایران ۷/۵ کیلو گرم رکورد پیشین واخونین را بهتر کرده بود: یک انفجار خبری در بازی‌های مکزیکو. این رکوردهای تاریخی تا ۱۸ سال در تابلوی رکوردهای المپیک و جهان به نام وزنه بردار ایرانی محمد نصیری، دوام داشت. در دهه ۸۰ وزنه‌بردار روس رکورد وی را ترقی داد.

خروس طلایی ایران روی هم ۶ مدال طلا، دو نقره و ۳ برنز از بازی‌های المپیک و مسابقات جهانی به گنجینه افتخارات ورزش ایران هدیه کرده است.

نصیری پس از شکستن دو رکورد جهانی و المپیک، با یک پشتک و وارو به آغوش مربیان و اعضای دیگر تیم ایران پرید. این حرکت وی مدت‌ها آرام برنامه‌های ورزشی تلویزیون بی‌بی‌سی انگلیس بود. پس از این پیروزی شگفتی‌آفرین، شاه فقید تلگرام تبریکی به نام نصیری به مکزیکو فرستاد. ورزشگاه فرح به "محمد نصیری" تغییر نام داد تا ستایشی باشد از این اعجوبه ایرانی.

خانه‌ای نیز به وی داده شد تا پاداش اندکی باشد بر تلاش‌های این قهرمانی که از پرورشگاه تا بالاترین سکوی افتخار در ورزش المپیک و جهان را پیموده است. در بازی‌های المپیک مونیخ، محمد نصیری در یک وزن پائین‌تر با اندکی اختلاف از رقیب دیرینه‌اش فولدی شکست خورد و مدال نقره گرفت.

در تاریخ المپیک‌های دوران نوین، ایرانی‌ها، طی ۵۶ سال، حضور در ۱۴ دوره بازی‌ها، هشت بار، بر بالاترین سکوی این مهم‌ترین جشنواره ورزشی کره زمین، ایستاده‌اند.

۸ مدال طلا، برای ورزش کشوری که پایه‌ریزی درست و علمی برای آن نداشته است، دستاورد بزرگی است. این به لطف تک ستاره‌ها و استعدادهای خودرو دو رشته سنتی کشتی و وزنه برداری، در ویتترین افتخارات ورزش ایران جای گرفته، دو رشته‌ای که در دوران ما، از انحصار مردان به درآمده و با توجه به محروم بودن کنونی زنان ایران از حضور در رقابت‌های جهانی، سیر نزولی خواهد داشت.

طلایی‌های ورزش ایران

در کشتی آزاد: غلامرضا تختی، امامعلی حبیبی - ۱۹۵۶ ملیون - عبدالله موحد - ۱۹۶۸ مکزیکو، رسول خادم - ۱۹۹۶ آتلانتا، علیرضا دبیر - ۲۰۰۰ سیدنی.

وزنه برداری: محمد نصیری - ۱۹۶۸ مکزیکو - حسین توکلی، حسین رضازاده - ۲۰۰۰ سیدنی.

در این میان "محمد نصیری" تنها قهرمان ایرانی است، - تا امروز - که عکس رادیویی او را خبرگزاری‌ها به سراسر دنیا مخابره کرده‌اند، به دلیل کار شگرفی که انجام داد.

این به سال ۱۹۶۸ در بازی‌های المپیک مکزیکو بود که قهرمان ایرانی در دسته خروس یک رکورد تاریخی به جای گذاشت و مدال طلا را به گردن آویخت. خروس طلایی ایران در روز ۲۱ اکتبر ۱۹۶۸، برابر با ۲۲ مهرماه ۱۳۴۷، دست به این کار بزرگ زد. رقیب اصلی وی در این روز فولدی مجارستانی بود. وقتی قهرمان مجار وزنه‌هایش را برداشت و در دوضرب با وزنه ۱۴۰ کیلوگرمی به کارش پایان داد و مجموع سه حرکت خود را به ۳۶۷/۵ کیلو گرم رساند، همه بدون شک او را برنده مدال طلای دانستند.

در این زمان، نصیری برای حرکت دوضرب خود وزنه ۱۵۰ کیلوگرم را درخواست کرد. وزنه‌ای که سه برابر وزن او بود و هنوز هیچ وزنه‌برداری در خروس وزن به آن نزدیک نشده بود.

به آن‌ها فکر می‌کنم، تا رویدادهای اجتماعی این زندگی. به‌رحال ۳۶ سالی در تیم ملی ایران، در بالای سکوی المپیک‌ها، در حالیکه خبرنگاران دورت حلقه زده‌اند، شش بار در کنار شاه کشورت بنشین، تو کودکی که از پرورشگاه راهت را آغاز کرده‌ای، سرود ملی کشورت را به افتخار تو بزندی، نامت را بر بالای یک ورزشگاه کشورت بنویسند، از امکانات چنین افتخاراتی زندگی کنی، همه جا با احترام با تو روبرو شوند، بعد ناگهان طوفانی از راه برسد و همه این دستاوردها را تاراج ببرد... نامت هم از بالای ورزشگاه پائین بیاوردند و به جای نام تو، نام یک ناشناس را - که نه در ورزش بوده، نه هنرمند یا نویسنده، را بگذارند. بعد هم آواره کشورهای جهان شوی، برای امرار معاش به کارهای کوچک تن دهی... این‌ها همه فراز و نشیب این زندگی نیست؟ تازه در اوج گمنامی و هزاران کیلومتر دورتر از کشوری که برای آن افتخار آفریدی، مسئولان یک کشور غریبه در مراسمی به تو عنوان افتخاری ورزشکار قرن بدهند... و مسئولان کنونی کشورت سعی کنند نام تو را از کتاب‌های ورزشی شان حذف کنند. - می‌خندد - همه این‌ها نمی‌تواند مورد استفاده یک رمان قرار گیرد؟

- فکر می‌کنم اینها شکوه یک زندگی و شکوه یک قهرمان است. می‌بینیم همچنان بدون تسلیم شدن به رویدادهای مختلف، مرد میدان هستی.

من - همچنان، خیلی‌ها را دیدم که از بالا به‌زیر می‌افتند، شهرت و افتخاراتشان را از دست می‌دهند، خود را گم می‌کنند. حالا با اعتیاد یا مشروب یا...

اما من، در همین سال‌های سخت و دوری از ایران. به لطف همسر خوب و فداکاری که دارم. دختران و نوه‌هایم و دوستان خوبی که هیچگاه فراموش نکرده‌اند، زندگی می‌کنم. برابر مشکلات هم سر خم نکرده‌ام.

انفجار خبری

- از آن شب با شکوه مکزیکو بگو. شبی که رکوردهای قدیمی وزنه برداری را یک پس از دیگری پاک کردی. شبی که حریفان خودت را شکفت زده کردی.

برسکوی افتخار المپیک ایستادی، مدال طلا گرفتی، و انفجار خبری به‌وجود آوردی؟

من - خاطره با شکوهی بود. رقیب اصلی من "فولدی" مجارستانی که همیشه با احترام و ستایش از او یاد می‌کنم. وزنه‌هایش را زده بود - وزنه برداری در آن زمان در سه حرکت انجام می‌شد - من هم وزنه‌هایم را بلند کرده بودم و فقط یک حرکت دوزخ باقی مانده بود. فولدی مدال طلا را روی سینه‌اش لمس می‌کرد. ۱۰ کیلو در مجموع بیشتر از من بلند کرده بود. از کودکی یاد گرفته بودم، برای رسیدن به هر هدفی باید مبارزه کرد.

به‌مری‌ام گفتم. من باید ۱۰ کیلو گرم را جبران کنم. گفت: چطور، دوزخ باقی مانده!

گفتم، در خواست ۱۵۰ کیلو گرم را بکن.

با شکفتی به من نگاه کرد. قیافه مصمم من، تردید او را از میان برد. می‌دانستم از نظر وزن از فولدی سبک‌ترم. وزن کسی این را نشان داده بود. پس اگر ۱۵۰ کیلو را بالا ببرم، در مجموع با فولدی برابر می‌شوم و سبکی وزن طلای المپیک را نصیب من می‌کند.

هیچ خروس وزنی تا آن زمان، چنین وزنه‌ای را بلند نکرده بود. میله وزنه را لمس کردم. صدا از کسی شنیده نمی‌شد. گویی همه نفس‌ها را در سینه حبس کرده بودند. وزنه سنگین را روی سینه کشیدم. نمی‌دانم چرا سنگینی آن را حس نمی‌کردم. بعد آن را بالای دست‌ها نگاه‌داشتم. چند ثانیه‌ای طول

در همین بازی‌های مونیخ بود که شرکت اتومبیل‌سازی مرسدس بنز، از شهرت فراوان نصیری و توجه روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون‌ها به او استفاده کرد، و در یک رویداد تبلیغاتی، آخرین مدل اتومبیل‌های خود را، در حالیکه هرکول کوچولوی ایرانی آن را روی دست بلند کرده بود، در روزنامه‌ها منتشر کرد. این عکس، به‌عنوان تصویر تبلیغاتی سال آلمان برگزیده شد و کمپانی بنز یکی از مجهزترین و شیک‌ترین اتومبیل‌های خود را به محمد نصیری هدیه داد. خروس طلایی ایران، در بازی‌های المپیک مونترال ۱۹۷۶ نیز روی سکو رفت. یک مدال برنز.

یک طلا، یک نقره و یک برنز از سه المپیک پی‌درپی

تاراج افتخارات به‌سبک جمهوری اسلامی!

قهرمان نامدار ایرانی تا زمانی که جمهوری اسلامی در ایران مستقر نشده بود، خانه و اتومبیلش را داشت. نامش نیز همچنان زینت‌بخش ورزشگاهی در مرکز شهر تهران بود. خود وی نیز با حقوق قهرمانی جهان و المپیک که دریافت می‌کرد، در خدمت وزنه‌برداران جوان ایران بود.

بعد از انقلاب، همه چیز برای محمد نصیری عوض شد. اتومبیل‌های مرسدس بنز را از او گرفتند! حقوق و مزایای قهرمان جهان و المپیک وی را قطع کردند. خانه وی را نیز به‌نوعی مصادره کردند. نام وی را نیز از بالای سردر ورزشگاه برداشتند.

همه این‌ها، پس از آن اتفاق افتاد که در نخستین روزهای انقلاب اسلامی، پرونده‌ای برای وی تهیه کردند، از حضورش در دربار برای گرفتن مدال افتخار از شاه فقید، آن هم بعد از آن قهرمانی و رکورد شکنی شگفتی‌آور در بازی‌های المپیک مکزیکو، برای او پاپوش ساختند. محمد نصیری، در سال ۱۹۸۸ بعد از تصادف دخترش با اتومبیل برای معالجه وی راهی خارج از کشور شد. به اسپانیا رفت و سپس به کانادا سفر کرد. حال ساهاست در تورنتو - کانادا - در کنار همسر و فرزندانش زندگی می‌کند. برای اداره زندگی شب‌ها در یک رستوران ایرانی آن شهر کار می‌کند.

با وجود این دست اندرکاران رژیم اسلامی، داروندار حتی مدال‌های طلای او را از وی گرفتند - به چه جرمی؟ - و مشکلات بسیاری برای وی و خانواده‌اش بوجود آوردند، اما او هرگز کشورش. مردم آن و قهرمانان آن را فراموش نکرده و هر بار تیمی از ایران به کانادا می‌آید، با شور و علاقه خود را به محل رقابت‌ها می‌رساند تلاش می‌کند، آن‌ها را همراهی کند. به‌آن‌ها روحیه بخشد.

وقتی با این مردی که کانادایی‌ها به وی عنوان افتخاری ورزشکار قرن را اعطا کرده‌اند، از ویژه‌نامه "تلاش" برای ورزش و المپیک‌ها گفتم و خواستم با هم گفت‌وگویی از گذشته و حال داشته باشیم، با میل فراوان پذیرفت و دوبار، هر بار چند ساعت با هم گفت‌وگو کردیم.

دستاورد این گفت‌وگو را می‌خوانید، که می‌تواند گوشه‌هایی از تاریخ ورزش ایران در نیم‌قرن اخیر و فراز و نشیب آن را بازگو کند.

یک رمان جذاب

- در سال‌های اوج ورزش ایران - اوایل دهه ۷۰ - برای برنامه "ورزش از نگاه ۲" تلویزیون ملی ایران فیلمی مستند از زندگی تو، تهیه کردم. در کتاب‌های مختلف هم مسیر ورزشی و اجتماعی تو را خوانده و یادداشت برداشته‌ام. بیشتر، زندگی‌ات به یک رمان شباهت دارد. رمانی خواندنی، پرهیجان و نیز متأثر کننده، پر از فراز و نشیب. از کجای این زندگی شروع کنیم؟

من - فکر می‌کنم مهم‌ترین برگ‌های این رمان که می‌گوئید، در صحنه‌های ورزشی، المپیک‌ها و جهانی‌ها نوشته شده، من خودم بیشتر

نصیری، خبر پیروزی شما، مایه خرسندی من، شهبانو، و همه مردم ایران شد، این پیروزی را به شما و دیگر ورزشکاران ایران تبریک می‌گویم.“ همان روز در مراسمی که شهبانو نیز در آن شرکت داشت، خانم مرا دعوت کرده بودند و کنار خودشان نشاندند. بعد هم دستور دادند، نام ورزشگاه فرح، به محمد نصیری تغییر داده شود.

آخوندها که آمدند، نام ورزشگاه عوض شد. شهید حیدر نیا. از هر کس پرسیدم نمی‌دانست چکاره بوده. مثل این که جزو سپاه پاسداران بوده و کشته شده بود... اگر ورزشکاری بود، هنرمند بود یا نویسنده و شاعر که نام ایران را بلند آوازه کرده بود، عیب نداشت. تازه این‌ها، اسم آقا تختی را روی ورزشگاهی گذاشتند که هنوز هم هست؟ شایسته نام این ورزشکار ارزنده هم هست. اما اسم محمد نصیری را برداشتند.

البته انتظار دیگری از این رژیم، غیر ملی، نمی‌رفت. مگر اسم تروریست‌های عرب را روی خیابان‌ها و مکان‌های ایران نگذاشته‌اند؟ من با تلاش و کوشش، تمرین‌های طاقت فرسا، وزن کم کردن‌های وحشتناک و با روزی ۷ تا ۸ ساعت مبارزه با آهن و پولاد سرد، نام ایران را در تابلوی رکودداران المپیک و جهان ثبت کرده بودم. ۵ مدال طلای المپیک و جهان، مدال‌های نقره و برنز المپیک‌ها را به افتخارات ورزش کشورم اضافه کرده بودم. در چهار المپیک به صحنه رفته و اگر طوفان انقلاب همه چیز را زیر و رو نمی‌کرد، در المپیک مسکو ۱۹۸۰ هم بخت زیادی برای مدال داشتم. رکورد دار حاضر در المپیک‌ها هم می‌شدم.

- برگردیم به آن لحظه‌های با شکوه مکزیکو، واکنش آن در ایران چگونه بود؟

من - گزارش‌ها بلافاصله از رادیو ایران، پخش شده بود. روز بعد روزنامه‌ها، به ویژه کیهان ورزشی، عکس مرا چاپ کردند با عنوان: آواز بلند خروس طلایی ایران در مکزیکو. به تهران که برگشتیم، استقبال با شکوهی تدارک دیده بودند، هزاران نفر به فرودگاه آمده بودند. ره‌آورد کاروان ورزشی ایران بسیار چشمگیر بود. دو مدال طلا - من در وزنه برداری، عبدالله موحد در کشتی آزاد - یک مدال نقره، پرویز جلایر در وزنه برداری - دو مدال برنز شمس‌الدین سیدعباسی، ابوطالب طالبی در کشتی آزاد. به لطف این مدال‌ها ایران در رده نوزدهم تابلوی ملت‌های شرکت کننده قرار گرفته بود. حلقه‌های گل بود که به گردن قهرمانان می‌انداختند. روز بعد، ما را به دربار دعوت کردند. شاه فقید، نزدیک به یکساعت با کشتی‌گیران و وزنه‌برداران صحبت کرد. با من مدتی در باره تمرین‌های پیش از المپیک و چگونگی شکستن رکودهای المپیک و جهان پرسش کرد. شعور و فهم ورزشی داشت. دوست داشت نام ایران مطرح شود. ورزشکاران را دوست داشت.

یادم هست زمانی که در اردوی آمادگی مسابقه‌های جهانی کوبا تمرین می‌کردیم. شاه فقید یک‌بار، سرزده به اردو آمد. وقتی به‌او گفتند که محمد نصیری، وزنش را کم کرده تا در یک وزن پائین‌تر رقابت کند، از من پرسید: فکر نمی‌کنی با کم کردن وزن سلامتی‌ات لطمه بخورد؟ چرا یک وزن پائین‌تر؟

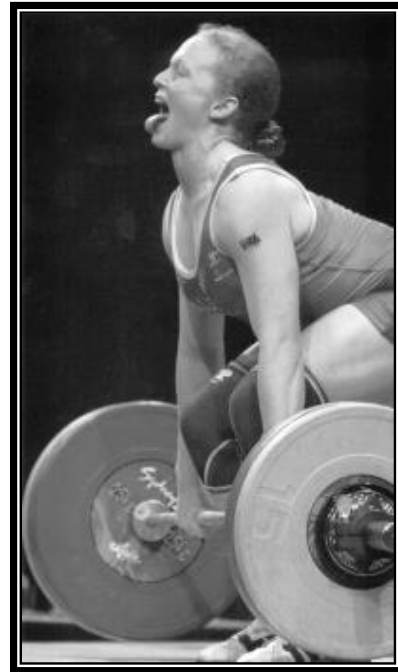
پاسخ دادم: می‌خواهم وقتی قهرمان جهان شدم، نخستین سرودی که زده می‌شود، مال کشور من باشد. نخستین پرچم که بالا می‌رود، مال ایران باشد.

خندید. و گفت موفق باشی.

در تالار "چه‌گورا" هاوانا پایتخت کوبا، در وزن نخست قهرمان جهان شدم، همه رکوردهای جهان را شکستم، چهار بار یک ضرب، دو ضرب و پرس مدال طلا گرفتم. چهاربار نزدیک به ۷۵۰۰ تماشگر کوبایی به افتخار من، از جایشان بلند شدند. چه روز با شکوهی بود.

کشید، که برای من مثل چند سال بود، سه چراغ سفید روشن شد. بلندگوی سالن اعلام کرد که دو رکورد جدید جهان به ثبت رسیده است. وزنه را پائین گذاشتم. بعد از خوشحالی یک پشتک و وارو زدم و در آغوش مربیان و دیگر مردان ایرانی در سالن فرو رفتم.

اشک‌هایم جاری بود. لبخند هم بلب‌هایم. دوباره من و فولدی را وزن کردند. من ۳۰۰ گرم سبک‌تر بودم. مدال طلای المپیک. سرود ملی ایران به صدا درآمد. پرچم ایران با شبروخورشیدش بالاتر از پرچم‌های مجارستان و بلغارستان. به اهتزاز درآمد. اشک‌های من روی سکوی المپیک هم تمامی نداشت. مثل باران پرتراوت بهاری همه غم‌ها و رنج‌ها را می‌شست و می‌برد. به یاد ایران افتادم. به یاد خانم بهار، معلم مهربان پرورشگاه که به من هالتر زدن را آموخت... به یاد همسرم، دوستانم. مربیانی که برایم زحمت کشیده بودند. چه با شکوه بود. همه این‌ها مثل پرده سینما از مقابل چشمانم رژه می‌رفت. از سکوی قهرمانی المپیک که پائین آمدم، خبرنگاران مختلف جهان دورم حلقه زده بودند. هرکس پرسشی می‌کرد. من که زبان آن‌ها را نمی‌فهمیدم، با ایما و اشاره حرف‌هایی می‌زدم. همه در باره رکورد شگفت‌انگیز می‌پرسیدند.



آماندا فلیپس وزنه بردار زن استرالیایی در مسابقات المپیک سیدنی.

- خبر مثل بمب در بازی‌های المپیک منفجر شد.

من - مثل بمب، خبرنگاران تلویزیون‌ها و رادیو، روزنامه‌ها که تازه متوجه رویداد وزنه‌برداری المپیک شده بودند، به محلی آمدند که کنفرانس خبری گذاشته بودند. عکس رادیویی وزنه‌ای که بلند کرده بودم به سراسر جهان مخابره شد.

روزنامه‌ای نبود که در باره المپیک بنویسد و این عکس را چاپ نکند.

تلگرام شاهانه

- واکنش آن در ایران چگونه بود؟

من - اواخر شب که به دهکده بازی‌ها برگشتیم. نخستین ایرانی که تلگرام تبریک فرستاده بود، شاه فقید بود. در این تلگرام نوشته شده بود "محمد

بهار خانم نخستین مربی ام
- چه طور شد که وزنه برداری را انتخاب کردی!

من - آره ما هم دوپینگ می کردیم - با خنده - اما دوپینگ ما نان و چای شیرین بود. بعد هم اگر پول داشتیم دیزی آبگوشت... گاهگاهی مربیان ما چندتا قرص ویتامین می دادند. خرما و کشمش و میوه های نیروزا هم فراوان بود. وقتی شنیدم بعد از انقلاب چند وزنه بردار ایرانی دوپینگ شناخته شده و آبرو ریزی شده. خیلی تعجب کردم.

- رژیم های ویژه غذایی هم داشتید؟

من - این چیزها مال ورزش امروز جهانست. می بینید و حتماً شنیدید در آزمایشگاه های کشورهای پیشرفته. داروهایی درست می کنند و به ورزشکارانشان می دهند که دوپینگ شناخته نمی شود. اما همان کار دوپینگ را می کنند، حال همه چیز عوض شده، دیگر کشتی گیران و وزنه برداران مثل گذشته خودشان را زجر نمی دهند که چند گرم از وزنشان کم کنند.

مردی در مسلخ طلا

- خاطره بدی از وزن کم کردن ها داری؟

من - بدترین آن ها که هنوز هم وقتی به آن فکر می کنم، تنم عرق می کند! مربوط به سفری بود که به بغداد رفته بودیم. مسابقه های قهرمانی آسیا در بغداد برپا بود، بدون این که این شهر وسایل آن را داشته باشد. مثلاً همان سونا های اولیه و کوچکی که ما در ایران برای وزن کم کردن از آن استفاده می کردیم، در بغداد وجود نداشت.

در آن زمان با عراق رابطه خوبی نداشتیم. همین صدام که حالا سرنگون شد به لطف آمریکایی ها، به قدرت رسیده بود، جاه طلبی هایش را آغاز کرده بود. از جمله با اصرار و دادن وعده های بسیار، میزبان مسابقه های آسیایی وزنه برداری را گرفته بود. در آن زمان ایران تیم بسیار خوبی داشت. در وزنه برداری و کشتی ایرانی ها سال ها بود که یکه تاز بودند - در آسیا - برای قهرمانی آسیا در بغداد ژاپن ها هم تیم خوبی آورده بود. به ویژه سبک وزن خوبی داشتند و عراقی ها هم می خواستند در کشورشان به ترتیب شده سری تو سرها درآوردند.

من ۴/۵ کیلو اضافه وزن داشتم. سه روز به وزن کشی مانده بود. از عراقی ها، سراغ حمام بخار را گرفتیم. که وزن کم کنیم. آن ها اظهار بی اطلاعی کردند. وضعیت برگزاری مسابقه ها بسیار بد و عقب افتاده بود. سرانجام یکی از مربیان پیشنهاد کرد، حالا که در بغداد حمام بخار و سونا نیست، برویم روی کوره داغ یک حمام عمومی بخوابیم تا عرق کنیم و وزنمان پائین بیاید. کاش نمی رفتیم. یادم هست من بادم و ناصری وزنه بردار دیگر ایران. رفتیم بالای کوره داغ حمام - روی سقف آن - که گرمای آتش از زیر آن بالا می زد. خوابیدیم. چند پتو هم به خودمان پیچیده بودیم. بسیار سخت و طاقت فرسا بود. از شیاف زدن و قرص هایی که آب بدن را کم می کند، سخت تر بود. ۹ ساعت در آن حال ماندیم، آتش جهنم را حس کردم. در آن زمان از خودم می پرسیدم، طاقت یک انسان چقدر است؟

اگر به دلیل پیروزی بر عراقی ها بعد هم ژاپنی ها نبود این کار را نمی کردم. عراقی ها همیشه ضد ایران و ایرانی بودند، باید آن را در خاک خودشان شکست می دادم. در پایان آن ۸، ۹ ساعت، دیگر حالم بهم خورده بود. نمی توانستم راه بروم سرم گیج می رفت. فکر می کردم قدم ده متر شده. دکتر صادقی همراه تیم ما، به داد من رسید، مرا ماساژ داد، ویتامین داد، کمی سرحال آمدم. در وزن کشی اضافه وزن نداشتیم. در مسابقه هم مدال طلا گرفتم و قهرمان آسیا شدم. حسین حصاروی روزنامه نگار دنیای ورزش که همچنان به عنوان کارشناس کشتی و وزنه برداری قلم می زند، در مجله دنیای ورزش نوشت: "مردی در مسلخ طلا..."

من - در پرورشگاه که بودم، در مدرسه، سالن ژیمناستیک داشتیم. ژیمناستیک می کردم. خیلی هم پیشرفت کرده بود. بدنم داشت عضلانی می شد. یک خانم معلم بسیار مهربان و فهمیده داشتیم، به اسم خانم بهار... هیچوقت او را فراموش نمی کنم. مادر ما، معلم ما، دوست ما، راهنمای ما، خلاصه همه چیز ما بود. او نخستین بار به من پیشنهاد کرد که به طرف هالتر بروم. هالتر ساده ای تهیه کرد. بعد خودش هم به من یاد می داد. بعد اسم مرا در یک باشگاه نوشت که به طور اساسی و درست وزنه برداری را یاد بگیرم.

- چه کسی یا کسانی در پیشرفت تو، در این رشته سنگین و دشوار نقش داشتند؟

من - مربیان خوب و فهمیده ای داشتیم. وزنه برداری برای نخستین بار در المپیک لندن - ۱۹۴۸ - نخستین مدال را برای ایران آورده بود - مدال برنز جعفر سلماسی - در المپیک هلسنکی - ۱۹۵۲ - گیله مرد بزرگ محمود نامجو مدال نقره گرفت، علی میرزائی برنده مدال برنز شده بود. رهنوردی با کمی اختلاف چهارم شده بود، پژهان پنجم. در قسمت تیمی ایران در المپیک هلسنکی پس از آمریکا و شوروی سوم شد. در بازیهای المپیک ملبورن، محمود نامجو بعد از قهرمانان نامدار آمریکا و شوروی، چارلز وینسی و استوگوف مدال برنز گرفته بود و در ۴۰ سالگی ۱۵ کیلو گرم رکودهای دوران جوانی اش را شکسته بود.

به این جهت وزنه برداری اهمیت ویژه ای در ورزش ایران داشت، مثل کشتی. مربیانی مثل اصلانخانی، کلیسانین روس، فردوسی هم کارشان فوق العاده بود، اما کسی که وزنه برداری نوین ایران را پایه ریزی کرد، آن هم با اصول پیشرفته آن، رکوفسکی لهستانی بود. ما ایرانی ها قدرت و پشتکار داشتیم، فقط باید تکنیک های جدید را می آموختیم. رکوفسکی این کار را کرد. نامجو، محمد نصیری، رهنوردی، پژهان برومند و دیگران که بعدها آمدند، به لطف آموزش های نوین بود که آغازگر آن این مربی لهستانی بود.



محمود نامجو برنده مدال برنز خروس وزن مسابقات وزنه برداری بازیهای المپیک ملبورن در سن ۴۰ سالگی

دوپینگ با نان و چای شیرین

- در سال های بعد از انقلاب اسلامی، مصرف دوپینگ - داروهای نیروافزای ممنوعه، آنچنان بالا گرفت که یک بار تیم کامل وزنه برداری منحل شد، تا به جای آن یک تیم تازه ساخته شود، آیا در زمان شما هم مصرف داروهای نیروزا - دوپینگ - معمول بود؟

بود، بیش از ۲۵ سال در سطح بالای ورزش ایران و جهان قرار گیرد. روحیه بالای ورزشی داشت. انسان‌ها را دوست داشت و به همه احترام می‌گذاشت. وزنه برداری ورزش آسانی نبود. نامجو و من دوران سختی را پشت سر گذاشتیم. وزنه‌ها، به رنگ سیاه بودند. مثل عقرب سیاه، تابستان‌ها داغ، زمستان‌ها سرد. اما همیشه دو ساعت زودتر از وقت تمرین‌های رسمی به سالن می‌رفتیم. من سالن را هم آب و جارو می‌کردم.

سامسون ایرانی

- چند سال داشتی که برای تیم ملی ایران انتخاب شدی؟

م-ن - ۱۷ سال داشتم. وقتی به بازی‌های المپیک توکیو رفتم، ۱۹ ساله بودم.

- با پیوستن به تیم ملی، زندگی ات تأمین می‌شد؟

م-ن - برای تیم ملی به ما حقوق می‌دادند، برنده هم می‌شدیم پاداش می‌گرفتیم. وضعم با رفتن به تیم ملی خوب شد. کت و شلوار می‌پوشیدم، کراوات می‌زدم و به دیدن دوستان قدیم می‌رفتم، بعد هم بزن بکوب! با همه ورزشکاران و قهرمانان ایرانی هم دوست بودم حالا هم هستم.

- غیر از خروس طلایی، اعجوبه وزنه برداری و هرکول جیبی، یک بار هم روزنامه‌ها به تو لقب سامسون دادند. چرا سامسون؟

م-ن - این لقب سامسون را دکتر صدرالدین الهی در کیهان ورزشی به من داد. تا مدت‌ها هم بچه‌ها مرا به شوخی سامسون صدا می‌زدند. داستان به اوایل دهه ۷۰ برمی‌گردد. به مسابقه‌های جهانی کوبا، برای آن که هرچه بیشتر وزن کم کنم، رفتم موهایم را تیغ انداختم. ابتکار خودم بود. گفتم چند گرم هم کمتر شود، خویست. روزنامه‌ها نوشتند: کاکل طلایی خروس طلایی تراشیده شد. در این قهرمانی جهان، به جز مدال طلا، موفق شدم، چند رکورد جهانی را نیز بهتر کنم. در آن وقت دکتر الهی در کیهان ورزشی نوشت:

“سامسون افسانه‌ای تا زمانی که موهای بلند داشت قدرتمند بود و کوه‌ها را جا به جا می‌کرد، موهایش را که زدند، قدرتش نیز از میان رفت. اما سامسون ایران، زمانی که موهایش را زد، قدرتش بیشتر شد. قهرمان جهان...” همان زمان کیهان ورزشی عکسی از من روی جلد چاپ کرد و زیرش نوشت “فرزند افتخار آفرین ایران”

باید اشاره کنم که در آن زمان ورزش‌نویسان فوق‌العاده‌ای در کیهان ورزشی، دنیای ورزش و چند روزنامه قلم می‌زدند، که دریچه‌های دنیای واقعی ورزش را به‌روی ما می‌گشودند. آن‌ها سهم بزرگی در پیشرفت ورزش نوین ایران داشتند. الهی، گیلانپور، تمرز، مهدی دری - روزنامه‌نگاری که خیلی دوستش داشتم، هم روش کارش را که به قهرمانان ارزش زیادی قایل می‌شد، هم روحیه انسان دوستانه‌اش. متأسفانه دو سال پیش خاموش شد. از همین جا به دوستانش و خانواده‌اش تسلیت می‌گویم. به گیلانپور، الهی و دیگر ورزش‌نویسان ایران.

- در یک ترفند تبلیغاتی که مرسدس بنز آلمان برپا کرده بود، شرکت کردی. هرکول ایرانی یک اتومبیل جدید بنز را روی دست‌ها گرفته بود.

م-ن - در مسابقه‌های جهانی وزنه برداری مونیخ آلمان یکی از برنامه‌ها بازدید قهرمانان از کارخانه بنز بود. در آنجا طی یک برنامه تبلیغاتی از من و الکسیف در کنار هم عکس گرفتند. من بدن بسیار عضلانی داشتم، اما

او هم که همراه تیم به بغداد آمده بود، از زجر کشیدن من برای وزن کم کردن، روی کوره داغ حمام بغداد، با خبر بود. به‌راستی یک قتلگاه کامل بود. اما قهرمانی در بغداد و بالا رفتن پرچم سهرنگ ایران در آنجا ارزش این‌همه رنج و مشقت را داشت. تیم ایران باز هم قهرمان آسیا شد. با ۴ مدال طلا. وقتی به‌عنوان کاپیتان تیم ایران به‌صحنه رفتم تا جام قهرمان را بگیرم گفتند، جام را به هتل محل اقامتتان می‌آوریم. اما یک جام بزرگ درست کرده بودند که به تیم عراق دادند که بعد از ایران و ژاپن سوم شده بود. چه سروصدایی هم راه انداخته بودند. شب که شد، جام قهرمانی آسیا را آوردند هتل به ما دادند. می‌خواستند کسی نیند. صدام هم مجبور نشود آن را به ما بدهد. درست مثل هیتلر در المپیک برلین که حاضر نشد با جسی اوونس قهرمان سیاه آمریکایی دست بدهد! در آن زمان، کشور ما، طور دیگری بود. از وضع ورزش عراق، و کارهایی که می‌کردند، شگفت زده بودیم. همسایه‌های بدبختی داشتیم. نه از نظر مالی، بلکه از نظر فرهنگی و جوانمردی ورزشی.

مردی نه مثل دیگران

- در این سال‌های اخیر، که دور از ایران هستی، جریان‌های وزنه برداری ایران را دنبال می‌کنی؟

م-ن - از طریق روزنامه‌ها و دوستانم که به من تلفن می‌زنند، در جریان رویدادهای ورزشی و وزنه برداری ایران هستم. متأسفانه وزنه برداری ایران در دوران جمهوری اسلامی، چند بار تا مرز نابودی پیش رفت. آدم‌های ناوارد به ورزش وارد شدند. جمهوری اسلامی هم برای آن که خود را مطرح کند، به هر قیمت مدال می‌خواست. دویینگ به طور گسترده رواج پیدا کرد. بدون آن که توجه کنند، آزمایشگاه‌ها همه چیز را فاش می‌کنند. در این سال‌های اخیر با آمدن علی مرادی که از هم دوره‌های خود من بود و آدم درستی هست، وضع کمی بهتر شده. اساس تیم ایران را تغییر داده، یک مربی بلغاری آورده‌اند که نقش مهمی داشته است. به‌هرحال در درون همین رژیم ضد ایرانی، کسانی هستند که دلشان برای ایران می‌طپد. یکی از آن‌ها همین رئیس فدراسیون کنونی وزنه برداری است که چند سال است در این پست دوام آورده. چند سال پیش که مسابقه‌های جهانی وزنه برداری در کانادا برگزار می‌شد. تیم ایران هم آمده بود. من در سالن در میان تماشاگران نشسته بودم. در زمان توزیع مدال‌ها، برگزارکننده‌های این رقابت‌ها که متوجه حضور من در سالن شده بودند، مرا دعوت کردند که مدال قهرمان جهان دسته ۹۰ کیلو را به او بدهم. او کسی نبود، جز کورش باقری از ایران که ابتدا او را در آغوش کشیدم بعد با شادمانی و افتخار مدال طلا را به گردنش انداختم. اینهم یک خاطره خوب دیگر این سال‌های دوری و دلگیری. خاطره خوب دیگر روزی بود که کانادایی‌ها مرا به مراسمی دعوت کردند و در کنار ورزشکاران برجسته خود نشان‌دهند و دیپلم افتخاری ورزش قرن را به من دادند.

- الگوی تو در وزنه برداری چه کسی بود؟

م-ن - محمود نامجو، الگوی من بود. مردی که از شگفتی‌های ورزش جهان است. در ۴۰ سالگی رکوردهای ۲۰ سالگی‌اش را زیر و رو کرد. با اندام پرعضله و موزون، به‌راستی یک هرکول بود. نامجو از چهره‌های استثنایی ورزش ایران و جهان بود با ژیمناستیک و ورزشی باستانی و زورخانه آغاز کرده بود، بعد سه بار قهرمان جهان شد دوبار هم از سکوه‌های المپیک بالا رفت. این را هم بگویم که نخستین مدال المپیک ایران از وزنه برداری بود. نامجو در پرتو سختی‌هایی که می‌کشید و رعایت یک رژیم سخت توانسته

خانم مولود زهتاب برگزار کننده آن بود شکيلا آواز خواند. خلاصه ایرانی‌های آمریکا و کانادا سنگ تمام گذاشتند. از همه‌شان متشکرم.

- آخرین پرسش من در باره دوران جدید وزنه‌برداری المپیک و جهان است که خانم‌ها به طور رسمی روی صحنه المپیک و جهان حاضرند. نظرت در این باره چیست؟

من - من خیلی استقبال می‌کنم. خیلی رویداد خوبی است. باعث پیشرفت وزنه‌برداری می‌شود. همیشه می‌گویم وقتی زن فضا نورد، زن رئیس جمهور، نخست‌وزیر، زن ارتشی با درجه بالا، داریم، در همه زمین‌ها زنان استعداد و شایستگی خود را نشان داده‌اند، چرا در وزنه برداری، کشتی و دیگر ورزش‌هایی که زمانی کاملا مردانه بود، نیابند و قدرتشان را نشان ندهند. همین المپیک آتلانتا در آمریکا بود، که یک خانم تیرانداز، بالاتر از مردها قرار گرفت. شما نگاه کنید، الان وزنه‌برداری خانم‌ها طرفداران بیشتری پیدا کرده، چه در زمینه وزنه‌برداری، چه تماشاگران.

وقتی یک زن می‌تواند در پرش با نيزه از بالای چهارمتر عبور کند، دوی صد متر را زیر ۱۱ ثانیه بدود و در المپیک‌ها زیباترین صحنه‌ها را خلق کند، چرا زن‌ها باید از حضور در برخی رشته‌ها که انحصاری مردان بود، محروم شوند؟ الان وزنه‌برداری زن چینی دوبرابر مردانشان مدال و افتخار کسب می‌کنند.



بلدا خرم‌مدین قهرمانی ایرانی تبار وزنه برداری زنان انگلستان

- اما زنان ایران و بسیاری از کشورهای مسلمان از حضور در این رقابت‌ها محرومند.

من - البته نمی‌شود با چارقد و چادر سیاه بیابند وزنه‌برداری کنند، یا کشتی بگیرند. در این دو ورزش به ویژه اگر لباس داشته باشی، دست و پا گیر است و موفق نمی‌شوی، اما زمان این محرومیت‌ها هم زودگذر است. الان زنان الجزایر، مصر، تونس، افغانستان، قطر، امارات، در صحنه المپیک و قهرمانی جهان حاضر می‌شوند و افتخار کسب می‌کنند. بزودی زنان کشور ما و دیگر کشورهایی که رژیم بنیادگرا دارند، آزاد می‌شوند.

همین زنان در دنیا کشتی می‌گیرند، وزنه‌برداری می‌کنند، فوتبال بازی می‌کنند و در همه ورزش‌ها دوش به‌دوش مردان پیش می‌روند، کافی نیست که کوتاه‌فکران مرد این کشورها خجالت بکشند. زنده باد ورزش - زنده باد ورزش زنان و وزنه‌برداری زنان!... آینده مال آدم‌های سالم، فکرهای سالم، زنان و کودکان سالم است.

- متشکرم موفق باشی

الکسیف یک غول بود. بابت آن عکس‌ها به ما هدیه و پول دادند. اما همین باعث شد که در یک برنامه دیگر تبلیغاتی، ماکت یک اتومبیل آخرین مدل بنز را روی دست‌ها بلند کنم. بعد یک اتومبیل بنز با آخرین تجهیزات به من کادو دادند. اتومبیل را تا آمدن جمهوری اسلامی داشتم و استفاده می‌کردم. یک روز انقلابیون اسلامی آن را مصادره کردند و گفتند به آن احتیاج داریم! به همین سادگی، درست مثل دزدی‌های سرگردنه!

اسمشان را هم گذاشته بودند "مدافع مستضعفان"! حالا، هروقت به این چیزها فکر می‌کنم، دلم به هم می‌خورد. بعد هم حقوق قهرمان المپیک و قهرمانی‌های جهانم را ملاخور کردند، بعدهم خانم‌ها را من ماندم و زن و دخترم و یاد روزهای درخشان گذشته.

- چطور شد که پیش "آقا" رفتی؟

من - در حقیقت ما را برند. این بار خدمت "آقا" شرفیاب شدیم. در قم، وزنه‌بردارها نخستین گروه ورزشکاران بودند، که به دیدن خمینی رفتند. کاش نمی‌رفتیم. شاید هم باید می‌رفتیم و رهبر انقلاب روشنفکران را می‌دیدیم. توهین‌آمیز بود.

- تلویزیون جمهوری اسلامی هم، با آب و تاب، شرفیابی وزنه‌برداران ایران را خدمت "آقا" چند بار نشان داد. یادم هست "آقا" در جواب "نامجو" که تقاضای سرود ملی تازه‌ای کرده بود گفت: لکن ما موسیقیدان نیستم. بگوئید تا بسازند برای شما سلام تازه! وقتی هم تو را معرفی کردند به‌عنوان قهرمان المپیک و چند بار قهرمان جهان، در حال خنده گفت: لکن حضرت علی هم قوی بود و در خبر است که در خیبر را از جا کند! این از موارد نادری بود که در ملاء عام خندیده بود.

من - نمی‌دانم شاید ما را برده بودند که ما را گریخته از خراجات شاه معرفی کنند. غافل از این نکته که باری نخواهند بست، جز این که بارکش غول بیابان شویم. درک درستی از جهان پیرامونش نداشت، فکر می‌کرد: چطور من با اندام کوچک قهرمان جهان و المپیک شده‌ام. این را هم به‌زبان آورد. حتما باید کسی مثل الکسیف غول وزنه برداری شوروی را می‌بردند، تا قهرمان جهان را باور کند. هیچ شناخت و درکی از دنیای امروز را نداشت.

- چند سال است از ایران خارج شدی؟

من - ۲۲ سال. ۱۱ سال در اسپانیا بودم، ۱۱ سال هم در کانادا هستم. دخترم تصادف کرد، برای معالجه دست او به اسپانیا رفتیم. الان از زندگی‌ام راضی‌ام. یکی از بهترین همسران دنیا را دارم. خانمم ۱۵ سال منشی وزیر دارایی بود. - در زمان شاه فقید -

- هیچ‌وقت در این کشورها نخواستند که مربی وزنه‌برداری بشوی؟

من - آن سال‌های اول، اسپانیا می‌خواست، مجارستان به‌طور رسمی درخواست فرستاد. اما من کشورم را پشت سر گذاشته بودم. کشور نداشتم. پاسپورت جمهوری اسلامی را پاره کرده بودم. به هر حال برای مربی تیم ملی کشوری شدن، باید فدراسیون مربوطه کشورت موافقت کند. بعد هم علم مربیگری وزنه‌برداری سال‌به‌سال عوض می‌شود. باید در جریان باشی.

- زمانی که کانادا تو را به عنوان قهرمان قرن توصیف کرد، ایرانی‌های خارج چه واکنشی نشان دادند؟

من - زمانی که وزیر ورزش کانادا دیپلم افتخار را به‌من داد. رسانه‌های ایرانی به طور کامل از آن صحبت کردند و نوشتند. بعد جشنی برپا شد، که

ورزش بدون زنان، زیبا نخواهد بود.



مگر مؤسسين خانه‌های عفاف در جمهوری اسلامی نگفته بودند که حضور زنان در ورزش فحشا می‌آورد! گاه آدم شرمسار است که یک مرد متولد شده. مطمئن هستم که بنیادگرایی روزی سقط جنین می‌کند و بنیادگرایان و در صدر آن‌ها آخوندهای زن ستیز کشور من که در به‌وجود آوردن قوانین ضد زن و شرم‌آور قهرمانند، گورشان را گم می‌کنند. احترام و ستایشم برای جمیله سروری، ژولیت گورکیان و نازلی بیات‌ماکو، پیشتازان حضور زنان ایران در المپیک‌ها... اعتقاد کامل دارم که بدون این زنان، ورزش هرگز اینقدر زیبا نبود. برایم همچنان قابل درک نیست که باز هم در این سال‌های متمدن شدن برخی جوامع عقب افتاده، چگونه در تعدادی از کشورها - همه اسلامی - زنان نمی‌توانند آزادانه ورزش کنند. فقط به این دلیل که زن هستند. برایم قابل درک نیست که مسئول یک دولت، آن هم در کشوری با سابقه فرهنگ و تمدن و در راه تجدد چون ایران، چگونه به‌خود اجازه می‌دهد که هنگام گشایش نخستین بازی‌های زنان اسلامی - که یک تخلف از منشور المپیک و آرمان‌های ورزش است - اظهار عقیده می‌کند: "فساد، نتیجه حضور همزمان مردان و زنان ورزشکار، در یک ورزشگاه خواهد بود." احترام و ستایشم برای سه زن مدافع حقوق بشر، یک بلژیکی و دو فرانسوی، بیانگذاران آتلانتاپلوس که مبارزه همه جانبه‌ای را دنبال کردند تا کمیته بین‌المللی المپیک را وادار سازند، کشورهایی که در ورزش تبعیض جنسی روا می‌دارند و زنان ورزشکار خود را در خانه زندانی کرده‌اند، از نهضت المپیک اخراج کنند. مبارزه آن‌ها علیه آپارتاید زنان در ورزش، تا همین بازی‌های المپیک آتن، ادامه دارد - و خواهد داشت. خبر خوب‌تر شمار این ورزشکاران زن و شمار رشته‌های ورزشی آن‌ها در بازی‌های المپیک آتن ۲۰۰۴ با شمار مردان شرکت کننده تفاوت زیادی ندارد و شمار مردان و زنان مساوی می‌شود. در بازی‌های آتلانتا و سیدنی زنان در چندین رشته تازه در المپیک رقابت کردند. در بازی‌های المپیک آتن ۲۰۰۴ فوتبال، شمشیربازی، کشتی، وزنه‌برداری، هاکی، مشت‌زنی و ۶ رشته جدید نیز به رقابت می‌پردازند. بدون زنان، ورزش زیبا نخواهد بود. زنده باد ورزش، زنده باد آزادی جاوید شاد و شادمانی...

آقایان، خانم‌ها، بدون زنان، ورزش زیبا نخواهد بود. دویدن ماریون جونز، غزال تیزپای آمریکایی، ملکه دوهای سرعت بازی‌های المپیک سیدنی را دوست دارم، به‌ویژه زمانی که در نزدیکی‌های خط پایان گام برمی‌دارد، در این وقت، نفسم را در سینه زندانی می‌کنم، تا اکسیژن بیشتری در فضای ورزشگاه باقی بماند. تا او راحت‌تر بدود. از بازگشت دوباره مونیخا سلس - این دختر صرب تبار به میدان‌های تنیس خوشحال شدم. او با چاقوی یک بیمار روانی زخمی شده بود. از جنجال‌های جانی لونگو این قهرمان پابرجای فرانسویکه همچنان در ۴۷ سالگی در مسابقه‌های بین‌المللی دوچرخه‌سواری، برای فرانسه افتخار می‌آفریند، خشنود می‌شوم. از پابرجایی و مقاومت ناوراتیلووا نیز سرمست می‌شوم که در ۴۷سالگی همچنان در میدان‌های تنیس حریف می‌طلبد. ورزش مرز نمی‌شناسد. مارتینا پیش از رولان گاروس امسال که در پاریس برگزار شد، اعلام کرد در پایان فصل راکت‌هایش را می‌آویزد. آخرین حضور مارتینا در رقابت‌های انفرادی زنان در اواخر ماه می گذشته در رولان گاروس بود که من در ورزشگاه او را از نزدیک تشویق کردم. براوو مارتینا! لطافت "لوچن" ستاره چینی پاتیناژ روی یخ، و شخصیت کاترینا بیت این بانوی زیبای پاتیناژ هنری در المپیک‌های زمستانی مرا به تحسین وامیدارد. احترام و ستایشم برای حسیبه بولمرکا، قهرمان، زن، الجزایری بی‌پایان است. خود این سه واژه نیز بیانگر یک داستان طولانی است. احترام و ستایش من برای آن ۱۳ زن، مسلمان عرب در المپیک سیدنی که از کشورهایی آمده بودند، با وحشت از فاشیست‌های مذهبی، اما همه آن‌ها به‌خوبی، مثل همتاهای زن دیگرشان در جهان مبارزه کردند. احترام و ستایشم به قدا شعاع دختر قهرمان سوریه‌ای که هنگام بازگشت با مدال المپیک به‌کشورش، مردم سوریه ۳۰ کیلومتر در مسیر وی از دمشق به شهرک کوچکش برای خوشامدگویی به‌وی صف بسته بودند. آفرین قدا شعاع تو چشم ملاحای کشور برادر سوریه یعنی جمهوری اسلامی را کور کردی. احترام و ستایشم به نیما عظیمی نخستین زن افغانی که بعد از نابودی طالبان، پرچم افغانستان نوین را در قهرمانی جهان دوومیدانی پاریس بردست داشت و تا آنجا که در توان داشت مبارزه کرد. اشک‌های من برای آن زنان شمشیرباز ایرانی که اعلام کرده‌اند، حاضریم در مسابقه‌های بین‌المللی شرکت کنیم. حتی با چادر سیاه... این چادر سیاه مگر نشانه تسلط همان کسانی نیست که می‌خواهند قوانین ضد زن خود را پشت آن پنهان کنند. همچنین احترامم نثار "آناماریا فیدلیا مویی‌رو" که دوباره قهرمان جهان شد - در دوی ۸۰۰ متر - آن هم دو سال و نیم بعد از حادثه وحشتناکی که یک تصادف صورت و بدن وی را سوزاند. چندبار همراه این آناماریا و آن استفی گراف هنگام مبارزه‌هایشان اشک ریخته‌ام. برای آنکه ثابت کنند، غیر ممکن وجود ندارد. حالا وقتی او را می‌بینم که روی سکوی تماشاگران نشسته و فرزندانش را در آغوش دارد بانگرانی رقابت شوهر ۳۵ ساله‌اش آندره آغاسی را دنبال می‌کند، احترامم به او بیشتر می‌شود.

روایت دیگری از دخالت سیاست و اقتصاد در ورزش و المپیک‌ها

المپیسوم مرد، زنده باد گلوبالیسم / از اتوپییای انسان‌گرائی المپیک / تا اتوپییای جهان‌گرائی...

آمریکا دیگر نیازی نمی‌دید در المپیک، روند برخورد اردوگاه‌ها صورت بگیرد. شوروی هم به دلیل بحران‌های سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه‌اش، توان مقابله را چون گذشته نداشت.

در سئول ۱۹۸۸ ماجرا به اینگونه بود. المپیک بود، اما مثل اینکه برگزار نشد. عصر دیگری آغاز شده بود. عصر تی‌شرت‌ها و کفش کتانی‌های مارک‌دار. با این همه آمریکایی‌ها در صحنه‌های دیگر به یکه‌تازی شوروی پایان می‌دادند. در هاکی روی یخ، پیروزی معجزه‌آسای تیم آمریکا برابر تیم پر قدرت شوروی. مردان والیبال آمریکا، به قدرت و آقایی والیبالیست‌های شوروی و ژاپن پایان دادند. ژیمناستیک هنری که در عرصه‌های سیاسی و تبلیغاتی، در انحصار مسکو و بلوک شرق بود، به وسیله آمریکایی‌ها تسخیر شد. در کشتی آزاد آمریکایی‌ها ارباب جدید جهان شدند.

آمریکا دیگر نیازی نمی‌دید که با شوروی در این زمینه‌ها رقابت کند و اردوگاه چپ را شکست دهد. مبارزه و شکست‌ها و پیروزی‌ها در صحنه‌های ورزش و المپیک‌ها، اساس مبارزه ایدئولوژی دو ابرقدرت را تشکیل می‌داد.

در واقع پیروزی ابرقدرت غرب در دهه ۹۰، پس از سقوط امپراتوری و فروپاشی شوروی و مکانیزه شدن بلوک شرق، در بارسلون ۹۲، نخستین تجربه ورزشی و المپیک در دوران گلوبالیسم را شاهد هستیم. المپیک بارسلون، عصر رنسانس فرهنگی و بیزینسی ورزش آغاز شد. دیگر پرچم‌های مارک‌دار قدرت واقعی نبودند. قدرت تعیین کننده کارتل‌های مارک‌دار بودند. عصر پیتزا، مسترزکارت، کوکا و پپسی، نایک و آدیداس و کارتل‌های فراملیتی آغاز شده بود.

برای نخستین بار در تاریخ جشنواره المپیک، شاهد حضور گران‌ترین تیم ورزشی، یا کارتل ورزشی. تیم بسکتبال رویایی آمریکا هستیم، چندین بازیکن چند صدمیلیون دلاری در یک تیم جمع شده‌اند. رویای آماتوربیسم آقای کوپرتن سال‌ها بود که به فراموشی سپرده شده بود. این سرآغاز عصر جدید گلوبالیسم ورزشی بود که به گفته یک جامعه‌شناس ورزشی آمریکا، مایکل جوردن نخستین پیامبر این ایدئولوژی بود. مذهب جدید ورزش جهانی. این قدم بعدی و پایانی برای تمامی افکار و رویاهای انسان دوستانه مسیو کوپرتن در نهضت المپیسوم او بود. این رویاها به خاک سپرده شدند.

در یکصدمین سال برپایی بازی‌های المپیک نوین، قرار بود، شعله المپیک در همان زادگاهش فروزان شود، اما آتلانتا برنده شد. چرا آتلانتا؟ اینجا کعبه نوین اقتصاد امریکاست. دو نماد فرهنگ آمریکایی کوکاکولا، و دیگر پدیده جهانی شدن C.N.N هر دو مرکزشان در آتلانتا بود و هست. بنابراین رویای مسیو کوپرتن دفن شد. به خاک سپرده شد و تبدیل شدند به لوحه یادبود. و افکار سزار آمریکایی آقای نیوت گریفیگریچ رئیس کنگره آمریکا در زمان رئیس جمهوری کلینتون، در دستور کار قرار گرفت. تمدن آمریکایی...

دنیا از این پس با فرهنگ و تمدن آمریکایی زندگی می‌کند. برای همین است که امروز آقای بوش تاکید می‌کند: "تا دیروز تاریخ را دیگران نوشتند. از امروز ما می‌نویسیم."

دنیا در عصر پس از تاریخ قرار گرفته است به گفته پرفسور فوکویاما... ما به عصر برخورد شبکه‌ها رسیده‌ایم، نه عصر برخورد تمدن‌ها. شبکه‌های تروریستی، شبکه‌های امنیتی و ضد تروریستی.

حرف من این است: ما به آن می‌رویم - آن ۲۰۰۴ - تا فرشته المپیک را در پای همان کوه اساطیری المپ و معبد زئوس به خاک بسپاریم.

آخرین بازی‌های المپیک یا المپیدای با مفاهیم به وجود آمده در دوران مدرن، و عصر مدرنیسم در مونترال برپا شد. - ۱۹۸۷ - در قالب اصول ارزش‌ها و مفاهیم کهنه جهانی - مگر المپیک‌های نوین ۱۰۸ سال پیش به‌راه نیفتاد؟ - برای معرفی بهتر این نظام کهنه جهانی باید تاکید کرد که همه چیز از لندن آغاز شد. - بازی‌های المپیک ۱۹۴۸ - و به مونترال ۷۸ ختم شد.

در عصر المپیک‌های ایدئولوژیک و قطب‌بندی شده، شما باید یا وارد اردوگاه سوسیالیستی می‌شدید، یا به اردوگاه به اصطلاح دنیای آزاد، دنیای غرب می‌پیوستید، یا در اردوگاه جهان سوم‌ها و یا غیر متعهدان می‌ماندید. المپیک مونترال، آخرین المپیکی است که آلمان شرقی، نه تنها آلمان غربی را پشت سر می‌گذارد. - از نظر نتایج و مدال - بلکه تهدیدی است برای آمریکا، ابرقدرت کاپیتالیستی. هنوز دیوار برلین وجود دارد.

تا دهه ۷۰، اگر توجه کنید، پرچم‌ها مارک دار بودند. ملی‌گرائی هم رواج داشت. کشورها نشان می‌داند که در کدامین اردوگاه قرار دارند. در المپیک ۷۶ بود که سوسیالیسم برای استفاده از ورزش، در تبلیغ نظامش، دنیای غرب را پشت‌سر می‌گذاشت. آلمان شرقی برای نخستین بار در شنا به اندازه آمریکا مدال آورد. کوبا به‌عنوان یک ابرقدرت ورزشی در ینگه دنیا مطرح شده بود. در جمع مدال‌ها در رده پنجم تابلو ایستاد.

یک عروسک بسیار با هوش به نام نادیا کومانچی برای نخستین بار در تاریخ در تابلوی نتایج از سوی داوران ده می‌گیرد از ده امتیاز ممکن. ۵ مدال المپیک برای این دخترک ۱۴ ساله. کورنلیا راندر عروسک دیگر دستگاه‌های لابراتواری ورزشی سوسیالیسم - این بار از آلمان شرقی چهار مدال طلا در شنا می‌گیرد. او در ۲۱ سالگی خداحافظی می‌کند.

ایران هم بزرگترین کاروان ورزشی تاریخش را به مونترال فرستاده است. بعد از این قدرت نمایی بلوک شرق در المپیک مونترال، به دهه ۸۰ می‌رسیم. یک دوره انتقالی در راه است. برخوردهای انتقامی ابرقدرت‌ها، مرحله پیشا سقوط شوروی. در این دوره انتقالی المپیک مسکو ۱۹۸۰ از راه می‌رسد. بیست و دومین بازی‌های المپیک دوران نوین.

تحریم سیاسی اردوگاه غرب - آمریکایی‌ها - المپیک مسکو را تا سطح یک اسپار تاکیاد پائین می‌برد. المپیک مسکو، المپیک نبود. سال ۱۹۸۴. لس‌آنجلس، با وجود همه بزرگ‌نمایی آمریکایی‌ها به ویژه در قالب چهره سازی کارل لوئیس - برنده چهار مدال طلا دوهای سرعت - این المپیک هم چیزی شبیه جشنواره ورزشی پان‌امریکن بیشتر نبود و شبیه المپیک نبود. در این صحنه، با پیروزی فیشر آمریکایی بر اسپاسکی مغز متفکر شطرنج شوروی‌ها در ریکیاویک ایسلند آغاز شده بود. - ۱۹۷۲ - آمریکایی‌ها اعتماد به نفس پیدا کرده بودند.

انتشار دکترین و رساله‌های مختلف، منتشر می‌شد که می‌توانیم خود شوروی را نیز مات کنیم. نومحافظه‌کاران که همین امروز هم در قدرت به سر می‌برند، ندا می‌دادند که می‌شود از نظر سیاسی و اجتماعی هم کرم‌لین را مات کرد و شوروی را به زیر کشید.

این رقابت‌ها را پوشش دهد! این اتفاق تا زمانی که جمهوری اسلامی، هست، در ایران نمی‌افتد.

زبان اصلی برای کشتی ایران

به گفته این کارشناس قدیمی کشتی ایران، اما در صورتی که مسابقه‌های قهرمانی جهان و قاره‌ای در ایران برگزار نشود، از تعداد علاقمندان و جوان‌هایی که به رفتن روی تشک کشتی، میل پیدا می‌کنند، کاسته خواهد شد. چون با وضعیت کنونی کشتی جهان و برگزاری همزمان کشتی زنان و مردان، رقابت‌ها در کشورهای دیگر هم از سیمای جمهوری اسلامی نشان داده نمی‌شود. رقابت‌های جام تختی و ناطق نوری هم با تعداد کم شرکت کنندگان خارجی توجه زیادی جلب نمی‌کند، همچنین با قوانین جدید و راه یافتن رسمی کشتی زنان به المپیک و قهرمانی جهان، از این پس هر کشور باید با ده کشتی‌گیر در رقابت‌ها شرکت کند. آمیزه‌ای از مردان و زنان.

دستمک سه زن باید در هر تیم ده نفره حاضر باشند. به این ترتیب تیم کشتی آزاد ایران با چهار بار پیشینه قهرمان جهان، هرگز این افتخار را تکرار نمی‌کند، به دلیل این که تیم‌های ایران از همان ابتدای ورود بدون سه کشتی‌گیر، ۳۰ امتیاز از دست داده. اعلام تصمیم تازه فیلا و مخالفت با میزبانی ایران، شوک بزرگی برای دست‌اندرکاران ورزش و کشتی جمهوری اسلامی بود. عیسی اسحاقی سخنگوی سازمان تربیت بدنی گفت: باید اعتراض کنیم، کشتی ورزش سنتی و اول ایران است نباید ما را از میزبانی قهرمانی جهان و آسیا محروم کنند. امیر حمیدی از چهره‌های قدیمی کشتی ایران رئیس کنونی انستیتو بین‌المللی کشتی گفت: «این مساله نگرانی‌های زیادی دارد. اینها سرانجام مساله بانوان را مورد توجه قرار دارند. باید راه حلی برای آن پیدا کنیم.»

هاشمی طبا رئیس کمیته ملی المپیک آشفته‌تر از بقیه بود. «ما به این تصمیم فیلا اعتراض می‌کنیم. البته چاره‌ای جز تفاهم با فدراسیون جهانی کشتی نداریم.»

مارتینی رئیس سوئیسی فدراسیون جهانی کشتی در گفتگو با روزنامه ایران ورزش چاپ تهران به طور صریح گفت: «تنها کشوری که در جهان، قوانین ما را رعایت نمی‌کند، ایران است، در حالیکه کشورهای دیگری چون مصر، تونس و ترکیه و... که مسلمان هستند، زنان خود را به قهرمانی جهان و المپیک‌ها می‌فرستند. مصر و تونس مسابقه‌های قاره‌ای زنان و مردان کشتی آزاد را میزبانی خواهند کرد.»

به گفته مارتینی: «حالا این ایران است - جمهوری اسلامی - که باید خود را با قوانین دیگر کشورهای جهان و منشور المپیک هماهنگ سازد.»

این شرایط، یادآور وضعیت کشورهایی چون آفریقای جنوبی و رودزیا در دهه ۷۰ است. این کشورها به دلیل آپارتاید - تبعیض نژادی - ابتدا از میزبانی مسابقه‌های جهانی و قاره‌ای توسط فدراسیون‌های مختلف محروم شدند. سپس به طور کامل از نهضت المپیک بیرون انداخته شدند، تا قوانین آپارتاید از میان رفت. جمهوری اسلامی نیز از زمان استقرار در ایران تبعیض جنسی را در ورزش ایران به شدت اجرا کرد و زنان ایران را از صحنه‌های جهانی ناپدید ساخت.

در این میان فدراسیون‌های جهانی جودو و دو میدانی نیز اعلام کرده‌اند میزبانی رقابت‌های قاره‌ای و جهانی تنها به کشورهایی داده می‌شود، که رقابت‌های زنان و مردان در یک ورزشگاه برگزار شود. به طور همزمان. خبر بد برای جمهوری اسلامی و فاشیست‌های مذهبی در کشورهای دیگر، خبر خوب برای زنان.

لشگر کشتی نیروهای امنیتی را این روزها در آستانه برپایی المپیک آتن شاهدیم. آتن جدید، آتن قرن بیست‌ویکم، نخستین میعادگاه چنین تجربه‌ایست. شاید آخرین المپیک، به صورت جشنواره ورزشی ملت‌ها... شاید در آینده نزدیک این جشنواره بزرگ هر چهار سال یک‌بار روی کره زمین، به بلوکه‌های جغرافیایی مبدل شود.

شاید ما شاهد مجموعه تیم‌های اتحادیه اروپا در برابر اتحادیه آفریقا قرار گیرد. جهان عرب در مقابل بلوک زردها، لاتینوها در مقابل آمریکن‌های شمالی... در دنیای فردا جایی برای المپید انسان‌گرایانه، یا اتوپیای انسان‌گرایانه وجود ندارد.

دنیا در عصر جهانی شدن - گلوبالیسم - و برده‌داری کارتل‌ها، فقط جشنواره دوستی برپا می‌کند.

شب‌بخیر آقای کوبرتن/بابای جنبش المپیسیم.

خبر بد برای جمهوری اسلامی، خبر خوب برای زنان ایران میزبانی ممنوع

✓ مارتینی رئیس سوئیسی فدراسیون جهانی کشتی: «تنها کشوری

که در جهان، قوانین ما را رعایت نمی‌کند، ایران است...»

فیلا - فدراسیون جهانی کشتی - با درخواست ایران برای میزبانی یک دوره مسابقه قهرمانی جهان کشتی آزاد، مخالفت کرد. فیلا و رئیس سوئیسی آن آقای مارتینی، در برابر درخواست فدراسیون کشتی ایران به طور رسمی خواسته است که این فدراسیون خود را با قوانین امروزی جهان هماهنگ سازد.

جمهوری اسلامی حال دو راه بیشتر ندارد، یا خود را با قوانین امروزی دنیا هماهنگ کند و اجازه دهد زنان نیز در صورت علاقه، آزادانه در کشتی آزاد و فرنگی فعالیت کنند. و در مسابقه‌های جهانی و آسیایی شرکت کنند و اجازه پوشش تلویزیونی مسابقه‌ها را نیز بدهد - که این با قوانین شرعی و عقب مانده آقایان نمی‌خواند - یا به طور کلی دور میزبانی مسابقه‌های قهرمانی جهان و آسیایی را خط بکشد و به برگزاری رقابت‌ها داخلی چون جام تختی، جام ناطق نوری، یا پیشکسوتان بپردازد.

به این ترتیب این دومین ضربه‌ایست که به کشتی ورزش سنتی ایران وارد می‌شود. ضربه نخست محدود شدن تیم ایران به ۷ مرد و خالی بودن جای سه زن شرکت کننده - به دلیل محروم کردن زنان از ورزش - یک کارشناس کشتی ایران می‌گوید: «مسئولان ورزش جمهوری اسلامی، اجازه نمی‌دهند که هیچ زنی به سالن کشتی برای تماشای مسابقه وارد شود.» فیلا در نامه‌ای که به تهران فرستاده نوشته است: «فدراسیون جهانی کشتی متعهد شده است، براساس رهنمودهای کمیته بین‌المللی المپیک، از این پس رقابت‌های جهانی و قاره‌ای کشتی آزاد فرنگی را، همزمان برای زنان و مردان در یک تالار برپا کند.» فیلا در نامه‌اش می‌افزاید: «این تصمیم براساس منشور المپیک، در راه تساوی زن و مرد، و به رسمیت شناختن حقوق زنان از نظر انتخاب و پرداختن به ورزش مورد علاقه‌شان گرفته شده است.» در این نامه فیلا تأکید شده است: «فدراسیون شما، حقوق زنان را رعایت نمی‌کند، باید پیش از پیشنهاد برگزاری مسابقه‌های قهرمانی جهان یا آسیایی، باید شرایط میزبانی در هر سه بخش را فراهم کنید: قهرمانی کشتی فرنگی و آزاد زنان و مردان به طور همزمان و در یک محل.» آنوقت فیلا انتظار دارد، چنین رژیم، مثل همه کشورهای جهان، مسابقه‌ها را در قسمت زنان و مردان، همزمان، در یک محل، روی ۲ تشک برگزار کند، شبکه‌های تلویزیونی نیز

دکتر احمد طوسی، به مربیگری و آموزش عشق می‌ورزد. به روزنامه‌نگاری و نوشتن در زمینه ورزش نیز. زمانی مربی تیم‌های ملی جوانان و بزرگسالان ایران بود، زمانی در روزنامه آیندگان، مقالات آموزشی و تحقیقی می‌نوشت. سال‌هاست که در آمریکا اقامت دارد. مربی یک تیم حرفه‌ای فوتبال در کالیفرنیا بوده و در حال حاضر به کار آموزش مربیان فوتبال مشغول است. دکترای ورزش دارد. اما، نوشتن در زمینه ورزش و فوتبال را به هر چیز ترجیح می‌دهد. در این نوشته برای ویژه‌نامه "تلاش"، وی ضمن یادآوری خاطره‌ها از چهره‌های به یادماندنی المپیک‌های مختلف، به دل‌نگرانی و دلمشغولی‌هایی که مربیان و ورزشکاران را برای رفتن به المپیک آتن، فراگرفته، اشاره می‌کند با این پرسش:

آیا زمان مرگ المپیک‌ها فرارسیده است؟

دکتر احمد طوسی



خاطره‌ها، افتخارات و تردیده‌ها:

بازی‌های المپیک که در آتن مقدس تولد یافته است، حالا بار دیگر بعد از ۲۲۰ سال به زادگاه اصلی‌اش یونان باستان باز می‌گردد.

شیفتگی بازی‌ها که در رقابت‌های فردی با توجه به آئین دلآوری، برابری و برادری پایه ریزی شده بود، حالا در قرن ترور و وحشت بسوئی می‌رود که بازی‌ها را برای همیشه در زادگاهش دفن کند. آیا براستی

زمان مرگ و دفن بازی‌های المپیک فرارسیده است؟

وقتی طرح المپیک شکل گرفت هدف این بود که دو عامل سرعت و قدرت، در میان ملل گوناگون و نسل‌های متفاوت، اندازه‌گیری شود. چنانچه در اولین دوره بازی‌ها، یک جوان خوش هیكل و آشپز یونانی در مسابقه سرعت که چیزی در حدود ۲۰۰ یارد بود، گوی رقابت را از همه برد و زودتر از همه به پایان خط مسابقه رسید.

در طی این سال‌ها رقابت‌های تیمی نیز به مسابقات فردی افزوده شده است، امروزه در رقابت‌های فردی، کشتی، وزنه‌برداری خانم‌ها، تماشاگران را به تماشای آن‌ها می‌کشاند. در ورزش‌های تیمی، فوتبال بانوان و بیسبال آمریکائی نیز تعدادی از مدال‌ها را شماره می‌کند. جهان دیگر به دو اردوی کمونیست‌ها و امپریالیست‌ها تقسیم نمی‌شود، اما همواره هم‌چنان جنگ ثروتمندان و بینوایان در جریان است. در طی این سال‌ها معنویت و آینده بشری برای برابری و برادری رنگ باخته است، ایده آلیسم انسانی آقای کوپرتن رو به زوال گذاشته است. اثبات برتری رژیم‌ها از طریق ورزش، حرص، طمع و خون ریزی و هزینه‌های سرسام‌آور برگزاری بازی‌ها، و اکنون نیز هزینه‌های فراوان برای جلوگیری از هجوم تروریست‌ها و بمب‌گذارها و حفظ جان ورزشکاران و تماشاگران جدا از هزینه‌های مالی، نگرانی‌های سیاسی را نیز در برداشته است. نگرانی تا به آن حد است که هرروزه برای ترس از مسموم نمودن غذای ورزشکاران باید آزمایش‌هایی را در رستوران‌های دهکده المپیک‌ها، که روزی مظهر صلح و دوست‌یابی بود، برقرار کرد.

مرزی برای قدرت انسان هست؟

در قرن کامپیوترها و حافظه‌های الکترونیکی، همه چیز هم چون رقابت‌ها بسیار حساس‌تر شده است. تکنولوژی بطور سرسام‌آوری در پیشرفت و بهتر شدن رکوردها در مسابقه‌های انفرادی و تکامل ورزش‌های دسته‌جمعی نقش داشته است. دیگر چیزی برکسی پوشیده نیست و مربی‌های کامپیوتری در دهکده جهانی با لب‌تاپ‌های خود، تمامی اطلاعات لازم را برای ورزشکاران خود گردآوری کرده و حتی حرکت‌ها را در ویدئوها براحتی تجزیه و تحلیل نموده و به شاگردان خود انتقال داده‌اند. بدین ترتیب ورزش تا مرز بی‌نهایت پیشرفت داشته است، و هنوز هم مرزی برای ثبت توانائی‌های بشر پیش بینی نمی‌شود. براستی آیا برای توانائی‌های بشر مرزی خواهد بود؟

بهرحال المپیک‌ها هنوز هم جذابیت خود را حفظ کرده‌اند، گرچه حادثه المپیک مونیخ در سال ۱۹۶۴ و گروگان گرفتن ورزشکاران اسرائیلی نقطه سیاهی بردامان المپیک شد، اما تماشاگران همواره به ورزشگاه‌ها رفته‌اند، چه در اروپا، آمریکا، استرالیا، آسیا همواره در بسیاری از ورزش‌ها بلیط‌ها از قبل پیش فروش شده است و تماشاگران میلیونی تلویزیون‌ها در جهان شاهد شادی و غم، خنده یا اشک، فریاد یا افسوس ورزشکاران بوده‌اند. فراموش نکنیم که تماشاگران در ورزشگاه‌ها گرچه بهای گزافی برای تهیه بلیت ورودی مسابقه‌ها می‌پردازند، اما تمامی زمین ورزشگاه را زیر نظر دارند، آنچه آنها می‌بینند ممکن است از چشم یک فیلمبردار تلویزیونی هم پوشیده بماند. اما تماشاگر تلویزیونی گرچه همه چیز را می‌بیند اما در حقیقت کمتر، اما بهتر می‌بیند، و ممکن است یک اتفاق را چند بار و از زوایای مختلف تماشا کند، براستی آیا تصویرهای تلویزیونی از قهرمانان در حال پیروزی و خنده و شادی و یا مغلوب با اشک و غم، اسطوره‌های ورزشی نمی‌سازند؟ اجازه دهید با هم اندکی به عقب بازگردیم زمانی که تصویرهای تلویزیونی چون امروز دقیق و رنگی نبود و یا اصلاً تلویزیون در کار نبود. در المپیک‌های ۱۹۲۰ و بعد از جنگ جهانی اول داستان یک ورزشکار فرانسوی بنام جوزف گیلاموت که در جنگ، تحت تأثیر حمله‌های گازی شش‌هایش آسیب دیده بود دست به کاری زد که از عجایب بود. او مسابقه ۵۰۰۰ متر استقامت را برد. دوییدن ۵۰۰۰ متر با شش‌های آسیب دیده توانائی انسان آسیب دیده جنگی را به سر زبان‌ها انداخت. یا "پاوو نورمی" پسر بچه فقیری که در ۱۲ سالگی بدلیل مرگ پدر مجبور به ترک مدرسه شده بود یک سبزی خوار با بقول امروزی‌ها Vegetarian نیز بود در حدود ۱۰ سال ۳۵ بار رکورد المپیک‌ها از ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰۰ متر را ترقی داد، او در طی المپیک‌های ۱۹۲۰، ۱۲۴ و ۱۹۲۸ نه مدال طلا سه مدال نقره را از آن خود کرد. او در المپیک ۱۹۲۴ پاریس بعد از آنکه ۱۵۰۰ را برد حدود یکساعت و نیم بعد در ۵۰۰۰ دویید و یک مدال طلای دیگر را از آن خود کرد، او پس از طی دو روز در یک هوای بسیار گرم خفه کننده در گرمای ۱۱۳ درجه فارنهایت ۱۰۰۰۰ متر را نیز برد. نورمی فنلاندی از اسطوره‌هایی بود که افتخار این را داشت که در مسابقات المپیک ۱۹۵۲ هلسنکی مشعل المپیک را حمل کند. او در سن ۵۵ سالگی با مشعل المپیک یک دور ورزشگاه را دویید و همه تماشاگران حاضر در ورزشگاه بافتخار او به پا ایستادند.

در همین هلسنکی بود که یک دهنده چکسلواکی بنام امیل ژایوتک مدال‌های ۵۰۰۰ متر و ۱۰۰۰۰ متر و هم‌چنین ماراتون را برد و کاری را که نورمی کرده بود تکرار کرد. در المپیک ۱۹۶۰ رم یک درجه‌دار گارد ارتش اتیوپی که بعدها به درجه سرهنگی رسید با پاهای برهنه مسابقه ماراتون را برد. اِب بکیلا که در خیابان‌های رم با پای برهنه دویید، بعد از آنکه زودتر از همه آنها که کفش به پا داشتند به خط پایان رسید، پرچم کشورش را بدور بدنش کشید و یک دور اضافه هم بدور ورزشگاه دویید، و همه را به گریه انداخت. او چهار سال بعد هم در المپیک ۱۹۶۴ توکیو قهرمانی خود را تکرار کرد. آیب در طی دو المپیک آنقدر مشهور شده بود که همواره مهمان برگزیده بسیاری از مراسم بزرگ باشد. از المپیک ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۸ در چهار المپیک، آل اورتر آمریکائی چهار بار پی‌درپی در چهار المپیک مدال طلای

رومانیایی در زنان فراموش نشدنی است. پسران و دختران فراوانی بعد از دیدن آنها روی پرده تلویزیون به ژیمناستیک روی آوردند یکی از آنها یک دختر آمریکائی بود که به تشویق پدر و مادرش به ژیمناستیک پرداخت و به المپیک راه یافت در یک پایان دراماتیک و در یک غروب افسانه‌ای برای اولین بار با تیم آمریکا به مدال طلا دست یافت. گری استراک با پای مجروح چنان در حرکت پایانی فرود از بار را انجام داد که جائی برای تردید در دادن مدال طلا به تیم آمریکا باقی نگذاشت او که از شوق می‌گریست روی دست‌های مربی‌اش بلا کارولیل مربی تیم ملی آمریکا و مربی رومانیایی الاصل سابق خانم کومانچی که تبعه آمریکا شده است از صحنه خارج شد. آمریکا در ورزش زنان نام‌های بسیاری را به خاطر می‌آورد، ویلمارودلف، بیب دیرکیزن، هلن ویلاس، ماری دیکر، دلی لورمتن و حالا نام خانم کری استراک را هم می‌توان به این جمع افزود.

پوشکاش چاق

در ورزش‌های تیمی باید از تیم فوتبال مجارستان نام برد با بازیکنی بنام پوشکاش. او که یک بچه چاق و خپله در یک خانواده فقیر بود همواره در سایه نام برادر بزرگترش بود و بهمین خاطر او را اوسی می‌نامیدند یعنی برادر کوچک. پدر پوشکاش که هرگز قادر نبود برای هر دو پسرش کفش فوتبال بخرد همواره یک جفت کفش می‌خرید و برادر بزرگتر همواره کفش پای راست را به پا می‌کرد و پای چپ نصیب پوشکاش می‌شد و چنان شد که پوشکاش چپ پای وحشتناک سال‌های ۶۰ - ۵۰ فوتبال لقب گرفت. کسی که آقای علی دائی فوتبالیست نامدار ایرانی رکورد گل‌های جهانی اش را پس از ۴۰ سال درهم شکست، پوشکاش در المپیک ۱۹۵۲ هلسینکی و در برابر چشمان ۵۰ هزار تماشاگر در بازی نهایی همراه با تیم مجارستان به مدال طلا دست یافت. آنها برای دست یافتن به طلا رومانی را دو بریک ایتالیا را سه بر صفر، ترکیه را هفت بر یک، سوئد را شش بر صفر، روسیه را سه بر یک شکست داده بودند و در فینال آلمان را به‌زانو در آوردند، در این بازی پوشکاش در نیمه اول یک پنالتی را از دست داد، در این تیم باید از کوچیس و هدرگات نیز نام برد. فراموش نکنیم که مجارستان سه مدال طلای فوتبال را برای سال‌های المپیک ۵۲ هلسینکی، ۶۴ توکیو و ۶۸ مکزیک در ویتترین افتخاراش دارد. اگر در فوتبال المپیک مجارستانی‌ها نام آورند، در بسکتبال آمریکائی‌ها گوی رقابت را در سال‌های بسیار از همه ربوده‌اند. احتمالاً باید از تیم افسانه‌ای المپیک ۹۲ بارسلون نام برد تیمی که در آن لازری برد، مجیک جانسن مایکل جردن، چارلز بارکلی، پتربیک یوئینک، جان استاکتن، کارل ملون و اسکاتی بین حاضر بودند. میلیون‌های آمریکائی شخصاً یکی از بهترین هتل‌های بارسلون را اجاره کردند و به جای اقامت در دهکده بازی‌ها به هتل رفتند.

در مراسم گشایش بازی‌ها آنها نظم ورزشگاه را بهم ریختند، چرا که اغلب ورزشکاران دیگر کشورها برای گرفتن عکس و امضاء از آنها به طرف آنها هجوم بردند. حضور مجیک جانسن بسکتبالیست بزرگی که بخاطر بیماری ایدز خود را بازنشسته کرده بود از داستان‌های فراموش نشدنی المپیک‌هاست.

در بازی‌های بارسلون آقای آنتونیو ریبو Antonio Rebollo سی‌وهفت ساله با پرتاب یک نیزه کوچک که در حقیقت چون کبریتی برای شعله ور کردن مشعل المپیک در بالای ورزشگاه بود، مشعل بازی‌ها را افروخت. در بارسلونای ۹۲ برای اولین بار ورزشکاران سیاه و سفید کشور آفریقای جنوبی در زیر یک پرچم رژه رفتند و به این ترتیب آپارتاید یا تبعیض نژادی را منع کردند کسی که پرچم کشور آفریقای جنوبی را حمل می‌کرد یک ورزشکار سیاه چرده بنام جان تو (Jan Tau) بود، او گفت امروز رویای من که مبارزه علیه تبعیض نژادی بود به حقیقت پیوست و رویای بزرگ‌ترم هم که دویدن در کنار بهترین ورزشکاران جهان است نیز برآورده خواهد شد، در سال ۹۲

پرتاب دیسک را برد این در حالی بود که در المپیک ۱۹۶۴ او با دنده‌های آسیب دیده باز هم دیسک را بیشتر از همه پرتاب کرد.

توانائی انسان

اگر بردن مدال طلا در یک المپیک از یک ورزشکار گمنام یک چهره می‌سازد، بردن مدال در المپیک دوم او را به یک چهره برتر تبدیل می‌کند. و اما بردن مدال در المپیک سوم نا او را در همه تاریخ‌ها به ثبت می‌رساند و بسیار کم‌اند آنهایی که در چهار المپیک شرکت کرده‌اند و بسیار نادرند آنهایی که به مدال طلا در چهار المپیک رسیده‌اند. ال اورتر از این استثناها است. در طی سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۸ او در صدر همه نام‌ها ایستاده است. در میان شگفتی‌های المپیک‌ها، شاید داستان Ray Ewry بچه لاغر و نحیفی که روی صندلی چرخدار به مدرسه می‌رفت و دکترها قدم زدن او را بروی پاهایش از محالات می‌دانستند، باشد. او در سن ۲۷ سالگی مدال‌های طلای پرش طول و سه گام را برد و بر روی ناتوانی انسان خط بطلان کشید. در میان قهرمانان نام Jessen Owienس پسر سیاه و سریع آمریکائی که هیتلر را مجبور به ترک ورزشگاه برلن در المپیک ۱۹۳۶ کرد، همواره درخشیده است. او در سرعت و پرش طول از نامدارهاست. هیتلر که نمی‌خواست مدال طلا را به گردن یک سیاه پوست بباندازد و نژاد برتر را شایسته‌تر می‌دانست، برای روبرو نشدن با او ورزشگاه را ترک کرد.

رکورد

Mark Spitz یک شناگر آمریکائی است او در المپیک ۱۹۶۸ مکزیکو از ناامیدها بود چرا که با دست خالی به کشورش بازگشت. اما همین شخص در ۱۹۷۲ ارزش آمادگی روانی را برای شرکت در مسابقه‌ها آشکار کرد، او با هفت مدال طلا در مونیخ فصل تازه‌ای را در المپیک‌ها آغاز کرد. فصل آمادگی روانی و ارزش‌های انکار ناپذیرتران را. در المپیک ۱۹۶۰ یک دختر سیاه پوست آمریکائی بنام "ویلمارودلف" که هفدهمین بچه از میان ۱۹ بچه یک خانواده فقیر که همواره بدلیل عدم تغذیه خوب بیمار و رنجور بود و تنها آرزویش داشتن یک زندگی معمولی بود، طلای صد متر، دویست متر و ۴ در صد تیمی را برد و وقتی به خانه‌اش در تنسی (Tennessee) بازگشت، از او استقبال شد که در تاریخ ورزش‌ها فراموش نشدنی است، تمامی اهالی شهر به استقبالش شتافتند و خیلی از زوج‌های جوان از او اجازه گرفتند که اگر فرزند اولشان دختر شد اجازه دهد نام او را دیلما بگذارند.

افسانه‌ای بنام محمد علی

در میان نامدارهای المپیک ۱۹۶۵ رم نباید از نام محمد علی کلی بوکسوری که بعدها افسانه‌اش از تمامی مرزها گذشت بی‌تفاوت گذشت. او هنوز هم در هر جا که ظاهر می‌شود همه با احترامش کلاه از سر برمی‌دارند. ورزش بوکس بدون محمد علی هرگز از شهره امروزی برخوردار نبود. در المپیک ۹۶ آتلانتا، در مراسم گشایش بازی‌ها محمد علی که از بیماری پارکینسون رنج می‌برد و دستپایش بشدت می‌لرزد و سر و بدنش تکان می‌خورد روشن کننده مشعل اصلی بود، میلیون‌ها بیننده تلویزیونی او را دیدند که چگونه مشعل المپیک اصلی را فروزان کرد. این مراسم اشک را به چشمان بسیاری از بیننده‌های تلویزیونی که مراسم را از نزدیک می‌دیدند آورد. در بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۶ یک مهندس روسی بنام واسیلی الکسیف هر چه مدال در هر مسابقه‌ای بود به گردن آویخت الکسیف که یک بچه دهاتی در یک دهکده کوچک بود عادت داشت که در ساعت ۲ تا ۳ صبح تمرین کند و تمرین او شکستن تنه درخت‌های قطوری بود که آنها را با تبر قطعه قطعه می‌کرد، او از دیگر افسانه‌های وزنه برداری المپیک همراه با شوروی سابق است.

در ژیمناستیک نام‌های فراوانی از کشورهای گوناگون به مدال طلا دست یافتند اما افسانه نیکلای آندریانوف روسی در مردان و نادیا کومانچی

اگر ماراتون طولانی‌ترین مسابقه دو و میدانی است دوی سرعت در بازی‌های المپیک داغ‌ترین لحظه‌های المپیک‌هاست و سیاهان متبرک آمریکائی، بد اخلاق و لجوج اغلب به بچه‌هایی می‌بازند که در آمریکا تحصیل می‌کنند و در کشور آمریکا در کلوپ‌های دو و میدانی و با کالج‌ها زیر نظر مربی‌های آمریکائی آموزش می‌بینند. از آنها می‌آموزند تا خود آمریکایی‌ها را شکست دهند.

آسیائی‌ها کمتر اتفاق می‌افتد که در دو و میدانی حرفی برای گفتن داشته باشند اما در مسابقات ۲۰۰۰ سیدنی یک خانم بسیار موقر از سوریه بنام قدا شعاع مسابقات پنجگانه زنان را برد و برای اولین بار مدال را به کشورش سوریه برد. برخی روزنامه‌های وابسته به محافظه‌کاران در تهران با شگفتی از قهرمان یک دختر سوریه‌ای یاد کردن، از کشور برادر سوریه! در میان سرشناس‌های المپیک باید از خانم کتی فریمن نام برد او با خال کوبی روی بازوی چپش نوشته است I am Free (من آزاد هستم). او یک استرالیائی است که در ۴۰۰ متر و ۸۰۰ متر خانم‌ها مدال طلای المپیک را به گردن آویخته. در گردش مشعل المپیک آتن به ۵ قاره جهان، همین خانم فریمن که از بومی‌های استرالیاست، نخستین حمل‌کننده مشعل در سیدنی بود.

اگر داروهای نیروافزای ممنوعه مدت‌هاست که المپیک‌ها را آلوده است، حالا آزمایش‌های پی‌درپی از برندگان مدال‌ها، همه ورزشکاران را به فکر واداشته است. اما جدا از آنابولیک‌ها و استروئیدها، هنوز هم هستند ورزشکارانی که به طریقی از راه‌های دیگر به قدرت‌های کاذب دست می‌یابند هنوز هم I.O.C اهمیت توسعه آزمایشگاه‌ها و مهروموم کردن لوله‌های آزمایش را در آزمایشگاه‌ها از یاد نبرده است که حتی تقلب‌هایی در آنها صورت گرفته است.

دلواپسی‌ها و هیجان‌ها

بهرحال، حالا المپیک‌ها بیشتر از همشه مورد هجوم تروریست‌ها و و دل واپسی اغلب ورزشکاران قرار گرفته است، در یک مصاحبه تلویزیونی با شبکه ESPN بسیاری از مربیان ورزشکاران بسکتبال N.B.A مورد سؤال قرار گرفتند. لاری بران Larry Broun مربی تیم ملی بسکتبال آمریکا در یک پرسش و پاسخ تلویزیونی به پرسش‌گر تلویزیونی گفت: "او احساس می‌کند که خطر بسیار بزرگی برای شرکت در المپیک آتن پیش‌روی اوست، اما او آن را به جان می‌خرد و در آن شرکت می‌کند، چرا که شرکت در المپیک افتخاری است که برای همه وجود ندارد، و دست یافتن و شرکت در لحظه لحظه‌های آن فراموش نشدنی است.

دل هریس مربی سرشناس بسکتبال آمریکا که مربیگری تیم بسکتبال چین را پذیرفته است در برابر همین سؤال گفت: با خودم جنگیدم، به المپیک نمی‌توانم نه گفت. و لاری دیواک بازیکن تیم ساکرامنتو گینگ Sacramento King که در یوگسلاوی سابق بدنی آمده است گفت، من پانزده سال برای کشورم بازی کرده‌ام این افتخاری است که برای مردم کشور به میدان روی، این چیزی است که نمی‌توان آنرا با پول، شهرت و یا هرچیز دیگر مقایسه کرد، من در آتن پیراهن کشورم را خواهم پوشید و اگر قرار است بمیرم ترجیح می‌دهم در میدان المپیک باشد. Tony Parker یک فرانسوی است که در تیم بسکتبال سن آنتونیو بازی می‌کند او که یک فرانسوی ترسو و محافظه‌کار است گفت خوشحال که فرانسه به مسابقه‌های بسکتبال المپیک راه نیافت چرا که خطر مرگ بیشتر از همیشه المپیک‌ها را در بر گرفته است. بعد از این مصاحبه خیلی‌ها او را کنار گذاشتند.

Hemet یک بازیکن بسکتبال ترک است، که در تیم بسکتبال دیترویت بازی می‌کند، او گفت من به دلیل شرکت در المپیک حتی عروسی خودم را به عقب انداختم، چه افتخاری بیشتر از این که برای کشورت در المپیک شرکت کنی. برآستی آیا شرکت در المپیک‌ها افتخاری فراموش نشدنی است و یا آنکه زمان مرگ و دفن المپیک‌ها فرا رسیده است؟ باید منتظر بود.

بارسلون ۱۵۰۰۰ ورزشکار از ۱۷۰ کشور جهان یک رکورد تازه از گرد هم‌آئی ورزشکاران به جای گذاشتند. در همین المپیک بود که یک مشتزن ایرانی چهره روز شد. وی بدون دستکش و کلاه ایمنی روی رینگ ظاهر شده بود، و از داور مسابقه می‌خواست که مسابقه را به تأخیر اندازد تا وسائشش برسد. در میان آنهایی که در المپیک‌ها افسانه ساخته‌اند بسیاریند که گمنام مانده‌اند.

شاید پابلو مورالس Pablo Morales یکی از آنها باشد او که همراه با تیم شنای آمریکا در ۱۹۸۴ لوس‌انجلس به چند مدال دست یافته بود در ۱۹۸۸ در مسابقات انتخابی المپیک آمریکا، انتخاب نشد و پس از این ناکامی خود را بازنشسته کرد و به تحصیل نا تمام شده خود پرداخت او پس از فارغ‌التحصیل شدن در رشته حقوق و مرگ مادرش در سال ۱۹۰۱ دوباره به شنا روی آورد و در بارسلون ۱۹۹۲ در سن ۲۷ سالگی مدال طلای شنای پروانه در صد متر را به گردن آویخت او گفت بردن مدال طلا تمامی آرزوهای من بود و حالا رویاهای من برای همیشه به حقیقت پیوسته است.

چینی‌ها می‌آیند

ظهور چینی‌ها در المپیک پس از سال تحریم آنها با شگفتی‌های بسیار روبرو بوده است شکی نیست آنها یکی از ابرقدرت‌ها هستند اما در شنا و در مسابقه‌های شیرجه از روی سکو و تخته آنها اغلب همه مدال‌ها را از آن خود کرده‌اند هنوز مشخص نیست آنها چگونه باین موفقیت دست یافته‌اند، آقای ران اوپرایان Ron Obrien مربی شیرجه تیم ملی آمریکا با سابقه‌ای حدود ۳۰ سال می‌گوید آنها تمامی استانداردها را شکسته‌اند بطور مثال دختر بچه پانزده ساله‌ای بنام خانم فو Fu در سن ۱۵ سالگی در المپیک بارسلون تمامی مدال‌های طلای شیرجه را از آن خود کرد و پس از او هم در المپیک آتلانتا ۹۷ و سیدنی ۲۰۰۰ این موفقیت‌ها ادامه دارند.

از میان بسیاری از نام‌ها در المپیک‌ها بن جانسون Ben Johnson دوندۀ سرعت کانادائی یک استثناء است او در المپیک سئول ۱۹۸۸ در مسابقه سرعت زودتر از همه به خط پایان رسید رکود ۹،۶۶۹ او از یاد نرفتنی است اما او پس از آنکه مدال را به گردن آویخت و به همه خندید، با آزمایش مثبت دوپینگ، مجبور به پس دادن مدال شد، او در بارسلون دوباره دوید، اما توجه کسی را جلب نکرد. نعیم سلیمان اوف Naim Suleymanoglu یک پسر بچه بلغاری است که در یک دهکده ترک زبان در بلغارستان چشم به دنیا گشود. او که به وزنه برداری روی آورد او در المپیک ۱۹۸۴ لس‌انجلس بدلیل بایکوت مسابقه‌های المپیک از طرف کشورهای بلوک شرق به المپیک راه نیافت نعیم پس از فرو ریختن کشورهای بلوک شرق به میان فامیلش به کشور ترکیه رفت و تغییر ملیت داد و از نعیم سلیمان اوف به نعیم سلیمان اوقلو تغییر نام داد و در ۶۴ کیلو گرم مدال طلای وزنه برداری را برای ترک‌ها به خانه برد این اولین مدال طلای ترک در وزنه‌برداری بود و نعیم به این خاطر ۱۰ میلیون دلار در حساب بانکی‌اش پس انداز کرد.

قهرمانی دختری از سوریه در المپیک

آیا مسابقات ماراتون بدلیل مسیر طولانی و مجانی بودن آن برای تماشاگرانی که در طول مسیر بطور مجانی قادر به دیدن دوندگان هستند شاه‌فصل المپیک‌هاست. به ویژه برای آنهایی که به دلیل گرانی بلیط مسابقه به ورزشگاه‌ها راهی ندارند. در سیدنی در ماراتون خانم‌ها یک خانم مسلمان از کشور اتیوپی با موهایی که شبیه پسرها بود بزرگترین لحظه زندگی‌اش را جشن گرفت، فاطومارو یا فاطوما خانم که پلیس است اولین آفریقائی که دو ساعت و ۲۶ دقیقه و ۷ ثانیه دوید او وقتی دورپایانی را زد و اول شد زانو زد بیست دو میدانی را بوسید و سپس با پرچم کشورش دور افتخار را زد. او آنقدر سرحال بود که دو سه دور دور ورزشگاه دوید، یک خانم روسی که اینجا دوم شد، در بارسلون اول شده بود، اما فاصله او با فاطوما چیزی حدود دو دقیقه بود.

۱۶ روزی که دنیا روی آرامش به خود خواهد دید؟

مدال برنز وسیله هادی ساعی در تکواندو بدست آوردند و در رده ۲۶ تابلوی مدال‌ها ایستادند، اما این بار، با توجه به وضع آشفته ورزش، دخالت‌های آشکار هاشمی‌طبا رئیس کمیته ملی المپیک، انتظاری به کسب همان مدال‌ها نمی‌رود. به ویژه آن که کشتی در آستانه المپیک، وضع خوبی ندارد. در این حال هاشمی طبا ادعا کرده که ۸ مدال طلای المپیک دستاورد ایران در آتن خواهد بود. حرف‌های غیرکارشناسانه وی پیش از بازی‌های المپیک سیدنی وعده ۱۸ مدال المپیک داده بود.

روی موج المپیک آتن...

بیش از ۲۱ هزاروپانصد روزنامه‌نگار - روزنامه، رادیو و تلویزیون از بیش از ۱۸۰ کشور جهان بازی‌های المپیک آتن را در جهان، پوشش می‌دهند. ۵،۳ میلیون بلیت برای ۳۰۱ رشته ورزشی وجود دارد به ارزش ۱۰ تا ۳۰۰ یورو، تا یک‌ماه به گشایش بازی‌ها دوسوم بلیت‌ها به فروش رسیده‌اند. بهای بلیت مراسم گشایش، و پایانی بین ۵۰ تا ۹۵۰ یورو به فروش می‌رسند.

۱۶۰۰ ورزشکار و مربی و سرپرست و مقام رسمی در دهکده المپیک و ۸ کشتی مسافری، از جمله کوئین مری ۲ - در مجموع ۴۵ هزار کابین اسکان داده می‌شوند. ژاک شیراک رئیس‌جمهور فرانسه در کشتی کوئین مری اقامت خواهد کرد. بازی‌ها در ۵۳ سالن و ورزشگاه برپا می‌شوند. ۴۵ هزار داوطلب و ۷۰ هزار مأمور امنیتی در برگزاری بهتر بازی‌ها سهم دارند. بودجه امنیتی بازی‌ها ۱،۲ میلیارد یورو خواهد بود که یک رکورد در تاریخ بازی‌هاست. هر روز ۴۰۰ هزار پرس غذا برای حاضران شرکت کننده در بازی‌ها عرضه می‌شود. ۱۲۰ کیلومتر جاده‌های جدید، ۳۲ کیلومتر خط آهن در حومه آتن، ۷،۷ کیلومتر خط متروی جدید برای بازی‌ها به وجود آمده‌اند. بودجه دولتی بازی‌ها ۴،۶۴ میلیارد یورو، که ۱،۴ میلیارد نیز به آن افزوده شد. پیش بینی می‌شود نزدیک به ۲ میلیون توریست در زمان بازی‌ها از یونان دیدن کنند. از فردگاه آتن در مدت برگزاری به‌طور متوسط ساعتی ۶۰ هواییما به زمین می‌نشینند یا آن را ترک می‌کنند

یاسر عرفات رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین در آئین روشن کردن مشعل المپیک در رام‌الله گفت: در طول بازی‌های المپیک آتن پایبندی خود را به آتش‌بس اعلام می‌کند. معاون وزیر خارجه اسرائیل نیز اعلام کرد: "نمی‌توانیم چنین اظهاراتی را جدی بگیریم. از نظر ما وی خاج از بازی است." وی افزود: "عرفات در جریان بازی‌های المپیک ۱۹۷۲ مونیخ دستور گروگان‌گیری را صادر کرده بود که به مرگ ۱۱ ورزشکار اسرائیل انجامید."

مشعل بازی‌های المپیک این‌بار. سمبل جهانی شدن بود. سفری طولانی به ۵ قاره جهان، بعد از ۷۸ روز، گذر از ۳۴ شهر در ۲۴ کشور جهان در ۵ قاره دوباره به یونان بازگشت تا روز ۱۳ اوت در مراسم گشایش به ورزشگاه المپیک برسد و مشعل اصلی را روشن کند.

اعضای تیم فوتبال یونان، برنده جام ملت‌های فوتبال اروپا حمل مشعل را روی پل مدرن و جدید ریون، آنتی ریون روی خلیج پاتراس به عهده دارند. این پل به ۲ کیلومتر و ۲۵۲ متر طول، روی چهار پایه قرار دارد و طولانی‌ترین پل از این نوع در جهانست. سمبل مدرنیته یونان که برای بازی‌ها به وجود آمد.

یونان به عنوان سرزمین اصلی جنبش المپیک، با تمایم توان خود را برای برگزاری جشنواره بزرگ ورزش روی کره زمین آماده کرده است تا یک باردیگر سرود رسمی این بازی‌ها در این سرزمین طنین افکن شوند که:

در تالو انوار درخشان تو

دشت‌ها و کوهساران و دریا

با منظری گلگون می‌درخشند.

به امید المپیکی زیبا و ماندگار، خاموشی تنگ‌ها، و به امید آن که مائیز با انتشار ویژه نامه تلاش برای فارسی زبان جهان، سهمی در این جشنواره صلح و دوستی داشته باشیم. زنده باد ورزش، به امید آزادی ایران

بازی‌های المپیک آتن، روز جمعه ۱۳ اوت - ۲۳ مرداد - با روشن شدن مشعل در ورزشگاه حماسی، قدیمی و بازسازی شده المپیک ۱۸۹۶، آغاز می‌شود. نخستین بازی‌های المپیک هزاره سوم، به سرچشمه اصلی‌اش باز می‌گردد. این قدیمی‌ترین سنت ورزشی روی کره زمین هنوز هم قشنگ‌ترین میدان تبادل‌های انسانی است، با شعار صلح و دوستی، در جهانی که طی چند سال اخیر با وجود جنگ‌ها، خونریزی‌ها و بلایای طبیعی، خاطرات دردآوری در ذهن انسان‌ها، حک کرده است. میدانی که برخلاف میل دولت‌های زورگو، خشن و تروریست‌هایی که چهره جهان را زشت کرده‌اند، دوستی ملت‌ها و صلح را گرمی می‌دارد. یونان با ۱۱ میلیون جمعیت، سرزمین فرهنگ و تاریخ و فلسفه، سرزمین خدایان، برای دومین بار میزبان بزرگ‌ترین جشنواره ورزشی روی زمین است. بازی‌هایی که بیش از ۵ میلیارد تماشاگر خواهد داشت. میدانی که در آن انسان‌های ۵ قاره با رنگ‌های سیاه، سفید و زرد خویش، زیر پرچم و ۵ حلقه المپیک که سمبل دوستی ملت‌هاست، می‌تواند، برای ۱۶ روز، به جنگ‌ها و قتل‌ها و خونریزی‌ها، آتش بس بدهد. بازی‌های المپیک آتن، همه رکوردهای دوره‌های پیشین را پشت سر گذاشته است. بیشترین تعداد کشورها، بیشترین ورزشکاران، بیشترین زنان، بیشترین رشته‌های ورزشی.

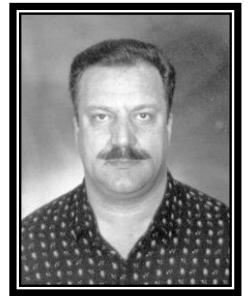
اگر در نخستین دوره بازی‌های المپیک دوران نوین، با حضور بارون فرانسوی پی‌یر دوکوبرتن - ۱۸۹۶ در آتن - ۱۴ کشور حضور داشتند با ۲۴۵ ورزشکار و رقابت‌ها در ۴۳ رشته برگزار شد. حالا ۱۰۸ سال بعد در آتن ۲۰۲ کشور، ۱۰ هزاروپانصد ورزشکار حاضرند که ۴ هزارویسصد نفر آنان را زنان تشکیل می‌دهند. این بار ۳۰۱ رشته ورزشی در برنامه المپیک آتن قرار دارد.

ورزش حالا به صورت یک تجارت سودآور توسط کنسرسیوم‌های بزرگ هدایت می‌شود. ده‌ها شرکت بزرگ چند ملیتی، در شمار حمایت‌کننده‌های این المپیک هستند. تلویزیون‌ها که تصاویر بازی‌ها را در ۵ قاره جهان، برابر نزدیک به ۶ میلیارد تماشاگر پخش می‌کنند، بیشترین حق پخش تاریخ بازی‌ها را پرداخته‌اند. یک میلیاردوچهارصدوهفتادوهفت میلیون دلار.

رئیس کمیته بین‌المللی المپیک ژاک‌روگ بلژیکی است که با ۱۲۵ عضو این کمیته، بازی‌ها را تحت کنترل و هدایت خود دارند. ۵۷ اروپایی، ۲۴ آسیایی، ۲۱ آمریکایی ۱۷ آفریقایی و ۶ اقیانوسیه‌ای در میان اعضای کمیته بین‌المللی المپیک حضور دارند. ۱۵ زن در میان ۱۲۵ عضو کمیته بین‌المللی المپیک حضور دارند که آمار چشمگیری نیست. در عوض تعداد شرکت‌کنندگان زن در میان ورزشکاران المپیک، روز به روز در حال افزایش است. تا آنجا که بزودی تعادل بین تعداد مردان و زنان برقرار خواهد شد. در بازی‌های المپیک ۱۹۷۶ مونترال، در ۴۹ رشته ورزشی برای زنان - از مجموع ۱۹۸ رشته - در ۱۱ ورزش روی ۲۱ ورزش اصلی حاضر بودند. در حال حاضر زنان در بسیاری از رشته‌های پیش از این مردانه، قد علم کرده‌اند. کشتی، وزنه‌برداری، بوکس.

در بازی‌های سیدنی ۲۰۰۰، در میان ۲۰۰ ملت شرکت‌کننده ۱۲ کاروان مردانه و بدون حتی یک زن، حاضر بود. بازی‌های المپیک ۱۹۹۶ آتلانتا ۲۶ کاروان مردانه از ۱۹۶ ملت. در بارسلون ۱۹۹۲، ۳۵ کاروان مردانه از ۱۶۹ کشور. این بار المپیک آتن ۲۰۰۴ به سوی برابری تاریخی المپیک‌ها پیش رفته است. تعداد کشورهای عقب افتاده‌ای که بازمه زنان خود را در خانه گذاشته‌اند، این بار به ۶ تا ۸ رسیده است. در صدر آن‌ها چند کشور اسلامی، از جمله عربستان سعودی است. در این هم‌اورد با شکوه ورزشی، متأسفانه کاروان ۳۹ نفری ورزشکاران ایران را تنها یک زن - در رشته تیراندازی - با پوشش اسلامی همراهی می‌کند تا چهره حقیر سران ولایت فقیه را باردیگر به جهانیان نشان دهد. ۳۸ ورزشکار مرد ایران نیز فقط در رشته‌های انفرادی، کشتی، وزنه‌برداری، جودو، تکواندو، بوکس، دو میدانی، دوچرخه‌سواری، پینگ‌پونگ و شنا رقابت می‌کنند. به این تعداد باید ۲۷ همراه رسمی و تعدادی مأمور امنیتی را نیز اضافه کنیم.

در بازی‌های المپیک سیدنی - ۴ سال پیش - ورزشکاران ایران ۳ مدال طلا توسط حسین رضازاده و حسین توکلی در وزنه‌برداری علیرضا دبیر در کشتی آزاد و یک



- پیشینه ورزشی: عضو تیم فوتبال جوانان برق تهران و بزرگسالان کیان تهران
- پیشینه ورزشی نویسی: عضو تحریریه مجله کیهان ورزشی، عضو شورای سردبیری مجله گزارش هفته، مسئول بخش ورزشی مجله سینما و ورزش.
- عضو هیات مدیره انجمن نویسندگان و عکاسان ورزشی ایران.
- تبعیدی در یکی از کشورهای اروپائی از سال ۱۹۹۹

سرنوشت روزنامه‌نگاری ورزشی بعد از انقلاب اسلامی

ایرج ادیب‌زاده، جهانیان شهاب، همایون هوشیارنژاد، احمد تراب‌انصاری، حسین دستگاه و... نیز بود که نگارنده به یاد می‌آورد. سرمایه‌های انسانی و ارزشمند و نمونه "پر"!

در پی کوچ اجباری تعدادی ورزشی نویس به‌خارج و خانه‌نشینی شماری دیگر در داخل، ریشه‌های بی‌ریشه به کیهان ورزشی و دنیای ورزش سرازیر شدند تا از صدقه‌سری "تغاری بشکنند ماستی بریزد" برصندلی کسانی بنشینند که تا پیش از آشوب سراسری پنجاه‌هفت، خواب آن را نیز نمی‌دیدند. اما از آنجا که هیچ چیز مطلق نیست و همواره و در هر مورد استثناء می‌تواند وجود داشته باشد، تک و توک تازه‌واردهایی در این هرج و مرج که انقلاب اسلامی به ایران قالب کرده بود، پدیدار و پدید شدند تا یادآور شوند که شایستگی نسل ایرانی در دشوارترین روزگار هم زنده می‌ماند. حالا زمان آن بود که چهره واقعی و ماهیت اصلی نقابداران قدیمی بیرون افتد و نام‌های توخالی و بی‌مقدار در جمع ورزشی نویس‌ها رسوا شوند که به‌راستی، ظهور جمهوری اسلامی را می‌توان به نوعی "فروافتادن پرده‌ها" و "روشن شدن دست‌ها" دانست. برای مثال، چگونه این فضا در حکومت شاه‌فقید فراهم می‌آمد که اهالی ورزش با شخصیت خوار و خفیف مهدی اسداللهی (د - اسداللهی)، عطاء بهمنش و... آشنا شوند و باور کنند که اینان آدم‌هایی کوچک با نام‌هایی بزرگ هستند و صد رحمت به یک کاسه گلی "هل‌وگلاب" در بساط آن دوره‌گردهای کنار مدرسه! چه باید کرد که در شهر هوجی‌ها، بادکنک‌ها همیشه خوش می‌درخشند! وقتی زلزله ده ریشتری یا همان "انفجار نور" در کهن‌دیار اتفاق افتاد، جماعت نان به‌نرخ روز بخور و نوکرهای حاکم وقت، خوش رقصی با تمام قد را به‌نمایش گذاشتند و جناب سرهنگ اسداللهی که با پیشوند "د" خود، بسیاری را به "دکتر" می‌برد، گوی سبقت را در کیهان ورزشی از یکی - دو رقیب ربود. چرخش یکصدو هشتاد درجه‌ای "د - اسداللهی" تا آنجا مورد قبول نمایندگان انجمن اسلامی در قدیمی‌ترین نشریه ورزشی در حال انتشار واقع شد که به گمان آنان، یکی از تفاله‌های طاغوت با ریختن آب توبه بر سرش به طهارت رسیده بود!! تحول و چرخش چنان کاری کرد که آیه‌های قرآنی و داستان‌های اسلامی و کلیله‌ودمنه، نقش اول را در قلم نویسنده قدیمی‌بازی کرد و یک روز سید حسن شاهچراغی، آن آخوندزاده دامغانی و سرپرست کیهان، در جلسه‌ای در کیهان ورزشی به اسداللهی چنین هشدار داد: از هر سه خط که شما می‌نویسید، یک خط مربوط به رژیم قبلی است، یک خط در مورد جمهوری اسلامی و یک خط هم برای حکومت بعدی!

امام زمان در دروازه ایران!

جنگ و گریز برای تغییر و تحول در ساختار کیهان ورزشی و دنیای ورزش در سال‌های ۵۸ و ۵۹ تداوم داشت که حرف اول دکانداران مذهبی در راه‌اندازی ورزش اسلامی و براندازی ورزش به‌سبک و روش طاغوتی‌ها بود و جالب آن که در این عرصه نیز همه چیز در شعارهای تهی و فاقد حداقل

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد

گذری به اندازه یک نگاه بر آنچه که بر رسانه‌های ورزشی ایران در دوران سیاه و ویرانگر حکومت آخوندها رفته است، چنین نشان می‌دهد که این عرصه نیز دارای همان احوال و بساطی بوده که در دیگر زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی پیاده و اعمال شده است! یعنی حضور و تاخت‌وتاز شماری ریشه‌های بی‌ریشه که آویزان به‌اسلام و انقلاب و به‌عنوان بچه مسلمان‌های مکتبی، همه چیز را در اختیار و انحصار خود گرفتند تا رسانه‌های ورزشی همگام و همراه با رژیم مذهبی به حرکت درآیند و دروغ و نیرنگ و فریب و حقه‌بازی را در دستور کار قرار دهند.

هنگامی که مردمان دلبسته و وابسته به احساسات افسارگسیخته و گریزان از اندیشه و تفکر به‌دنبال "آخوند" افتادند تا برای دستیابی به آزادی و استقلال با سر به یک استخر خالی شیرجه برونند، امام سیزدهم فرمان داد که تمام آثار طاغوت باید از بین برود و امور مملکت به دست مستضعفان و پابرنه‌ها سپرده شود و این همان بیلی به‌پهنای سرزمین همیشه افسرده بود تا زیور و گردد! در این راستا، ورزش طاغوتی و ضد‌مردمی باید تبدیل به ورزش اسلامی و همگانی می‌شد و رهبر کبیر انقلاب اسلامی نیز این شعار را از مغز خود بیرون داد: "من ورزشکار نیستم اما ورزشکاران را دوست دارم!" هزار البته ورزش و ورزشکاران خیلی خوشبخت‌تر از اقتصاد و اقتصاددانان بودند که امام سیزدهم به آنان نیز نگفت: "ورزش مال خر است!"

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد

تو اهل دانش و فضلی همین گناهت بس

آن زمان که نوزادی به اصطلاح "عجیب‌الخلقه" با نام جمهوری اسلامی متولد شد، رسانه‌های ورزشی ایران در هفته‌نامه‌های کیهان ورزشی، دنیای ورزش، تاج ورزشی و روزنامه آیندگان جلوه‌گر بودند که سرنوشت آنان به چنگال انقلابی‌ها - بهتر و درست‌تر است که بگویم عقده‌ای‌ها - گیر کرد و در این میان، پایان حیات تاج ورزشی و آیندگان بسیار زود رقم خورد. مصادره مؤسسه‌های کیهان و اطلاعات و تحویل به‌نمایندگان ولی فقیه، نشانگر آن بود که کیهان ورزشی و دنیای ورزش می‌توانند به‌استمرار نفس کشیدن امیدوار باشند و شرط اول و آخر نیز به‌شکل آشکار و روشن آن بود که دیگر هیچ نشانی از گذشته نداشته باشند و در دوره جدید در راه تبلیغ و القای ورزش اسلامی و مکتبی کوشا و تلاشگر به‌چشم آیند! در این گیرودار، اولین تیتراهای خلاصی در رسانه‌های ورزشی به سوی سردبیرهای کیهان ورزشی و دنیای ورزش شلیک شد که کاظم گیلان‌پور و بیژن رفیعی به‌لطف واقع‌بینی و هوشیاری جاخالی دادند و مهاجرت تحمیلی را پذیرفتند تا غم غربت را به‌جای عشق بردوش بکشند. ناگفته نماند که فهرست مهاجران ورزشی نویس در همان ماه‌ها و سال‌های اول تولد حکومت جنایت و جهل سوای گیلان‌پور و رفیعی، شامل نام‌های آشنا و استخوان‌داری چون صدرالین‌الهی، مهدی دری، عباس پهلوان، مانوک خدابخشیان، جعفر دهقان،

ایرانی به اجرا درآید و ابتذال و مطالب مسموم به خورد جوانان داده شود. اینگونه که بعضی از ماموران وزارت اطلاعات و وابستگان رژیم حتی صاحب دو مجوز انتشار نشریه شدند و دریغ از یک فرم تقاضای مجوز که به دست یک مطبوعاتی بدهند! کسانی در سال‌های آخر دهه شصت و اول دهه هفتاد دارای مجوز شدند که به جای قلم، با تیغ جنایت و چماق سرکوب آشنا بودند و وزارت ارشاد اسلامی نیز در واقع تابع و فرمانبر نهاد رهبری و ولایت فقیه و وزارت اطلاعات بود و هنوز هم هست.

نام‌هایی چون محمد پرویزی، غلامحسین زمان‌آبادی، علی نظری، غلامحسین شعبانی، شاخصی، قشقاوی، سعید مدنی، عبدالحمید احمدی و... را عمله و ارکه‌های جمهوری اسلامی و پادوهای وزارت اطلاعات باید به‌شمار آورد که بر بالای مطبوعات ورزشی نشستند. در دهه هفتاد، هر روز یک نشریه با رنگ و روی ورزشی به سان قارچ در دهه‌های مطبوعاتی روئید و تعدادی لمپن و زدو بندچی با اجاره هفته‌نامه‌ها از مجوزدارهای اطلاعاتی و وابسته رژیم، چنان این عرصه را به‌آلودگی و لجن و کثافت کشاندند که به‌راستی بوی گند آن به هر مشامی وارد شد! بد نیست بدانیم که بسیاری از این هفته‌نامه‌های ورقی با تحریریه یکی دوفتوری بیرون می‌آمد که در یک اتاق چند متری و در چند عکس بازاری و تیتراهای بازاری‌تر خلاصه می‌شد. حالا دیگر فاتحه کیهان ورزشی و دنیای ورزش نیز در این بساط و با دومین دوره کوچ اجباری خوانده شده و تنها یک نام خشک و خالی و "توستالوژی" از آن روزهای خوش ورزشی نویسی در دو مجله قدیمی و خواندنی برجا مانده بود. این روزها، نشریات ورزشی را می‌توان نمایی کامل از آنچه که در حکومت آخوندی می‌گذرد، دانست و "مافیا" در اینجا نیز با تمام توان فعال است و فساد و دلالی و مطالب و عکس‌های سفارشی و پولکی و حواله‌ای از سر و روی روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های ورزشی می‌بارد و حرف حساب گم و گور شده است. در سرزمین آخوندزده که زنان - یعنی نیمی از جمعیت - اجازه ندارند به‌گونه‌ای طبیعی و معمول در دنیا به ورزش و رقابت‌های ورزشی بپردازند و پایه‌های ورزش در مدارس و باشگاه‌ها کاملاً از بین رفته است، شمار نشریات ورزشی به‌اندازه‌ای بالا و عجیب و غریب است که هیچ تناسبی میان آن و اوضاع و احوال ورزش وجود ندارد. آنچه که توسط وزارت اطلاعات به‌رسانه‌های ورزشی دیکته و تزریق شده است، همانا هوچی‌گری و هیاهوی های پوچ روزانه برای سرگرم ساختن و فریب نسل جوان ایران است و دیگر هیچ!

**شرم می‌آیدم از خرقه آلوده خویش
که بدین فضل و هنر نام کرامات بریم**

با یاد روزنامه‌نگاران و کسانی که در گسترش ورزش دوران نوین ایران سهم داشته‌اند:

دکتر صدرالدین الهی، کاظم گیلانپور، حبیب روشن‌زاده، مانوک خدابخشیان، فریدون شبیانی، حسن خونساری، استاد جلیل کتیبه‌ای. هوشنگ نمازی، دکتر احمد طوسی، حسین دستگاه، داریوش جمالی، منوچهر لطیف، حسین حصار، بهمن صفوت، جعفر دهقان نیری، محمود سربابی، احمد دانشی، جمشید عدیلی، محمد اینانلو، رضا رافتی، رضا آخته، حسین کلانی، منصور بهرامی، سعید طیبی، دکتر عنزرا ملک، داود اخلاقی، امیراحشام‌زاده، جبارزادگان، عزیز اصلی، جانان پور، پرویز حسروانی، پرویز شیخان، مهدی ناطقی، داود سروری، ولی صالح‌نیا، امیدوار حاتمی، تیمور غیانی، مسلم اسکندر فیلابی، محمد کاشفی، ناصر مفتخ، داود نصیری، مرتضی شمس، بیژن رفیعی، لیلیا خرسند، کامبیز آتابای، هوشنگ دیده‌بان، ابوالفضل جلالی، حشمت مهاجرانی، پرویز آدمیت، شاهین اعتمادی، ابراهیم نعمتی، و...

با پوزش از نام‌هایی که در خاطر من نمانده‌اند و با سپاس از همه دوستانی که در شکل‌گیری این ویژه‌نامه تلاش ما را یاری دادند.

طرح و برنامه خلاصه گشته بود. ضمن آن که بی هنرها و فرصت‌طلب‌ها نیز هر از گاهی به سراغ یک آخوند می‌رفتند تا نسخه‌ای برای برپائی ورزش اسلامی دریافت دارند صفحات ورزشی را پر بار سازند!!

آغاز جنگ میان عراق و جمهوری اسلامی انگاری همان بهانه و دستاویزی بود که آخوندها و دین‌فروشان در به در به دنبال آن بودند تا "در" ورزش و نشریات ورزشی را یکسره تخته کنند و خیال خیل جوانان و مشتاقان را راحت سازند. حالا حرف از ورزش و مسابقات ورزشی و نوشته‌ها و نشریات آن "کفر" بود و میدان نبرد از ورزشگاه‌ها به جبهه‌های جنگ نقل مکان کرده و قهرمان را فقط در قوارة شهادت و شهید می‌شناختند!

در این هنگامه، کیهان ورزشی و دنیای ورزش با شکل و شمایل چاپ و منتشر می‌شدند که هیچ شباهتی به خود نداشتند و از روی جلد تا پشت جلد، همه چیز بود الا ورزش. چاپ تعدادی عکس از جبهه‌های جنگ و امام سیزدهم و چند آخوند دیگر همراه با شعارهای تخته‌ای در پای هر صفحه، مجوزی اسلامی و انقلابی برای استمرار انتشار دومجله ورزشی در ماه‌های اول جنگ حق علیه باطل (یادمان باشد که باطل همان صدام حسین و صدامیان کافر بودند که بعدها آنان را به عنوان برادر صدام و برادران عراقی پذیرفتند) بود و این ماجرا در دهه‌ها شماره جریان داشت.

وقتی قرار است همه چیز در یک سرزمین وارونه شود، حتماً این هم می‌تواند عادی و طبیعی باشد که از روابط عمومی به مطبوعات گام بگذارند و آغازگر این روش نوین در این دنیا یک ریشوی به اصطلاح بچه مسلمان به نام مصباحی بود که در سال ۶۱ از روابط عمومی سازمان تربیت بدنی به مدیر مسئولی دنیای ورزش چنگ انداخت! این حضرات روابطچی در بازی‌های آسیائی ۱۹۸۲ دهلی نو دسته گلی به آب داد که برای ابد تازه می‌ماند. در دیدار ایران با کره جنوبی، شکست یک بر صفر حریف در حالی رقم خورد که کره‌ای‌ها در طول بازی به دروازه ما تاختند و اگر خوش شانس و درخشش بهروز سلطانی در دروازه نبود، یقیناً گل‌هایی به‌اندازه بیش از انگشتان یک دست در تور ایران می‌روئید.

پس از این بازی عجیب و غریب، مصباحی چنین تیتیری از هند به ایران فرستاد: "امام زمان "عج" از دروازه ایران دفاع کرد!"

مصباحی چنین می‌پنداشت که در بازگشت با پاداش و سپاس بسیار روبرو خواهد شد و جمهوری اسلامی هرگز شاهکار او را بی‌جواب نخواهد گذاشت. اما آخوند محمود دعائی نماینده ولی فقیه و سرپرست موسسه اطلاعات که در مجلس شورای اسلامی به دنبال تمسخر و متلک‌های جورواجور دیگر آخوندها در انتظار دق و دلی بود، با یک سیلی جانانه در اولین برخورد در بیخ گوش مصباحی، حکم اخراج را به صورت عملی صادر کرد.

نشریات اجاره‌ای!

در طول هشت سال جنگ میان عراق و ایران، اداره کیهان ورزشی و دنیای ورزش به شکل شورای سردبیری و سپس با انتصاب مدیر مسئول‌های سفارشی جریان داشت که در این میان، دنیای ورزش بیش از کیهان ورزشی در جهت حفظ و رعایت اهداف مقدس!! رژیم کوشا بود. همزمان با پایان جنگ و نوشیدن جام زهر توسط یکی از دو دیوانه، فصل جدیدی نه تنها در مطبوعات ورزشی که در دیگر روش‌های رسانه‌ای به‌راه افتاد و حالا دیگر کمتر نشانی از سپاه پاسداران و بسیج در ورزش به چشم می‌آمد و وزارت اطلاعات رژیم در سال‌های پایانی دهه شصت بر همه جا سایه‌ای سنگین و گسترده انداخت. در این راستا و براساس برنامه‌ریزی وزارت اطلاعات در این دوره قرار بر این است که دهه‌ها مجوز نشریه در فاصله‌ای کوتاه برای به‌اصطلاح "خودی‌ها" صادر شود تا تهاجمی همه‌جانبه علیه فرهنگ و ادب

فرار از بهشت

- در فاصله چهار سال از المپیک سیدنی تا کنون، بیش از ۴۰ ورزشکار ملی پوش ایران به کشورهای آزاد جهان، پناهنده شده‌اند.
- فرار از بهشت ملایان همچنان ادامه دارد. ماه گذشته تیم ۵ نفره رزمی ایران به استرالیا پناهنده شد.
- بیش از ۳۰ مأمور امنیتی، در لباس کمک مربی و همراه، در کاروان اعزامی جمهوری اسلامی به بازی‌های المپیک آتن حضور دارند.
- کاپیتن مشت‌زنی ایران، به کلیسا پناهنده شد.
- در دوران شاه فقید، حتی یک ورزشکار ایرانی به کشور دیگر پناهنده نشد.

کاپیتن مشت‌زنی ایران به کلیسا پناهنده شد

چون برای حضور در رقابت‌های بین‌المللی، تغییرات و عوض کردن روش‌ها نه فقط پذیرفته نمی‌شد بلکه باعث خنده و استهزا می‌شد. جالب اینجاست که از میان نسل تازه کاراته که با وجود همه ممنوعیت‌ها و دشواری‌های کاراته از کارهای شایسته‌ای بر آمدند و در صحنه جهانی در این ورزش درخشیدند و مقام‌های مهمی در رقابت‌های جهانی را به خود اختصاص دادند. ایران در سال‌های پیش از انقلاب نیز در صحنه کاراته جهان، جا و مکان ممتازی داشت. چند بار میزبان رقابت‌های جهانی به ایران داده شد و چندین استاد بزرگ با دان‌های بالا از جمله دان ۹ در ایران وجود داشتند. پس از انقلاب اسلامی نیز بلژیکی‌ها رهبری تیم ملی کاراته خود را به یک ایرانی، محمدرضا نصرتیان سپردند. در اواسط تابستان گذشته تیم ملی کاراته ایران - سبک شتورید - برای حضور در رقابت‌های قهرمانی جهان به درسدن آلمان رفته بودند، از بازگشت به ایران خودداری کردند و پناهنده شدند. در میان آن‌ها چند قهرمان جهان دیده می‌شدند از جمله علی‌رضا ساریخانی ستاره تیم ایران که در همه میدان‌های جهانی روی سکوی قهرمانی قرار گرفته بود. شهرام نوید، سعید و بهرنگ ریاحی سه چهره بزرگ دیگر تیم ایران بودند که از بازگشت به ایران خودداری کردند.

معضل سیاسی!

روزنامه ایران ورزشی وابسته به خبرگزاری جمهوری اسلامی روز ۱۲ مرداد ۱۳۸۱ زیر عنوان: چرا ریاحی و ساریخانی نیامدند، نوشت: "واقعیت این است که اقامت غیرقانونی و در خواست پناهندگی ورزشکاران ایرانی از یک کشور بیگانه به کرات اتفاق افتاده و تا زمانی که مسئولان ورزشی کشورمان شدت عمل به خرج ندهند و با متخلفان برخورد جدی نکنند، ریشه این معضل سیاسی خشک نخواهد شد." ایران ورزشی افزود: "ساریخانی قهرمانی بود که پیوسته با دست پر از مسابقات به کشورمان بازمی‌گشت. مدال برنز کومیته تیمی قهرمانی آسیا در مالزی آخرین ره‌آورد وی از رقابت‌های کاراته بود. وی بعد از بازگشت از این سفر از تیم ملی خط خورد، و همین امر به شدت روحیه وی را ضعیف کرد. وی مشاهده کرد در جمهوری اسلامی، قهرمان تا وقتی قدرت دارد و مدال می‌آورد، از جایگاه والایی برخوردار است ولی همین قهرمان وقتی به هر عنوان از قهرمانی فاصله گرفت، تبدیل به موجودی زاید می‌شود که هیچگونه کمکی به او نمی‌کنند."

ایران ورزشی سپس در همین مقاله فاش ساخت که تعداد کسانی که فقط در کاراته به کشورهای دیگر پناهنده شده‌اند پرشمارند از جمله "ساریخانی، ساعدی، ریاحی، سعیدی، قربانی، حسن‌زاده، فیاضی، خزایی، شیرزاد، سلیمان بیگی، دکتر جواهری..." جالب اینجاست که علیرضا ساریخانی از پدیده‌های کاراته ایران ۲۲ سال دارد و در کاراته دارای کمر بند مشکی دان ۴ است پدر وی نیز از پیشکسوتان ورزش ایران است.

ساریخانی و بیشتر قهرمانانی که از جمهوری اسلامی گریخته‌اند و زندگی در اردوگاه‌های ورزشی را به بهشت اسلامی ترجیح داده‌اند همگی در سال‌های

همه چیز از بازی‌های سیدنی ۲۰۰۰ آغاز شد. در سومین روز بازی‌ها خبری مثل بمب در دهکده بازی‌ها منفجر شد. انوشیروان نوریان کاپیتن مشت‌زنی ایران با ترک دهکده و کاروان ورزش ایران، از استرالیا تقاضای پناهندگی کرده است. - دو روز پیش از آغاز رقابت‌های مشت‌زنی المپیک - مسئولان کاروان ورزش ایران ابتدا به تکذیب این خبر اقدام کردند، بعد فرار نوریان از دهکده را به دلیل ترس وی از اعلام دوپینگی بودن وی توصیف کردند! بدون پاسخگوئی به این پرسش که چگونه یک ورزشکار را با وجود اعلام مثبت آزمایش دوپینگ به بازی‌های المپیک آورده‌اند! آن هم ورزشکاری با بازوبند کاپیتنی تیم ملی ایران! این ترغند هم کارگر نیفتاد. سفارت جمهوری اسلامی در ملبورن از دولت استرالیا خواستار یافتن انوشیروان نوریان و استرداد وی به ایران شد. اما استرالیا با وجود داشتن روابط اقتصادی وسیع با ایران این درخواست را قبول نکرد. یک هفته پس از پایان بازی‌ها و بازگشت ورزشکاران ایران، هاشمی طبا رئیس کمیته المپیک ایران در کنفرانس مطبوعاتی خود، شایعه تغییر دین و مسیحی شدن انوشیروان نوریان را تکذیب کرد. و مدعی شد که وی بزودی به ایران باز می‌گردد! اما کاپیتن ۲۸ ساله مشت‌زنی به ایران بازنگشت. وی برای آن که همه راه‌ها را برای بازگشت دانش به ایران مسدود کند، به کلیسای کاتولیک پیوست و مسیحی شد. کاری که در قوانین جمهوری اسلامی با مجازات سنگین از جمله مرگ همراه است. با درخواست پناهندگی انوشیروان نوریان دو سال پیش، در استرالیا موافقت شد و وی در حال حاضر مربی مشت‌زنی جوانان در یکی از شهرهای آن کشور است.

شوک بزرگ: پناهنده شدن ۱۱ ملی پوش کاراته

خبر اقامت و پناهنده شدن ۱۱ ملی پوش کاراته ایران به آلمان - تقریباً یک تیم ملی کامل - شوک غافلگیر کننده‌ای برای سازمان تربیت بدنی و دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی بود. دلیل روشن این شوک اهمیت ورزش‌های رزمی به ویژه کاراته و تکواندو و حتی اسلامی کردن این ورزش‌ها در جمهوری اسلامی بود. اسم فدراسیون کاراته را در روزهای آغاز جمهوری اسلامی به کمیته رزم‌آوران اسلام! مبدل کرده بودند. ورزش‌های رزمی برای بالا بردن روحیه جنگدگی و رزمی مأمورین سپاه به ویژه هنگام درگیری‌های خیابانی با مردم از نخستین روزهای قدرت‌گیری جمهوری اسلامی، در دستور کار قرار گرفت.

کاراته و قوانین جهانی آن ناگهان تغییر کرد و اسلامی شد. ایجاد کمیته رزم‌آوران اسلام به این ترتیب که هنگام تمرین‌ها و رد و بدل کردن فنون رزمی به جای ادای واژه‌های جهانی کاراته، باید از اصطلاحات من درآوردی جمهوری اسلامی استفاده می‌شد. مثلاً برای زدن هر ضربه کاتا، الله‌اکبر و نام یکی از امام‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت. روسای فدراسیون‌های کاراته - سبک‌های مختلف - از سپاه پاسداران انتخاب می‌شدند. با این همه کاراته اسلامی به روایت دست‌اندرکاران مسئولان مربوطه بسیار زود از رونق افتاد،

نیز اهمیت دارد. اما ورزشکاران ایرانی خیلی زود واکنش نشان دادند: شهروز ریس قهرمان تیم ملی کاراته ۲۳ ساله در گفت و گو با بخش ورزش رادیو فرانسه گفت: به هیچوجه مساله اقتصادی برای پناهنده شدن به یک کشور دیگر مطرح نبوده و نیست. فساد دستگاه ورزش، تبعیض و بی‌آینده بودن جوان‌ها و بی‌آینده بودن قهرمانان ملی از جمله من، عواملی بودند که باعث شدند تا به جمهوری اسلامی باز نگردم و به آلمان پناهنده شوم. شهروز ریس که در حال حاضر عضو یک باشگاه حرفه‌ای در شمال آلمان است می‌گوید: مأمورین رژیم برای ترساندن ورزشکاران ایرانی، یکی از آن‌ها را در کلن با ضربه‌های چاقو به قتل رسانده‌اند، به علاوه برادر مرا در ایران ممنوع‌الخروج کرده‌اند، اما هیچکدام از این کارها باعث نمی‌شود، به جمهوری اسلامی بازگردم. وی می‌گوید: وقتی در یک روزنامه وابسته به جمهوری اسلامی - اطلاعات هوایی - خواندم که دو ورزشکار را در زمین چمن ورزشگاهی در گیلان اعدام کرده‌اند، دیگر تردیدی نکردم که به ایران بازنگردم. آیا ورزشگاه محل اعدام است؟ با این کارها جمهوری اسلامی انتظار دارد ورزشکاران به آن وفادار بمانند؟

یادآوری می‌کنم که این حادثه فجیع در ورزشگاه فوتبال آستانه اشرافیه در گیلان اتفاق افتاد که با اعتراض مردم و جامعه ورزش روبه‌رو شد. اعدام در ورزشگاه فوتبال را رژیم طالبان باب کرد که خشم جهانیان را برانگیخت. یکی از دلایل نفرت مردم جهان از رژیم طالبان هم اجرای حکم اعدام به ویژه اعدام یک زن با پوشش ویژه چادری در ورزشگاه کابل بود.

نشریه اعتماد چاپ تهران با عنوان "سکوت سیاه به خاطر ورزشگاهی که محل اعدام شده است" نوشت: "فوتبالیست‌های آستانه اشرافیه اکنون باید روی چمن آغشته به خون بازی کنند کدام اهل، کدام قانون یا چه کسی گفته در مکانی که برای تفریح و شادمانی و فریاد سردادن جوان‌ها بنا شده، چوبه دار برپا کنند؟"

در این میان دو ورزشی‌نویس قدیمی و برجسته ایران حسین خونساری و فریدون شیبانی که در کیهان ورزشی تفسیر و گزارش‌های ورزشی می‌نوشتند، در رابطه با افشای گوشه‌هایی از پرونده معروف قتل‌های زنجیره از کار برکنار و مجبور شدند به هلند فرار کنند و از آن کشور تقاضای پناهندگی کنند.

آخرین اطلاعیه رسمی سازمان تربیت بدنی از فرار یک روزنامه‌نگار ورزشی دیگر ایران در جریان مسابقه‌های قهرمانی جهان وزنه‌برداری در ورشو لهستان خبر داد. که هنوز نام وی افشا نشده. یک کشتی‌گیر نامدار تیم ملی ایران نیز به انگلیس پناهنده شده که نام وی نیز به دلایل امنیتی هنوز اعلام نشده است. یک قهرمان تکواندو که به دانمارک پناهنده شده می‌گوید: "در ایران بعد از انقلاب اسلامی مرتب می‌گفتند که ورزشکاران ایرانی تحت فشار قرار داشتند و در صورت مخالفت به زندان می‌افتادند. اما هرگز نشنیده‌ام که در زمان شاه یک ورزشکار ملی‌پوش ایران به یک کشور دیگر پناهنده شده باشد یا حتی کشورش را ترک کرده باشد."

بعد از انقلاب به دنیا آمده‌اند و زیر تعالیم و تبلیغات این رژیم بزرگ شده‌اند. شوک پناهنده شدن این قهرمانان، خشم مقام‌های ورزشی جمهوری اسلامی را باعث شد پاسدار سمندر نایب رئیس فدراسیون کاراته به روزنامه‌ها گفت: "پاسپورت ساریخانی در اختیار ماست. هماهنگی‌های لازم برای بازگرداندن وی از طریق سفارت جمهوری اسلامی صورت گرفته." بعد با لحن ابلهانه‌ای افزود:

"البته در صورتی که ساریخانی بازگردد ما وی را از طریق قانونی به آلمان اعزام می‌کنیم که در آنجا اقامت کند!" پاسخ ورزشکاران ملی پوش ایران به این ترفندها و نیز تهدیدهای مسئولان امنیتی سازمان تربیت بدنی منفی بود. کنترایی مقام امنیتی سازمان تربیت بدنی و رئیس حراست این سازمان تهدید کرد: "مأمورین حراست آن را باز می‌گردانند، از آلمان خواسته‌ایم آن‌ها را تحویل دهند وثیقه‌های ۲۰ میلیون تومانی که پیش از اعزام از آن‌ها گرفته‌ایم به اجرا می‌گذاریم." این تهدیدهای بی‌نتیجه بعد از پناهنده شدن تیم قایقرانی ایران به آلمان شدت گرفت.

در "اسون" اتفاق افتاد

دو هفته بعد از پناهنده شدن قهرمانان کاراته ایران به آلمان، پناهند شدن ۵ قهرمان تیم قایقرانی ایران به آن کشور شوک دیگری برای دست‌اندرکاران ورزش جمهوری اسلامی بود.

۵ قهرمان قایقرانی ایران که برای حضور در قهرمانی جهان قایقرانی به شهر اسون در شمال آلمان رفته بودند، پس از پایان رقابت‌ها، از گروه اعزامی جدا شدند و از بازگشت به ایران خودداری کردند. چند روز بعد از فاش شدن این موضوع در آلمان، علی قلمسیاه رئیس فدراسیون قایقرانی در پاسخ به خبرنگار رادیو فرانسه تلاش کرد تا پناهنده شدن قایقرانان ایرانی را تکذیب کند و گفت: "چون قایقرانان ایران، کرایه حمل قایق‌های خود را با لوفت‌هانزا همراه نداشتند، در آنجا مانده‌اند، تا پول حواله کنیم!"

دو روز بعد از این اظهار نظر خنده‌آور و مسخره رئیس فدراسیون، ناصر طالبی مدیر تیم‌های ملی قایقرانی گفت: "آن‌ها را به هر ترتیب به ایران بازمی‌گردانیم. به علاوه چک‌های ۲۰ میلیون تومان که به عنوان وثیقه بازگشت از آن‌ها گرفته‌ایم، به اجرا می‌گذاریم و خانواده‌هایشان باید بپردازند." اما این تهدیدها هم مؤثر نبود. دولت آلمان به دلیل فشارهایی که به قایقرانان و دیگر ورزشکاران ایرانی پناهنده از سوی مأمورین جمهوری اسلامی صورت می‌گرفت، آن‌ها را تحت حفاظت کامل قرارداد و به اغلب آن‌ها اجازه اقامت و ادامه فعالیت‌های ورزشی شان را داده است. قایقرانان ایرانی ممکن است بزودی با پیراهن یک باشگاه آلمانی در رقابت‌های اروپایی ظاهر شوند.

پناهنده شدن ورزشکاران سطح بالای ایران باعث مطرح شدن موضوع در مجلس اسلامی و در دولت شد. ولی‌الله شجاع درودیان نماینده بهبهان در مجلس شورای اسلامی با طرح مساله فرار ورزشکاران ایران از کشور گفت: "ورزشکاران ایران اقامت در کشور بیگانه را ترجیح می‌دهند چون احساس امنیت نمی‌کنند، امیدی برای آینده حرفه‌ای خود ندارند و مسایل اقتصادی

کپکشان‌ی از ستاره‌های ایرانی تبار در ورزش جهان

تقصادی، سیاسی و فرهنگی و ورزشی ایران شاهد خواهیم بود؟ فقط در همین زمینه ورزش که مورد گفت‌وگوی ما است، شاهد حضور ده‌ها و صدها قهرمان جهان و ملی ایرانی‌تبار، ده‌ها استاد ورزش، ده‌ها متخصص و برنامه ریز ورزش و مربیان ایرانی‌تبار دیگر کشورها، در ورزش ایران

فکر می‌کنید اگر همین فردا، رژیم واپسمانده ملاها، یا به قول دوست گرانقدرم، علی میرفطروس "ژدهای هزار سری به نام جمهوری اسلامی که تمام هستی تاریخی، مادی و معنوی جامعه ما را می‌بلعد و نابود می‌کند." از صحنه کشور ما ناپدید شود، چه انفجاری را در همه صحنه‌های اجتماعی،

وی تأثیر دارد. به ویژه پشتکار استثنایی و وقت و تلاش در حد وسواس او، و نیز یاری‌های روانی‌اش در هنگام تمرین‌ها و مسابقه‌ها...
 مهیار منشی‌پور که پدرش اهل کرمان است، با پیش آمدن فاجعه زلزله در بم، انجمن فرانس - بم را تشکیل داد و با جمع آوری کمک‌های مالی بزودی ساخت مدرسه‌ای در بم را آغاز می‌کند. مدرسه‌ای با نام: فرانسه.
 مهیار منشی‌پور ۲۹ ساله می‌خواهد دستکم چهار تا پنج سال دیگر در بالای سکوی قهرمانی جهان مشت‌زنی فوق خروس‌وزن بایستد. ماه نوامبر آینده بار دیگر از عنوان جهانی‌اش در پاریس دفاع می‌کند، در ماه مارس ۲۰۰۵ یک مسابقه دفاع از قهرمانی جهانی‌اش را در لس‌آنجلس میان ایرانی‌های آنجا برپا می‌کند. شاید هم مسابقه‌ای در ورزشگاه حماسی امجدیه تهران.
 در ماه ژوئن ۲۰۰۴، پست معاونت ورزشی در استانداری "ویون" را که در آنجا کار می‌کرد، به وی داده‌اند. وی نخستین خارجی است که ممکن است به زودی به ریاست این پست برسد. به دلیل محبوبیت فوق‌العاده‌اش در آن منطقه.

بابک امیر طهماسب / قهرمان جهان در قایقرانی

بابک امیر طهماسب، پس از انقلاب همراه خانواده‌اش به فرانسه مهاجرت کرد. ضمن تحصیل، به ورزش قایقرانی و مسابقه‌های آن علاقمند شد. در این راه تا قهرمانی جهان قایقرانی کانو، - یک نفره - در مسافت ۱۰۰۰ متر پیش رفت. این نخستین بار بود که یک قهرمان فرانسوی در این رشته قهرمان جهان می‌شد. بابک امیر طهماسب در بازی‌های المپیک آتن با پیراهن تیم ملی فرانسه حاضر است.

سهیل عیاری / قهرمان جهان اتومبیل رانی فرمول ۳ هزار

سهیل عیاری، در دنیای اتومبیل‌رانی فرانسه چهره‌ایست شناخته شده. وی نیز همراه خانواده‌اش. با شروع بلوای انقلاب، به فرانسه مهاجرت کرد. پدرش مهندس اتومبیل بود، سهیل در ۱۶ سالگی به ورزش اتومبیل پیوست، دو سال بعد قهرمان اتومبیلرانی فرانسه در فرمول ۳ هزار شد و به عضویت تیم ملی فرانسه درآمد و با این تیم در مسابقه‌های جهانی اتومبیل رانی فرمول ۳ هزار - که سکوی پرتاب به مسابقه‌های پرترفدار فرمول یک بود، شرکت کرد. بزرگترین موفقیت وی پیروزی در یکی از مراحل قهرمانی جهان - روی پیست ماکائو - بود، که عکس و نام وی را به صفحه نخست روزنامه‌های ورزشی آورد. سهیل عیاری، حالا چند سالی است که به مسابقه‌های اتومبیلرانی سرعت آمریکا پیوسته است.

شاپور محتشمی / عضو تیم ملی بریج فرانسه

در فرانسه به او لقب سلمان رشدی دنیای بریج داده‌اند. بدلیل حرام اعلام کردن این ورزش توسط ملاها در ایران. بریج در شمار ورزش‌هایی است که به طور رسمی در بازی‌های المپیک سال ۲۰۰۸ پکن به میدان می‌آید.

مک غفاری / سیامک غفاری عضو تیم ملی کشتی فرنگی آمریکا.

در جدال برای قهرمانی المپیک ۱۹۹۶ آتلانتا، برابر غول کشتی روسیه آلکساندر کارلین قرار گرفت و با امتیاز مغلوب وی شد. کارلین سومین مدال پشت سرهم را برد، یک رکورد. مک غفاری ایرانی تبار در بازی‌های المپیک ۱۹۹۶ آتلانتا، برنده مدال نقره شد.

قهرمان زنان انگلیس

یلداخرمدین / عضو تیم ملی وزنه‌برداری زنان انگلیس

در ورزشی که در جمهوری اسلامی برای زنان حرام است! یک دختر ۱۸ ساله ایرانی تبار به موفقیت بزرگی دست یافته، دوبار قهرمانی انگلیس در دسته



خواهیم بود. بسیاری از تیم‌های ورزشی کشورمان با حضور ستارگانی که در کشورهای پیشرفته زیر نظر مربیان آگاه و امروز جهان، رشد کرده و به مقام‌های بالای جهانی رسیده‌اند، تقویت خواهد شد. همین حالا، در حالیکه اژدهای هزار سر هنوز در وطن ما نفس می‌کشد، می‌توان یک تیم ملی ایران از بازیکنان فوتبال که در کشورهای مختلف جهان رشد کرده‌اند، تشکیل داد. می‌توان با وجود این سببل‌ها در کشورهای مختلف جهان بار دیگر جوان‌ها را در ایران به میدان‌های ورزشی کشاند، ریشه اعتیاد و رخوت گسترده را خشکاند و چرخ جامعه را به حرکت درآورد. یک روزنامه چاپ تهران نوشته است: "آمار گرفته‌اند، بچه‌های ایرانی خارج، ۸ برابر بچه‌های داخل ایران ورزش می‌کنند." در فردای نابودی اژدهای هزار سر، باید بچه‌های ایرانی داخل هم مثل هم‌تاهای ایرانی خود در خارج ورزش کنند. حتی بیشتر جامعه ملازده کنونی به ورزش و تحرک و جنبش بیش از هر چیزی نیاز دارد. این‌ها هستند ستارگان ایرانی تبار در آسمان ورزش جهانی این هنوز از نتایج سحر است.

عجوبه‌ای به نام مهیار منشی پور

لقب عجوبه را روزنامه‌ها و مجلات فرانسوی به مهیار منشی پور داده‌اند. مشت‌زن ایرانی تبار فرانسوی که تا کنون سه بار کمربند قهرمانی جهان را بدست آورده است. وی در ۱۱ سالگی جهنم ملاها را پشت‌سر گذاشت. به فرانسه آمد، در حالی که یک کلمه فرانسه نمی‌دانست. در همین کشور درس خواند. در دو رشته تحصیلی از دانشگاه‌های فرانسه فارغ‌التحصیل شد.



ورزش بوکس را تا قهرمانی جهان دنبال کرده است. مجله فرانسوی اسپرس در گزارش بزرگی پیرامون زندگی وی می‌نویسد: "این جوان ایرانی، حالا پرچمدار ارزش‌های جمهوری فرانسوی شده است. مبارز سمج، انسانی وارسته، که سهمی از زندگی خود را صرف تربیت و آموزش جوانان کرده است." زندگی مهیار منشی پور استثنایی و مثل افسانه‌های ایرانی است که در جمهوری اسلامی سانسور شده‌اند.

وی نوجوانی دور از خانواده، دور از کشور زادگاهش، با جدیت و پشتکار به مدرسه می‌رود. در دوران دانشجویی در رشته تربیت بدنی، کم کم مجذوب رینگ می‌شود. تمرین و مسابقه‌های آماتوری را آغاز می‌کند. طول دوسال و نیم، ۴۱ مسابقه می‌دهد، در حالیکه شب‌ها در رستوران کار می‌کند. در ۲۶ سالگی سرانجام تابعیت فرانسوی را به‌دست می‌آورد. سال بعد قهرمان فرانسه می‌شود. گام بعدی در سال ۲۰۰۳، قهرمانی جهان است. در شهر پواتیه، محل زندگی‌اش. قهرمان جهان می‌شود. وقتی پس از قهرمان جهان شدن، میکروفون تلویزیون را به او می‌دهند که صحبت کند، بلافاصله سرود ملی فرانسه، "مارسی‌یز" را سر می‌دهد.

مهیار منشی‌پور به روزنامه‌های فرانسوی گفته است: " به فرانسوی بودنم افتخار می‌کنم. من به این کشور مدیونم. منشی پور از تبار ایرانی‌اش، اخلاق و تربیت خوب و احترام به بزرگ‌ترها را نگاه داشته است. سلیم مجکون، حریف فرانسوی او که عنوان جهانی‌اش را به وی باخته است و برای پس گرفتن آن نیز دوماه پیش بار دیگر شکست خورده در باره مهیار می‌گوید: "مهیار باور نکردنی است، گویی از کره دیگری آمده است. نمی‌دانم اینهمه انرژی را از کجا آورده، عجب قهرمانی، او شایسته این مقام است."

باور نکردنی است که این درنده رینگ، در زندگی روزمره همان جوان جذاب، فوق‌العاده مؤدب بیرون از رینگ باشد که همواره آماده کمک به دیگران است. نقش مهم همسر فرانسوی او که روانشناس است نیز در موقعیت‌های

مربیان و دست‌اندرکاران ورزش در کشورهای مختلف جهان

دکتر ایرج احرابی فرد

استاد بزرگ ورزش دانشگاه آیوا، سرمربی تیم ملی والیبال زنان آمریکا. مربی تیم والیبال دانشجویان آمریکا، مربی تیم والیبال زنان دانشگاه آیوا، مربی تیم شنای این دانشگاه. نویسنده هشت کتاب و ۲۵ مقاله تحقیقی در مورد ورزش‌های گوناگون در آمریکا. مربی تیم ملی شنای ایران در سال‌های ۱۹۷۰، ۱۹۶۷ بیش از ۳۰ رکورد قدیمی شنای ایران توسط شاگردان وی شکسته شد. در سال ۱۹۵۹، به دستور شاه فقید ایران، دولت، از هر استان کشور یک ورزشکار برجسته را برای تحصیل و کار در رشته ورزشی در خارج از کشور برگزید. ایرج احرابی فرد، یکی از آنان بود که ابتدا به لندن، سپس به آمریکا رفت.

مهرشاد شریف

- استاد بزرگ شطرنج جهان - عضو و کاپیتان تیم ملی شطرنج مردان فرانسه - مربی تیم ملی شطرنج زنان فرانسه.

محمد رضا نصرتیان

مربی تیم ملی کاراته مردان و زنان بلژیک

هوشنگ بزرگ زاده

مربی تیم ملی پینگ‌پونگ آمریکا

حشمت مهاجرانی

مربی تیم‌های ملی فوتبال امارات و عمان - سرمربی تیم ملی ایران در جام جهانی ۱۹۷۸

حسین ملاقاسمی

ملی پوش پیشین ایران در بازی‌های المپیک - سرمربی تیم ملی کشتی سوئد

سعید طیبی

بنیان گذار یک باشگاه حرفه‌ای کشتی در کپنهاگ دانمارک. ۳ پسر وی عضو تیم ملی کشتی دانمارک‌اند.

جعفر نامدار

سرشناس‌ترین داور فوتبال ایران در صحنه‌های جهانی حضور در دو جام جهانی. بهترین داور تاریخ فوتبال ایران

هستی پژوهش

دختر آذر پژوهش گوینده خوش صدا و به یاد ماندنی رادیو ایران، هستی پژوهش، پزشک و کارشناس دوپینگ در فرانسه است. نماینده سندیکاها در مورد دوپینگ.

اسفندیار بهارمست

داور بین‌المللی در جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه. رئیس کمیته داوران فدراسیون فوتبال آمریکا

هروس باغومیان

داور رسمی فوتبال در لیگ‌های حرفه‌ای فوتبال آمریکا

دکتر احمد طوسی

مربی یک تیم فوتبال حرفه‌ای در کالیفرنیا - زیر گروه لیگ حرفه‌ای فوتبال آمریکا.

عباس رضوی

مربی تیم‌های فوتبال باشگاهی در سوئد

۶۷ کیلوگرم وزنه‌برداری زنان زیر ۱۸ سال و زیر ۲۳ سال و عضو تیم ملی این کشور.

یلدا خرم‌دین در لندن دانشجوی کامپیوتر و ریاضی است و با پیراهن تیم ملی انگلیس در بازی‌های کشورهای مشترک‌المنافع - کامنولث - به رقابت می‌پردازد. وی می‌گوید: روزی از تلویزیون مسابقه‌های وزنه‌برداری را تماشا می‌کردم، خوشم آمد. به این فکر افتادم، چرا فقط پسرها این ورزش را انجام می‌دهند. چه فرقی بین پسر و دختر هست؟ اینجا جمهوری اسلامی نیست که فرق بگذارند، رفته به یک باشگاه ایرانی در لندن که آقای کاظم پنجوری از قهرمانان پیشین تیم ملی ایران و آسیا مربی آن بود. آغاز کردم. حالا قهرمان انگلیس‌ام. سال ۲۰۰۸ هم به المپیک پکن می‌روم.

آلکو اسکندریان

عضو تیم ملی امید آمریکا، فرزند آندرانیک اسکندریان، دفاع میانی تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی آرژانتین ۱۹۷۸.

برخلاف پدرش که از مدافعان با ارزش فوتبال ایران بود، و در تیم تاج بازی می‌کرد. آلکو، در خط حمله دی‌سی‌یونایتید قهرمان دو دوره لیگ حرفه‌ای فوتبال آمریکا می‌درخشید. اگر تیم امید فوتبال آمریکا برابر مکزیک حذف نشده بود، آلکو یکی دیگر از ستارگان ایرانی تبار در بازی‌های المپیک آتن ۲۰۰۴ بود.

به عقیده مربی تیم دی‌سی‌یونایتید، آلکو اسکندریان چهره بزرگ فوتبال آمریکا در سال‌های آینده خواهد بود. در انتظار هنرنمایی آلکو با پیراهن تیم ملی فوتبال آمریکا در جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان باشیم.

فریدون زندی / عضو تیم ملی امید آلمان

عضو پیشین باشگاه دسته دومی فوتبال آلمان - لوبک - وی امسال به باشگاه دسته اول، کایزرسلاترن منتقل شده، قرار بود به تیم ملی فوتبال ایران به پیوندد، اما اوضاع نابسامان کنونی سیاسی، اجتماعی ایران و تیم ملی فوتبال ایران، وی را منصرف کرد.



آرش طالبی نژاد

بازیکن ایرانی تبار باشگاه AIK سوئد در دسته اول آن کشور از پدیده‌ها فوتبال سوئد، در تیم زیر ۲۱ سال سوئد بازی کرده.

شهریار پوردانش

عضو تیم فوتبال آمریکایی رداکین واشینگتن دومین ایرانی در جامعه فوتبال آمریکایی - NFL -

مهسا بیتال زاده

عضو تیم ملی شطرنج نوجوانان هلند. قهرمان نوجوانان اروپا - ۲۰۰۲ -

ارغوان رضایی

عضو تیم ملی تنیس جوانان فرانسه

وحید میرزاده

عضو تیم ملی تنیس جوانان آمریکا

و صدها ستاره دیگر در کشورهای جهان....

شروع کار ورزشی نویسی در کیهان ورزشی: از بهار ۱۳۴۹ ادامه کار ممتد در کیهان ورزشی تا آغاز سال ۱۳۷۶، دبیر سرویس فوتبال و مطالب خارجی کیهان ورزشی در پیش از انقلاب، دبیر سرویس ورزشی روزنامه‌های جامعه و مشارکت بعد از اخراج از کیهان ورزشی به دستور حسن شایانفر (معاون و همکار اطلاعاتی حسین شریعتمداری در مدیریت کیهان تسخیر شده امروز)

فریدون شبیانی



ناکامی فوتبال المپیک به روایت جمهوری اسلامی روزهای بزرگ در امجدیه دیروز و تلخ در آزادی (!) امروز

به عنوان مقدمه

دو سال بعد از المپیک ۱۹۶۸ یعنی روزهای درخشش بیادماندنی محمد نصیری، نابغه بی نظیر تاریخ و زنه برداری ایران و مبارزه‌های فراموش نشدنی عبدالله موحد، مرد برتر همه دوران کشتی کشورمان، به جرگه ورزشی نویسان کیهان ورزشی پیوستم. به هنگام جام جهانی ۱۹۷۰ فوتبال که باز در مکزیک بود. مدال‌های طلای نصیری و موحد به مدال‌های زرین غلامرضا تختی و امامعلی حبیبی در تاریخچه حضور ایران در المپیک افزوده شد.

این‌جا در غربت، بعد از سی سال حوصله برای قلم‌زنی کمتر بوده است. گر چه معتقدم یک روزنامه‌نگار برای نوشتن هرگز روز پایانی ندارد، به‌ویژه اگر در مدت سی سال فقط حرفه‌اش همین باشد. دور از ایران دلخوشی‌ام نزدیکی بیشتر با همکاران دور از وطنم است. در آمریکا استاد صدرالدین الهی، حبیب‌الله روشن‌زاده، مانوک خدابخشیان، عباس پهلوان، همایون هشیانژاد و... با فاصله‌ای بسیار نزدیکتر در این‌جا با عزیزانی چون ایرج ادیب‌زاده، حسین خونساری و احمد تراب‌انصاری.

ایرج در تماسی تلفنی خواستار مطلبی در باره فوتبال به مناسبت المپیک ۲۰۰۴ آتن شد، چرا که در آستانه گشایش است. در این چهارسال او بیشترین تماس تلفنی را با من داشته است و حسین هم با همان معرفت و مهربانی‌اش، تماس حضوری را. آرزو دارم فرصت دیدار با دیگر ایرانی که نام بردم و دیگرانی چون استاد کاظم گیلانپور، دست‌کم یک‌بار دیگر دست دهد. چنین موهبتی برای دیدار با زنده‌یادان مهدوی دری و حمید قاضی زاده هرگز دست نداد.

با امید سربلندی نام ایران آزاد در جهان و میدان‌های بین‌المللی ورزشی‌اش.

+++

تکرار ناکامی و حذف آزار دهنده تیم فوتبال المپیک کشورمان در راه المپیک ۲۰۰۴ آتن، باردیگر واقعیت تلخ سوء مدیریت و تفکر باطل حاکم بر روند ورزش ایران را نمایان کرد. شکستی که هر چهار سال یک‌بار عادت‌مان شده و آئینه‌ای تمام نما از پای‌بست ویرانی ایران در حکومت اشغالگران آخوند فاسد است. این بار هم دست‌نشانده‌های بی‌هنر و بی‌کاره ورزش ایران چاره تسکین آرزوهای سرکوب شده جامعه بزرگ فوتبال را در جا به جایی‌های تکراری مهره‌های روی صحنه دیدند.

فوتبال که پرشمارترین هواداران را در خاک فوتبال خیز ایران دارد و ورزش شماره یک سرزمینمان محسوب می‌شود، بازتابی کامل از درد جامعه‌ای را دارد، که در هر بُعد سیاسی، اقتصادی و حتی هنری، ورزشی و... فریاد هر ایرانی راستین را از نابسامانی به‌عشر رسانده است. اما سرکوب‌های قرون وسطایی هر صدایی را خفه می‌کند تا با زدن چوب برداری‌ها و منابع ملی برای بیگانگان، گوش سردامداران غرب هم هیچ فریاد حق طلبانه‌ای را نشنود و هیچ ظلمی را نبیند.

فوتبال ایران تا پیش از انقلاب شوم ۱۳۵۷ که بارزترین بازتاب آن برای جهانیان حضور میلیون‌ها رانده شده از زادگاهشان بوده، بر پایه استعدادهای شکوفان و مدیریت عاشقان حرکت رو به جلو را چنان سریع پیمود که صعود به المپیک ۱۹۶۴ توکیو را به‌عنوان نقطه عطفی برای آغاز حضور در صحنه‌های بین‌المللی معتبر و رسمی جهان ثبت کرد. صعود مقتدرانه در هر

دوره حضور در مقدمات المپیک و دستیابی سزوارانه به مقام قهرمانی جام فوتبال ملت‌های آسیا سه بار پیاپی و سیاه مشقی برای نخستین راهیابی به جام جهانی به‌عنوان تنها نماینده دوقاره آسیا و اقیانوسیه (در جمع تنها ۱۶ تیم برگزیده جهان) شد و سرآغازی برای حضور همیشگی و هر بار سرفرازتر از گذشته در جام‌های جهانی بعدی - آرزویی که در پی پای‌گیری یک انقلاب ویرانگر به‌یاس بدل شد و کشورهایی چون کره جنوبی، ژاپن و حتی عربستان با الگو برداری از آن هر کدام یک پای ثابت در هر دوره جام جهانی شدند.

روزهای پرفروغ و روزهای سیاه فوتبال

بی‌تردید در مورد ناکامی سخت تیم فوتبال المپیک در راه آتن ۲۰۰۴ تفسیرها و تعبیرهای بسیاری شده، که در واقع تکرار همان کاستی‌های همیشگی در ورزش بعد از انقلاب است. اما با نیم‌نگاهی به افتخارات سال‌های پیش از انقلاب و مقایسه آن با فوتبال به‌روایت جمهوری اسلامی واقعیت‌ها برای عاشقان فوتبال به‌ویژه برای نسل امروز بیشتر مجسم خواهد شد. آن روزها که فوتبال در چارچوب شخصی، تنها از خانواده هواداران خود شکل گرفته بود و دامنه چندان گسترده‌ای نداشت، به همت همان سرمایه عشق و خلاقه ناب و به دور از هیاهوی بسیار برای پول، خودنمایی، مقام و... توانست گام به المپیک ۱۹۶۴ توکیو بگذارد. حضور در این جشنواره بزرگ در آن روزها بالاترین جایگاه در آرزوهای هر فوتبالیست ایرانی را داشت. شاید برای نسل امروز پیروزی قاطع بر تیم‌های ملی عراق، پاکستان و هند برای صعود، نمایی پرشکوه را مجسم نکند، اما در کوتاه‌ترین تعریف باید گفت در چهل سال پیش عراق ریشه‌دارترین و پرقدرت‌ترین فوتبال را در نزد اعراب خاورمیانه داشت و تیم هند از قدرتهای فوتبال آسیا بود (چون برمه)، که با حضور کره جنوبی و بعدها ظهور عربستان، ژاپن و چین، کم‌کم رنگ باختند.

امجدیه، نمایی از قربانی فوتبال

صعود به المپیک ۶۴ سرآغازی برای آقایی ایران برفراز قله فوتبال آسیا بود. نام کشورمان همگام با همه ارزشهای اجتماعی آن روزگار در آسیا درخشید و کم‌کم در جهان مطرح شد. امجدیه، ورزشگاه پیر و پرخطرته تهران، روزهایی را بیاد می‌آورد که فوتبال ناب و دلاورانه ایران، چه روزهای شادی بخشی را برای ایرانیان آفرید. امجدیه هرگز تصور نمی‌کرد نام پرخطرته‌اش با چه نام بیگانه با ورزش و فوتبال عوض می‌شود. نامی بر سر در ورودی‌اش بیاید که تنها افتخار صاحب آن به خاک و خون کشیدن پیرو جوان خردسال ایرانیان کرد باشد.

نام امجدیه با افتخارآفرینان حماسه المپیک ۱۹۶۴ با نام‌های پرویز دهداری، محراب شاهرخی، حمید برمکی و عبدالله ساعدی از میان ما رفت، با این آرزو که روزی مردانی چون محمدرنجبر، حسن حبیبی، عزیز اصلی، مصطفی عرب، کامبیز جمالی، حمید جاسمیان، محس حاج نصراله، غلامحسین نوریان، همایون بهزادی، نادر لطیفی، جلال طالبی و حمید شیرزادگان باردیگر بازگشت بزرگی و افتخارات، روزهای دور و فراموش نشدنی را به‌چشم ببینند.

در این جا خالی از لطف نیست که از پررونق‌ترین سفر المپیک ایران با کمترین تعداد ورزشکار را بار دیگر یاد کنیم که عبدالله موحد به‌عنوان مداوم‌ترین و پرافتخارترین کشتی‌گیر تاریخ ایران و محمد نصیری، نابغه دوران وزنه‌برداری طلاهای المپیک را به‌چهار رساندند، تا در کنار تختی و حبیبی قرار گیرند.

شعارهای توخالی و تکراری

در این جا گزیری هم به شعارهای توخالی و تکراری جمهوری اسلامی و ادعاهای پوچ و عوام‌فریب، ناگزیر می‌نماید، که در آغاز حکومت از بریز و بیاش‌های رژیم پیشین داد سخن دادند و واقعیت‌ها و ارزش‌ها را لوٹ کردند. اما در دوره رشد شعار و ظهور فرصت‌طلبان چسبیده به ورزش و یا گروهی از ورزشی‌های فریب‌خورده، اصل حقانیت و دوری از اسراف، ادعای دهان پرکن هر مسئول تحمیلی ورزش شده در حالی که در تاراج ثروت ملی برای هر سفر پرخرج ورزشی بیشترین سهم از آن ماموران حکومتی و انگل‌های چسبیده به ورزش است. فهرست مسافران اعزامی با کاروان‌های ورزشی بدون حضور حتی یک ورزشکار از اقلیت‌های مذهبی، به همین المپیک‌ها و بازی‌های آسیایی به‌خوبی این واقعیت را نشان می‌دهد.

بعد از المپیک ۱۹۶۸ قهرمانی ایران در جام ملت‌های آسیا بازگشتی دوباره بود به صحنه‌های بین‌المللی. پیروزی فوتبال ایران بر اسرائیل در ورزشگاه امجدیه، جمعیت بیشتری را به‌خانواده فوتبال جذب کرد. راهیابی ایران به المپیک ۱۹۷۲ با یک پیروزی باور نکردنی بر کره شمالی حاصل شد. کره شمالی در جام جهانی ۱۹۶۶ با پیروزی برایتالیا و بازی‌های جالب در برابر پرتغال و شوروی و شیلی. جهانیان را متوجه خود کرده و در آسیا هم نامش وحشت‌افزین بود! پیروزی ۰ - ۲ بر کره شمالی در اسلام‌آباد در ذهن خوشبین‌ترین فوتبال دوستی هم نمی‌گنجید! کمتر تصویری از پیروزی تیم ملی فوتبال ایران برفوتبال شگفتی‌آفرین و اژدهای بپاخاسته نبود. اما ملی پوشان کشورمان بعد از عبور از سد کویت، دربی سه‌نبرد در پیونگ یانگ، امجدیه تهران و اسلام‌آباد، سرانجام با گل‌های حسین کلانی و صفر ایرانپاک در پیکار آخر، راهی المپیک ۷۲ شدند و به مهاجمان سریع و مصمم کره‌ای هرگز فرصت گلزنی در ۲۷۰ دقیقه بازی را ندادند.

در مونبخ ملی پوشان ایران، پیروزی ۰ - ۱ برآماتورهای برزیل را برجای گذاشتند، در حالی که به تیم‌های ملی مجارستان و دانمارک باختند. برای المپیک ۱۹۷۶ مونترال قوی‌ترین تیم ملی تاریخ فوتبال ایران در حال شکل‌گیری بود. باردیگر راه صعود با قاطعیت پیموده شد تا ملی پوشان ایران رهسپار کانادا شوند... و در کانادا نتایج درخشانی به‌ثبت رسید که برای تاریخ فوتبال ایران افتخارآمیز و تا به‌امروز تکرار نشدنی است.

مردسال اروپا در مونترال

بعد از پیروزی یک بر صفر بر تیم ملی کوبا، ایران در برابر تیم ملی لهستان قرار گرفت. لهستان با همان استخوانبندی، دوسال پیش از آن به مقام سوم جام جهانی ۱۹۷۴ (آلمان) رسیده بود. در آن مسابقه نفس‌گیر و تماشایی لهستانی‌ها در حالی به پیروزی مشکل ۲ - ۳ رسیدند که در نیمه اول یک برصفر بازی را از دست داده بودند و در ده دقیقه آخر بازی نیز برای حفظ برتری به یک بازی دفاعی دست زدند. تیم ملی فوتبال ایران با نتایجی که بدست آورد برای نخستین و آخرین بار راهی مرحله یک‌چهارم پایانی المپیک شد. در این مرحله حساس و سرنوشت ساز ایران رو در روی تیم نیرومند شوروی ایستاد که صاحب اعتباری ویژه در تاریخ فوتبال جهان و به‌ویژه اروپا بود. شوروی به‌مانند لهستان با همه قدرت و یاران سرشناس خود در میدان المپیک حضور داشت. در جمع یاران نام‌آشنای تیم ملی شوروی، اولگ بلوخین صاحب عنوان "مردسال فوتبال اروپا" هم در نوک حمله حضور داشت. این مسابقه بیادماندنی با پیروزی ۱ - ۲ شوروی به پایان رسید تا این

فوتبال در کنار کشتی و نامدارانش

تا پیش از المپیک ۱۹۶۴ چشم ایرانیان به کشتی و وزنه‌برداری المپیک دوخته شده بود. از طریق ویژه‌نامه‌های با ارزش کیهان ورزشی، کشتی‌های زنده‌یاد غلامرضا تختی، مظهر کشتی ایران، و امامعلی حبیبی، بربازمندان، گام به گام بر روی تشک‌های کشتی تعقیب می‌شد. تختی و حبیبی در المپیک ۱۹۵۶ ملبورن گردن آویز زرین آویختند که نخستین طلاهای المپیک ایران بود. جهان پهلوان ایرانی (تختی) چهارسال بعد در المپیک ۱۹۶۰ رم، نقره گرفت که با ارزش‌ترین ره‌آورد آن هنگام کاروان ورزشی ایران بود.

در ۱۹۶۰ که بیش از ده‌سال نداشتیم مجذوب ویژه‌نامه‌های آن روز کیهان ورزشی شدم و یکی از شیفتگان ورزش. نبردهای جانانه کشتی در قلب تپنده شهر باستانی و کهن رم هرگز از یادم نمی‌رود. تختی و حبیبی با مبارزه‌های پهلوانانه خود به یک قدمی تکرار قهرمانی المپیک رسیدند. دریغا که تختی در آخرین گام، مبارزه‌های دل‌آورانه را به "عصمت آتلی" ترک باخت. آن روزها کیهان ورزشی از نا داوری در این پیکار نوشت، که بی‌تردید طبق مقررات امروز کشتی، گریزهای پیاپی آتلی هرگز جایی برای باخت پهلوان ایران باقی نمی‌گذاشت و حبیبی هم مسابقه ۰ - ۴ برده از بلوباخ را در یک لحظه غفلت به‌حریف باخت تا خود پائین‌تر از دیگر رقیبان شکست خورده‌اش در جایگاه چهارم قرار گیرد.

از فوتبال المپیک ۶۴ بازگشتی داشتیم به کشتی‌های خاطره‌انگیز "طلایی ۵۶" و "تلخ ۶۰" که حتی تلخی رم هم امروز زیبایی ورزشی‌اش را از دست نداده است؛ همچنان که در مقایسه با تلخی ناکامی‌های پی‌درپی در راه المپیک به‌دلیل ناخالصی‌های تحمیلی حکومت اسلامی در ورزش و فوتبال سیاسی امروز، نتیجه‌های فوتبال تیم ملی دگرگون وضعیت شده در توکیو نیز در مفهوم ورزشی‌اش هرگز تلخ نیست. فوتبال ایران بعد از المپیک ۶۴ هر بار که در پیکارهای مقدماتی شرکت کرد مقتدرانه به المپیک راه یافت و در برابر تیم‌های قدرتمند کشورهای بلوک شرق آن روز، که بازیکنان صاحب نامی داشتند، دل‌آورانه بازی کرد. شکست‌های ۰ - ۱ در برابر رومانی، ۲ - ۳ در برابر لهستان و ۱ - ۲ در برابر شوروی، هیچگاه قابل مقایسه با شکست در برابر بحرین، قطر، چین، کره جنوبی و دیگر حریفان آسیایی نیست که در این بیست‌وپنج سال اخیر در پی هم گریبانگیر فوتبال ما می‌شود و تعزیه‌گردان‌های وقیح ورزش با ردیف کردن مدال‌های بی‌ارزش رقابت‌های بی‌اهمیت بین‌المللی و مدال‌های انسان‌دوستانه مسابقه‌های معلولین، مجموع آن را دلیلی بر رشد و صعود ورزش وزارت اطلاعات در جمهوری اسلامی قلمداد می‌کنند.

در المپیک ۶۴ فوتبال ما با تمام توان و با همه ستارگانی که به لطف آن‌ها راه صعود را پیموده بود، حضور نیافت. اما هرگز چون امروز برای هر شکست، دلایل عجیب و غریب از در و دیوار تراشیده نشده کاستی‌ها زیر ذره‌بین رفت، تا در دوره‌های بعدی اشتباه‌ها هیچگاه تکرار نشوند.

ضعف مدیریتی فوتبال آن هنگام وضعیت‌هایی که تیم ملی قدرتمند را پیش از سفر از پای درآورد، با درشت‌نمایی کامل در جامعه ورزش مطرح شد تا در المپیک بعدی کاروان فوتبال پیروزی و حتی راه‌یابی به مرحله یک‌چهارم پایانی را تجربه کند.

مونبخ ۷۲ و مونترال ۷۶

در روزهایی که فوتبال ایران متکی بر موجودی خود بود، گرانی سفر طولانی به مکزیک و مخارج مسابقه‌های مقدماتی، عاملی برای شرکت نکردن در مسابقه‌های مقدماتی المپیک ۶۸ مکزیکوسیتی شد، در حالی که در همان دوره ژاپن به‌مقام سوم رسید و ایران در آسیا بالاتر از اسرائیل و برمه به نخستین قهرمانی در جام فوتبال ملت‌های آسیا دست یافت. این قهرمانی هم پیش درآمدی برای راه‌یابی به المپیک‌های بعدی و پربار بود.

جمهوری اسلامی درآمد و بدترین ضربه‌ها را به‌روند ورزش زد. ادعای این که ورزش در پیش از انقلاب ابزاری برای تبلیغ رژیم بود، وقتی با حقانیت فاصله‌اش بسیار زیاد شد که رژیم جمهوری اسلامی خود از آن حربه‌ای برای تبلیغات ساخت و با این شعار که "ورزش از سیاست جدا نیست" عملاً ورزش قهرمانی را ابزاری برای تبلیغ رژیم ساخت تا آن‌جا که در بلندگوی رژیم، سیمای جمهوری اسلامی، از پیروزی فوتبال ایران بر عربستان به‌عنوان حقانیت جمهوری اسلامی یاد شد! در حالی که چند روز پیش از آن شکست از فوتبال عراق در زمان صدام حسین رخ داده بود که سال‌ها برای نامشروع جلوه دادن و سرنگونی آن فریاد کشیده شده بود.

خودزنی نه، خدمت به اربابان

برای هر شکست در راه المپیک نیز، جبران و راه‌یابی در دوره بعد مطرح بود که برای نیل به آن از هر ابزاری استفاده شد، جز خرد و سواد ورزشی، تا آن‌جا که دوبار نیز کار اساسی و بر مبنای انضباط ورزشی توسط حسن حبیبی، با جو سازی و چوب لای چرخ‌گذاری خود دبیر و در دوره بعد رئیس فدراسیون (هردوبار داریوش مصطفوی) نقش برآب شد. در این‌جا باید اشاره‌ای داشته باشم به نقش مخرب بعضی از افراد ورزشی قدیمی مثل داریوش مصطفوی، که با وابستگی به وزارت اطلاعات و باند سعید امامی، ظاهراً بدون ریش و از خانواده ورزش، سکان فوتبال کشورمان را در سده‌دوره در دست گرفت و بیشترین ضربه‌ها را بر پیکر فوتبال و اهالی واقعی آن زد تا هم جمهوری اسلامی را به هدف برساند و هم خود صاحب ثروتی بی‌حساب در کانادا، دبی و ایران شود.



تیم ملی فوتبال ایران به همراه یک آخوند به جای یک روزنامه‌ساز در یک روز ۱۹۹۰

در راه المپیک‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ که تیم المپیک از بازیکنان با ارزشی تشکیل شده بود، داریوش مصطفوی با دخالت‌های بی‌جا و غیرمسئولانه (در چارچوب مدیریت تیم) و ایجاد جو عدم اعتماد در تیم حسن حبیبی، خود عملاً باعث شکست و حذف تیم ملی شد تا در فوتبال به‌همان گونه که خود دست نشانده و دستور بگیر وزارت اطلاعات بود، مسئولان زیر پوشش فدراسیون هم زیر نظر مستقیم او و در نتیجه وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی باشند.

ماجرای مربوط به دخالت در ترکیب تیم ملی در هر دوره مقدماتی المپیک ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ و سپس در مقدماتی دو جام جهانی ۱۹۹۴ و ۱۹۹۸ منجر به شکست‌های عجیبی شد که حتی صعود عجیب‌تر و معجزه‌آسا به جام جهانی ۱۹۹۸ نه تنها پایانی بر نقش مخرب در دستگاه فوتبال ما نشد که ناکامی در راه المپیک ۲۰۰۰ و جام جهانی ۲۰۰۲ را به‌طور طبیعی به‌دنبال داشت.

اکنون خانواده بزرگ فوتبال باردیگر به‌امید صعود تیم ملی به جام جهانی است تا در کنار خرج و سرمایه بی‌دریغ ولی بی‌حساب و کتاب برای فوتبال، از استعدادها و انسانی فوتبال ایران بهره‌ای در خور نام "ایران" برده شود. ولی افسوس که سایه سنگین جمهوری اسلامی بر ارزش‌ها و استعدادها و تردید ناپذیر کشورمان هر آرزویی را کمرنگ و در نمایی دور دست می‌نماید.

تیم راه خود را تا کسب مدال نقره المپیک ادامه دهد. المپیک ۱۹۷۶ نقطه اوج و متأسفانه پایان حضور فوتبال ایران در بزرگترین جشنواره ورزش جهان بود. دوسال بعد همین تیم به‌عنوان تنها نماینده دوقاره، بی شک پای به‌جام جهانی گذاشت و در ۱۹۸۰ یک‌سال بعد از انقلاب، فوتبال نیز مانند کل جامعه در حالیکه هنوز آثاری از قدرت و استخوانبندی پیش از انقلاب را داشت تا حتی بدون مسابقه‌های باشگاهی و برنامه منسجم جام تخت‌جمشید و جام‌های بین‌المللی سازنده در سطح جوانان و نوجوانان، راه صعود به المپیک ۱۹۸۰ مسکو را با موفقیت پیمود.



تیم ملی فوتبال ایران در برابر دفاع

ارزش مدیریت در فوتبال

دریغ است که در دستیابی به افتخارات تاریخ فوتبال از نقش مردان سازنده و سازمان دهنده‌ای چون مرحوم تیمسار سرودی، حسین مبشر و به‌ویژه فدراسیون کاری کامبیز آتابای بی‌تفاوت بگذریم و زحمات هوشنگ دیده‌بان، بیژن معتمدی، حشمت مهاجرانی، جعفر نامدار، فرهاد شریعت و یاران‌شان را ارج نگذاریم. ارزش تیم پر قدرت فدراسیون آتابای و عاشقان واقعی فدراسیون‌های قبل از آن ثمره این ده سال بی شکستی تیم ملی در پهنه آسیا (از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰) بارها قهرمانی در رده جوانان آسیا بود. با تاملی به تکرار همیشگی شکست‌های فوتبال جمهوری اسلامی در جام ملت‌ها و جام جوانان و نوجوانان آسیا، با وجود صرف بودجه‌های بی‌حساب، واقعیت انکار ناپذیر عدم کارایی و بیسواد حاکمان پرورزش و فوتبال کشورمان در طول ۲۶ سال کاملاً مشخص می‌شود.

در شرایطی که استعداد و فوتبال ذاتی جوانان ایرانی در این سال‌ها از کمیت بسیار بالاتری برخوردار شده، اما کیفیت هرگز به‌آن اندازه‌ای نرسیده است که به‌جای کره جنوبی و سپس عربستان سعودی و ژاپن، ایران یک پای ثابت میدان‌های جام جهانی و قهرمانی نوجوانان و جوانان آسیا شود. و آنگاه که معجزه‌ای چون صعود به جام جهانی ۱۹۹۸ رخ داد تا در شرایطی عجیب و غیرعادی - که از ویژگی‌های جذاب فوتبال است - تیم ملی ما با غیبتی طولانی فرصت حضور در جایگاهی بزرگ را بیابد، به جای رویکرد به واقعیت‌ها و برنامه‌ریزی توسط مردان کارآمد، هر پیروزی صاحب مالکانی ناآشنا با خانواده ورزش و فوتبال شد تا باردیگر برای صعود، در زمینه‌ای مناسبتر از گذشته از نظر اقبال مردم فقط امید به بروز معجزه دیگر باشد. این واقعیت در راه جام جهانی ۲۰۰۲ بروز کرد و با مدیریت حاکم پرورزش و فوتبال ما، با تاسف در راه جام جهانی ۲۰۰۶ نیز تکرار خواهد شد. از یاد نبریم که برخورد دونسل نخبه‌های خودرو در فوتبال می‌توانست تیم ملی ایران را مستقیم و نه به‌عنوان تیم چهارم، راهی جام جهانی فرانسه (۱۹۹۸) کند.

بی‌تردید در مبارزان رویدادهای سیاسی برای مرور بر آن چه گذشته و آن چه گفته شده به‌ویژه در مورد ورزش جای و فرصتی نیست و بسیاری از ادعاهای پوچ و توخالی از سوی رهبران ورزش جمهوری اسلامی نیز به‌بوته فراموشی سپرده شده است.

شعار "اسلامی" کردن ورزش در روزهای اولیه از آن جمله گفتارهای "مد" روز و دهان پرکنی بود که تا به‌امروز مفهوم واهی آن درک نشده است. "به‌هنگام جنگ ورزش حرام است" از دهان یکی از گرداندگان ورزش

منوچهر لطیف روزنامه‌نگار و یکی از قدیمی‌ترین مفسران و کشتی‌نویسان ایران. عضو انجمن جهانی کشتی‌نویسان.

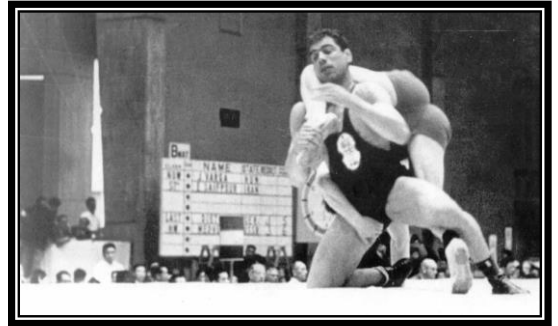
جایگاه کشتی، در بازی‌های المپیک

شد و در ۶ وزن کشتی گرفتند. در المپیک ۱۹۳۲ یک وزن به هر دو رشته اضافه شد. و از المپیک ۱۹۴۸ لندن به بعد تا سال‌ها اوزان کشتی در ۸ وزن ثابت ماند و به طور مرتب و منظم برگزار گردید.

ایران در المپیک ۱۹۴۸ لندن

تیم ملی کشتی آزاد ایران، همراه باتیم‌های وزنه‌برداری، بسکتبال، بوکس، تیراندازی و ژیمناستیک (یک نفر) برای اولین بار در بازی‌های المپیک ۱۹۴۸ لندن حضور یافتند که کشتی‌گیران ما علیرغم مبارزات خوب به علت نداشتن تجربه لازم نتوانستند به مدال دست یابند ولی در المپیک‌های بعدی با کسب مدال‌های رنگارنگ به تیم‌های صدرنشین جدول المپیک پیوستند. کشتی‌گیران ایران به اتفاق ورزشکاران سایر رشته‌ها در ۱۲ دوره بازی‌های المپیک شرکت کرده‌اند که ۲۸ مدال (۵ طلا + ۱۰ نقره + ۱۳ برنز) حاصل دارند. سهم وزنه‌برداری یازده مدال (۳ طلا + ۳ نقره + ۵ برنز) است و تکواندو هم در بازی‌های المپیک ۲۰۰۰ سیدنی یک مدال برنز گرفت.

در طول بیش از ۵۰ سال که کشتی‌گیران ما وارد بازی‌های المپیک شده‌اند بارها شایعه حذف کشتی از برنامه بازی‌های المپیک مطرح بوده است ولی روسای کمیته بین‌المللی المپیک، با تاکید به قدمت کشتی و با اشاره به حضور کشتی‌گیران در اولین دوره بازی‌های المپیک نوین خط بطلان بر روی شایعات مبنی بر حذف کشتی کشیده‌اند. زمانی که روزی کولن فرانسوی رئیس فدراسیون کشتی بین‌المللی (فیلا) بود و او را براندرج در رأس کمیته بین‌المللی المپیک قرار داشت. برای نخستین بار در اواخر دهه ۶۰ میلادی شایع شد که کشتی از برنامه بازی‌های المپیک حذف می‌شود. ولی او را براندرج طی مصاحبه با خبرنگاری‌ها و سخنرانی‌های خود از کشتی طرفداری کرد. آنتونیوسامارانش رئیس سابق کمیته بین‌المللی المپیک هم در دهه ۹۰ پشتیبانی شدید خود را از کشتی اعلام کرد و در مراسم پایانی مسابقات کشتی فرنگی المپیک ۲۰۰۰ سیدنی حضور یافت. تا جایزه ویژه الکساندر کارلین نابغه بزرگ کشتی فرنگی جهان از روسیه را شخصاً اهدا کند. کارلین که برای کسب چهارمین مدال طلای سنگین وزن کشتی فرنگی المپیک با گارتز آمریکایی دیدار کرد در اجرای فن سینه به سینه یا به اصطلاح کمرگیری مغلوب قدرت‌های پشت پرده و مافیای فیلا شد و مدال طلا را از دست داد! که بعدها زوبند پنهانی داوران برای شکست دادن کارلین فاش شد و طشت رسوایی از بام افتاد...



غلامرضا تختی ملبورن المپیک ۱۹۸۶

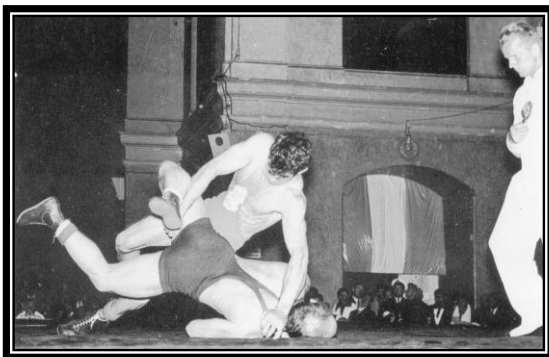
کشتی یکی از قدیمی‌ترین رشته‌های ورزشی جهان است که از پیرو خلقت انسان و قبل از برگزاری بازی‌های المپیک باستان به گونه‌های مختلف در اقصی نقاط جهان رایج بوده است. به همین دلیل اکثر کشورها، کشتی را ورزش سنتی خود می‌دانند و ادعا می‌کنند که ریشه کشتی در کشورشان قرار دارد. ایرانیان اسطوره‌ای به نام رستم و پوریای ولی را به رخ جهانیان می‌کشند. بلقارها به دان کولف و نیکلا پتروف می‌نازند و تورنمنت‌هایی را در دو رشته فنی آزاد و فرنگی به نام دو پهلوان نامی خود هر سال برگزار می‌کنند. روس‌ها، ترک‌ها، آمریکایی‌ها، ژاپنی‌ها، یونانی‌ها و... سمبل‌هایی در کشتی دارند و به کشتی‌های محلی خود بهاء می‌دهند. کشتی سومو در ژاپن با آداب و رسوم خاصی از سال‌های دور برگزار می‌شود. ترک‌ها به "یاغلی گورش" خود می‌نازند. کشتی روغنی در این کشور جایگاه ویژه‌ای دارد و همه ساله در "غزخ پینار" یعنی چهل چشمه با شکوه و عظمت خاصی انجام می‌شود و در اکثر مواقع رئیس جمهور این کشور در مراسم فینال حضور می‌یابد و در میان خیل عظیم تماشاگران جوایز پهلوانان را اهداء می‌کند. در شوروی سابق کشتی سامبو که شباهت بسیار نزدیکی به کشتی چوخه‌ای ایران و جودو ژاپن دارد رواج داشت ولی به مرور جایگاه خود را در بین مردم از دست داد. فدراسیون کشتی شوروی با استفاده از نفوذ خود در فیلا کشتی سامبو را سال ۱۹۷۳ میلادی وارد مسابقات جهانی که در تهران اولین دوره آن انجام شد ولی تداوم نداشت.

شوهمان، اولین قهرمان کشتی المپیک

با این مقدمه از سوابق دیرینه و غنی کشتی، به موقعیت این ورزش کهنسال در بازی‌های المپیک می‌پردازیم که چند بار شایعه حذف کشتی از برنامه المپیک رواج داشته است.

در بازی‌های المپیک باستان، کشتی به عنوان ورزش اصیل و قدیمی جایگاه ویژه‌ای داشت. در بازی‌های المپیک نوین که سال ۱۸۹۶ میلادی به ابتکار بارون پیردوکوبرتن فرانسوی در شهر آتن یونان برگزار شد. کشتی از جمله معدود رشته‌های ورزشی بود که در اولین دوره این بازی‌ها انجام پذیرفت و شرکت کننده در کشتی فرنگی بدون وزن کشتی در یک گروه که محدودیت وزنی وجود نداشت زورآزمایی کردند در پایان کارل شوهمان از آلمان قهرمان شد. "گورگیوس تسیتاس" از یونان روی سکوی دوم ایستاد و "استفانوس چریستو پولوس" یونانی هم سوم شد. در دومین دوره بازی‌های المپیک نوین که به میزبانی پاریس در سال ۱۹۰۰ برگزار شد. کشتی جزو برنامه نبود. ولی در بازی‌های المپیک ۱۹۰۴ که در St Louis آمریکا انجام یافت، کشتی‌گیران در ۷ وزن کشتی آزاد گرفتند که در تمامی وزن‌ها آمریکایی‌ها مدال‌ها را بردند.

در المپیک‌های بعدی کشتی برنامه ثابتی نداشت. یکبار در رشته فرنگی و ۳ وزن انجام می‌شد در دوره بعد کشتی آزاد در ۵ وزن بود. از المپیک ۱۹۲۰ هر دو رشته در ۵ وزن برگزار شد. در بازی‌های المپیک ۱۹۲۴ کشتی آزاد در ۷ وزن. کشتی فرنگی در ۶ وزن انجام یافت. در بازی‌های المپیک ۱۹۳۲ شرایط برای هر دو رشته یکسان



جینی در ملبورن ۱۹۵۶

رئیس کنونی کمیته بین‌المللی المپیک نیز بارها در سخنرانی و مصاحبه‌های رسمی خود از کشتی طرفداری کرده و خط بطلان بر روی شایعات حذف کشتی از المپیک کشیده است. در حال حاضر الکساندر کالین با کسب ۳ مدال طلا و یک نقره در بازی‌های المپیک در رکورد درخشانی در ورزش کشتی دارد. این نابغه بزرگ کشتی فرنگی علاوه بر ۴ مدال المپیک ۹ مدال طلا هم از مسابقات جهانی دارد.



درباره واژگان ورزش نوین در زبان فارسی

با یاد دکتر حسین بنایی

نکته این جاست که نه علامه دهخدا و نه دکتر معین از این مثنوی عامیانه و بسیار غنی از جهت مطالعات فنون کشتی و ورزشهای زورخانه‌ای استفاده چندانی نکرده‌اند و حال آن که این مثنوی بسال ۱۳۱۲ خورشیدی از روی دفاتر یادداشت ادیب‌الممالک فراهانی طی سه شماره متوالی ۳، ۴، و ۵ مجله ارمغان در تهران به چاپ رسیده است. (۱۲)

با اینهمه کلمه «ورزش» در معنای عام آن که معادل sport فرانسه و انگلیسی است واژه‌ای متأخر است و در حقیقت از زمانی که انواع ورزشهای نوین در ایران پا به عرصه وجود نهاده مورد استفاده عام قرار گرفته است و نیز واژه ورزش بهنگام تصویب «قانون ورزش اجباری در مدارس» در ۱۶ شهریور ماه ۱۳۰۶ خ وارد قاموس واژگان دولتی ایران شده است. (۱۳)

اما پیش از این «ورزش» در زبان فارسی با واژه «ریاضت» عربی شناخته می‌شده و در یکی از قدیمیترین متون نثر فارسی بنام هدایه المتعلمین فی الطب، مؤلف این کتاب پزشکی معتبر درفصلی تحت عنوان «فی الریاضه» ورزش را این گونه تعریف می‌کند.

ریاضت آن گاه بود که مردم خویشتن رنجه کند و چون مانده خواهد گشتن، اندر ساعت آن رنج بجای ماند. فاما اگر بیش بود از این مقدار یا کم بود، از شمار ریاضت نبود. و این حرکت که ورا ریاضت خوانند، تنها بود بی‌یار، چون راه رفتن بشتاب و دویدن و سنگ برگرفتن و کمان کشیدن و گوی زدن و تیرانداختن و طباطب، اعنی پهنه باختن، و شمشیر باختن و آنچه بدین ماند. باز آنچه با یار بود چون کُستی گرفتن و سکندر زدن و کنده جستن و فارح خوردن. و این، آن بود که دو تن پشت با پشت بنهند و بغلهای دست یک به دیگر اندر آرند، و چون حمال گاه این مر آن را بردارد، و گاه آن مر این را بگیرد. همچنین می‌کنند. گاه آن بر پشت این بود ستان، و گاه این بر پشت آن بود ستان. و بود که این هر دو تن مر یک دیگر را کنار گیرند، و گاه این مر آن را از زمی بگیرد، و گاه آن مر این را چنان که ترکان کنند. و این بازیها که کودکان کنند اینهمه متقدمان نهاده‌اند تا بکار دارند مردمان تا تنهای ایشان درست باشد بدین ریاضات. (۱۴)

تا جایی که نویسنده این سطور آگاهی دارد هدایه المتعلمین فی الطب تنها کتاب کهنیست که مجموعه ورزشهای مختلف را تحت عنوان «ریاضت» قرار داده و تعریف کرده است چه در دیگر متون فارسی هریک از این ورزشها بعنوان یک واحد مستقل مورد اشاره قرار گرفته‌اند و در شرح و تعریف آنها توجهی به تعریف ورزش نشده است. در قابوس‌نامه آداب چوگان زدن و نخجیر کردن هر کدام فصلی دارد (۱۵) و در کتاب سودمند فوت‌نامه سلطانی، فصل سیم باب ششم در شرح اهل زور، و تمام باب هفتم در بیان اهل قبضه و حالات ایشان که کلاً شرح انواع ورزشهای زمان و نمایشهای پهلوانیست، نه لغت «ریاضت» مورد استفاده مؤلف قرار گرفته است و نه واژه «ورزش». (۱۶) اما واژه «ریاضت» در زبان عربی امروز، درست در معنای ورزش بکار می‌رود. المنجد در تعریف عربی «الریاضه» درست مانند فرهنگ معین جمله «بکارانداختن عضلات بدن را برای تقویت آنها» بکار برده است. (۱۷) و در المنهل که فرهنگ فرانسه به عربیست این لغت معادل ورزش فارسی و sport فرنگی آمده است. (۱۸)

اشاره

یک رویداد، برگزاری بیست و پنجمین دوره بازیهای المپیک تابستانی (۱) و دو اشاره از دواستاد در مجله ایران‌شناسی موجب تحریر این مقاله شد. مقاله در حقیقت تأیید نظر استادان صاحب نظر دکتر احسان یارشاطر (۲) و دکتر جلال‌متینی (۳) ست در مورد زیاده‌رویها و کج سلیقه‌هایی که از آغاز قرن حاضر میلادی در باب زبان فارسی باب شده و صلاح‌اندیشان ناصالحی را به تشکیل مجمع و انجمن واداشته که فرهنگهای رنگارنگ و دستوره‌های جوارچور حاصل کار آنان است.

نویسنده این مقاله نه زبان شناس است و نه در حیطه زبان فارسی صاحب ادعایی. کار اصلی او روزنامه‌نگاری بوده است به بطور اعم و روزنامه نگاری ورزشی بطور اخص. از این رو این مقاله در حقیقت یک بازنگری به زبان فارسی در عرصه ورزش است و گزارشی کوتاه - و ای بسا بسیار ناقص - از وضع واژگان ورزش نوین در زبان فارسی.

فقدان منابع مورد نیاز بطور کامل برای تحریر مقالات علمی تاریخ ورزش در ایران که مشکل بزرگ محققان داخل و خارج است ناگزیر این مقاله را دچار کمبودهایی ساخته که امید می‌رود کوشندگان دیگر کم و کاستیهای آن را برطرف سازند و به این نوشته همچنان که اشاره شد به چشم یک گزارش ساده از قلم یک روزنامه نگار بنگرند.

واژه ورزش

واژه «ورزش» در فرهنگهای فارسی تا پیش از آندراج در معانی کسب، زرع و کشت، شغل، عمل و حرفه بکار گرفته می‌شده است تنها در آندراج ذیل لغت «ورزشخانه» آمده است: «جای کشتی گرفتن و ورزش نمودن کشتی گیران» (۴) که قصد مؤلف ظاهراً از واژه ورزش لغتی مرادف با تمرین و ممارست است. ناظم الاطباء در آخرین معنی ای که از ورزش به دست داده آن را «ریاضت و اعمال مخصوصه که برای قوت اعمال بدنی همه روزه بجای می‌آورند» (۵) تعریف کرده است. علامه دهخدا در لغت نامه «ورزش» را در معنای تمرین و مشق بکار برده و تنها در ذیل کلمه «ورزشگاه» از ورزش بعنوان یک کار مشخص نام برده و نوشته است: «ورزشگاه (امرکب) محلی که به ورزش اختصاص یافته. جایی مخصوص ورزش کردن، ورزشگاه، ورزشخانه، زورخانه، گود». (۶)

دکتر محمد معین اولین فرهنگ نویسیست که نخست در ذیل برهان قاطع (۷) تعریف «ورزش» را داده و «آن را حرکت دادن اعضای بدن برای ایجاد قدرت» دانسته است و سپس در فرهنگ فارسی خود معنای تازه این واژه را همراه با معادل فرانسوی آن sport عرضه کرده است. (۸)

در یک منظومه معروف در زورخانه‌ها و مورد استفاده مردمان زورخانه به نام گل گشتی از میرنجات اصفهانی، سروده شده در حدود سالهای ۱۰۸۰ هـ ق، که به دلیل نامعلومی دکتر معین آن را «گل گشتی توبا» خوانده است، (۹) ما پنج بار به کلمه «ورزش» در معنای تمرین بدنی و نیز در معنای ممارست و تمرین برمی‌خوریم (۱۰) و نیز چهار بار کلمه «ورزشخانه» و «خانه ورزش» در معنای محل تمرین کشتی و حرکات زورخانه‌ای مورد استفاده قرار گرفته است (۱۱).

انگلیسی، فرانسه و غیره علناً در زبان فارسی قبول شده است؟ و بالاخره چه مقدار از این واژه‌ها بصورت‌های مرکب از قبیل فرانسه - فارسی (پیست دو)، انگلیسی - فارسی (تایم اوت گرفتن)، عربی - انگلیسی (محوطه پناستی)، فارسی - عربی (پرش ارتفاع) و حتی عربی - عربی (خط دفاع) در زبان ورزش امروز جا گرفته است؟

به نظر می‌رسد که برای سهولت مراجعه بهتر آن باشد که چند ورزش را بعنوان نمونه کار این گزارش انتخاب کنیم و واژگان برابر نهاده فارسی یا دیگر انواع آن را برشماریم و در پایان اشاره‌ای داشته باشیم به عواملی که باعث استقرار این واژگان در زبان فارسی شده‌اند و کسانی که در این راه حقی بر زبان ورزش نوین ایران داشته و دارند.

الف - کشتی

کشتی از قدیمیترین انواع ورزش در جهان است و در ایران نیز مانند همه تمدنهای قدیم این ورزش مورد توجه بوده است. در متون فارسی اشاره به کشتی و فنون آن بسیار است. در هدایه‌المعلمین فی الطب از «کُنده کشتی» و «فتح پا» به اصطلاح امروز یاد شده است (۲۰). فردوسی در شاهنامه به کرات در هنگام وصف نبرد دو پهلوان از زورآزمایی تن به تن و کشتی گرفتن آنان سخن گفته که در یکی از آنها از یکی از بندها یا فنون کشتی نیز یاد کرده است. (۲۱) به نوشته حبیب الله بلور اصطلاح «بند» به جای «فن» نخستین بار در شاهنامه بکار رفته است. (۲۲) سعدی نیز در گلستان به سیصد و شصت بند فاخر اشاره دارد بدون آن که نامی از فنون مختلف برده باشد. (۲۳) حسین واعظ کاشفی در فتوت‌نامه سلطانی از دو نوع کشتی به نامهای «قبض» و «اضطرار» یاد می‌کند که اولی خاص خراسان و عراق بوده که آن را شهری‌وار نیز می‌گفته‌اند و دومی ویژه گیلان و شیروان (ظا: شروان) و بعضی از آذربایجان، که آن را دیلم‌وار هم می‌نامیده‌اند. (۲۴) و سپس مادر فنون کشتی را پشت دست گرفتن می‌داند که «پشت‌دست به جایها برسد هم به سر و هم به پای و هم به میان». (۲۵) در مثنوی میرنجات قمی از چهل و دو فن کشتی نام برده شده. (۲۶) و در طوماری که از یک نقالی احتمالاً متعلق به دوره صفوی به نام «طومار افسانه پریای ولی» بر جای مانده است از چهل فن نام برده شده. ولی طومار اشاره دارد به سیصد و شصت فن برجای مانده از پهلوان پوریای ولی، که با سیصد و شصت بند سعدی مطابقت دارد. منتهی نویسنده طومار متذکر شده است که چون شماره سیصد و شصت بند موجب اطلاع کلام می‌شود یک صد و بیست فن را برای بازگویی برگزیده در حالی که فقط نام چهل فن را برشمرده است، او در عین حال تأکید می‌کند که «الحال در میان کشتی‌گیران بیش از پنجاه و پنج فن مجری نیست». (۲۷) پرتو بیضائی از ۹۹ فن یاد می‌کند (۲۸)، و ناصر مفخم در لغت نامه ورزشی ۲۵۹ فن را ذکر می‌نماید. (۲۹) غلامرضا انصافیور از ۳۷۹ فن و اصطلاح کشتی سخن گفته (۳۰)، و حبیب‌الله بلور در یک طبقه‌بندی معشوش ولی نسبتاً مفصل ۵۴۸ فن را آورده است. (۳۱)

در مورد کشتی، لازم به تذکر است که این فنون، بعلاوه داشتن نام ایرانی و یا نامهای محلی ایرانی از اتخاذ معادل‌های اروپایی در امان مانده است. با اینهمه ذکر نکته‌ای در مورد این ورزش بیفایده نیست، و آن این که پس از ورود ورزش نوین به ایران، کشتی اروپایی نیز متداول شد. در اولین سال‌های ورود این ورزش، نام مصطلح کشتی اروپایی یعنی Gréco-Romaine به همین صورت و به املائی فارسی در مطبوعات آن زمان منعکس شده است: «کشتی گرک و رومن». (۳۲) در سال بعد این اصطلاح به فارسی ترجمه شده و قهرمانان این کشتی با عنوان «کشتی یونانی و رومی» معرفی گردیده‌اند. (۳۳) در همین سال یک نوع کشتی نزدیک به کشتی سنتی که با

ملک الشعراء بهار نیز شاید اولین شاعر معتبری است که بمناسبت افتتاح بنای جدید ورزشگاه امجدیه در قطعه‌ای تحت عنوان «ورزندگی مایه زندگی‌ست» که ظاهراً تاریخ سرودن آن باید ۱۳۱۹ یا ۱۳۱۸ باشد، کلمه ورزش را در معنای عام تمرین بدنی سه بار طی ده بیت تکرار کرده است. (۱۹)

این درآمد از آن جهت ضرورت داشت که به تازگی و باصطلاح نوپایی واژه «ورزش» در معنای امروزی آن در زبان فارسی آشنا شویم بی آن که بخواهیم وارد بحث بسیار مفصل و پیچیده تعاریف علمی و مابهنزاع ورزش، تربیت بدنی، ورزش مسابقه‌ای، تفریحات سالم، پیشاهنگی و جز آن در نزد اهل اصطلاح بشویم و اختلاف نظرهای صاحب‌نظران اروپایی و امریکایی را که مستقیماً بر تعبیرات و تفسیرات ما ایرانیان اثر گذاشته، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. پس ناگزیر به خلاصه آنچه گفتیم می‌پردازیم:

- ◆ ورزش نوین امری است متأخر و عمر آن در ایران، به زحمت به صد سال می‌رسد.
- ◆ برای این پدیده اجتماعی تعاریف متفاوتی در دست است که در این مقدمه مجال پرداختن به آنها نیست.
- ◆ ورزش نوین به صورت مجرد «ورزش» در ایران مورد استعمال قرار گرفته و در مقابل آن به دلیل نامعلومی اصطلاح درست «ورزش قدیم» یا «ورزش سنتی» به یک نوع ترجمه ناقص یعنی «ورزش باستانی» مبدل شده است که ظاهراً دریافت واضعان از معادل اروپایی les sports anciens در برابر les sports modernes و یا les sports modernes در مقابل la gymnastique antique بوده است.

ورزش نوین در ایران

ورود ورزش نوین در صحنه فرهنگ و آموزش ایران طبعاً ملازم است با ورود واژگانی که در این ورزشها مورد استفاده قرار می‌گیرد. وضع زبان فارسی در مقابل این واژگان از چند جهت قابل توجه است:

۱- صورت قبول و پذیرش لغات به سبب تنوع ورزشها از یک سو و فراوانی واژگان و مصطلحات از دیگر سو و نیز اصل خارجی لغت از سوی سوم ما را با مجموعه‌ای از واژگان ورزشی مواجه می‌سازد که لااقل نمونه خوبی برای قیاس و سنجش واژه‌سازی و قابلیت‌های زبان فارسی در برابر تهاجم واژگان خارجی و جذب و هضم آنهاست.

۲- ورزش به دلیل مقبولیت عام و توجه توده مردم میدان عمل مسئله‌ای است که می‌تواند مورد استفاده زبان‌شناسان و قاعده‌نویسان وضع واژه قرار گیرد زیرا چنان که خواهد آمد هیچ کدام از کوششهای واژه‌سازی تصنعی برای ورزش تأثیری در قبول عام نداشته است و مردم گاه یک واژه سبک تلفظ فرنگی را بر یک ترکیب حتی با سابقه فارسی ترجیح داده‌اند (بوکس در مقابل مشت‌زنی) و گاه بالعکس یک واژه کوتاه فرنگی را که در آغاز به زبان ما آمده با یک ترکیب تازه‌ساز و بی سابقه فارسی عوض کرده‌اند (وزنه‌برداری در مقابل هالتر).

۳- ورزشهایی که سابقه سنتی در ایران داشته‌اند مانند: کشتی، شنا، تیراندازی، و سوارکاری، در زمان مورد نظر ما یعنی حدود صد سال اخیر ناگزیر از قبول مقررات بین‌المللی و مصطلحات خاص خود بوده‌اند.

۴- ورزشهایی که سابقه سنتی نداشته‌اند و همراه با تجدد فرهنگی به عرصه فرهنگ و تربیت ایران گام نهاده‌اند مانند: ژیمناستیک، دو و میدانی، دوچرخه سواری، فوتبال، بسکتبال، والیبال، و جز آن که البته تعداد آنها بمراتب بیش از ورزشهای سنتی است.

اما باید دید که برای هر کدام از این ورزشها تا چه اندازه واژه فارسی وجود داشته، تا چه اندازه واژه فارسی ساخته شده، سازندگان این واژه‌ها چه سازمانها و با چه کسانی بوده‌اند؟ تا چه حد اصل اصطلاح اروپایی آن اعم از

نگهبان half back، پیشرو مرکز center forward، پیشرو دست راست right wing forward، پیشرو دست چپ left wing forward، پیشرو راست right forward، پیشرو چپ left forward، نگهبان مرکز center half back، نگهبان راست left half back، پشتیبان راست right back، پشتیبان چپ left back، هال goal post، هال کرد goal. ("هال" میله‌هایی را که برای چوگان بازی در دوسر میدان سازند) و نویسندگان معتبر همیشه آن را بجای «دروازه» بکار برده‌اند و حتی «هال کرد» یعنی از «دروازه بیرون برد» استعمال نموده‌اند چنان که اکنون هم می‌گویند «گل کرد». دو واژه هال بان و هالگاه نیز به قیاس فارسی ساخته شده است.

بیرون out، گوشه corner، تاوان penalty، سر head، رد pass، تاوانگاه penalty (Zone)، فوتبال football، زدن kick، خطا foul، کنار off-side، دست hand، هالگاه goal area، داور referee، دسته team. (۳۶)

چنان که می‌دانیم این واژگان در زبان ورزش نوین ایران هرگز جایی نیافت و در عوض همزمان با وضع این واژگان کسانی که عملاً به نحوی دست‌اندرکار فوتبال بودند، کوشیدند تا بانوعی تلفیق و بهم آمیختن واژگان، مصطلحات خاص این ورزش را بسازند. برخی از این مصطلحات که با چند تغییر بکار برده می‌شود از این قرار است:

| فارسی | فرانسه | انگلیسی |
|--|-----------------|--------------------|
| بغل چپ | inter gauche | left forward |
| بغل راست | inter droit | right forward |
| بک چپ | arriere gauche | left back |
| بک راست | arriere droit | right back |
| دروازه | but | goal |
| دروازه‌بان | gardien de but | goal keeper |
| ستتر فوروارد، فوروارد وسط، فوروارد میانی | avant centre | center forward |
| ستتر هافبک، هافبک میانی | arriere central | center half back |
| گوش چپ | aillier gauche | left wing forward |
| گوش راست | aillier droit | right wing forward |

مصطلحات فنی بازی از قبیل فول foul، اوت out، پنالتی penalty، «گل» goal در معنی به ثمر رسیدن حمله و گشایش دروازه حریف، آفساید (هافساید) off side همچنان از انگلیسی در فارسی مانده است و تنها در سالهای اخیر که تاکتیک بازی فوتبال تغییراتی پیدا کرده و بازیکنان بر اساس طرح مربی بصورت‌های آرایشی متفاوت از قبیل (۳-۲-۴-۱ یا ۳-۳-۴) وارد میدان می‌شوند، اصطلاحات عامتری از جمله «خط دفاع»، «خط حمله»، «نوک حمله» و جز آن مورد استفاده است که بحث جزئی‌تر درباره آن در حوصله این مقاله نیست.

نکته آخری که باید در مورد فوتبال متذکر شد این است که در این ورزش مانند دیگر ورزشهایی که دروازه‌بان دارد - چوگان، واترپلو، هندبال - در زبان فارسی اصطلاح «گلر» ساخته و مصرف شده که تحقیق در چگونگی ساختمان زبانی این واژه از هر جهت شایان توجه است، زیرا آن را در فرهنگ‌های خارجی ندیده‌ایم و در فرهنگ‌های فارسی نیز فقط دکتر معین - آنهم لابد به قیاس تداول عام - آن را در معنای «دروازه‌بان» آورده و تذکر داده است که در معنی goal keeper انگلیسی ست. (۳۷)

ب - دو و میدانی

نام فارسی این ورزش برگردان مستقیم انگلیسی آن یعنی track and field است چه در فرانسه این ورزش را L'athletisme می‌خوانند. دو و میدانی به مجموعه ورزش‌هایی گفته می‌شود که مرکب است از انواع دو و پرش و پرتاب و راه‌پیمایی‌ها و مسافات صحرانوردی.

قوانین تازه وارد میدان شده، نام «کشتی آزاد» به خود گرفته است. سه سال بعد که وضع نامگذاری برای کشتی روشنتر می‌شود به «کشتی اروپایی» اصطلاح «کشتی فرنگی» اطلاق می‌گردد و «کشتی فرنگی» رسماً در مقابل Gréco-Romaine یا «کشتی یونانی و رومی» در زبان ورزش نوین شناخته می‌شود همچنان که «کشتی آزاد» که معادل lutte libre فرانسه و free style wrestling انگلیسی ست مرسوم می‌گردد و «کشتی سنتی» با اصطلاح «کشتی باستانی» از دو نوع دیگر مجزا می‌شود.

در همین جهت است که اصطلاح «فرنگی کار» به کشتی‌گیران فرنگی اطلاق می‌شود و نیز برخی از مصطلحات کشتی فرنگی یا بصورت مرکب - خیمه سالتو، سالتو یک دست - و یا بصورت بسیط - نلسون، سوپلس - بکار گرفته شده است و حتی گاه فنون کشتی‌های دیگری مانند جودو و با اصطلاح تازه‌ساز فارسی در زبان ورزش نوین ایران وارد گردیده است - «کنده ژاپونی یک پا روکار» - (۳۵). از آنجا که کشتی سنتی ایران در گود زورخانه یا در روی زمین پوشیده از کاه در فضای آزاد صورت می‌گرفته است، مصطلحات ابزارها و وسایل آن و نیز سمت افراد سازمان دهنده این ورزش مستقیماً از زبان‌های اروپایی اخذ و به فارسی برگردانده شده است و یا به همان صورت فرنگی به فارسی نوشته و تلفظ می‌شود:

| فارسی | فرانسه | انگلیسی |
|-----------|---------|------------------|
| امتیاز | points | points |
| تشک | tapis | mat |
| داور وسط | arbitre | referee |
| داور کنار | judge | judge |
| ژوری | jury | jury |
| ضربه فنی | tomber | fall, touch, pin |
| گارد | garde | garde |

در پایان مبحث واژگان کشتی بجاست یادآوری کنیم که مصطلحات این ورزش در زبان فارسی بار سنگین و جامعی از مصطلحات عامه را با خود دارد و در بسیاری از فنون این کشتی یا نام واضعان این فن - «کنده پنیرتیان» یا اجرای فن که صورتی شبیه به ابزارهای کار دارد: «مقرضک»، «مشک سقا» آمده است، و البته یک مطالعه مردم‌شناسی در این مصطلحات خالی از لطف نیست.

ب - فوتبال

این ورزش انگلوساکسونی که امروز از پردرآمدترین و پرتماشگرترین ورزش‌هاست و با فوتبال متداول در امریکا کاملاً تفاوت دارد، از طریق مدارس امریکایی و انگلیسی و کارکنان خارجی شرکت نفت ایران و انگلیس به ایران وارد شده و سپس در اوایل دوران پهلوی‌ها بصورت جدی مورد توجه قرار گرفته و با تشکیل مدارس جدید و بوجود آمدن تیم‌های فوتبال جای خود را در نزد مردم بسرعت باز کرده است. این ورزش که یک ورزش کاملاً انگلیسی‌ست در آغاز با تمام مصطلحات انگلیسی در زبان فارسی وارد شده است: گل، بک، هافبک، ستتر هافبک، فوروارد، ستتر فوروارد، رفری، هند، پنالتی، کرنر، آفساید، اوت. اینها، همه به همین صورت فارسی نوشته می‌شده و تلفظ می‌گردیده است.

فرهنگستان ایران در زمان رضاشاه پهلوی در کنار واژه‌سازی برای برخی از واژگان فنی و علمی روزگار خود دست به یک طبع‌آزمایی لغوی در زمینه ورزشی نیز زده است و کوشیده تا معادل‌های فارسی برای اصطلاحات فوتبال بیابد. حاصل این کار لغاتی ست که در زیر می‌خوانید و شاید تبسمی هم بر لب شما بیاورد.

«واژه‌های فوتبال: هال بان goal keeper، پیشرو forward، پشتیبان back،

صف و نظام است که در برنامه دارالفنون وجود داشته و در آن روزگار (۱۸۹۲ میلادی) همچنان که اشاره شد هنوز عملیات تمرینی نظامی مدارس را در اروپا نیز ژیمناستیک میخواندند، و برنامه دارالفنون که از برنامه‌های مدارس اروپایی اقتباس شده بود و توسط معلمان اروپایی تدریس می‌شده، طبعاً دارای بخشی در آموزش نظامی - اعم از سواره نظام، یاتوپخانه - بوده است که به آن ژیمناستیک گفته می‌شده.

ورزش ژیمناستیک از زمان ورود به ایران به همین نام خوانده می‌شده است در آغاز همهٔ اسبابهای این ورزش مورد استفاده قرار نمی‌گرفته بطوری که در گزارش مسابقه‌های قهرمانی ایران در سال ۱۳۲۲ در رشتهٔ ژیمناستیک فقط از سه ماده: پارالل، بارفیکس، و حرکات زمینی یاد شده است (۴۰). در سالهای بعد مدتی نام این ورزش از «ژیمناستیک» به «ورزشهای با اسباب» تغییر داده شد ولی این تغییر نام چندی نپایید و اکنون ژیمناستیک به همین صورت در زبان فارسی بکار می‌رود و اسامی اسبابهای این ورزش بصورت‌های واژه اصلی، واژه ترجمه شده و واژه مرکب مورد استفاده می‌باشد. چنین است صورت مصطلحات فنون آن که مخلوطی از واژه‌های اصلی و واژه‌های جایگزین است. ذیلاً به نامهای اسبابهای این ورزش اشاره می‌کنیم:

| فارسی | فرانسه | انگلیسی |
|-----------------|--------------------------------------|---------------------------------------|
| بارفیکس | barre fixe | horizontal bar |
| پارالل | barres parallèles | parallel bars |
| پارالل بانوان | barres asymetrique | asymmetrical bars |
| پارالل ناهم سطح | | uneven bars |
| چوب موازنه | poutre | balance beam |
| حرکات زمینی | exercices au sol | floor exercises |
| حلقه | anneaux | rings |
| خرک | cheval de voltige | Longhorse vault = volting |
| خرک حلقه | cheval de longueur cheval d'arcon | horse side horse = pommedehorse |
| ژیمناستیک | gymnastique | gymnastics |

نکتهٔ جالب در مصطلحات این ورزش آن که اسبابی که در فارسی «خرک» خوانده شده چه در فرانسه و چه در انگلیس و چه در ترجمهٔ عربی به نام «اسب» (cheval / فرانسه، horse / انگلیسی، جواد / عربی) نامیده شده است. گمان من این است که فارسی زبانان یا به علت شباهت این اسباب به چهارپایه‌ای که در کار نجاری برای تکیه دادن چوب جهت اره یا رنده کردن آن مورد استفاده واقع می‌شود، یا به سبب ارتفاع نسبتاً کمش که آن را به خر کوچک شبیه می‌سازد و یا به علت شباهت آن به خرپشته‌های روی بام آن را خرک خوانده‌اند. دکتر معین ذیل کلمهٔ «خرک» این واژه را خر کوچک، چهارپایه‌ای چوبین که در ورزش آن را بکار می‌برند و استخوان یا چوبی که روی کاسهٔ تار نصب کنند و سیمهای تار را از روی آن عبور دهند، معنی کرده است. (۴۱)

ث - وزنه برداری

این ورزش با عنوان «هالتر» در ایران ظاهر شد. (۴۲) فرانسویها دو اصطلاح l'halterophilie و poids et halter را برای این ورزش بکار می‌برند. در حالی که در زبان انگلیسی واژهٔ weightlifting که دقیقاً در معنای وزنه‌برداری است، جهت این ورزش بکار گرفته می‌شود. وزنه برداری در گذشته دارای سه حرکت بود و در حال حاضر دارای دو حرکت است،

برخورد زبان فارسی با این ورزش در خور توجه بسیار است چه در برخی از موارد زبان به ساختن ترکیبات بدیع و زیبایی فارسی دست یافته (پرش سه گام، پرتاب نیزه، دهگانه)، در برخی دیگر، ترکیب واژه فارسی و عربی است که طبعاً بصورت یک واحد غیرقابل فهم برای اعراب ساخته شده (پرش طول، پرش ارتفاع) - در مقابل دو اصطلاح عربی: القفز الطویل والقفز العالی - پاره‌ای دیگر ترکیب فارسی و فرنگی واژه، کار ساختن معادل اصطلاح اروپایی را انجام داده است (پرتاب دیسک، چالهٔ استارت) و در برخی از موارد نیز یک واژه مرکب چند ملیتی به داد زبان ورزش نوین رسیده است (چهار در صد متر امدادی). ذیلاً به چند نمونه از واژگان دو و میدانی و معادلهای فرانسه و انگلیسی آن اشاره می‌کنیم:

| فارسی | فرانسه | انگلیسی |
|---------------------------------|----------------------|---------------------------|
| پرتاب چکش | lancement du marteau | hammer throw |
| پرتاب دیسک | lancement du disque | discus throw |
| پرتاب نیزه | lancement du javelot | javelin throw |
| پرتاب وزنه | lancement du pois | shot-put |
| پرش ارتفاع | saut en hauteur | hight jump |
| پرش با نیزه | Saut à la perch | pole vault |
| پرش سه گام | triple saut | triple jump |
| پرش طول | saut en longueur | long jump |
| پنجگانه | pentathlon | pentathlon |
| ۴ x چهار در صد (۱۰۰) متر امدادی | 4x100 metres relais | 400 meters rely |
| دهگانه | decathlon | decathlon |
| راه پیمایی | march | Walk |
| سه هزار متر با مانع | 3000 metres steeple | 3000 meters steeple chase |
| صحرائوردی | cross | cross contry |
| صد و ده متر با مانع | 110 metres haies | 110 meters hurdles |
| ماراتن | marathon | marathon |
| هفتگانه | hepathlon | hepathlon |

ت - ژیمناستیک

این ورزش به همان اندازه که در تمدن غربی قدمت و اهمیت دارد در نزد ما ایرانیان نو و تازه شناخته است. اصل واژه یونانی است که به لاتین و از آن جا به تقریباً تمام زبانهای اروپایی با مختصر تغییر در صورت و تلفظ راه یافته است. ژیمناستیک در فرهنگهای اروپایی معانی و تعاریف متعدد دارد. و در زمینه‌های تربیت، هنر، فلسفه، تربیت نظامی و ورزش دربارهٔ آن مقالات و کتب متعدد نوشته شده است. (۳۸)

ذکر این دقیقه خالی از فایده نیست که در یونان قدیم دسته‌ای از مرتاضان هندو را gymmnos sophos یعنی «برهنگان خردمند» می‌نامیده‌اند و این واژه هنوز بصورت gymnosophiste در فرهنگهای فرانسوی با همان معنی مضبوط است. و جا دارد که صاحب نظران دربارهٔ ارتباط واژه مرتاض که معنای خاص خود را در زبان فارسی دارد و نیز شیوهٔ سخت تمرینات بدنی مرتاضان به منظور تزکیهٔ نفس که یکی از نوع ریاضت عارفانهٔ ایرانی جداست و این واژه قدیم یونانی مطالعهٔ دقیقتری بنمایند.

در هر حال تا آن جا که ما می‌دانیم واژه ژیمناستیک برای نخستین بار به همین صورت در زبان فارسی توسط محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در روزنامهٔ خاطرات او بکار رفته است (۳۹) تقریباً محرز است که مقصود اعتمادالسلطنه از ژیمناستیک شاگردان مدرسهٔ دارالفنون، مجموعهٔ عملیات

| فارسی | فرانسه | انگلیسی |
|----------------------------|--------------|-------------------|
| شنای آزاد | nege libre | free-style |
| شنای پروانه | papillon | butterfly |
| شنای پشت | dos | back stroke |
| شنای قورباغه | brass | breast stroke |
| شنای مختلط انفرادی | 4x100 metres | 400 meters |
| (= شنای چهار شنای انفرادی) | quatre Nages | individ ual medly |

باید دانست که دو شنای پروانه و چهارشنای انفرادی - که در آن یک شناگر شناهای پُشت، پروانه، قورباغه، و سینه را اجرا می‌کند - از شناهای متأخر است که اولی از ۱۹۵۶ و دومی از ۱۹۶۰ وارد بازیهای المپیک شده‌اند (۴۷)، و با رسمی شدن این شناها در مسابقات، بلافاصله واژه‌های معادل آن در زبان فارسی ساخته و بکار برده شده است.

همچنین تذکر این نکته بیفایده نیست که در کنار شنا، ورزشهای آبی دیگری نیز وجود دارد که واژگان آنها در زبان فارسی با وضع خاصی قرار گرفته‌اند از این قرار:

شیرجه که واژه آن در زبان فارسی وجود داشته و شامل دو رشته متفاوت است:

شیرجه از تخته و شیرجه از سکو. این هر دو واژه در برابر واژگان خارجی معادل قرار داده شده است.

| فارسی | فرانسه | انگلیسی |
|---------------|----------------------|--------------------|
| شیرجه از تخته | plongeurs(tremplin) | Spring boardDiving |
| شیرجه از سکو | plongeurs (haut vol) | Platform Diving |

در شیرجه، مصطلحات فارسی قدیمی که در چاله حوض بازی مصرف داشته، مانند پشتک، وارو، پیچ و جز آن در کنار اصطلاحات تازه‌ساز مانند «ملائکه» و سپس «فرشته» و اصطلاحات کاملاً فرنگی مثل جک، جک، جک، جک، جک، جک، و اصطلاحات مرکب مانند «جک از نو» همه بکار رفته و قبول شده است.

در مقابل، ورزش جمعی واترپلو مانند فوتبال و حتی شدیدتر از آن با تمام اصطلاحات خارجی به حیطة ورزش نوین ایران قدم نهاده است و گلر، جک، هافبک و فورواردر به همان صورت انگلیسی مورد استفاده قرار گرفته است.

اما یک ورزش آبی تازه و خاص بانوان که به انگلیسی به آن Sznchronized Swimming و به‌فرانسه به آن ballet nautique گفته می‌شود و از ۱۹۸۸ م. در بازیهای المپیک سئول رسمیت یافته، در زبان فارسی به ترجمه مرکب فرانسه برگردانده شده و اصطلاح «باله آبی» برای آن وضع گردیده است.

چ - واژگان مشترک

در پایان این بحث، لازم است تذکر داده شود که برخی از واژگان مشترک میان ورزشهای مختلف که در برگیرنده اسم مکانها و سمت اشخاص می‌باشد، نوعی تداول و قبول عام یافته، به‌نحوی که بصورت یک واژه مستعمل برای همه ورزشها درآمده است. مانند:

| فارسی | فرانسه | انگلیسی |
|--------------------------|---------------|---------|
| استادیوم - ورزشگاه | stade | stadium |
| استارت | depart | start |
| بازیکن | joueur | player |
| تریبون، جایگاه تماشاگران | tribune | stand |
| توپ | balle ,ballon | ball |
| خطا | fault | Foul |

و حرکت «پرس» از این ورزش کنار گذاشته شده است. ولی تا هنگامی که وجود داشت، این حرکت به همان نام انگلیسی در فرهنگ ورزشی ایران بکار برده می‌شد. معادل فارسی حرکات زیر در وزنه‌برداری و حاصل جمع آنها عبارتند از:

| فارسی | فرانسه | انگلیسی |
|--------|---------------|----------------|
| پرس | developpè | press |
| یک ضرب | arrachè | Snatch |
| دوضرب | peule et jetè | clean and jerk |
| مجموع | total | total |

در وزنه‌برداری مانند چند ورزش دیگر (بوکس - کشتی فرنگی و آزاد - جودو) داوطلبان براساس وزن بدن در گروههای مختلف رده بندی می‌شوند و افراد هم وزن با هم مسابقه می‌دهند. در واژگان ورزش نوین ایران، تنها وزنه برداری است که اوزان آن از ترجمه دقیق نامهای اروپایی می‌آید. در حالی که در ورزشهایی چون کشتی و بوکس با آن که اروپاییان وزنها را با نام می‌آورند، فارسی زبانان تنها به ترتیب وزن و شمارش آن از وزن اول تا دهم (برای کشتی) اکتفا می‌نمایند و گاه برای آن که مشکلی پیش نیاید در مقابل هر وزن، محدوده آن وزن را به کیلوگرم ذکر می‌کنند. فرضاً می‌نویسند وزن اول (۴۸ کیلوگرم) یا وزن نهم (۱۰۰ کیلوگرم)، در حالی که در وزنه‌برداری تمام وزنها ملاک اصلی است: ذیلاً این اصطلاحات آورده می‌شود:

| فارسی | فرانسه | انگلیسی |
|--------------|--------------------|---------------------|
| مگس وزن | poids mouch | fly-weight |
| خروس وزن | poids coq | bantam-weigh |
| پرواز | poids plume | feather-weight |
| میان وزن | poids leger | light-weight |
| سبک وزن | poids moyens | middle-weight |
| میان سنگین | poids mi-lourds | Light-heavyweight |
| نیم سنگین | poids lourds-leger | middle-heavywseight |
| ماقبل سنگین | 100kg | 100kg |
| سنگین وزن | poids lourds | heavyweight |
| ما فوق سنگین | poids super-lourds | super heavyweight |

چ - شنا

علی اصغر حکمت وزیر معارف رضاشاه در گزارش ورزشی خود به محمدرضا شاه پهلوی ولیعهد آن روزگار در سال ۱۳۱۷، قدمت مسابقات رسمی شنا را به سال ۱۳۰۱ می‌رساند و متذکر می‌شود که در آن سال انجمن ترویج ورزش وزارت جنگ که به دستور سردار سپه تشکیل شده بود «مسابقه‌های شنا و فوتبال ایجاد نمود» (۴۳). به این ترتیب ما نشانه‌ای از اولین مسابقه‌های «شنا» را که در گذشته به آن «آب بازی» هم گفته می‌شده (۴۴) و هنوز هم در افغانستان به این نام خوانده می‌شود (۴۵) در تاریخ ورزش نوین ایران می‌یابیم.

اما اولین نتایج رسمی این مسابقه‌ها، نتایج مسابقه‌ای است که در استخر شصت متری و غیرقانونی منظریه تهران برپا شده است - طول استخر قانونی که به آن استخر المپیک هم گفته می‌شود پنجاه متر است - در مسابقات منظریه که پیش از افتتاح استخر قهرمانی امجدیه انجام شده، مواد مسابقات با نامهای شنای سینه، شنای پشت، شنای قورباغه و شنای آزاد معرفی گردیده است. (۴۶) این اصطلاحات با کمی تغییر بصورت کرال سینه، کرال پشت و قورباغه و شنای آزاد تا حدود سالهای ۱۳۲۶ در فرهنگ واژه‌های ورزشی نوین هست. از این سال به بعد واژگان مواد شنا بصورتی که در زیر می‌آید تثبیت و بکار برده شده است:

| | | |
|--|-------------|----------------|
| داور | referee | juge, arbitre |
| دروازه | goal | but |
| دروازه‌بان، گلر | goal keeper | gardien de but |
| رخت کن | locker room | vestiaire |
| سوت | whistle | sifflet |
| قیچی (در کشتی، فوتبال، ژیمناستیک و پرش ارتفاع) | scissors | ciseau |
| مربی، کوچ | coach | entra_neur |

ح - تأملاتی چند

واژگانی که نمونه‌هایی از آنها ارائه گردید، محصول و ساخته فکر اشخاص و گروه‌هایی است که از زمان پیدایی ورزش نوین در ایران به این طرف در این کار به‌نحوی از انحاء دست داشته‌اند. ذکر نام آنان، و با استفاده از حافظه، فقط بخاطر ارجحی است که به کوشش آنان می‌توان نهاد. البته ذکر نام این افراد به معنای آن نیست که همه آنان در کار واژه‌سازی دخالتی مستقیم داشته‌اند، ولی به نظر می‌رسد که این فعالان ورزش، لاقلاً در زمره کسانی بوده‌اند که در مقام مسئول فدراسیون، دبیر فدراسیون، رئیس کمیته فنی فدراسیون، هنگام قبول و ورود یک واژه، بر این کار حداقل نظارتی داشته‌اند. (۴۸)

از تأثیر مربیان و مسئولان خارجی که در خدمت تربیت بدنی و ورزش ایران بوده‌اند نباید غافل بود. از جمله به نظر می‌رسد که توماس گیسن آمریکایی، اولین رئیس اداره تربیت بدنی و پیشاهنگی ایران که از ۱۳۱۳ در خدمت وزارت معارف بوده است، چه در تهیه مقررات و آیین‌نامه‌ها و چه در ترجمه این مقررات به فارسی با شاگردان و همکاران ایرانی خود زحماتی کشیده و ای بسا که بسیاری از واژه‌های مرکب یا بسیطی که ذکرشان رفت از اداره او پا به عرصه زبان ورزش نوین ایران گذاشته است. (۴۹)

در زمینه تهیه و تنظیم لغات ورزشی تا آن جا که نویسنده اطلاع دارد فقط یک کتاب مستقل به نام لغت نامه ورزشی توسط ناصر مفخم نویسنده و مفسر ورزشی در ۱۳۴۷ در تهران به‌سرمايه سازمان تربیت بدنی و تفریحات سالم ایران انتشار یافته است که با همه کاستیهای علمی از جهت یک فرهنگ لاقلاً بعنوان سنگ زیرین یک بنا قابل توجه است، و جز این باید از عباس اکرامی همکار دایره‌المعارف فارسی (۵۰) و بهمن بوستان نام برد که دکتر محمد معین را در تهیه واژگان ورزش نوین یاری داده‌اند. (۵۱)

در هنگام تهیه این یادداشتها نویسنده به وضع لغات ورزشی در زبان عربی نیز توجه کرد و اولین موضوعی که برای او جالب و در خور نقل در مقاله بود، این بود که اعراب در مواجهه با لغات ورزشی نوین به همان صورتی رفتار کرده‌اند که با هر واژه بیگانه دیگری رفتار می‌کنند یعنی با ترجمه عربی واژه و به اصطلاح به حیطة زبان عربی درآوردن واژه، لغاتی را که خواسته‌اند، ساخته‌اند، از جمله تمام ورزشهایی که با توپ بازی می‌شود به این صورت عربی شده است: بسکتبال: كُرَه السَّله، پینگ پونگ: كُرَه الطاوله، تنیس: كُرَه المضرب، فوتبال: كُرَه القدم، واترپلو: كُرَه الماء، والیبال: كُرَه الیبد. (۵۲)

خ - خلاصه‌ای از مقاله

نگاهی به واژگان ورزش نوین در زبان فارسی به ما نشان می‌دهد که:

- ♦ ورزش که یک عامل تربیتی ساده، پویا و مردم‌پسند است در زبان فارسی واژگان خاص خود را به سرعت پیدا کرده و مورد استفاده قرار داده است و حتی هنگامی که ورزش تازه‌ای در جهان پدیدار شده، ورود واژگان آن به زبان فارسی تابع همین اصل بوده است (شنای پروانه، باله‌آبی).

♦ هنگام ساختن واژگان ورزشی، زبان حتی به عواملی نظیر شکل ورزش نیز توجه داشته است (شنای قورباغه).

♦ مصطلحات موجود در زبان، چه در مورد ورزشهای سنتی (کشتی) و چه در ورزشهای نوین (شیرجه) تا آن جا که میسر بوده، مورد استفاده قرار گرفته است و از آن جا که این مصطلحات بیشتر متعلق به زبان و فرهنگ عامه بوده به سرعت جا افتاده و قبول شده است.

♦ در مورد ساختن واژگان فارسی، گاه سازندگان، معادل‌هایی آفریده‌اند که از هر جهت جالب توجه است (دهگانه، پنجگانه، پرش سه گام).

♦ کوششهای اولین فرهنگستان برای وضع و بکار بردن واژه‌های ورزش نوین در مجموع ناکام مانده است. دلایل این ناکامی را شاید بتوان به این شرح طبقه‌بندی کرد:

الف - از آن جا که ورزش و تربیت بدنی در چشم مسئولان دولت از اولویت سازمانها و بنیادهای آموزشی دیگر برخوردار نبوده فرهنگستان هم خیلی دیر به فکر وضع واژه‌های جایگزین افتاده و هم آن کوشش لازم دولتی برای جاری ساختن این مصطلحات در فرهنگ اداری ورزش نوین بکار گرفته نشده است.

ب - رشد و توسعه سریع ورزشهای مختلف و عمومی شدن و تمرین آنها توسط طبقه جوان مجالی برای وضع واژه‌های جایگزین باقی نگذاشته و هر چه در سر زبانها بوده و مقصود راکفایت می‌کرده منصرف شده است.

پ - روزنامه‌ها در سالهای اول و دیگر وسائل ارتباطی در سالهای بعد به دلیل احتیاج فوری برای کاربرد واژگان نوین ورزش در ساختن و ارائه این واژگان سریعاً عمل کرده‌اند و هیچ‌گونه پیرایش و پالایشی را در نظر نداشته‌اند. در معدودی از واژگان همچنان که اشاره شد صورت واژه، اندک تغییری در جهت فارسی شدن پیدا می‌کرده است (شنای پایون که بسرعت تبدیل به شنای پروانه شده است).

ت - اصل خوش‌آهنگی، سهولت تلفظ، ترجیح واژه فارسی به علت کوتاهی، ردّ واژه فرنگی به سبب سنگینی تلفظ با شواهد چندی که داده شده چندان در مورد واژگان ورزش نوین مرعی نبوده است.

ث - زبان فارسی همچنان فقدان یک فرهنگ جامعه برای مصطلحات ورزشی را احساس می‌کند.

ج - مطالعه ساختمان واژه‌های ورزش نوین می‌تواند الگوی قابل توجهی برای استادان زبان‌شناسی و واژه‌سازان باشد. و شاید بر اساس این مطالعه که زمینه آن در عین کثرت مواد (بیش از ۷۰ نوع ورزش)، دارای نوعی وحدت موضوع است بتوان در زمینه واژگان و واژه‌سازی در سایر رشته‌ها تأملاتی داشت.

و سرانجام آن که هر اظهارنظر و انتقادی درباره این بحث - که صرفاً یک گزارش و تصویر وضع موجود واژگان ورزش نوین در زبان فارسی است و هیچ داعیه کشف و شهودی نیز در آن نیست - خدمتی است به زبانی غنی و جاوید و گزند ناپذیر از باد و باران.

برکلی - کالیفرنیا، تابستان ۱۳۷۱ (۱۹۹۲)

چاپ اول مقاله - ایران شناسی - سال چهارم - شماره ۳ - پائیز ۱۳۷۱ - واشنگتن

پانوشتها:

۱- بارسلون، اسپانیا، ۳- ۱۸ مرداد ۱۳۷۱ (۲۵ ژوئیه - ۷ اوت ۱۹۹۲).

- Bouet, Michel. Signification du sport, Universitaires, Paris, 1968.
- Brohm, Jean-Marie. Sociologie Politique du Sport, Corps et Culture, Jean Pierre Delarge, Paris, 1976.
- Commelin, P. Mythologie Grecque et Romaine. Garner Frere. Paris, 1977.
- Coubertin, Baron Pierre de. Pedagogie Sportive, J. Vrin, Paris, 1972.
- Davis, Elwood, Graic. The Philosophic Process in Physical Education, Lea & Febiger, Philadelphia, 1961.
- Edwards, Harry. Sociology of Sport, The Dorsey Press, Home Wood, Illinois, 1973.
- Eherenfried, L. De L'Education du Corps A L'Equilibre de L'Esprit, Aubier, Paris, ۱۹۷۷.
- Eitzen, Stanly. Sport in Contemporary Society, St. Martin's Press, New York, 1979.
- Elahi, Sadred-Din. La Formation des Cadres de L'Education Phisque et du Sport en Iran. Une Contribution au Progres pour les pays en voie de developement, E.N.S.E.P.S, Paris, 1970.
- Guillon, Florance et Alain Guillon. Sport et Creativite, Universitaires Paris, 1976.
- Herbert, George, Le sport contre l'education physique, uibert, Paris, 1946.
- Lockhart, Aileen & Slusher, Howards. Contemporary Readings in Physical Education, Wm. C Brown Company Publishers, Dubuque, Iowa, 1975.
- Le Grand, Fabienne & Ladegaillie, Jean. L'Education Physique au XIXe & au XXe Siecle, vol. I: en France, vol. II: a l'etranger, Armand Colin, Paris, 1972.
- Magnane, Georges. Sociologie du Sport, IDEE, N.R.F., Paris, 1964.
- Paterson, Ann & Hallberg, Edmond C. Backround Readings For Physical Duction, Holtrinehart And Winston, San Francisco, 1965.
- Thill, Edgar. Sport et Personnalite. Universitaires, Paris, 1975.
- Deobold B. & Bennet, Bruce L. Van Delen, A World History of Physical Education, Prentice Hall, Inc. Englewood Cliffs, N.J., 1971.
- Vanderzwaag, Harold. Toward A Philosophy of Sport, Addison-wesley Publishing Company, Menlo Park, CA., 1972.
- Vanek M. & Cratty B.J. Psychologie Sportive et Competition, Universitaires Paris, ۱۹۷۲.
- Ulman, Jaques. De la Gymnastique aux Sports Modernes, J. vrin, Paris, 1977.
- نقش تربیت بدنی و ورزش در پرورش جوانان - با توجه به چشم انداز تعلیم و تربیت مداوم، نخستین همایش بین‌المللی وزیران و مسئولان عالی‌رتبه تربیت بدنی و ورزش، توسط یونسکو با همکاری شورای بین‌المللی تربیت بدنی و ورزش، (ترجمه)، انتشارات سازمان ورزش ایران، تهران، ۱۳۵۸.
- دکترین ورزش، کمیسیون عالی ورزش فرانسه (ترجمه)، انتشارات سازمان ورزش ایران، تهران، ۱۳۵۸.
- ۳۹- اعتماد السلطنه، محمد حسن، روزنامه خاطرات، بکوشش ایرج افشار، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران، ص ۸۴۵:
- «بعد از نهار شاه به مدرسه دارالفنون تشریف بردند. از عجایب اتفاق این که از بعضی از شاگردان که علم ژغرافیا خوانده بودند بعضی سئوالات فرموده بودند هیچ جواب نداده بودند. باقی وقت به تماشای ژیمناستیک و شنیدن موزیک و غیره گذشته بود. این چیزهایی که شخص از یک مدرسه متوقع است در این مدرسه گویا به هم نمی‌رسد.»
- ۴۰- سالنامه پارس، ۱۳۲۳، ص ۹۹.
- ۴۱- فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۱۴۱۲.
- ۴۲- سالنامه پارس، ۱۳۸۱، ص ۹۱.
- ۴۳- سالنامه پارس، ۱۳۱۷، ص ۱۳۳.
- ۲- یارشاطر، احسان، «حیای فرهنگستان»، ایران‌شناسی، سال چهارم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۱)، ص ۲۴.
- ۳- متینی، جلال، «فرهنگ واژه‌های تازی به پارسی»، ایران‌شناسی، سال چهارم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۱)، ص ۳۱۷.
- ۴- آندراج، به نقل از لغت‌نامه دهخدا، ج ۴۸، ص ۱۶۱.
- ۵- لغت‌نامه دهخدا، همان صفحه.
- ۶- همان کتاب، ج ۴۸، صص ۱۶۰-۱۶۱.
- ۷- برهان قاطع، باهتمام دکتر محمد معین، چاپ دوم، تهران ۱۳۴۲، ص ۲۲۷۰.
- ۸- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ج ۴، ص ۵۰۰۲.
- ۹- همان کتاب، همان صفحه.
- ۱۰- پرتو بیضانی، حسین، تاریخ ورزش باستانی ایران (زورخانه)، تهران ۱۳۳۷، صص ۳۸۸، ۳۸۹، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۵.
- نمونه:
- سینه باز تو را هر که گه ورزش دید سینه‌اش سینه باز از سر ناخن گردید
- ۱۱- همان کتاب، صص ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۱۲، ۴۱۳.
- نمونه:
- خانه ورزش ما جای هوسناکان نیست جای پاکان بود این، منزل ناپاکان نیست و:
- دل پیر فلک از رشک کنی دیوان چون زنی چتر چو طاووس به ورزشخانه
- ۱۲- انصافیور، غلامرضا، تاریخ فرهنگ و زورخانه و گروه‌های اجتماعی زورخانه‌رو، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، مرکز مردم‌شناسی ایران (۹)، تهران ۱۳۵۳، ص ۹۴.
- ۱۳- گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، کتابخانه پهلوی، ج ۱، انتشارات سهیل، ص ۵۹.
- ۱۴- ابوبکر ربیع بن احمد الاخوانی البخاری، هدیه‌المعلمین فی الطب، باهتمام جلال متین، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۴، صص ۱۷۲-۱۷۴.
- ۱۵- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن زیاد، قابوس نامه، باهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴، صص ۹۴-۹۷، ۹۵، ۹۶.
- ۱۶- حسین واعظی کاشفی سبزواری، فتوت نامه سلطانی، باهتمام محمدجعفر محبوب، بنیاد فرهنگ ایران (۱۱۳)، تهران، ۱۳۵۰، صص ۳۰۶-۳۳۰، ۳۴۷-۳۸۱.
- ۱۷- المنجد فی اللغة و الادب و العلوم، چاپ بیروت ۱۹۶۶، ص ۲۸۷.
- ۱۸- ادريس، سهیل جبور، عبدالنور و عبدالغفور جبور، المنهل، چاپ بیروت، ۱۹۷۰، ص ۹۷۵.
- ۱۹- بهار، محمدتقی (ملک الشعراء)، دیوان، چاپ سوم، ج ۱، ۱۳۵۴، امیرکبیر، تهران، ص ۶۶۸: «به ورزش گرای و سرافراز باش / که فرجام سستی سرافکندگی ست.»
- ۲۰- هدایه‌المعلمین فی الطب، ص ۱۷۳.
- ۲۱- بلور، حبیب الله، فن و بند کشتی، انتشارات مدرسه عالی ورزش (۱۲)، تهران، ۱۳۵۴، ص ۴.
- ۲۲- همان کتاب، همان صفحه.
- ۲۳- سعدی شیرازی، گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران ۱۳۶۸، ص ۷۹.
- ۲۴- فتوت نامه سلطانی، ص ۳۱۱.
- ۲۵- همان کتاب، ص ۳۱۲.
- ۲۶- تاریخ ورزش باستانی ایران، ص ۱۰۰.
- ۲۷- همان کتاب، صص ۳۵۸-۳۶۱.
- ۲۸- همان کتاب، صص ۱۰۱-۱۰۲.
- ۲۹- مفخم، ناصر، لغت نامه ورزشی، انتشارات سازمان تربیت بدنی و تفریحات سالم ایران، تهران، ۱۳۴۷، صص ۲۲۵-۲۳۷.
- ۳۰- تاریخ و فرهنگ زورخانه، صص ۲۷۰-۲۷۷.
- ۳۱- فن و بند کشتی، صص ۳۷۵-۳۸۶.
- ۳۲- سالنامه پارس، ۱۳۱۹، ص ۱۷۰.
- ۳۳- سالنامه پارس، ۱۳۲۰، ص ۹۸.
- ۳۴- سالنامه پارس، ۱۳۲۳، ص ۹۵.
- ۳۵- فن و بند کشتی، ص ۱۹۴.
- ۳۶- سالنامه پارس، ۱۳۲۰، صص ۲۱۷-۲۱۸.
- ۳۷- فرهنگ فارسی معین، ج ۳، ص ۳۳۶۸.
- ۳۸- برای فایده بیشتر به این کتب که در حقیقت متون پایه هستند نگاه کنید:

بزرگ‌ترین ضربه روحی را به وی وارد ساخت. مهدی دری دوسال پیش در آمریکا درگذشت.

قاسم فارسی

عکاس خبرنگار ورزشی ایران. شکارچی لحظه‌های غم و شادی ورزش ایران در صحنه‌های المپیک، جهان و آسیا. دو کتاب وی با عنوان "ورزش در آئینه تصویر" حکایتی است از شصت سال ورزش ایران از دریچه دوربین، که به خوبی مهارت و استادی وی را نشان می‌دهد. قاسم فارسی در راه رفتن به هفتمین بازی‌های المپیک خود بود که بر اثر بیماری - در سن ۸۳ سالگی - در تهران خاموش شد.

هنریک تمرز

مفسر و نویسنده وزنه‌برداری در کیهان ورزشی بود. نوشته‌ها و تفسیرهای او به گسترش و پیشرفت این ورزش پرافتخار ایران در صحنه‌های المپیک و جهان کمک کرد. وی در تهران خاموش شد.

حمید قاضی زاده

وی از اعضای اصلی گروه ورزش ایران از نگاه ۲ تلویزیون ملی ایران بود. برنامه‌ای که ۲ سال به عنوان بهترین برنامه تلویزیونی ایران، انتخاب شد. وی در سال‌های پس از انقلاب همراه همسر هنرمندش و دو فرزندش در جنوب اسپانیا زندگی می‌کرد. سال ۲۰۰۳ به علت بیماری خاموش شد.

دکتر عباس اکرامی

پدر فوتبال نوین ایران، بنیانگذار باشگاه شاهین. متخصص تعلیم و تربیت و استاد دانشگاه.

نصراله حاج عظیمی

نخستین رئیس فدراسیون ژیمناستیک ایران. از چهره‌های به یاد ماندنی ورزش ایران.

جلال کشمیری

برنده ۲ مدال طلای بازی‌های آسیایی تهران ۱۹۷۴ رکورددار پرتاب دیسک ایران

رضا انتظاری

قهرمان دوی ۴۰۰ متر در بازی‌های آسیایی تهران. رکورددار دوی ۴۰۰ متر ایران

محمد رنجبر

کاپیتان پیشین تیم ملی فوتبال و باشگاه‌های تاج و پاس

حاج فعلی

معروف به پدر کشتی ایران، مربی پیشین تیم‌های کشتی ایران

خسرو حق گشا

عضو تیم ملی دوچرخه سواری ایران. مربی تیم ایران

شمس‌الدین سیدعباسی

معروف به آقای فیتله‌پیچ در کشتی ایران

با یادی از استاد/حمید/یزدپناه مردی که حق بزرگی بر گردن دو و میدانی ایران به ویژه دو و میدانی زنان ایران دارد. یادش همیشگی باد.

۴۴- فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۸

۴۵- مفخم، ناصر، لغت‌نامه ورزشی، ص ۵

۴۶- سالنامه پارس، ۱۳۱۹، ص ۱۶۴، ۱۶۷

۴۷- Larousse encyclopedie des sports. Paris, p. 556

۴۸- یزدپناه، عباس - حاج عظیمی، نصرت‌الله، تاریخ ورزش ایران، سازمان تربیت بدنی و تفریحات سالم در ایران، ص ص ۱۳۶-۱۳۷

۴۹- این اشخاص را بطور کلی می‌توان در سه گروه تحصیل کرده‌های خارج علاقه‌مند به ورزش، مسئولان رده‌های گوناگون، و روزنامه‌نگاران طبقه‌بندی کرد، باین شرح: اول - شاگردان ایرانی که به خارج رفته بوده‌اند و در کنار درس خود به ورزش هم پرداخته بوده‌اند:

۱- تحصیل کرده‌های فرانسه: امیرعلایی، فتح‌الله - بصیر، عبادالله - خان خانان (خان سردار) - شاه میر، نصرت‌الله.

۲- تحصیل کرده‌های آمریکا و انگلستان: احرابی فرد، ایرج - اکرامی، عباس - بنایی، حسین - بازارگاد، بهاء‌الدین - ستاری، اسفندیار - کنی، علی - نمازی، مهدی.

۳- تحصیل کرده‌های ترکیه: پادگرانی، صادق - شریف زاده، فریدون - صدقیانی، حسین.

دوم - مسئولان اداری، معلمان، مربیان، داوران، و قهرمانانی که در این راه قدمهایی برداشته‌اند: آتابای، کامبیز - ابوالملوکی، کیومرث - یزدپناه، عباس - بلور، حبیب‌الله - تمرز، هنریک - جمالی، منوچهر - حاج عظیمی، نصرت‌الله - دیده بان، هوشنگ - سمیعی، ادیب السلطنه - شایسته، شمس‌الدین - شمس آوری، ابراهیم - صالح، اللهیار - صدری، ابوالفضل - صدیق، عیسی - فارسی، قاسم - مهران، منوچهر - نصیری، داود - ورزنده، میرمهدی - وصالی، تقی.

سوم - سردبیران، مفسران و روزنامه‌نگاران نشریات ورزشی که در به میان مردم بردن این واژه‌ها و نیز در وضع برخی از این واژه‌ها نقش مؤثری داشته‌اند:

ادیب زاده، ایرج - اسپهانی، احمد - اسداللهی، د - الهی، صدرالدین - بهمنش، عطاالله - خدابخشیان، مانوک - درزی، مهدی - رفیعی، بیژن - روشن زاده، حبیب - کلهر، جواد - گیلاتپور، کاظم - مفخم، ناصر - مهران، منیر - نظمی، ناصر - ولی زاده، حسین. با پوزش بسیار از آن که بسیاری از نامها در خاطر نگارنده نیست.

ذکر و یاد خاصی از میرمهدی ورزنده کاملاً بجاست زیرا نامبرده در رواج و اشاعه ورزش نوین در ایران نقش مهم و تأثیرگذاری داشته است. و می‌توان در این باب او را در ردیف کلنل علی‌نقی‌وزیری در زمینه موسیقی قرار داد. متأسفانه من در این جا مدرکی جز مسموعات خود در مورد او در اختیار ندارم و بر اساس این مسموعات است که می‌دانم وی اولین مروج ورزش نوین آنهم در جهت تربیت بدنی در ایران بوده است. و بهنگام تصویب قانون ورزش اجباری در مدارس، که ذکر آن رفت، به توصیه و پافشاری او ورزش نوین با عنوان ورزش سوئدی (و گاه ژیمناستیک سوئدی) در برنامه مدارس گنجانیده شد و در سالهای بعد این حرکات ورزشی که مخلوطی از بازیهای هوشی - حرکتی و نرمشها بود با نام ورزش صبحگاهی در برنامه مدارس باقی ماند. همچنین گفته شده است که او اولین نمایش ورزشهای نوین از جمله پرش با نیزه و حرکات زمینی ژیمناستیک را در میدان مشق در حضور احمدشاه قاجار اجرا کرده است و نیز معلم ورزش محمدرضا شاه پهلوی بهنگام ولایعهدی او و تحصیل مشارالیه در مدرسه نظام بوده است. و باز بنظر می‌رسد که عکسی از او با پادشاه در گذشته ایران در حال تمرین مشت‌زنی دیده‌ام.

۵۰- مصاحب، غلامحسین، دائرةالمعارف فارسی، ج ۱، تهران، ۱۳۴۵، ص ۷

۵۱- فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص هفتاد و دو.

۵۲- المنهل، ذیل واژه‌های فرانسوی مربوط به ورزش.

یادی از آن‌ها که خاموش شدند

به یاد روزنامه‌نگاران و کسانی که برای ورزش نوین ایران و فرهنگی کردن آن تلاش کردند. و در سال‌های اخیر خاموش شدند.

مهدی دری

سردبیر پیشین کیهان ورزشی. روزنامه‌نگاری برجسته که از کشتی به روزنامه‌نگاری پیوست، و بزودی از چهره‌های بزرگ روزنامه‌نگاری ورزشی ایران شد. مهدی دری در کار سردبیری کیهان ورزشی، سبک ویژه‌ای داشت. وی استعدادهای بزرگی را کشف و به ورزش ایران معرفی کرد. هرچند یکی از همین استعدادها معرفی شده وی که تا کاپیتانی تیم ملی نیز پیش رفت،

ورزش و المپیک‌ها هرروز با تکنیک‌های علمی جدید مجهز می‌شوند. رقابت‌ها هر روز فشرده‌تر می‌شود. در این میان ورزشکاران کشورهای جهان سوم، و آن‌ها که از کشورهای می‌آیند - چون جمهوری اسلامی - که سینه‌زنی و نوحه‌خوانی را بر تکنیک‌های علمی جدید در ورزش ترجیح می‌دهند. سرشان بی‌کلاه است و با دشواری می‌توانند با ورزشکاران کشورهای پیشرفته رقابت کنند. در راه علمی کردن ورزش ایران، دو مقاله در این شماره ویژه تلاش آورده‌ایم:

یکی از آن‌ها از دکتر فرهاد عربی، استاد دانشگاه پاریس، و مشاور ارگونومی در کارخانه اتومبیل‌سازی پژو، با عنوان بیومکانیک و فیزیولوژی ورزش در خدمت ورزش. وی به مسئولین ورزش ایران توصیه می‌کند که به علوم و تکنیک‌های جدید در ورزش جهان توجه ویژه داشته باشند، و نیز مربیان ایران شکل تمرین‌ها و آمادگی جسمانی شاگردانشان را با اصول علمی هماهنگ کنند. چون ورزش ایران تا زمانی که با اوهام و خرافات آمیخته است و زیربنای علمی و اجتماعی نداشته باشد، هیچگاه نمی‌تواند خود را در سطح جهان مطرح کند.

مقاله دوم از دکتر ایرج احزابی فرد، یکی از استادان ممتاز ورزش در دانشگاه آیوا آمریکا است که در سال ۲۰۰۲ به دلیل تحقیقات ارزنده‌اش که در راه ورزش پایه در آمریکا انجام داد، برنده جایزه پایه ریز ورزش والیبالی آمریکا شد Founder Award و در سال ۲۰۰۳ به تالار مشاهیر والیبالی آمریکا پیوست. این بالاترین افتخاریست که در ورزش آمریکا به یک نفر تعلق می‌گیرد. پیش از انقلاب اسلامی، دکتر احزابی فرد، دست به کار شگفت‌آوری در ایران زد. وی با انتخاب نزدیک به یک هزار شناگر جوان و گزینش بهترین‌های آنان، موفق شد، ۶۰ بار رکوردهای قدیمی شنای ایران را زیرورو کند. وی بعدها رئیس انستیتوی ورزش ایران، مدتی معاون فنی سازمان ورزش ایران بود - در زمان ریاست تیمسار جهانبانی که خود یک خلبان و قهرمان پرش با اسب بود که تحقیقاتش را در آمریکا به پایان رسانده بود. وی در دانشگاه آیوا، علاوه برداشتن سمت استاد ممتاز ورزش، ۸ بار با تیم زنان والیبالی این دانشگاه قهرمان دانشگاه‌های آمریکا شد و هر سال مربی سال لیگ والیبالی بانوان آمریکا. سال ۱۹۹۹ مربی سال والیبالی آمریکا، پژوهشگر سال ورزش والیبالی آمریکا، و سرانجام در سال ۲۰۰۳ به مناسبت خدماتش به ورزش آمریکا به تالار مشاهیر پیوست.

مقاله‌ای که برای نخستین بار برای ویژه‌نامه تلاش به فارسی نوشته شده، رهنمود ویژه‌ایست برای مربیان ورزش دانش‌آموزان و جوانان در آمریکا. این برنامه به درخواست دولت آمریکا نوشته شده، برای آماده سازی جوانان آن کشور و نیز کم کردن وزن جوانانی که با مشکل چاقی روبرو هستند، نه از راه رژیم غذایی، بلکه از راه ورزش و برنامه‌های تمرینی ویژه. این برنامه ویژه می‌تواند مورد استفاده مربیان ورزش در ایران و دیگر کشورهایی قرار گیرد که هنوز با شیوه‌های علمی ورزش مجهز نشده‌اند.

بیومکانیک و فیزیولوژی حرکت در خدمت ورزش

فرهاد عربی



گسترش علم نوین و علوم تجربی پس از انقلاب صنعتی بخصوص در نیمه دوم قرن بیستم دریچه دیگری را به روی بشر گشوده است و بسیاری از ناشناخته‌ها و اوهام‌پرستی را از میان برده است. اختراعات و اکتشافات در زمینه الکترونیک - تکنولوژی کامپیوتر - پزشکی و غیره زمینه مطالعات و تحقیقات فراوانی را در جوامع مختلف فراهم کرده است.

در عصر جدید بعزت عدم تحرک در کار و نشستن مداوم در برابر اکران‌ها به ورزش جنبه اجتماعی - اقتصادی مهمی را داده است.

لنگرگاه احتیاج انسان به فعالیت فیزیکی امری است طبیعی و عمیق که در دهه‌های اخیر رشد سریع داشته و تحقیقات و مطالعات فراوانی در این زمینه‌ها انجام گردیده است.

دنیای ورزش نیز به پیروی از پیشرفت علم بی‌حرکت نبوده و علم و صنعت را در اختیار خود قرار داده است. بهبود و تکنیک‌های ورزشی و رکوردها نشانگر بسط زیربنای علمی و دانش محققین می‌باشد. صرفنظر از عوامل وراثتی که سهم تعیین کننده‌ای در عملکردهای ورزشی دارند عوامل دیگری نیز در این پیشرفت مؤثر می‌باشند که می‌توان برنامه ورزشی با تمرینات که مبتنی بر علومی چون بیومکانیک - آناتومی - فیزیولوژی حرکت و تغذیه باشد بطور اخص نام برد.

فیزیولوژی حرکت.

گرچه بصورت یک عبارت کلی مطرح می‌شود ولی به جنبه‌های دیگری نیز وابسته است که عبارتند از پزشکی ورزش - بیومکانیک - پزشکی بالینی - رشد و تکامل - روان شناسی و...

برای درک بهتر از فیزیولوژی حرکت جا دارد که از دو مسئله مهم یعنی انرژی و ماهیچه صحبت شود سپس با علم بیومکانیک در هم آمیخت تا بتوان یک نتیجه کلی از آن بعمل آورد.

انرژی:

انرژی به‌عنوان ظرفیت انجام کاری تعریف می‌شود که با نیروی معینی و در مسافت معین این کار تعریف می‌شود. در نتیجه انرژی و کار دو واژه جدا نشدنی می‌باشند که باید مورد توجه قرار گیرند. واژه‌هایی مانند نیرو، توان و قدرت بیشتر مترادف با انرژی بکار برده می‌شوند که امروزه تعریف قانع کننده درستی که معنی انرژی را برسانند ندارند.

منبع انرژی می‌تواند شیمیایی، مکانیکی، حرارتی، نورانی، الکتریکی و هسته‌ای باشد و هریک از این انرژی‌ها می‌توانند به دیگری تغییر شکل داده شوند. و آنچه که مورد نظر ماست درست تبدیل انرژی شیمیایی به انرژی مکانیکی در حرکت بدن انسان می‌باشد. لازم به‌تذکر است که انرژی شیمیایی بدن از سوخت و تبدیل مواد غذایی در بدن ایجاد می‌گردد. غذا که منبع غیرمستقیم انرژی می‌باشد در بدن تحت تأثیر یک دسته واکنش‌های شیمیایی قرار می‌گیرد که بطور ساده آنرا مسیرهای سوخت و ساز نامگذاری می‌کنند.

انجام این واکنش‌ها منجر به تولید ترکیبی به نام آدنوزین تری فسفات (ATP) می‌شود که منبع مستقیم انرژی بدن محسوب می‌شود. آدنوزین تری فسفات در تمام سلول‌های عضلانی ذخیره شده و با تغییر شکل مورد استفاده قرار می‌گیرد. پیوندهای شیمیایی موجود با شکسته شدن به سایر مولکول‌ها بین ۷۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ کالری انرژی آزاد می‌شود که این منبع یک انرژی فوری و آبی است تولید ATP متضمن دو نوع واکنش شیمیایی است: هوازی (با اکسیژن) بی‌هوازی (بدون اکسیژن). مستقیم هوازی انرژی لازم جهت تولید ATP را از تجزیه کربوهیدرات‌ها و چربی و بعضاً از پروتئین‌ها به CO₂ و آب آزاد می‌کند و این واکنش در سیستم کربس وارد می‌شوند که خود بحثی بسیار پیچیده می‌باشد.

در فعالیت‌های خیلی شدید و کوتاه مانند دو ۱۰۰ متر بدن انسان از واکنش بی‌هوازی استفاده می‌کند در حالیکه در دوهای ۱۵۰۰ متر بدن از واکنش هوازی استفاده می‌نماید.

تجمع اسید لاکتیک در خون و عضلات که سلب خستگی عضلانی می‌شود چیزی جز تخلیه انرژی ذخیره شده نیست و دستگاه‌های انرژی‌زای بدن قادرند جای خود را دوباره پرکنند این انرژی قابل اندازه‌گیری بوده و با دانایی از میزان انرژی مصرفی

می‌توان واحد کار و توان را محاسبه نمود.

ساده شوند تا بتوان سگمان‌های استخوانی را به صورت یک جسم جامد و بازوی اهرم معرفی کرد. این نمی‌تواند بدون علم آناتومی و بدون شناخت زنجیر مفصلی در حرکت‌های پیچیده انجام شود

انقباض عضلانی:

آزاد شدن انرژی سبب انقباض ماهیچه می‌گردد. برای تفهیم مسئله مثال زیر را مطرح می‌کنیم. زمانی که شخصی پا به توپ می‌زند در حقیقت بدن انرژی شیمیایی حاصل از مواد غذایی را به انرژی الکتریکی یعنی انقباض عضلانی تبدیل می‌کند، (الکترو بیوگرام (EMG) در حقیقت همان فعالیت الکتریکی ماهیچه می‌باشد). سپس انرژی الکتریکی که انقباض ماهیچه را باعث شده تبدیل به انرژی مکانیکی می‌شود که همان حرکت استخوان‌ها می‌باشد.

ماهیچه‌ها عامل اصلی حرکت و نیرو می‌باشند و در بدن بصورت ماهیچه‌های مخطط و صاف وجود دارند. عضلات ماهیچه‌های مخطط بصورت ارادی عمل می‌کنند در حالیکه عضلات صاف غیرارادی هستند.

عضلات مخطط از هزاران تار (فیبر) قابل انقباض که همانا سلول ماهیچه‌ای هستند تشکیل شده‌اند که به‌طور موازی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و توسط غلافی همبند احاطه شده‌اند. اندومیوزیوم (ENDOMYSIUM) بخشی از بافت همبند می‌باشد که تار عضلانی را احاطه کرده‌اند و غشایی که از طرف داخل به غشاء تار عضلانی چسبیده است، سارکولما (SARCOLEMA) نامیده می‌شود عضلات توسط بافت همبند تاندون به اسکلت استخوانی متصل می‌باشند و این عضلات دارای عروق خونی فراوانند در نزد ورزشکاران تعداد عروق خونی بیشتر از افراد غیر ورزشکار می‌باشد. باید افزود که اعصاب حرکتی - حسی - نیز عضلات را می‌پوشانند.

هریک از تارهای عضلانی شامل صدها رشته پروتئینی نخ مانند به نام تارچه بوده که واحد انقباضی در آنها جا دارد. خطوط روشن و تیره تارچه‌ها به ترتیب به‌عنوان نوارهای I و A نامیده می‌شود که شامل پروتئین‌های آکتین و میوزین می‌باشند.

انقباض عضلانی زمانی صورت می‌گیرد که الیاف پروتئین آکتین بر روی میوزین کشیده شوند و در نتیجه باعث تنش و کوتاه شده عضله می‌گردند. هر عصب حرکتی و تار ماهیچه‌ای تحت کنترل آن به‌نام واحد حرکتی موسوم است که از قانون همه یا هیچ تبعیت می‌کند. تارهای عضلانی در درون یک واحد حرکتی ممکن است از نوع تارهای سریع (FT) و یا تارهای کند (ST) باشند.

تارهای سریع دارای ظرفیت بی‌هوازی زیاد و ظرفیت هوازی کم هستند در حالیکه تارهای کند از ظرفیت هوازی بالایی برخوردارند. هنگام تمرینات ورزشی تجهیز نوع تارهای عضلانی مهم است، قهرمانان ورزش‌های استقامتی از تارهای ST و قهرمان‌های سرعت از تارهای FT برخوردارند.

بیومکانیک و حرکت

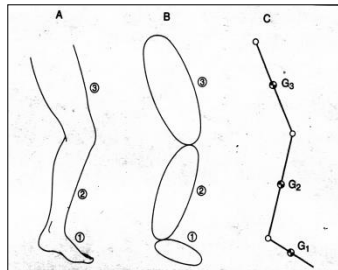
مطالبی که در رابطه با انرژی و حرکات عضلانی بیان شد مسلماً شناخت علم بیومکانیک را آسانتر می‌سازند. علمی که در دهه اخیر مرکز ثقل علم ورزش - فیزیوتراپی و پزشکی ورزش در آمده و تحقیقات متعدد و پیچیده‌ای در رابطه با مکانیک بدن و سیستم حرکتی بدن و همچنین مدرنیزه کردن این حرکات انجام گردیده است.

محصول تحقیقات J.E. MAREY محقق فرانسوی در رابطه با سینماتوگرافی حرکات انسان را در موزه معروف شخص AUXERRE در BOURGOGNE فرانسه به نمایش می‌گذارد. بیومکانیک کاربرد مبادی مکانیک برانسان و بر روی حیوانات چه در حرکت و چه در استراحت را بررسی می‌کند به معنای دیگر بیومکانیک ارتباط مکانیک را با مطالعات آناتومی و فیزیولوژی مورد آزمایش قرار می‌دهد و توسط فیزیک و شیمی متددرتین آثار حیاتی را مشخص می‌کند.

مشکل و سختی بیومکانیک در این است که بدن انسان به‌صورت جسم جامد عمل نمی‌کند. اعصاب - عروق خونی - سلول‌های عضلانی - پوست ... بدن انسان را به یک جسم نرم و دور از جسم جامد متمایز می‌کند و بنابراین امکان استفاده از تئوری‌های مکانیک را مشکل کرده و شخصاً باید به‌صورتی بدن انسان را مدلیزه کرده که بتوان از قوانین فیزیک و مکانیک استفاده نمود.

فنون‌های پیچیده بیولوژی ما را مجبور می‌سازد که اندام‌ها در مطالعه بیومکانیک

(شکل ۱)



توضیح شکل ۱: مثال هرفولوژی اندام تحتانی به‌صورت ژئومتری یک زنجیر عضلانی معرفی شده است.

اندام تحتانی به سه قطعه تقسیم شده ۱ - ران ۲ - ساق پا ۳ - پا و انگشتان که از دیگر قسمت‌های بدن کاملاً جدا شده‌اند که می‌توان به شکل

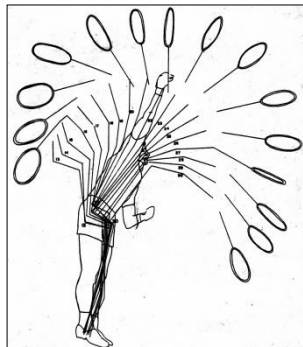
آنتوبیک A یا بوسیله یک جسم جامد B و یا بوسیله یک زنجیر مفصلی C نشان داد در هر شکل مرکز ثقل هر قطعه استخوانی مشخص گردیده است.

در بیومکانیک ۲ بحث با اهمیت مطرح است یکی سینماتیک و دیگری سینتیک (CINETIQUE / CINEMATIQUE)

سینماتیک در یک زنجیر مفصلی

هرگاه موقعیت بدن در فضا تغییر می‌کند حرکتی انجام شده است در حقیقت سینماتیک حرکت را معرفی می‌کند یعنی جابجایی - سرعت - شتاب. از این طریق می‌توان حرکت را آنالیز نمود و مقاومت را اندازه‌گیری کرد می‌توان حرکت ورزشی یک قهرمان را با حرکت و ژست ورزشکار دیگری مقایسه نمود. حتی می‌توان ارگانیزاسیون حرکت مفید را کاملاً با دانش از آنالیز حرکت برنامه ریزی کرد.

(شکل ۲)



توضیح شکل ۲: آنالیز سینماتیک در هنگام زدن سرویس یک قهرمان تنیس لحظه‌ای که راکت از مبدأ خاصی شروع به حرکت به جلو می‌کند بازو و پا به یک صورت عمل نمی‌کند، ماهیچه‌های اندام فوقانی بیشتر از اندام تحتانی بکار گرفته می‌شوند باسن و تنه فوقانی نیز در فعالیت دخالت می‌کنند.

همان‌طوری که در شکل نشان داده می‌شود اندام فوقانی به‌صورت قطعات زنجیر مفصلی مشخص شده است. سرعت حداکثر حرکت سر - راکت و توپ می‌تواند با استفاده از ثبت جابجایی هر یک محاسبه شوند. عددها جابجایی و موقعیت هر سگمان را در زنجیر مفصلی نشان می‌دهند سرعت دورانی راکت در لحظه ضربه 20.3rod/s می‌باشد.

به‌لطف آنالیز سینماتیک می‌توان بهترین سکانس سرویس را مشخص کرد و از ورزشکار خواست تا ژست‌های خودش را تصحیح نماید.

سینتیک (CINETIQUE)

در سینتیک نیروها در حرکات بررسی می‌شوند. رابطه بین حرکت و نیرو با استفاده از ۳ شیوه مشخص می‌شود: قانون دوم نیوتن - رابطه بین نیرو و شتاب لحظه‌ای - مفهوم انرژی کار

در علم بیومکانیک سعی می‌شود که از جابجایی و نیروها بطور همزمان استفاده شود. محاسبات پیچیده حرکت بدن به این دو اصل ختم نمی‌شوند. تمام قوانین فیزیکی و شیمیایی و مکانیک در بیومکانیک وارد می‌شوند و به‌همین لحاظ بسیاری از حرکات اندام فوقانی بخصوص مورد آنالیز قرار نگرفته زیرا سیستم حرکت خصوصاً از ناحیه کتف بسیار پیچیده می‌باشد.

بسکتبالیست و یا فوتبالیست نیست که مسابقه داده و رقابت می‌کند. بلکه این ذهن ورزشکار است که با دانایی از توانایی‌های فنی و جسمی خود و شناخت توانایی‌ها و قابلیت‌های حریف به رقابت می‌پردازد. مربیان مدبر برنامه‌های تمرینی را طوری طراحی می‌کنند که ورزشکار مجبور گردد عوامل ذهنی خود را از قبیل شناخت محیط رقابتی، درک نقشه‌های حریف، شناخت فنون رقیب همراه با تصمیم‌گیری قاطع، سریع و به‌موقع به مورد اجرا و پس از مانور و بدل مانور ارزیابی نتیجه حاصله و نقشه بقیه رقابت و تجدید کلیه فعالیت ذهنی در طول زمان رقابت می‌بایستی هسته اصلی برنامه‌های تمرینی را تشکیل دهد. اولین فعالیت ذهنی توجه به اتفاقات جهت شناخت موقعیت است.

شناخت فعالیت‌های حریف، موقعیت محیطی مسابقه و درک موفقیت‌های شایسته و ناشایسته بوسیله توجه انجام می‌گردد. توجه و تمرین آن از اولیه‌ترین تمرینات ذهنی بشمار می‌رود برای برنامه ریزی تمرینات توجهی اول می‌بایستی از خصوصیات توجه اطلاع بدست آورد. مقدار توجه معین است و حد آن اضافه و کم نمی‌شود. چنانچه توجه معطوف به محیط وسیعی گردد و چند اتفاق را در آن واحد زیر نظر بگیرد نمی‌تواند ریزه‌کاری‌ها را درک کند. چنانچه احتیاج بدرک ریزه‌کاری‌ها باشد مقدار توجه جمع شده و میدان وسیع کوچ شده و تعداد اتفاقات مورد نظر بیک یا دو خلاصه می‌شود تا ریزه‌کاری‌ها یافته شوند. توجه به چهار نوع شناخته شده است.

توجه خارجی (external)

توجه داخلی (Internal)

توجه وسیع (Broad)

توجه محدود (Narrow)

توجه همواره بصورت مرکب بکار برده می‌شود که عبارتند از وسیع داخلی، وسیع خارجی، محدود خارجی و محدود داخلی. ورزشکار بازی والیبالی با توجه وسیع خارجی حرکات تیم مقابل را زیر نظر می‌گیرد تا پاس به یک آشنارزن داده شود آنوقت بوسیله محدود خارجی فقط ریزه‌کاری حرکات آن خط حمله را ارزیابی نموده و عکس‌العمل نشان می‌دهد. یک پاسور با توجه وسیع داخلی کلیه امکانات تیمی را می‌سنجد و با توجه داخلی محدود پاس را دقیق به یک نقطه حمله سوق می‌دهد. ورزشکاران همواره مانند لنز (lens) دوربین توجه خود را دور و نزدیک دقیق و عمومی کرده و با توجه داخلی خود تصمیم‌گیری و نقشه‌کشی و عمل می‌کنند. برخی توجه وسیع ندارند و بعضی نمی‌توانند محدود ریزه‌کاری‌ها را مورد دقت قرار دهند. در هر دو حالت مربی می‌بایستی با استفاده از تمرینات توجهی خارج از محیط تمرین ورزشی توجه را بهبود بخشد تا کیفیت ذهنی بالا رود. تمرینات نیز می‌توانند بنحوی طراحی شوند که کمیت و کیفیت توجه ورزشکار را بهبود بخشند.

توجه، شناخت موقعیت، تصمیم‌گیری برای عکس‌العمل، ارزیابی و ادامه فعالیت‌های ذهنی به اطلاعات ورزشکار نیز بستگی دارد. بدین‌جهت است که مربیان شایسته گاهی آغاز تمرینات خود را در کلاس و با تخته، ویدئو و یا کامپیوتر شروع می‌کنند و سپس با دانش بهتری وارد صحنه تمرین می‌شوند. هر چه مربیان در بالا بردن سطح دانش نحوه بکار بردن مانورهای شامل فنون، زمان شناسی برای بهترین وقت عکس‌العمل نشان دادن و درک دائمی مسیر مسابقه و رقابت همت ورزشد ورزشکاران آنان با توجه و دانش بهتری تصمیم و رقابت می‌کنند. وقتی ما لغت فنی‌ترین کشتی‌گیر را به زبان می‌آوریم بدین معنی نیست که این کشتی‌خوب فن را در یک الگوی حرکتی بکار می‌برد. بلکه با شناخت حریف، موقعیت شناسی با تصمیم‌گیری صحیح بموقع و بطور قاطع بهترین نحوه فنون مورد نظر را بکار می‌برد. این فعالیت ذهنی اوست که لقب کشتی‌گیر فنی را به او اهدا می‌کند. ورزشکار دانا و با هوش که با فعالیت‌های درست ذهنی آماده شده باشد به آسانی و به‌حسب شانس نمی‌بازد و در زمان کم‌آوردن با استفاده از یک موقعیت استثنایی می‌تواند شکست را به موفقیت تبدیل کند.

آماده سازی روانی

ورزشکاران در سطوح مختلف تمرینی با آرمانهای متفاوت به ورزش رومی‌آوردن. مربی زنده باید قادر باشد با تبادل نظر با تمام ورزشکاران آنان را در شکل دادن

۷۵ درصد وزنه از قدرت بالقوه ماهیچه انتخاب شده و تعداد تکرارها تا ۱۲ بار بالا رفته و مقدار استراحت از ۱/۵ دقیقه تجاوز نمی‌کند. فرمول زیر باید ملاک عمل مربی در ازدیاد توان ماهیچه‌ای قرار گیرد.

نیرو × سرعت = توان

Strength × Power = Speed

مربی می‌بایستی بنحوی عمل این فرمول آشنائی کامل داشته باشد تا در توان ضرب‌زنی نسبت تمرینات سرعتی بیش از قدرتی باشد و برای بالا بردن توان‌های بالا نسبت تمرینات قدرت ماهیچه‌ای ازدیاد یابد.

۳ - افزایش محدوده مفاصل حرکتی در رشته بخصوص ورزشی - نرمش‌های کششی برای ازدیاد حوضه حرکتی مفاصل مفید بوده و از جراحات و صدمات ورزشی پیش‌گیری می‌نماید. برای نتیجه مطلوب چند دقیقه دویدن و یا حرکات ورزشی مداوم که باعث بالا بردن سطح حرارت ماهیچه می‌باشد لازم است تا اثرات کشش‌ها بیشتر گردد. کشش‌های ماهیچه‌ای که مفاصل را به حرکت در می‌آورند چند نوعند.

نرمش‌های کششی بی‌حرکت یک نفره و دو نفره

نرمش‌های حرکتی (Ballistic)

نرمش‌های انفجاری (Dynamic)

نرمش‌های همراه با مقاومت جهت بالا بردن درک درونی توانائی (Conscious)

۴ - بهبود سیستم‌های انرژی مورد نیاز و تخصصی مربوط به رشته ورزشی. در ورزش‌های دوهای استقامت و شناهای طولانی این تمرینات که مربوط به قلب و ریه می‌گردند مهمترین نقش آماده سازی را در بردارند.

اگر چه تمرینات جسمانی در بهبود کیفیت نشان دادن مهارت‌ها نقش بسیار مؤثری دارند لیکن چنانچه قبلاً اشاره شد این تمرینات هم‌زمان با تمرینات تخصصی انجام نمی‌گیرند.

آماده سازی فنی (تکنیکی)

یک ورزش ساخته شده از مانورهای مختلف ورزشی که شامل فنون می‌گردند. مهارت اجرای فن و بکار بردن چند فن در یک مانور ورزشی هدف اصلی تمرینات فنی گردد. فنون مهارتی از فنون ساده و پیچیده تشکیل می‌شوند. برای آموزش فنون مربی می‌بایستی از دو اصل آهسته به‌سریع و ساده به پیچیده پیروی کند. بدین صورت که مهارت‌های پیچیده به قطعات ساده‌تر تقسیم شده و هر قطعه جداگانه تمرین شود تا پس از کسب مهارت ترکیب شود با مهارت‌های ساده دیگر که مهارت پیچیده را به‌نمایش می‌گذارد. این مهارت‌ها در ابتدا بصورت آهسته و سپس با سرعت بیشتر تا رسیدن به سرعت مورد دلخواه تمرین شوند. کلیه فنون باید به قدری تمرین شوند تا به‌صورت عکس‌العمل بدون فکر درآیند. کلیه مهارت‌ها حرکات عکس‌العملی می‌باشند. برای آموزش صحیح فنون مربیان می‌بایستی به اصول حرکتی مفاصل، به‌کار بردن اهرم‌های مفصلی و علم‌الحرکات آشنائی کامل داشته باشند تا بتوانند الگوهای حرکتی را شکل داده، تجزیه و تحلیل نموده و تصحیح کنند. تمرینات فنی در آغاز فصل اهمیت بسزائی دارند و کم کم پس از عکس‌العملی شدن الگوهای حرکتی مقدار تمرین آنان کاهش می‌یابد. زمانیکه فنون و مانورها کاملاً فرا گرفته شده و به‌صورت عکس‌العمل کراراً بدون اشتباه اجرا گردند آن‌ها بعنوان ابزار لازم در اختیار ذهن گذارده می‌شوند تا به‌موقع از آنان استفاده شود.

آماده سازی ذهنی

پرتوجهی، کاردانی، هوشیاری و دانائی ورزشکاران قابلیت‌هایی می‌باشند که می‌بایست در هر رشته ورزشی طبق برنامه صحیحی رشد کنند. اکثر ورزش‌ها به تمرینات ذهنی تخصصی نیاز داشته و موفقیت و شکست ورزشکاران بستگی به مقدار پیشرفت ذهنی آنان دارد. عبارت دیگر این جسم کشتی‌گیر، بکسور،

دنبال می‌شود. رقابت در مقابله با رقیب اعتبار دارد. یک کشتی‌گیر، بکسور، تنیس‌باز، فوتبالیست و یا شمشیرباز با رقیب به مصاف می‌روند. متأسفانه اهم فعالیت‌های آماده‌سازی مربیان در زمینه آمادگی با رقیب و رقیبان مصرف می‌شود. اگر با چنین آمادگی ورزشکار می‌تواند با رقیبان خود به رقابت بپردازد لیکن تضمینی در برد ندارند زیرا برای بردن رقابت تمرین نکرده‌اند و خود را آماده نساخته‌اند.

تمرین و آماده‌سازی برای برد در رقابت و موفقیت در مسابقه در مقابله با حریف مشخص به برنامه‌تمرینی و سناریونویسی مسیر مسابقه و پیروی از نقشه معین را محتاج است فقط با راهنمایی‌های لفظی حریف را به ورزشکار شناساندن کافی نیست. آماده‌سازی مسابقاتی شامل شناخت کمبودها و توانایی‌های سطح بالای حریف بوده که با نقشه‌ریزی مدیرانه‌ای از کمبودهای حریف استفاده کردن و توانایی‌های او را خنثی نمودن و کمبودهای ورزشکار خود را مخفی کردن و از توانایی‌های او در مقابله با کمبودهای حریف استفاده کردن مسیر مشخص یک مسابقه و سناریوی عملکرد ورزشکار را معین می‌نماید. توانایی طرح نقشه مدیرانه مربی برای مسابقه سرلوحه تمرینات قبل از مسابقه می‌گردد کلیه شناخت‌ها، فعالیت‌ها و دنبال کردن هدف‌های مشخص در محیط ورزش تمرین داده شده و ورزشکار را به نقش خود در موقعیت‌های مختلف پیش‌بینی شده و یا پیش‌بینی نشده آشنا ورزشکاری با تمرینات آماده‌سازی مسابقاتی به‌مصاف حریف می‌رود هدف خاصی را که منجر به موقعیت او می‌گردد دنبال می‌کند. شاید توان‌ها از پس حوادث پیش‌بینی نشده برنایند و ورزشکار با شکست روبرو شود. لاکن دنبال کردن نقشه موفقیت و آماده شدن برای نیل به مقصد از فعالیت‌های ارزشمند است که به ورزشکار هدف داده و او را در مسیر موفقیت همراهی می‌کند. آمادگی‌های جسمانی و فنی را نمی‌توان برای تمرینات آماده‌سازی مسابقاتی بهبود بخشید. والاکن آمادگی‌های مهم ذهنی و روانی که ایفاگر نقش مهمی در موفقیت رقابت‌ها می‌باشند در راه رسیدن به برد تقویت گردیده و آماده نبرد می‌گردند.

مربیگری حرفه‌ایست که افراد خود را از میان قشرهای مختلف اجتماع با حرفه‌های گوناگون و سطح تحصیلات متفاوت بدست می‌آورد. اشتیاق به حرفه‌مربیگری با اشتیاق به آمادگی‌های فردی برای بدست آوردن قابلیت‌های مورد احتیاج مربی آغاز می‌شود. دانستن مسئولیت‌های خطیر مربی، محدودیت علمی و اخلاقی فرد و کوشش در فراگیری و کسب تجربه در موارد مهم مربیگری با اصول صحیحی باید پیروی شود. ورزش دارای بُعدهای فراوانی از قبیل بُعد علمی، بُعد روانی، بُعد ذهنی، بُعد آموزشی، بُعد فلسفی و غیره می‌باشد که متخصص شدن در تمام ابعاد اگر چه عالی است ولی امریست غیرممکن. یک مربی حرفه‌ای باید با کلیات هر مبحثی که روی ورزشکار و آماده‌سازی او تأثیر می‌گذارد آشنائی داشته و در ریزه‌کاری‌هایی که محدودیت دارد از استفاده نظریات صاحب‌نظران برخوردار گردد. ورزشکار را در اختیار یک حرفه‌ای دیگر قرار دادن و به امید آنکه آنان او را در حوضه کمبودهای مربی درست کنند و بدست مربی بسپارند امکان‌پذیر می‌باشد لیکن راه درستی نیست. سرمربی و مربی دلسوز و زبده می‌بایستی در تمام برنامه‌های آماده‌سازی ورزشکاران مشخصاً و یا بوسیله کمک مربیان دیگر شرکت و نظارت داشته باشد. مربی دلسوز کمبودهای حرفه‌ای خود را به‌ملاک مخفی کردن تمریناتش نباید بگذارد. در کمبودهای فردی از صاحب‌نظران و متخصصین یاری طلبیدن راه هم‌آهنگ کردن آماده‌سازی ورزشکاران با آخرین تحولات علمی و فراورده‌های تحقیقاتی و تجربی می‌باشد. رهبری فقط من انجام دادن نیست.

با ابراز نهایت احترام به افراد شریفی که حرفه حساس مربیگری را انتخاب می‌کنند آرزو دارم محتوای این مقاله راهنمایی در بالابردن کیفیت عملکرد آنان بوده و مورد استفاده قرار گیرد.

اهداف کوتاه مدت و درازمدت به‌جایشان یاری دهد. اشتباه مربیان کم‌تجربه تخیل هدف برای ورزشکار است. زمانی هدف ارزش پیدا می‌کند که ورزشکار احساس مالکیت آن را داشته باشد. ایجاد هدف همراه با ایجاد انگیزه می‌باشد. انگیزه نیرویی نامرئی است که ورزشکار را به‌جدیت و کوشش در سطح عالی وامیدارد. انگیزه‌ها درونی و یا برونی هستند. انگیزه درونی آنست که روان ورزشکار را ارضاء می‌بخشد. انگیزه‌های برونی مانند تشویق و جایزه می‌توانند انگیزه‌های درونی ورزشکار را تقویت کنند. هر مقطع رشد انگیزه‌های مربوط به همان به مقطع را دارا می‌باشد. گاهی اوقات توجه به اهداف درازمدت مانند قهرمان کشور شدن یک ورزشکار مبتدی را از ارزش‌های مربوط به مقطع رقابتی کنونی به دور می‌کند و نتیجه مطلوب نیز ندارد. مربیان زبده و کاردان با جلسات خصوصی اهداف ورزشکاران را تک تک مورد بررسی قرار داده و در تغییر و تشدید آنان همت کرده و در انگیزه دادن به آنان اقدام می‌کنند. تجدید نظر در هدف‌ریزی و انگیزه‌پردازی یکی از وظایف مهم مربیان بشمار می‌رود.

فعالیت‌های روانی ورزشکاران فراوانند در دو مورد هدف‌ریزی و ایجاد انگیزه بحث شد. ولی چند مورد مهم دیگر واکنش‌های روانی وجود دارند که مربیان در شکل دادن به آنها و کنترل برخی دیگر باید کوشا باشند. موارد مهم مورد نظر هر مربی زبده و کاردان در آماده‌سازی روانی ورزشکاران به مواد زیر بستگی دارد.

هم‌آهنگ نمودن آرمان‌های فردی با اهداف جمعی و تیمی

واکنش‌های مثبت و عاقلانه هنگام شکست و یا موفقیت

پشتکار و جدیت در سطح عالی هنگام تمرین و عادت به آن برای زمان مسابقه رفتار با احساس مسئولیت برای پیشرفت شخصی و تقبل از بلندی و افت‌های دوران شرکت کنترل بازدارنده‌های فرهنگی و محیطی در پیشرفت‌های ورزشی با اراده مستحکم کنترل فشارهای روانی (stress management) هنگام خشم، ترس و نا‌آشنایی با محیط رفتار عاقلانه هنگام ستیزهای موجود و اختلافات ناشی از روابط با مربی و دیگران

اعتماد به نفس و درک توانایی‌ها و کمبودهای فردی

روح ورزشکار، منش مناسب شایسته و جوانمردی

رابطه با دیگران با خوشرویی، خوش رفتاری، خیرخواهی و حس همراهی و دوستی کنترل غرور و جلوگیری از خود ریزه‌بینی

مربیان ورزیده در پیشبرد ویژگی‌های روانی ورزشکاران نقش اساسی و مهمی را ایفا می‌کنند.

مربی شایسته در خودشناسی و اصلاح کمبودهای خویش قدم برمی‌دارد تا در نقش مدل بودن برای ورزشکار خود موفق باشد.

برای پیشرفت ورزشکار مربیان می‌بایستی طراحی آمادگی‌های مورد نیاز تمرینات را هفته‌ها قبل به‌مورد اجرا گذارند. لاکن تمرینات فنی، ذهنی و روانی تماماً در آن و واحد به معرض آموزش و تمرین قرار می‌گیرند.

یکی از وظایف خطیر مربی‌گری قضاوت بی‌غرض و درست است. ورزشکار باید به حرف مربی اعتماد کند. عدالت و انصاف در کلیه فعالیت‌های مربیگری نقش پراهمیتی دارد. مربی نمی‌تواند به‌همه ورزشکاران بیک دید و بیک چشم نگاه کند. ولی در ایجاد موفقیت پیشرفت و احترام به حق و حقوق آنان مساوات کامل باید تضمین شود. ورزشکاران دارای پیش ساختگی‌های متفاوت روانی می‌باشند. مربیان می‌بایستی با روش متفاوت آشنایی داشته و بهترین نحوه شکوفا نمودن هر ورزشکار را دریابند. آموزش‌های روانی در دو طریق عمومی و خصوصی ارائه می‌گردند. سخنانی که یک تیم و یا گروهی را ارشاد می‌کند در معرض عموم به زبان می‌آید. ولی رهنمودهایی که در هدایت یک فرد مؤثر است باید فقط با آن فرد در میان گذارده شود و مسئله خصوصی بماند.

آماده‌سازی مسابقاتی

نقطه عطف کلیه فعالیت‌های آموزشی، آماده‌سازی و تمرینات ورزشکاران برای درخشش در صحنه‌های رقابتی مسابقات می‌باشد. ورزش قهرمانی به منظور رقابت

تلاش را بخوانید و به دوستان خود هدیه دهید!

کوهنوردی هم المپیک خواهد شد؟

استاد جلیل کتیبه‌ای از کوهنوردان پیشناز و پیشگام ایران است. در جوانی با کوهنوردی و رفتن به طبیعت زیبا و دست نخورده ایران آشنا شد. در بیست دو سالگی نخستین قله چهارهزارمتری را زیر پا نهاد، از آن پس به همه قله‌های زیبای ایران صعود کرد. وی با نخستین صعود ایرانی از جبهه شمالی علم کوه و دیواره شمالی شاخک، همراه دوستش محمدعلی تفرشی، سنگنوردی با وسیله‌های مصنوعی در کوه‌های بلند ایران - کوهنوردی نوین - را پایه گذاشت. اما ارزش واقعی استاد کتیبه‌ای در آنجاست که بیش از هر کسی درباره کوه و کوهنوردی قلم زده است. فرهنگ زنده کوه‌های ایرانست. چندین کتاب و صدها مقاله درباره کوه‌های ایران نوشته، از «الفبای کوهنوردی، تاروش‌های کوهنوردی نوین» و نیز فرهنگ کوه‌های ایران. با وجود این که در سال‌های اخیر در آلمان زندگی می‌کند و به قول معروف سنی از او گذشته، اما همچنان با قلبی مملو از عشق به طبیعت و کوهنوردی و کوهنوردان، با قلمی شیوا و روان همچنان با نشریات کوهنوردی ایران و اروپا همکاری دارد و همچنان می‌نویسد. من، با نوشته‌های استاد کتیبه‌ای برای نخستین بار در «مجله دنیای ورزش» - ۳۵ سال پیش - آشنا شدم. بعد برای یک برنامه تلویزیونی - ورزش از نگاه ۲ - تلویزیون ملی ایران، از وی دعوت کردم، و قرار شد این برنامه در یکی از ارتفاعات اطراف تهران تهیه شود. استاد کتیبه‌ای دعوت‌ما را پذیرفت. و با روی باز اما با آهستگی از یکی از ارتفاعات بالا رفتیم. در آنجا استاد از کوه‌ها، عشق به طبیعت، و اصول کوهنوردی نوین و دوست داشتن زندگی و علاقه به انسان‌ها گفت. تنها هنگام بازگشت بود که ما - من و گروه فیلمبرداری و صدابردار - متوجه شدیم، که استاد با یک پای مصنوعی همراه ما تا آن ارتفاع آمده است، بدون آن که به ما بگوید و خم به ابرو بیاورد. استاد تعریف کرد، در صعودی همراه کوهنوردان معروف دیگر ایران کاظم گیلانپور، سردبیر پیشین کیهان ورزشی، در راه دماوند اتومبیل جیب آن‌ها به دره پرتاب می‌شود، و وی تقریباً یک پای خود را از دست می‌دهد. اما این مسئله از تکاپو و عشق وی به کوهنوردی و کوهنوردان کم نمی‌کند. در همه این سال‌های دوری و دلگیری با استاد کتیبه‌ای تماس همیشگی دارم و هر بار با گفت و گو با او روحیه تازه‌ای پیدا می‌کنم. وقتی موضوع ویژه نامه «تلاش» برای ورزش المپیک را برای استاد مطرح کردم، با علاقه پذیرفت که نوشته‌ای همه جانبه درباره کوه و کوهنوردی برای این شماره تهیه کند. تاریخ کوهنوردی، کوه‌های ایران، این که آیا کوهنوردی ورزش است، آیا کوهنوردی می‌تواند به المپیک‌ها راه یابد، - که بخشی از آن راه یافته است - و سیاسی شدن کوه در ایران در این سالها، که می‌خوانید. با سپاس از استاد جلیل کتیبه‌ای. در نامه کوتاهی که با این مطلب جالب فرستاده‌اند، نوشته: «باور کنید، در مدت ۵۶ سال کار روزنامه نگاری و نویسندگی، به یاد ندارم که هرگز برای آماده کردن مطلبی، تا این اندازه گرفتار هیجان و در هم برهمی درونی و برونی شده‌باشم، البته پیری و دردها و گرفتاری‌های زندگی نیز بی تأثیر نیستند.»

آیا کوهنوردی، ورزش است، آنهم ورزش برتر

جلیل کتیبه‌ای

نفرت و خشونت و تمسخر به آنان گفته بود: «اینهم شد ورزش، هی برو بالا، هی بیا پایین، هی...»، که بسیار متأسفانه غافل از این بود که همین به بالا و پایین شدن، جنب و جوشها، عصب و مغز و عضله و نفس و قلب به کار انداختنها، و به شوق و شور هیجان آمدنها هستند که تحرک با فکر و هدف، و ورزش راستین به پا می‌دارند.

این را نیز به یاد دارم که در همان زمانها (۳۵ سال پیش)، یکی از نوشته‌هایم برای مجله‌ای ورزشی در تهران، این عنوان را داشت، خطاب به مسئولان ورزش: «یک استادیوم ورزشی صدهزار نفری در فراخنای کوه‌های شمال تهران است، اگر امروز اقدام نکنید، فردا دیر خواهد بود!»... و آشکارا دیدیم و می‌بینیم که در سالهای بعد تا به امروز، هر هفته و هر سال چه اندازه به تعداد کسانی که به کوهپایه‌ها و بلندیها و قله‌ها راه می‌یابند افزوده شده و می‌شود. آیا اینها مخط و نادان و ناآگاه هستند و بیهوده در نشیب و فرازها در حرکتند؟!

کوهنوردی چیست، کوهنورد کیست؟

تمایل به حرکت کردن - چنانکه در بالا آورده شد - به گونه‌ی طبیعی، در کودکان خردسال آدمیان، به سان حیوانهای دیگر، وجود دارد. به یک بچه شیرخوار در رختخوابش نگاه بکنید که پنجه‌های ظریف و کوچکش را چگونه به دستهای مادرش قفل می‌کند و می‌کوشد که بالاتنه‌اش را بلند کند. همین کودک، آنگاه که کمی به رشد می‌رسد و می‌تواند بر زانوها و سپس بر پاها استوار بشود، می‌کوشد که با بهره‌گیری از لبه تشک، تخت، صندلی و یا میز کوچکش، بدن خود را بیشتر بلند بکند و خود و پاهایش را بر بالای آنها بکشاند... و در نخستین سال، به بالا کشاندن خویش از پلکان می‌پردازد.

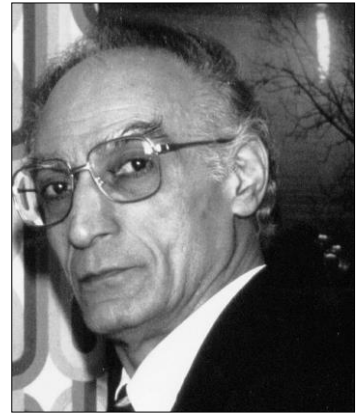
اینها، پیشدرآمدهای زنده بودن، یا زنده ماندن و زندگی کردن هستند، حرکت و ورزش نخستین به حساب می‌آیند، و که همین بالا کشیدن‌ها، مقدمه‌ای می‌تواند

دو پرسش‌های بالای این نوشته، بدین سبب است که از یکسو، مردمانی در کشورهای گوناگون، بر این پندار هستند که ورزش همانهایی است که برایش مسابقه‌ها ترتیب می‌دهند، سروصداها، هیجانها و تبلیغ‌ها به راه می‌افتد، وقتها و پولها و امکانات فراوان در راهش مصرف می‌شوند، و جامه‌های پیروزی و مدالها به پیروزمندان عرضه می‌کنند و نیز... در کمیته‌های المپیک جا گرفته‌اند.

از دگرسو، دگر نگاهی به کوهپایه‌ها و کوهها و چکادها بیندازیم، آشکارا در می‌یابیم که به ویژه در روزهای فراغت از کار - با تخفیفی برای فصل زمستان - چه تعداد از مردم کشورها خود را با کوهستان پیوند می‌دهند، و به طور کلی چند میلیون نفر در سراسر کره خاکی - آبی ما - در رده بندیهای بهره‌گیری از کوه - به کوهنوردی می‌پردازند.

اگر باور داریم که ورزش، عبارت از تحرک با هدف و اندیشه و برنامه است، برای تندرستی و نیرومندی، پس بسیار ساده و آسان می‌توان دریافت که همین بالا رفتن‌ها و پایین آمدنها - که حتی از جنبشهای طبیعی و نخستین یک کودک خردسال تازه به راه افتاده، به خوبی می‌شود درک کرد - هستند که تحرک را سبب می‌شوند.

در اینجا به یاد یکی از رئیسان گذشته تربیت بدنی و ورزش ایران افتادم که وقتی چند کوهنورد برای جلب نظر و حمایت او از کوهنوردی به سراغش رفته بودند، با



کوهنوردی است که این فرزند جدا مانده از مادر، بار دیگر به مهد خود باز می‌گردد و می‌تواند در ژرفای دگرگونیها، سرد و گرمها، پستی و بلندیها و نیز زیباییها و سختیهای کوهستان، به خویشتن شناسی نیز دست یابد، که خود وسیله‌ایست مهم برای تکاپوها و پیشرفتها و دیگر شناسائیها در زندگی اجتماعی.

در کوهنوردی - مانند سایر ورزشهای گروهی - همکاری و تشریک مساعی به گستردگی تمام وجود دارد. به گونه‌ای که سرپیچی از آنها و یا سستی در این وظیفه‌ها، حتی سبب مرگ و میرهایی می‌شوند.

کوهنورد در کوهستان، اصیل و زنده، با زیبایی شناسی برخورد عملی دارد. در این کار و راه دلکش و آرامش بخش و پر از رمز و سنجش است که می‌توان به بسیاری از رازهای طبیعت آگاهی یافت، و یا دست کم از دیدن و امکان لمس و درکشان لذت برد و سرشار شد. کوهنورد که معمولاً طبیعت دوست است، در کوهساران با گلها و گیاهها، با سنگها و حشرگان کوچک تا حیواناتی بزرگ، با چشمه‌سار و آبشار و برف و یخ و دهها مظاهر دیگر طبیعت برخورد و سروکار دارد، که مطالعه در آنها، چه گنجینه‌یی از آگاهی و دانایی می‌تواند برایش فراهم بیاورند.

«لوئیس ترنکر» بزرگمرد کوه و هنر، در یکی از کتابهایش نوشته است که «کوهنوردی یک جور عبادت است. اگر چه خود مذهب و دین نیست، اما حالتی از آنگونه را در درون دارد.» به راستی کوهنوردانی که دل و روان به کوهستان سپرده‌اند - به ویژه در جاهایی که مقام و ارزش دل و احساس آدمی مورد توجه هستند - به کوه رفتن برایشان حالتی احترام انگیز ایجاد می‌کند. در تنهاایشان، بی زبان با کوه گفت و شنودها دارند. در آنجا به ژرفای زندگی و وجود انسان و نیز دنیای معنوی فرو می‌روند، و از کوه نیرو، راه حل و درک مطلب دریافت می‌کنند.

کوهنوردی در روان آدمی، اثری ژرف و قابل ملاحظه دارد. البته تفاوت است میان به کوه رفتن خالی از احساس و تهی از توجه، با یک صعود همراه با خلوص نیت و دلسپردگی. در کوهستان و با کوهنوردی می‌توان بر عقده‌ها و کشمکشهای روحی نیز پیروز شد.

در کوهنوردی، نقطه عطفها و پیوستگیهایی می‌توان یافت که در ورزشهای دیگر، یا نیستند، و یا با تخفیف کلی دیده می‌شوند: در عین حال که کوهنوردی، دوستی ژرف با طبیعت زیبا و آرام و نوازشگر است، اما حادثه‌جویی و دست به گریبان شدن با چهره دیگر طبیعت نیز در آن وجود دارد. در اینجاست که بهشتی، تبدیل به یک دوزخ راستین می‌گردد، و که کوهنورد، با آگاهی و دانایی بر این روی دیگر کوه، کوهستان را می‌ستاید و بدان می‌گردد.

در کوهنوردی اگر چه به ظاهر، عضله و عصب و استخوان و مفصل و ریه و قلب به کار می‌افتند و نیرومند می‌شوند، اما شجاعت، پایداری، بردباری، عاطفه، اندیشه، جرأت، احساس، ژرف نگری و بسیاری دیگر از صفتهای برتر آدمی نیز از دستاوردهای این ورزش هستند.

کوهنوردی کشف و شهود است، عرفان و در خود فرو شدن است. کوهنورد بلندنظر و بلندنگر و بالا اندیش است. در قله‌های بلند، اگر چه برفراز است و گسترده دنیایی را در زیر پاهای خود می‌بیند، اما در همانجا و همان حالت، متواضعانه به طبیعت نیرومند و خشن و مستحکم و سودمند و آموزنده، تعظیم می‌کند و غرور و تکبر خویشتن‌خواهی و خودبزرگ بینی را می‌شکند. کوهنورد در حالیکه با تلاشهای جانانه و گاهی فداکارانه، بردشواری صعودهای بلند و سخت پیروز می‌شود، موجودی است خاکی، فروتن، ساده‌دل و باصفا و صمیمی. در کوه و نزد کوهنوردان راستین، انسانیت تبلور خاصی دارد. کوهنورد راستین، انسانی راستین است.

به هنگام پیروزی معمولی و یا فوق‌العاده یک کوهنورد، و به هنگام گام نهادن بر فراز چکاوها، هیچکس نیست که برایش کف بزند و هورا بکشد. این خود اوست که دشواریها، خطرها و سرد و گرمهای فراوان را تحمل کرده، و هم خود وی است که در آن نقطه بلند دور از بشریت - که حتی گاهی فرصت و امکان توقف و یا نگاهی به پیرامون و پایین دستها افکندن را هم ندارد - باید به تپشهای تند دلش آرامش بدهد و طعم افتخار، یا رضایت خاطر، را به تنهایی مضمضه بکند.

... و البته که رسیدن به هدف، پایان کار او نیست، زیرا که تازه، بازگشت را در پیش دارد که اغلب آسان‌تر از صعود نمی‌تواند باشد!

یک تفاوت بزرگ دیگر کوهنوردی با ورزشهای دیگر در اینست که اگر کوهنوردی

باشند بر تمایلهایی که در سالهای بعد، به کوهنوردی و یا ورزشهای دیگر می‌انجامند. همه ورزشهای گوناگون - با کمی تفاوت - مورد توجه مردم و صاحب نظران هستند. از راهپیمایی (یکی از طبیعی‌ترین ورزشها) تا پینگ‌پونگ، از شنا تا وزنه‌برداری، از دوها و پرشها تا مشت زنی و ژیمناستیک و ورزشهای با توپ و غواصی ... که علاقه‌مندان به نسبت شوق و ذوق و استعداد و امکاناتشان، یک و یا چند از این ورزشها را بر می‌گزینند.

کوهنوردی نیز از تحرکهای طبیعی به وجود می‌آید. از دشت به دره پانهادن و سپس از حاشیه‌های دره و کوه بالاتر رفتن و بر تپه‌ها و گرده‌ها گام گذاشتن، صاحب ذوق و اندیشه و استعداد را بر می‌انگیزند که کمی بیشتر به خود فشار وارد بیاورد، قلب و ریه و مغز و دید و احساس را بیشتر به کار بیندازد و از عضله‌های پا و دست بیشتر یاری بگیرد ... سرانجام به سره و دزوه فلان کوه بلندتر از پیرامون برسد. اینجا برای یک پنجه کوه، یک کوه‌رو مبتدی، یک شیفته تازه گام نهاده به کوهستان، اوج لذت و پیروزی است... و البته بیشتر شاد و پیروزمند خواهد شد، هنگامیکه در پایان یکروز در طبیعت بلند بودن، تندرست و راحتی از این تلاش، به پایین و نزد کسان و آشنایانش باز می‌گردد، و دگر روز خود را سبکتر و چابکتر و همراه با یک آرامش ویژه احساس می‌کند. این بود یک حالت و توصیف بسیار کوتاه از آغاز کار یک کوهنورد پویا.

وضعیت همسان تلاشهای مقدماتی را در ورزشهای دیگر نیز می‌یابیم: فوتبال بازی بچه‌ها در کوجه‌ها و جاهای دیگر، به آب زدن مردم در کناره‌های دریا، تقلید از ورزشهای زورخانه‌یی و مانند آن، و یا انجام دادن حرکتهای ساده ورزشی در خانه، ورزشهای رقابتی در دوران مدرسه و ... که به شعله‌های آتش درونی نوجوانان و جوانان، و شور و رغبتشان به ورزش، تا اندازه‌ای پاسخ می‌دهند... تا اینکه از میان این گروههای سنی، کسانی که به تلاشها و پیروزیها و برتریهای بزرگتر و جایزه‌ها و کف‌زدن‌های گسترده‌تر چشم و دل بسته‌اند و توانایی ادامه دادن راه پیشرفت را دارا هستند. از دوره مقدماتی به دوره‌های تکامل و پیروزیهای بیشتر روی می‌آورند، و از درون همین گروههاست که ستارگانی در آسمان ورزش به درخشش می‌آیند.

کوهنوردی نیز از این راه و روش جدا نیست. کسیکه از دره و کوهپایه گردی، به نوردش کوهها و رسیدن به قله‌ها پرداخت و طعم این ورزش مقداری متفاوت با ورزشهای دیگر را چشید، معمولاً بدان پشت نمی‌کند و میان او و کوهستان - این مظهر شکوهمند طبیعت والا - انسی و پیمانی همیشگی ایجاد می‌شود، اگر چه از مدال و نشان و کف زدن و چک‌های بانک در آنجا خبری نیست!

جاذبه کوهستان چنان است که حتی کوهنوردان پا به سن گذاشته را، ندای دعوت می‌دهد. هفتاد و هشتاد سالگان بسیاری را می‌توان دید که هنوز و همچنان به کوه می‌روند و حتی بر قله‌های نه آسان پا می‌گذارند. لوئیس ترنکر Luis Trenker، کوهنورد و هنرپیشه و هنرمند بسیار مشهور ایتالیایی - آلمانی، روز تولد هشتاد سالگی‌اش را بر فراز ماتره‌هورن جشن گرفت. نورمن ووآن Norman Woon، آمریکایی، در نودسالگی، به قله‌ای سه‌هزارمتری، بی نام و سراپا در یخ صعود کرد که ۶۶ سال پیش از آن، برای نخستین بار آنرا که در یخهای قطب جنوب به پا ایستاده است، در نور دیده بود! از آن تاریخ، این کوه به نام وی شهرت یافت.

در کوهنوردی نیز همچون ورزشهای دیگر، هدفهای تندرستی، پیروزمندی، سرگرمی سودمند و بهره‌گیری از مفهوم و معنای معنوی ورزش برای زندگی وجود دارد، و حتی در این مورد آخر، بسیار هم پرمحتوا است. در کوهنوردی زیروبمهای زندگی و راه گذر کردن از میان آنها یاد گرفته می‌شود، و در حقیقت، کوهنوردی خود زندگی است.

در کوهنوردی صفا و صمیمیت و دوستی و رفاقت به گونه‌یی گسترده جا دارد. چه بسیار دیده شده است و می‌شود که یک برنامه تلاش در کوهستان (که هر چه دشوارتر، بهتر) چنان دو و یا چند نفر را به یکدیگر نزدیک می‌سازد که عمری پیوستگی را به ثمر می‌رساند. کوهنوردی، با فداکاری و از حق خود گذشتگی به خاطر دیگری همراه است. آنجا که دو دسته از بدنه و یا دیواره کوهی بالا می‌روند، اگر برای یکی از کوهنوردان حادثه‌یی پیش بیاید، برای بقیه، یاری به آسیب دیده، مهمتر از بالاتر و به فراز رسیدن است. از آنجا که انسان خود از طبیعت است، در

می‌بینیم که در این ورزش پر دامنه هم «رقابت» بوده است و هست (اگر چه بر حذف ورزشهای رسمی مسابقه دار، در کوهنوردی، جان باخته‌های بسیاری را هم شاهد بوده‌ایم)... و این رقابت، نه تنها میان کوهنوردان، بلکه حتی میان کشورها و کشورداران هم دیده شده است (بنا بر اصل: اگر رقابت نباشد، پیشرفت حاصل نمی‌شود): انگلیس می‌خواست «اورست» به آن تعلق بگیرد. آلمانها برای پیروزی بر «نانگا پارپات» جانها فدا کردند. هیتلر تسلیم شدن دیواره شمالی کوه «ایگر» را بوسیله کوهنوردان کشورش خواهان بود. حتی پیش از آنها، در ۵۱۰ سال پیش، فیلیپ پنجم پادشاه فرانسه، صعود از دیواره‌های سنگی و دشوار کوه «مونت آگویی Mont Aiguille» را فرمان داد.

و آنگاه نیز آگاهی یافتیم که در کوهنوردی، مدالها و عناوینی هم به پیروزمندان اعطا شد. حتی کمیته بین‌المللی المپیک، بدون اینکه کسی از کوهنوردان در رقابت‌های المپیک شرکت جسته باشد، مدالهای آن بازیها را به چند نفر اختصاص داد. البته رینهولد مسنر، نخستین پیروزمند هر ۱۴ قله بالای هشت هزار متری هیمالایا، از پذیرفتن مدال المپیک سر باز زد.

زندگی می‌گذرد و طی آن تحولاتی جالبی در دنیا گام به پیش می‌گذارند. روشن است که تلاشهای نخستین برای رسیدن به قله‌ها، از راههای قابل بالا رفتن صورت می‌گرفته است. اما رفته رفته این اندیشه از مغز کوهروان گذشت که برای راههای دشوار سنگی و دیواره‌یی، و یا برای گذر کردن از یخچالهای کوهستان چه باید کرد؟

ابتدا پنجه‌های دست و نوک و کناره کفشها را به یاری گرفتند، و همزمان با آن، چوبدسته‌های سخمه دار و طناب، و سپس کلنگهای دسته بلند هم متداول شد. آنگاه نوبت به پیدایش میخ و مدبر رسید، و در گذران سالها، همین ابزارها و ساختن وسایل دیگر نیز رو به تکامل گذاشتند و بدین ترتیب، دیواره‌ها و یخچالهای بسیار دشوار و بلند در سراسر گیتی، در برابر کوهنوردان سرفرود آوردند.

سالها در پی هم گذشتند و کوهنوردان با ساخته‌هایشان، در همه جا رسوخ داشتند و تا دلشان خواست، کوهها را سوراخ سوراخ کردند، و میخ و حلقه‌آویز کردند.

همراه با اینگونه تلاشها، از یکسو در اینجا و آنجا، ندهایی برخاست که این وسیله‌ها، هم محیط زیست و فعالیت کوهنوردان را غیرطبیعی، زشت و نادرست می‌سازند، و هم ارزش کوهنوردی خالص و اصیل را نابود می‌کنند. ایندسته می‌گویند باید بدون وسیله‌های کمکی ساخته شده و آسیب رساننده به طبیعت کوهستان، کوهها را بالا رفت. برای آیین و سنجش! صعودهای آزاد به وجود آمد و دیواره‌های چندی در کوهها، تنها با بهره‌گیری از پنجه‌های دست و نوک کفشها صعود شدند و می‌شوند.

از دگرسو، در این چند سال اخیر، دگرگونی دیگری در کوهنوردی پدیدار گشت. شور و شوق جوانان به سنگنوردی و پنجه افکنی با سنگها و گیره‌ها در کوهستانی که یکجور هنر و ظرافت و نرمش و سنجش با خود دارد، از «کوهنوردی» فرزند می‌شود آورد با نام «سنگنوردی ورزشی».

در این کار نوحاسته، معمولاً سنگنوردان به قله‌های کوه کاری ندارند، بلکه دیواره‌های سنگی کوتاه و نیمه بلند را در پایین کوه و گاهی هم در شکم و سینه آن در نظر می‌گیرند و ذوق و هنر و نیروی خود را با بهره‌گیری از گیره‌ها و شکافهای دیواره، به آزمایش و پیروز شدن می‌کشانند.

گسترده‌ی گروندگان به اینگونه «سنگنوردیهای ورزشی» سبب شد که:

- ◆ چون ممکن نیست کوهها را به درون شهرها آورد و در دسترس علاقه‌مندان گذاشت، بنابراین به ساختن دیواره‌های مصنوعی در شهرها پرداختند (در باشگاههای کوهنوردی، تالارهای ورزشی، و حتی در بیرون از آنها).
- ◆ برای ایندسته از جوانان (دختر و پسر)، مسابقه‌هایی نیز ترتیب داده شد، و بر این منوال، رقابتها و مسابقه‌های نخستین که در دیواره‌های کوه صورت می‌گرفتند، به شهرها کشیده شدند.

امروزه در بیشتر شهرها می‌توانیم از این دیواره‌ها و از اینگونه مسابقه‌ها ببینیم. رقابت‌هایی که از یک و دو شهر، و یا یکی دو کشور، به همه کشورهای دارای

تواند دشواریهای بالا رفتن از کوهی سخت و بلند را در هوایی آرام و آفتابی، به خوبی تحمل بکند، به اوج برسد و سلامت بازگردد، اما اگر در همین کوه و همین راه، با هوای بد و خراب روبرو بشود، اینجاست که دشواریهای موجود در هوای خوب، دهها برابر بیشتر می‌شود. آنچنانکه دیگر امیدی برای تندرست به قله رسیدن و نیز بازگشتن وجود ندارد. در اینصورت است که اگر بتواند خود را از چنگال سرما و برف و توفان و عوارض دیگر بی رحم کوهستان، چون بهممن و سنگ غلغانی و صاعقه و شکافهای یخی و پرتگاهها، برهاند و آسیب ندیده به پایین برسد، در این حالت است که به او عنوان «بازنده پیروز» داده می‌شود. آنگاهست که این باختن، از صدها پیروز شدن بیشتر ارزش دارد.

رینهولد مسنر، نخستین پیروزمند مشهور هر ۱۴ قله بالای ۸۰۰۰ مترگیتی، در سفری که برای صعود به بلندترین کوههای هفت قاره می‌کرد، در ایران به دماوند کوه شد. اما در نیمه راه، هوای بد به پیشبازش آمد، آنچنانکه چاره‌ای نبود جز اینکه دست از صعود بکشد و از خشم کوه بگریزد!

به جز موارد آورده شده بالا، کوهنوردی با دانشها و دانستنیهای دیگری نیز سرو کار دارد، از جمله: هواشناسی، شیمی و فیزیک، ریاضیات، ادبیات و نویسندگی و هنرهای عکاسی و نقاشی، باستانشناسی، بهداشت، حیوان و زمین و گیاه و آب‌شناسی، نقشه کشی، مردم و جامعه‌شناسی، محیط زیست و فرهنگستان و ستاره‌شناسی و...

در اینجا شاید بد نباشد که توجه خوانندگان ارجمند را به این نکته نیز معطوف بدارم که این نظرات را کسی می‌دهد که خود، فروتنانه از چهارده سالگی با ورزشهای گوناگون قرین بوده است (ورزشهای سبکی که در آنزمان به «سوئدی» مشهور بود، نخستین ورزش دو، سپس ورزش باستانی، وزنه‌برداری، مشت زنی، ژیمناستیک، شناوری، دوچرخه‌سواری، پرورش اندام، کوهنوردی، و که در دوره تحصیل از پرداختن به فوتبال و بسکتبال و والیبال و دو و میدانی نیز غافل نبود و هنوز هم همچنان با انجام دادن ساعتی ورزش در هر روز - که جمع آن‌ها در ۶۹ سال از ۸۳ سال زندگی، به بیش از ۲۵ هزار ساعت می‌رسد-) از جمله کسانی است که ورزش را برای یک عمر برگزیده‌اند.

مسابقه، مدال و المپیک

اگر بوده و هستند کسانی که کوهنوردی را به دلیل نداشتن مسابقه و رقابت، جزو ورزشها نمی‌آورند، پس باید از اینگونه پنداشت که مثلاً در ایران خودمان ورزش باستانی و زورخانه‌یی که آنهمه گرونده در سالهای دراز گذشته داشته و هنوز هم دارد، و یا حرکت‌های ورزشی شناخته شده در همه جا با عنوانهای ژیمناستیک و یا ورزشهای بامدادی، و یا (اصولاً اینهمه تحرکهایی که با نام «ورزش» در میدانها و یا جایگاههای استراحت پزشکی، در کنار بیمارستانها و پیوست مطبهای پزشکان دیده می‌شوند، اما ورزش نیستند؟ - این گروه چند میلیونی که برای تندرستی و دور شدن از چاقی و بیماریهای گوناگون به دویدنهای روزانه و یا تمرینهای دیگر می‌پردازند که نه رقابتی دارند و نه خواهان مدال هستند، اما ورزش نمی‌کنند؟ و یا بهتر، همین صدها هزار نفری که در روزهای تعطیل به کوهپایه‌ها می‌روند و روزی را در اینسوی و آنسوی دامان کوهها و دره‌ها به بالا و پایین رفتن می‌گذرانند، آیا تلاشهایشان را نباید ورزش نامید؟

با پاسخی که دنیای تربیت بدنی و ورزشها و پزشکی به این پرسشها می‌دهند، باید پذیرفت که کوهنوردی ورزش است، آنهم ورزشی در هوای پاک و سالم، با آفتابی جان‌بخش در قلب طبیعت، که گروندگانش بسیار بیش از ورزشکاران هر یک از سایر ورزشهاست.

پیش از اینکه اندیشه رقابت و مدال وارد کوهنوردی جهانی بشود، این ورزش را اصولاً بدون مسابقه می‌دانستند و اعلام کرده بودند. اما در حدود شصت سال پیش بود که روسیه از این اصل و روش، پا بیرون گذاشت و برای کوهنوردانش مسابقه و رقابت‌های رسمی برقرار کرد که به برندگانش نیز مدالهایی می‌داد و می‌دهد... و کوهنوردی سایر کشورها، ناخوشایند، از دور نظاره‌گر روسها بود. در آنزمان هنوز اتحادیه بین‌المللی کوهنوردی وجود نداشت.

اما در حقیقت و در پشت ظاهر «بدون مسابقه بودن کوهنوردی»، آشکار دیدیم و

کوهنورد، گستردگی یافت و از یکی دو قاره هم گذشت و به سازمانها و مسابقه‌های جهانی و توزیع مدالهای رسمی قهرمانی انجامید. اکنون چند سالیست که گفت و گو و طرح گنج‌یابیدن اینگونه مسابقه‌ها در بازیهای المپیک بالا گرفته است و به ویژه کشورهایی سخت طرفدار آن هستند. پندار بر اینست که به زودی شاهد شرکت کردن رسمی سنگنوردان - و شاید هم یخنوردان - در المپیکهای آینده (تابستانی و زمستانی) خواهیم بود.



از راست: نصرت کوهکن، عصمت قاضی، فرخ کوهکن بر فراز علم کوه سال ۱۳۲۹

چگونگی پیدایش و گسترش کوهنوردی

اینک می‌رویم که نگاهی کوتاه بیندازیم به چگونگی آغاز کوهنوردی و پیروزیهای انسان بر دشواریهای طبیعت زیبا، بلند و خشن. پژوهشها و بررسیهای به عمل آمده نشان داده‌اند که ۱/۸ میلیون سال پیش، بشر نخستین از سنگ، یا شاخسار درختان و یا نیز از استخوان حیوانهایی مانند فیل، کرگدن و گاو وحشی، برای خودش سرپناه بسازد. در تغییر مکانها و رو آوردن به پستی و بلندیها (تا ششصد هزار سال پیش) بود که به کوهپایه‌ها و کوهها راه یافت. ره آورد بزرگ این راهیابی‌ها، یافتن حفره‌ها و غارها بود که می‌توانستند برایش مکانی مستحکم و محفوظ، و نیز گرم در زمستان باشند. قرن‌ها گذشتند تا با بیشتر پرورش یافتن مغز آدمیان و با فراگیری‌های گوناگون و بهره‌گیریهای بهتر از محیط زندگی‌شان، توانستند آثار جالبی از نقشهای حیوانی و شکار ... بر دیوار غارها به یادگار بگذارند که قدمت یافته شده تا به امروز، به ۳۰ هزار سال پیش می‌رسد.

در این پناه‌گیریها و سرپناه جستن‌های در کوهستان، چون بشر آنروزگاران اغلب با عوامل خطرناک و تکان دهنده و بیم‌آوری مانند توفانها، رعدوبرق و فروریختن سنگها و بهمن‌ها و... برخورد داشت و سبب آنها را نمی‌دانست، بدینجهت پیچ و خم کوهسار و بلندیهای ناشناخته برایش ترسناک بودند و تا قرن‌ها بعد آنجاها را مکان ارواح خبیث می‌دانست. اما بارش بیشتر مغزی، کنج‌کاویش نسبت به کوهستان بیشتر شد... و آنگاه که عقاید مذهبی جلوه‌گر شدند، به این اندیشه رسید که کوههای بلند و دشوار و غیرقابل دسترسی، جایگاه خدایان هستند و مورد احترام و تکریم.

پی بردن بیشتر به رازهای طبیعت و نزدیک کردن خود به خدایان، وسیله‌ی شدن که انسان متمدن شده، رفته رفته بیشتر با بلندیها بیامیزد، از گردنه‌ها بگذرد و خود را به قله‌های نه زیاد بلند و دشوار نزدیک بسازد، و بعدها حتی در قله‌های بلندتر، پیشکشهایی نیز برای خدایش عرضه یابد.

سپس به زمانی می‌رسیم که با تفریح وجود خدای یگانه در ادیان، پیغمبر یهود را دانستیم که در کوه «سینا» ندای الهی را دریافت کرد، پیامبر عیسویان نیز در کوه «تور» به عبادت پرداخت و به دریافت ده فرمان نایل آمد، و پیشوای مسلمانان در غار و کوه «حرا» با خداوند خلوت کرد و به رهبری منصوب شد. در روایات نیز آمده است که زرتشت، پرستنده اهورامزدا، ماهها در کوه «سبلان» به عبادت و کنکاش

با خداوند مشغول بود، و نیز «بودا» در دامان هیمالایا. به تاریخ کشورهای دوران کهن که نظر بیندازیم، در می‌یابیم که بهره‌گیری از کوهستان برای پیروزی در پیکارها نیز به اجرا درآمده است. پیشگامی در این کار را با کورش بزرگ می‌دانند که در ۵۴۹ سال پیش از میلاد، با جنگاورانش از بلندی کوههای ایران و آسیای صغیر گذشت و شهرهای یونانی آنجا را به تصرف درآورد. ۶۵ سال بعد (۴۸۴ پ. م) خشیارشاه - پسر کورش بزرگ - با گذر از همین کوهها و نیز کوههایی در یونان، بر آن چیره شد.

در سال ۳۳۴ اسکندر مقدونی با بهره‌گیری از همین کوهها به ایران تاخت، و سپس در ۳۲۷ از هندوکش گذشت و برای حمله به هند، تا هیمالایا هم پیش رفت. هانیبال، سردار کارتاژ در سال ۲۱۸ برای یورش به روم، کوههای پیرنه و آلپ را زیر پا نهاد و به جلگه «پو» وارد گشت. البته که در این لشکرکشی‌ها، رسیدن به قله کوهها مورد نظر نبود.

نخستین کوهی که به قصد کوهنوردی و سیاحت و بررسی، در آنزمانها صعود شد (نه تا قله)، آنگونه که در تاریخها ثبت شده است، کوه آتشفشانی «اتنا - ۳۲۶۳» در جزیره سیسیل بود (۴۴۰ پ. م). در ۱۸۱ پ. م. نیز کوه «ریلوداغ» (ریلا) در بلغارستان را که نزدیک به ۲۸۰۰ متر بلندی دارد، فیلیپ پنجم پادشاه مقدونیه بالا رفت... و سپس به ۵۵۰ بعد از میلاد می‌رسیم که کوه آتشفشانی دیگر ایتالیا «وزوو - ۲۲۷ متر» را تا قله بالا رفتند.

ژاپنی‌ها، کوه زیبای «فوجی - ۳۷۷۶ متر» خودشان را مقدس می‌شمارند و امروزه در هر سال حدود یک میلیون نفر بر فرازش می‌ایستند. قله این کوه در سال ۶۶۳ میلادی برای نخستین بار درنوردیده شد.

در ۹۲۵ میلادی، جهانگرد و جغرافیاشناس عرب «ابودیف خرزجی» که از ایران می‌گذشت، نظرش به دماوند تاریخی و بلند ۵۶۷۱ متری افتاد و تا سینه‌اش بالا رفت.

در سده دوازدهم، قله کوه سینا (عبادتگاه پیامبر یهودیان) زیر پاهای بشرقرار گرفت. داتنه، شاعر ایتالیایی در ۱۳۱۱ به قله ۱۳۴۷ متری «پراتو-آل-سولجیو Prato-Al-Soglio» بالا رفت، آنهم در زمستان.

... تا آنگاه که در ۲۶ ماه آوریل ۱۳۳۶ «فرانچسکو پترارکا» نویسنده و شاعر دیگر ایتالیا، بر قله کوه ۱۹۲۰ متری «وانتو Ventoux» پا نهاد. پترارکا در بازگشت، شرح این کوهنوردی را به قلم آورد و به تاریخ کوهنوردی سپرد، که امروز از آن به عنوان «تولد کوهنوردی» نام برده می‌شود. اگر چه اکنون جز تپه‌ی به نظر نمی‌آید. ۵۲ سال بعد نیز نخستین کوهی که دارای یخچال هم بود صعود شد: روچیا ملونه - ۳۵۳۷ متر.

باز هم سالها در پی هم گذشتند و صعودهای مهمی صورت نگرفت، تا ۱۵۶ سال پس از تولد کوهنوردی، که در سال ۱۴۹۲ به فرمان کارل هشتم پادشاه فرانسه، می‌بایست کوه استوانه‌ی شکل «Mt. Aiguille - ۲۰۹۷ متر - در دوفینه» صعود شود. این کوه دیواره‌های سنگی و عمودی دارد که امروزه نیز پیروزی بر آنها آسان نیست. در اجرای آن دستور، «آنتوان دووی» Antoin de Ville» و هشت نفر همراهش توانستند با بهره‌گیری از طناب و نردبان و... بر دشواریهای صعود از سنگها پیروز بشوند. آنان روز را در قله گذراندند و به نوشتن شرح این ماجرا پرداختند.

در همان سالها نیز دیواره‌های سنگی دشواری در «مته اورا - جنوب کشور یونان - بالا رفته شد که بر فراز آنها عبادتگاههایی برپا دارند.

کوه المپ در یونان هم که با بلندی ۲۹۱۱ متر پیشینه‌ی تاریخی برای آن کشور و باستانشناسی دارد، در سال ۱۶۶۹ میلادی توسط سلطان محمد چهارم صعود شد. سپس به کوه دیگر تاریخی و بلندتر «آرارات» می‌رسیم، با ارتفاع ۵۱۶۵ متر (که به گمان برخی، کشتی نوح بر بدنه آن متوقف شده است) که پس از دماوند، بلندترین قله میان اروپا و هیمالایا را دارد. این کوه در سال ۱۷۰۰ میلادی صعودی به خود دید، اما قله‌اش تسلیم نشد، تا اینکه ۱۲۹ سال بعد، دو نفر کار را تمام کردند.

با وجود این تلاشها و صعودهای پراکنده دیگری که صورت گرفت، اما هنوز تاریخ کوهنوردی را آغاز نشده می‌یابیم.

آغاز تاریخ کوهنوردی

وی با وجود سرمای شدیدی که در آنجا حکمفرما بود، مدت ۶ ساعت با وسیله‌هایی که با خود داشت، به آزمایشها و مطالعه‌های علمی پرداخت. جهان کوهنوردی، این تاریخ و این نخستین پیروزی را «آغاز تاریخ کوهنوردی» می‌داند. از این زمان به بعد بود که کوهها و قله‌های دیگر، یکی پس از دیگری، در نوردیده شدند و نامهای شامونی و پیروزمندان یکمین صعود، از آن دره تنگ و ناآشنا بیرون آمدند و رفته رفته به شهرت جهانی رسیدند. در سال ۱۸۰۸ (۱۱۸۷ خ.) نوبت به نخستین بانوی کوهنورد رسید که برفراز کوه سپید بایستند. ماری پارادیس. زیباترین کوه اروپا، «ماترهورن» است، با بلندی ۴۴۷۷ متر. «ادواردویمپر» انگلیسی، هفت بار دست به یورش و صعودش برد تا توانست از جانب کشور سوئیس، نخستین پیروزی بر سنگهای پرشیب آنرا در سال ۱۸۶۵ (۱۲۴۴ خ.) نصیب خود و همراهانش سازد.

همراه با صعودهایی که در پی هم به قله‌های سه و چهار هزارمتری می‌شد، ذهن کوهنوردان متوجه قله‌های بلندتر در سایر قاره‌ها نیز بود. مثلاً پیش از اینکه قله ماترهورن صعود بشود، «ت. تامسون» به دماوند در ایران رو آورد و بر فرازش ایستاد که ۵۶۷۱ متر بلندی دارد؛ ۱۸۳۶ (۱۲۱۵ خ.) در ۱۸۶۰=۱۲۳۹ نخستین هفت هزار متری صعود شد؛ شیل - ۷۰۲۵ متر. «البروز - یک پنجهزار متری دیگر است که با ۲۸ متر کمتر از دماوند، در قفقاز قرار دارد و در سال ۱۸۷۶=۱۲۵۲ خ. در نوردیده شد. آکونکاگوا، با ۶۹۵۸ متر، بلندترین کوه امریکاست و در ۱۸۹۷=۱۲۷۶ خ. زیر پای انسان رام شد. در ۱۹۰۲ دو برادر آلمانی، علم کوه ۴۸۵۰ متری ایران را بالا رفتند. اوشبا - ۴۷۱۰ متر - یک کوه سنگی و یخی دشوار در قفقاز است که در سال ۱۹۰۳ نخستین صعودش را داشت. یک بلندتر نیز در ۱۹۰۷ (۱۲۸۶ خ.) در اختیار کوهنوردان قرار گرفت: «ترلسون ۷۱۲۰ متر». و دوسال بعد بالاترین ارتفاعی که پای بشر بدان رسید، ۷۵۰۰ متر و در «شوگولیزا» بود. سردترین کوه گیتی نیز با نام «مک کینلی ۶۱۹۳ متر» در آلاسکا، به سال ۱۹۱۳ (۱۲۹۲ خ.) صعود شد. بطور کلی، در سالهای پایانی ۱۸۰۰ میلادی و نیمه یکم سده ۱۹۰۰ کوههای دشوار و بلندی را انسانهای کوهنورد در اختیار خویش گرفتند، و با تجربه‌هایی که پیدا کردند، آنگاه با پیشرفت در ساختن وسیله‌های کوهنوردی، چشمها متوجه قله‌های باز هم دشوارتر و بلندتر در هیمالا یا شدند، و البته نیز بلندترینشان: اورست. اما در اینجا، از جهت ترتیب تاریخ و سالهای صعود، نگاه دیگری به آلپهای اروپا می‌افکنیم:

در میان کوهها و دیواره‌های دشوار اروپا که رفته رفته زیر پاهای کوهنوردان، آرام گرفتند، سه دیواره مشهور بودند که همچنان هیبت خود را به تماشا می‌گذاشتند و تسلیم ناشدنی جلوه می‌کردند: ایگز، گراندروراس، ماترهورن. قله کوه ماترهورن ۴۴۷۷ متر، که در ۱۸۶۵=۱۲۴۴ صعود شده بود، دیواره شمالی را برادران شمید (تونی + والتر) در ۱۹۳۱=۱۳۱۰ بالا رفتند، و صعود تکنفره آن نیز در زمستان ۱۹۶۵=۱۳۴۴ با نام «والتر بوتانی» ثبت شد. گراندروراس ۴۲۰۶ متر را که «ادوارد ویمپر» با ۳ نفر همراه در سال ۱۸۶۵، قله مرکزی را صعود کرده بودند، اما پیروزی بر تیغه مشهور «والکر» در شمالش، به سال ۱۹۳۸=۱۳۱۷، نصیب «کاسین، اسپوزیتو، تیت زونی» گردید. کوه ایگر ۳۹۷۶ متری را در سال ۱۸۵۸ بالا رفته بودند. هشتاد سال طول کشید تا دیواره خطرناک شمالی آن نیز در سال ۱۹۳۸ کوهنوردانی را بر خود دید (اندرل همکامیر، هارر، کاسپارک، وُرگ). در راه صعود از این دیواره، تا کنون بیش از پنجاه نفر جان باخته‌اند! - نخستین صعود زمستانی شمال ایگر، در سال ۱۹۶۱=۱۳۴۰ به «تونی هیلر، المبرگر، کینزهوفر، مانهارد» تعلق گرفت. یک دیواره بلند و مشهور دیگر نیز در جوار کوه مون بلان بر پای ایستاده است که در کنار زیبایش، هیبت و دشواری آن نیز چشمگیر بوده و هست: دیواره غربی و تیغه جنوب غربی در کوه سوزنی شکل «درو Dru - ۳۷۳۲ متر». اولی را در سال ۱۹۵۲ «گیدومانیون» و یارانش در نوردیدند، و دومی به «والتر بوتانی» رسید که تکنفره در سال ۱۹۵۵ از آن صعود کرد. «کوزی» و «دمزون» نیز پیروزمندان زمستانی این دیواره در سال ۱۹۵۷=۱۳۳۶ بودند.

و... در هیمالا یا

پس از آمد و رفته‌هایی که از سال ۱۶۳۴=۱۰۰۳ به بعد در گردنه‌ها و بلندیهایی

تا ۹۱۴ سال پیش، دره و روستاهای کوچک و ساده و بی چیز پایین دست کوه مون بلان فرانسه، در سکوت و بی ارتباط با آبادیهای دور و نزدیک خود فرو رفته بود، و تازه نام «شامونی» برای دره برگزیده شده بود.

در سال ۱۷۴۲ م. (۱۱۲۱ خورشیدی) بود که نخستین چهره‌های ناآشنا را در آنجا می‌بینیم. آنها دو دانشجوی انگلیسی بودند که برای گردش به شهرژنو - ۲۰ کیلومتری شامونی - رفته بودند و در آنجا پیرامون کوههای لعنتی «دره شامونی» چیزهایی به گوششان رسیده بود. کنجکاوی و علاقه شان سبب شدند که دیداری از این دره داشته باشند.

ابتدای سفر آنان به دره ناشناخته، پرت و دهشتناک «شامونی» که با ترس و احتیاط فراوان همراه بود، به نزدیکی و صمیمیت با روستائیان مهربان آنجا بدل شد. آنها تا پای یخچال بزرگ مشهور به «دریای یخ» نیز بالا رفتند، و در بازگشت به ژنو و کشورشان، دیده‌های عجیب را به آگاهی دیگران رساندند.

اما دو نفر دیگر هم بودند که در به شهرت رسیدن شامونی و مون بلان سهم بزرگی داشتند: یکی «م. ت. بوری» نقاش ژنوی بود که دیداری از این دره کرد و از قله‌ها و یخچالهای شگفت‌آور آنجا، تابلوهای نقاشی چندی فراهم آورد و درباره آنها مطالبی نیز نوشت. دیگری جوان فیزیکدان و زمین و گیاه‌شناس اهل ژنو ه ب. دوسوسور» بود که شوق فراوان به «تازه‌های» دانش، و افزون به دانائیهای خود و دیگران داشت. وی در سال ۱۱۳۹ خورشیدی برای نخستین بار به شامونی رفت، و دریای یخ و کوههای پر از یخچال و ستیغهای نوک تیز آنجا را با دقت مورد بررسی قرار داد. کوه سمت دیگر دره شامونی «بروان» را نیز زیر پا نهاد و از بالای آن که درست روبروی رشته مون بلان است، مدتی به شناسایی این بلندترین کوه و یخچالهای تا دره پایین آمده‌اش پرداخت. دنیای شگفتی و ابهام و پرسش در برابرش گسترده بود و هر چه با چشم و دوربین جست و جو کرد، نتوانست راهی و امکانی برای رسیدن به قله مون بلان پیدا کند.

سوسور شانزده سفر دیگر به دره شامونی و پیرامون آن کرد و چهارده بار از بلندیهایی آلپ گذشت، مطالعه‌های گسترده‌ی انجام داد و دستگه‌هایی برای این بررسیها اختراع کرد.

وی با وجود اینکه ده بار بر فراز مون بلان پا گذاشت، اما نخستین کسی نبود که با آنهمه شوق و علاقه و بررسی، بلندترین کوه اروپا را در نوردیده باشد!

در عوض کنجکاویها و پشتکار و هيجان او نسبت به مون بلان، سبب شدند که اگر خود نتوانست راهی به سوی قله بیابد، اما هدف و شوقش را با روستائیان دره شامونی در میان بگذارد، و برای کسیکه بتواند به آن بالا و اوج برسد، جایزه «سکه‌های طلا» تعیین بکند.

تا سال ۱۷۸۶ (۱۱۶۵ خ.) بیش از شش بار راههای چندی برای رسیدن به قله، زیر پاهای علاقه‌مندان به پول - و یا کوه - قرار گرفت و تا ۳۸۶۷ متری و بالاتر هم صعود کرده شد، اما نقطه اصلی پا نخورده باقی ماند.

در این آخرین سال، یکی از روستائیان شامونی به نام «ژاک بالما» که نیرو، هوش و شهامت قابل ملاحظه‌ی داشت، تصمیم گرفت که خود به تنهایی به پیکار با سختیها و سرمای یخچالهای کوه بپردازد و جایزه طلا را نصیب خویش بسازد.

او در آن سال چند بار صعود کرد و حتی دوبار هم تا نزدیکی قله بالا رفت، اما مه انبوه آن فراز، به وی اجازه به قله رسیدن را نداد... تا اینکه پزشک دهکده «میشل گابریل پاکار» که ۲ دفعه در سالهای گذشته دست به صعودهای ناموفق زده بود، بار دیگر وارد معرکه شد و با ژاک بالما، در هفتم ماه اوت ۱۷۸۶ روانه مون بلان شدند. آنها شب را در پایین سنگهای «گران موله» که بعدها پناهگاه بزرگی در کمرش ساخته شد، گذراندند. روز دوم راهشان را به سوی جبهه شمالی مون بلان ادامه دادند و از آن سمت، در حالیکه باد سرد و برنده‌ی به پیشبازشان آمده بود، توانستند کتشفهای یخ بسته و سفت و سنگین شده چون آهنشان را، ۲۳ دقیقه پس از ساعت ۱۸ روز هشتم ماه اوت ۱۷۸۶ (۱۷ مرداد ۱۱۶۵ خ.) بر قله سپید بلندترین کوه اروپا بگذارند.

سال بعد، «سوسور»، آرزومند دیرین مون بلان نیز سرانجام توانست با راهنمایی ژاک بالما، و همراه با ۱۹ نفر، فراز آنکوه رؤیایش را از نزدیک لمس کند.

۱۹۵۶ در نوردیده شدند. در سالهای ۵۷ و ۵۸ به ترتیب قله‌های «برادویک - ۸۰۴۷ متر» و «گاستربروم ۸۰۶۸-۱ متر» را در زیر پاهای کوهنوردان دیدیم؛ و در سالهای ۶۰ و ۶۴ «داولاگیری ۸۱۶۷ متر» و «شیشا پاگما- ۸۰۱۳ متر» سر فرود آوردند.

بیست و سه سال پس از نخستین صعود اورست، در سال ۷۵ نخستین زن را بر آن فراز برانداز می‌کنیم: «چونگو تابه یی»، از ژاپن... و سه روز بعدش، دومین بانو «فانتوک» از کشور چین. البته هر یک از راهی جدا از دیگری.

تا سال ۱۹۷۸، همه صعودها به اورست، با بهره‌گیری از دستگاه اکسیژن مصنوعی صورت می‌گرفت. در اینسال «رینهولد مسنر» ایتالیایی و «پترهابلر» اتریشی، بدون این وسیله (که مورد اظهار نظرهای گوناگون - و بیشتر مخالف - کارشناسان پزشکی و کوهنوردی قرار داشت) بر طبیعت و دشواریهای این کوه پیروز شدند.

نخستین کسی نیز که به تنهایی اورست را در بغل گرفت، رینهولد مسنر بود که در ۱۹۸۰ از راه تازه شمال شرقی و شمال پیروز شد.

و باز هم از «مسنر» یاد بکنیم که تا سال ۸۶، نخستین کوهنوردی بود که هر ۱۴ قله هشتهمتری کره زمین را بالا رفت. دومین عنوان، در سال ۸۷ به کوهنورد برجسته لهستانی «ژری کوکوشکا» متعلق شد که حتی دوازده تا از این کوهها را از راههای تازه و یا در فصل زمستان صعود کرده بود.

صعودهای به اورست و بقیه هشتهمتریها، در دهه‌های ۱۹۰۰، از راههای صعود شده و یا تازه، و نیز همراه با ابتکارهایی، ادامه داشتند، تا به پنجاهمین سالگرد نخستین صعودش، در سال ۲۰۰۳ می‌رسیم. در این زمان یادآوری و بزرگداشت، توجه به این چند مورد نیز می‌تواند جالب باشد: مسن‌ترین صعود کنند: یک ژاپنی ۷۰ ساله. کم سن‌ترین: یک دختر ۱۵ ساله شریا. کمترین مدت برای صعود: ۱۰/۵۶ ساعت از قرارگاه اصلی، وسیله یک شریا، که ده بار به قله صعود کرده است. تعداد یورش بران به این کوه بلندتر، از آغاز: ده هزار نفر، که از میانشان ۱۸۹۳ نفر بر قله ایستاده‌اند، و ۱۷۹ نفر جان باختند.

کوهنوردی در ایران

می‌دانیم که ایران، کشوری است کوهستانی، و طبیعت بلند در این گوشه از کره زمین نیز، زیباییهای سحرانگیزی را عرضه کرده است، چه از درون جنگلهای انبوه و مرطوب شمال، چه در حاشیه بیابانهای خشک لوت، و چه در درازای باختران - از شمال تا جنوب غربی و فراترش...

آنگونه که پژوهشگران یافته‌اند، از نخستین مردمانی که به سرزمین ما وارد شده و در آن دولتی تشکیل داده‌اند، اقوامی از نژاد آریایی بودند که طی دوهزارسال، رفته رفته از شمال اروپا بدینسو روی آوردند و بر این خاک متنوع مقیم شدند. بی تردید همین گونه‌گونی طبیعت ایران که متناسب با روحیه و دید و درکهای جوراجور آنان بوده، سبب شده بوده است که اینجا و آنجای این گوشه از کره زمین را «بهترین» بشناسند و در آن ماندگار بشوند. نخستین تشکیلات کشورداری را نیز شاخه‌یی از همین قوم به نام «مد»ها، در هفتصد سال پیش از میلاد برپا داشتند و اکباتان - همدان کنونی - را پایتخت خود قرار دادند.

اشاره به کوههای ایرانی، به ویژه رشته البرز و کوه بلندش «دماوند» از همان دوران کهن، در نوشته‌های تاریخی بر لوحه‌هایی از گل، وجود داشته است. یکی از آنها، شرحی است از حمله پادشاه آشور به سرزمین «مد»ها، که سربرازانش تا کوههای البرز و تا نزدیکی کوه بلندش - که همین دماوند باشد - پیش رفتند و چن بیش از آنرا نتوانستند، آن مکان و این کوه را «بیکنی» - به معنای انتهای جهان - دانستند و بازگشتند.

فردوسی، شاعر بلندپایه‌یی که در یکهزار سال پیش، تاریخ منظومش (شاهنامه) را به قلم آورد، از این کوه با عنوان «دیوسپید» یاد می‌کند، که در سر راه جنگاوران سیستان و سرزمین مازندران قرار داشته است.

آنگونه که از نوشته‌های دیگر به جای مانده آن روزگاران برمی‌آید، در ۱۰۵۲ سال پیش، یک جهانگرد عرب که با جغرافیا نیز بیگانه نبوده «ابودیف خزرجی»، در گذرش از ایران، بلندای شکل دماوند نظرش را بر خود کشید و تا نیمه‌های این کوه بالا رفت. اما چند سده بعد، در کتابها و یادداشت‌های برجای مانده‌مان اثری از رسیدن

هیملایا توسط مبلغان مذهبی و سپس اندازه بگیران صورت‌گرفت، و حتی تا ۶۲۲۰ متری نیز صعود شد؛ در سال ۱۸۵۲=۱۲۳۱ قله‌یی را با بلندی ۸۸۴۰ متر، ثبت کردند و به آن عنوان «قله ۱۵» را دادند. پنجاه و یک سال بعد - در سال ۱۹۰۳=۱۲۸۲ - سرانجام پذیرفته شد که این کوه اخیر، بلندترین کوه گیتی است. و نام «اورست» (نام سرپرست گروه پیشین که آنرا کشف کرده بود) برانده آنست. گرچه از سالهای کهن، مردم سرزمین تبت، به آن «چومولونگما» می‌گفتند، و «ساگاماتها» نامی بود که اهالی سوی دیگر کوه و تا هندوستان، با آن آشنایی داشتند.

با صعودهای فراوان در اینسوی و آنسوی، و با شناخته شدن کوههای بلندتر هیملایا و اورست سر به آسمان کشیده است، کوهنوردان انگلیسی نخستین کسانی بودند که در سال ۱۹۲۱=۱۳۰۰ به سمت بلندترین روی آوردند، و تا هفت هزار متری - گردنه شمالی - خود را بالا کشیدند.

سال بعد، باز هم انگلیسیها بودند که در جبهه تبتی کوه اورست، از مرز هشتهمتری گذشتند. در این کاروان، سه نفر توانستند بدون بهره‌گیری از اکسیژن مصنوعی تا ۸۲۰۰ متر و دو نفر با دستگاه اکسیژن، تا ۸۳۲۶ متر صعود کنند. سال ۱۹۲۴، سومین گروه انگلیسی را در اورست می‌بینیم. دوتن از کوهنوردان را برای آخرین لحظه‌ها، در حدود سیصد متری قله دیدند که «مالوری» و «ایرون» نام داشتند. مه فشرده‌یی که به آن بخش روی آورده بود، مانع آن شد که از آن پس، آندو را بتوان دید و... و آنها دیگر، باز نگشتند!

این معما هنوز حل نشده باقی مانده است که آیا مالوری و ایرون، پیش از اینکه بتوانند خود را به قله برسانند، در اثر حادثه‌یی از بین رفته‌اند، و یا این حادثه، پس از پیروزی، و در راه بازگشت برایشان پیش آمده است؟

در سال ۱۹۹۹=۱۳۷۸ جست و جوی چند روزه‌یی برای پیدا کردن جسد‌های این دو کوهنورد - و شاید گشودن گره ۷۵ ساله - در آن بلندی صورت گرفت. بیکر یخ بسته مالوری را در زیر سنگ ریخته‌های تیغه صعود یافتند. اما پرسش دیرین همچنان برجای ماند.

انگلیسی‌ها برای دستیابی به اورست، از پای ننشستند و تا سال ۱۹۵۲ که راه و جبهه دیگری گشوده شد، یازده کاروان روانه این کوه به ظاهر تسخیرناپذیر کردند. در سال ۱۹۵۲=۱۳۳۱ کوهنوردانی از سوئیس به سوی اورست راه افتادند، آنهم از سمت کشور نپال و از دره‌یی که یخچال «خومبو» در آنست. در فصل بهار آنسال، «ریمون لامبر» همراه با «تسنینگ نورگی»، از راه جنوب شرقی، تا بلندی ۸۵۹۵ متر صعودی جانفرسا داشتند بدانگونه که توفان و سرمای بی امان اجازه ندادند که حتی یک متر دیگر بالا بروند!

دومین یورش آنها در پاییز همانسال نیز بی نتیجه ماند.

سال ۱۹۵۳=۱۳۳۲، تجربه‌ها، بهبود وسیله‌ها و یاری بزرگ هوای به نسبت خوب، سبب شدند که سرانجام انگلیس که چند دهه اندیشه و دیدش بدینسو بود، مزه پیروزی بزرگ را بچشد. و نیز دنیای کوهنوردی که در هیجانی چندین ساله غوطه می‌خورده به آرامش دست یابد.

سرپرستی گروه انگلیسی را «جان هانت» به عهده گرفت. و آنها که بر قله اورست پا نهادند، «دماوند هیلاری» کوهنورد کشور زلاندنو، و «تسنینگ نورگی» شریای نیرومندان و وفادار نپالی بودند.

روشن است که پس از رسیدن پای نخستین انسانها به اورست - چنانکه در بالا آمد - آرامشی فراهم گشت، اما ظاهری و گذرا بود. زیرا در یکسو، هنوز هشت هزار متریایی چند در هیملایا گردن راست کرده بودند که صعودشان دشوارتر از اورست می‌نمود، و در سوی دیگر، آنها که به دنبال حد نصابها هستند، همچنان اورست را در هدف خود داشتند که در سالهای بعد، رد پاهایشان را در این جبهه و آن تیغه و دیواره توانستیم ببینیم.

از جهت تاریخهای صعود، دانستیم که نخستین هشتهمتری، «آپالورنا» بود که سه سال پیش از اورست در اختیار فرانسویان قرار گرفت. یکسال پس از اورست، «چوایو - ۸۱۸۹ متر» و «کا ۲ - ۸۶۱۱ متر» صعود شدند.

سپس «ماکالو - ۸۴۸۱ متر» و «کانشن جونگا - ۸۵۹۷ متر» در ۱۹۵۵ - «لوشه - ۸۵۱۱ متر»، «گاستربروم ۸۰۳۵-۲ متر» و «کاناسلو - ۸۱۲۵ متر» در سال

در سال ۳۰، یکمین و دومین صعود از شمال علم کوه صورت گرفت: گروهی چهارنفره به سرپرستی علی اصغر اردوخانی، از دهلیزی در نیمه شرقی دیواره، صعودی به قله شاخک (۴۷۸۰ متر، قله دوم علم کوه) انجام داد، و در همان روز، ج. کتیبه‌ای همراه با محمدعلی تفرشی، نخستین صعود مستقیم دیواره‌ی بلند را (دیواره شمالی شاخک) در ایران به ثمر رسانیدند... و بدین ترتیب، کوهنوردی فنی و نوین ایران در صعود از دیواره‌های بلند آغاز گشت.

در همین سال، محمدکاظم گیلان‌پور که از سوی انجمن تربیت بدنی برای گذراندن دوره‌های کوهنوردی و اسکی، به مدرسه ملی این دو ورزش در «شامونی» - فرانسه - فرستاده شده بود، به ایران بازگشت و مأمور تشکیل دادن دوره‌های آموزش کوهنوردی شد که دو دوره را در سالهای بعد رهبری کرد و به یک دوجین از کوهنوردان تهران و شهرستانها تعلیم داد. براین روال، کوهنوردی نوین در ایران گسترش یافت و به رشد گروید.

آشنا شدن و صعود کردن به قله‌های فراوان ایران را، کوهنوردان آن دوره، و پس از آنان، به خوبی انجام دادند. یکی از کسانی که در این تلاشهای نخستین، سهم بالایی دارد، گغام میناسیان است: که بیشتر قله‌ها را با برادر کوچکترش (شادروان نورایر میناسیان) زیر پا نهاد. دیواره شمالی علم کوه نیز از راههای متعدد، با وسایل فنی و در این اواخر، برخی بدون این وسیله‌ها - در نور دیده شد که راههای آرش، ایرانیها، باختران و... ارزش قابل ملاحظه‌یی داشتند.

شمال دماوند که نخستین صعودش به سال ۱۳۱۷ و توسط «گورتر» و سه نفر همراهش بر می‌گردد، در سالهای ۲۷ و ۲۸ وسیله م. ک. گیلان‌پور و یارانش تکرار شد. نخستین بانوی ایرانی (ملوک تیموری) در سال ۲۵، و نخستین دسته بانوان (عصمت قاضی، فرخ کوهکن، فروغ ارشدی، بدری تاج بخش و سوزان شیرمکر) که سرپرستیش با گیلان‌پور بود، در سال ۲۷ بر فراز دماوند - از راه جنوب - ایستادند. در سال ۲۹ نخستین صعود از گرده شمالی دماوند وسیله عصمت قاضی و خواهران کوهکن (نصرت و فرخ) صورت گرفت، و هفته‌یی بعد، به علم کوه تازه شناخته شده رو آوردند و اولین گامگذاری بانوان به فراز آنرا تثبیت کردند. سرپرستی هر دو برنامه با ج. کتیبه‌ای بود. در برنامه‌یی دیگر، باز هم این سه دخترخانم را در یک صعود یکمین می‌بینیم: قله تخت سلیمان، همراه با کوهنوردانی از باشگاه نفت. در گرده و دیوار شمالی علم کوه نیز بانوان ایران پیشگام بودند: شادروان مهری زرافشان در سال ۳۸ گرده را با هم طنابانش صعود کرد، و فاطمه خوشند نیز همراه با گروهش، راه فرانسویها را در دیواره، پیروزمندانه درنوردید، سال ۵۴. و در سال ۶۹ سهیلا میرزایی، گرده را به تنهایی رام ساخت!

نخستین برنامه زمستانی از سمت جنوب به علم کوه را کوهنوردانی به سرپرستی حسین رضایی، در سال ۳۷ و سوار بر اسکی هایشان انجام دادند. نخستین برنامه اسکی به دماوند نیز نصیب رضا اکینچه و محمدباقر زیارتی شد. در زمستان ۳۵ و از جنوب. اما زمستانی این کوه، بدون اسکی، در سال ۳۶ با نامهای داوود محمدی، حسین عسگری و حسین حاج کریمی به ثبت رسید، که دو سال بعد، تکرار این صعود زمستانی از جنوب دماوند را بار دیگر داوود محمدی، و اینبار همراه با ناصر بنا کننده و زنده یاد عباس علیزاده انجام دادند. هر دویار، توفان و سرمای شدید در قله، پذیرای آنان شدند. ابراهیم بابایی، عباس محمدی، علی محمدنور، محمد شهیدی و... نیز از کسانی بودند که برنامه‌های گوناگونی بر کوهها حتی در زمستان انجام دادند.

در نخستین برنامه بزرگ زمستانی از شمال دماوند (سال ۵۲)، اولین دخترخانم ایرانی نیز شرکت داشت و پیروز شد: مهرانگیز حکیمی.

در کوههای دیگر ایران نیز صعودهای متعدد و گاهی جالب صورت گرفت. یکی از این کوهها، با دیواره پهن و ۱۲۰۰ متر بلندای جنوبیش «بیستون» است، در کرمانشاه، که به ویژه کوهنوردان آن استان، راههای فراوانی را در آن گشوده‌اند، مانند: حشمت حیدریان، محمدباقر عیوضی، کیومرث بابازاده (نخستین صعود فنی تا قله، بسال ۴۷) حسین عیسی‌حاج، بهمن مشتکوب، و... دهشت فریدون اسمعیل زاده، منوچهرچگینی، صحبت الله بهادرانی و...

کوه پرقله بلند دیگر «دنا» است که با دیواره‌هایی در جنوب و یخچالها و برفچالهایی در شمال، به خوبی می‌تواند به اشتیاق کوهنوردان پاسخ سیرکننده‌یی

به قله دماوند نمی‌یابیم، مگر چند بررسی کوتاه در پایه‌های کوه، در حالیکه گفته می‌شود که از زمانهای گذشته، بوده‌اند روستائیان و مزدبگیرانی که برای بدست آوردن گوگرد خالص و فروختن آن، تا نزدیکیهای قله بالا می‌رفته‌اند. و آیا به قله هم پا گذاشته‌اند؟

تا چند سال پیش گمان بر این بود که نخستین ایرانیانی که به قله دماوند رسیده‌اند، دسته‌یی از دانش آموزان دبیرستان امریکایی تهران بوده‌اند که به سرپرستی دکتر جردن، مدیر آلمان مدرسه، در سال ۱۲۹۲ خورشیدی این صعود را به ثمر رسانیده‌اند. اما چهار سال پیش، آقای فیروز اشراقی، در تهران، روشن ساختند که پدر ایشان «مرحوم دکتر محمود اشراقی» در سال ۱۲۷۹ با چند پزشک بیمارستان امریکایی تهران و سه نفر محلی به دماوند صعود داشته‌اند.

آقای داوود محمدی، پیشکسوت و از پیشگامان کوهنوردی زمستانی در ایران (دماوند - دیوار) که شیفته پژوهش و کنجکاوی در این تاریخها و تلاشها هستند، در سال گذشته به شرح روشنی برخوردارند از صعود دیگری به دماوند که در سال ۱۳۲۷ (۱۴۶ سال پیش) توسط سرهنگ صادق خان قاجار و سه نفر از همراه صورت گرفته است.

البته جزوه‌ها و یادداشتهای دیگری هم داریم که کوهنوردان و یا بررسی‌گران خارجی، زودتر از این تاریخها، از قلمرو دماوند دیدن کرده‌اند (مانند: ت. تمسون انگلیسی، در ۱۲۱۵، اوش الوی، فرانسوی در ۱۲۱۸، ت. کوچی، اتریشی، در ۱۲۲۲ و... درست است که صعود دکتر جردن و گروه شاگردان ایرانی مدرسه امریکایی تهران، نخستین دسته چند نفری بوده که به این کوه بالا رفته است، اما پس از صعودهای دو تا چند نفره کسانی چون شادروان منوچهرمهران، حسین بنایی، احمد ایزدپناه، دکتر بیرجندی، ارسلان خلعت بری، تقی آزرمی، دکتر اسدالله بیژن، دکتر کمال جناب و... نیز محمود اجل و مهدی نیکخو؛ در سال ۱۳۲۳ بزرگترین دسته تا آنزمان، از باشگاه نیرو و راستی و به سرپرستی منوچهر مهران به دماوند روی آورد که ۴۰ عضو داشت، و ۳۷ نفرشان پای بر فراز نهادند.

علاقه فراوان «مهران» به ورزش و پیگیریهای وی در تلاشهای کوهنوردی، به ویژه که خود دارای باشگاه و مجله‌یی نیز بود سبب شدند که کوهنوردی به راه گستردگی و همگانی گسیل شود. از آن پس بود که این ورزش، خودی نشان داد، گروندگانش رو به فزونی نهادند، جامعه تا اندازه‌یی کوهنوردی را شناخت، و قله‌های بلند، رفته رفته زیر پای ایرانیان قرار گرفتند.

تا سال ۲۸-۱۳۲۷ صعود به قله‌های ایران از راهها و جبهه‌های آسانتر و تنها با یاری پاها صورت می‌گرفت. در این هنگام بود که توسط دو نفر از کوهنوردان، روشهای صعود با وسیله‌های مصنوعی (میخ، مدبر، چکش و طناب)، برای پیروزی بر راههای سنگی دشوار پرشیب تا عمودی وارد کوهنوردی شد. امیرحسین امیرفیض که از روشهای فنی، در کتابی چاپ انگلیس، بهره می‌جست با دستبازی چند نفر دیگر در بدنه‌های سنگی کنار «سر بند» شمیران - تهران به تمرین پرداخت، و جلیل کتیبه‌ای که مرجع یادگیری، آخرین کتاب فن کوهنوردی نوین فرانسه بود (و حتی در همان زمان، آنرا برای بهره‌گیری دیگران، به فارسی برگردانید و منتشر کرد) تمرینگاه خود را در سنگها و دیواره بند یخچال (توچال) برگزید. میخ‌ها و بدرهای هردوشان در آهنگریهای تهران ساخته می‌شد، و طنابهاشان از جنس کف، و ویژه بکارگیری در کشتی‌ها بود.

تا سال ۲۸، علم کوه که با ۴۸۵۰ متر بلندی، دومین قله ایران است و دیواره‌های شمالی‌اش از ارزش جهانی برخوردار هستند، هنوز برای ایرانیان، چندان شناخته نبود، و جبهه شمالی آن، بطور کلی در ناآشنایی و ابهام به سر می‌برد (اگرچه در سال ۱۲۸۱ خ. دو برادر آلمانی (بورن مولر) این کوه را از جنوب صعود کرده، و در سال ۱۳۱۵ نیز دو آلمانی دیگر (ل. شتینوفر+ و. گورتر) نخستین صعود از گرده شمالی آنرا انجام داده بودند، و نیز در همین سال، نخستین ایرانی «دکتر ابوتراب مهر» با دسته دیگری از آلمانیه‌ها، از سمت جنوب به آن بالا رفته بود).

در پایان تابستان ۲۸، سه کوهنورد جوان ایران (محمدکاظم گیلان‌پور، محمدعلی پرویزی، جلیل کتیبه‌ای) برای یکمین بار به این جبهه بیگانه و وهمناک روی آوردند، از یخچالهای گسترده آنجا گذشتند و خود را با اولین صعود از سمت شمال به گرده شمال شرقی و سپس از شرق، به فراز کوه رساندند.

قله‌های بلند دیگری نیز در اینسوی و آنسوی کره زمین، زیر پاهای کوهنوردان ایرانی قرار گرفته‌اند، که باز هم باید از یک بانوی پرتلاش دیگر نام برد که پیرومندترین بانوان شش‌هزارمتری کشور ما تا سال ۵۶ است. در اینسال وی موفق شد با صعود از یخچال ششصدمتری کوه «آنکوهوما - ۶۴۲۷ متر» در بولیوی، بر فراز قله‌اش به ایستد.

در هیمالایای بلندترین نیز، کوهنوردان ایران از چند سال پیش، برای خودشان مکان و مرتبتی پیدا کرده‌اند. نخستین شش‌هزارمتری برای ایران، در یک برنامه مشترک با ژاپن بود که در سال ۵۵ صورت گرفت. سرپرستی گروه کشور ما را «محمدرضا کبیر» به عهده داشت، و هدف، کوه «ماناسلو - ۸۱۲۰ متر» بود.

دومین پیروزی در هیمالایا، از آن یک ایرانی تبار ساکن امریکا شد: «هومن آپرین» ۱۳۶۹ = اورست. وی خود سرپرستی دسته صعودکننده را دارا بود.

کوه‌های هشت‌هزارمتری که در سالهای بعد صعود شدند، به این ترتیب هستند:

۱۳۷۶ - گاشبروم ۲ - یک نفر

۱۳۷۷ - اورست - ۴ نفر

۱۳۷۹ - چوایو - ۷ نفر

۱۳۷۹ - شیشا پانگما - ۳ نفر

۱۳۸۰ - ماکالو - ۷ نفر

۱۳۸۱ - لوتسه - ۱۲ نفر

بانوان کوهنورد نیز دو قله هیمالایا را در این سالهای اخیر زیر پا نهادند:

۱۳۷۹ - مریپیک - ۶۶۵۰ متر - ۶ نفر

۱۳۸۰ - پوموری - ۷۱۴۶ متر - ۳ نفر

در سال ۵۲ نیز چند بانوی ایرانی به دو قله بالای شش‌هزارمتر در نزدیکی بارگاه اصلی اورست صعود داشته بودند.

سرپرستی این برنامه‌های هیمالایا را «صادق آقاجانی» به عهده داشت که هم اکنون نیز مسئولیت فدراسیون کوهنوردان ایران با ایشان است.

حاشیه‌یی بر کوهنوردی

با آنچه به ایجاز از کوهنوردی قلم زده شد، نباید گمان برد که به کوه رفتن، ویژه کوهنوردان است و کوهنوردی، تنها به قله رسیدن.

اگر در عنوان کوچک بالا، مواردی را که خواهد آمد، برای کوهنوردی، حاشیه‌یی به حساب آورده‌ام؛ اما با مطالعه آن، در خواهید یافت که درحقیقت، کوهنوردی، برای آنچه مورد نظر بوده، حاشیه و فرعی است بر اصل موضوع...

اگر چکاوهای بلند و دیواره‌های سترگ، قهرمانانی را می‌طلبد و پیروزمندانی را بر خود استوار می‌دارند، اما فراوان هستند کوهنوردانی که هنوز و همچنان همان راه‌های صعود شده گذشته را در می‌نورند و به پیمان دیرپای خود با کوهستان ادامه می‌دهند.

دسته‌یی دیگر از به کوه رونندگان را کسانی تشکیل می‌دهند که خود را تا شکم و سینه کش کوهها - به ویژه کوههایی که با شهرها و آبادیها فاصله چندانی ندارند - بالا می‌کشند، از هوا و آفتاب جان‌بخش آنها، و چشم‌انداز طبیعت نواز شکر بهره می‌گیرند، که در ضمن، ورزش و تحرک نیز با آنها همراهند.

سبکبارتر از اینان، گروه‌های بسیاری هستند که به همان دره‌ها، باغستانها و چشمه‌سارهای کوهپایه‌ها دل خوش کرده‌اند و بساط استراحتشان را در اینگونه جاها می‌گسترند. معمولاً در روزهای آخر هفته و یا تعطیلی‌های دیگر که هوا هم مناسب باشد، خانواده‌های بسیاری را می‌توانیم برانداز کنیم که با بیادآوری مادر و پدر بزرگهانشان (که در زمان خودشان، مثلاً از تهران به شاه عبدالعظیم (شهر ری)، سید ملک خاتون، و یا همین باغهای پس قلعه و مانند آنها، برای هواخوری می‌رفتند، و یا در چند روز فراغت، با کمی همت و تلاش، از فرحزاد و پنجه زار می‌گذشتند، و کُتل‌های پیرزن و دختر را نفس زنان می‌پیمودند تا خود را به دره امامزاده داوود برسانند، که هم زیارتی بود، هم ورزش و هم گردش) در این دوره پیشرفت تکنیک، وسیله (اتاقکهای بالابرنده، خودشان را به ایستگاههای میان راه، و یا به اوج کوه توچال - تهران - می‌رسانند.

بقیه در صفحه ۱۷

بدهد. در این رشته، به جز کوهنوردان جنوب (احمد معرفت و همشهریهایی شیرازیش)، می‌توان از دیگر کسانی که در آنجا تلاشهای چشمگیری داشته‌اند، نیز یاد کرد: گغام و نورایر میناسیان، نعمت الله اخفری، خلیل عباسی و هوشنگ محیط (مورگل - دومین قله - ۳۰)، جلیل کتیبهای (فاش مستان - ۳۰) و...

در زردکوه و دو قله بلندش (شهیدان و هفت تنان) نیز نامهای برادران میناسیان، عزت الله شهیدا، سرکیس و سکانیان و بسیاری دیگر را می‌توان به یاد آورد، که در ضمن هوشنگ محیط و خلیل عباسی با جلیل کتیبهای، در سال ۳۰ اولین صعود از تیغه سنگی هفت تنان را عرضه کردند.

سیلان، کوه زیبا و بلند شمال غربی ایران نیز دریچه دلفریبی را در اوج خود دارد، همراه با چند قله کناریش، برای کوهنوردان آذربایجانمان به ویژه، کشش فراوان داشته و صعودهای چندی از راه‌های گوناگون در زمستان بر آنها صورت گرفت است. بهروز حقی، حمید طلوعی، رسول لطیفی، حسین حراستی، پرویز حاجی محمدی، مسعود آقابالایی، علیرضا ورزم، داوود طاهری و جمعی دیگر، از کوهنوردان آشنای این استان هستند.

به شرق ایران هم که نظری بیندازیم، اگر چه کوه‌های چندان بلندی را در آنجا نمی‌بینیم، اما مردان بلند نامی را در آنجا سراغ داریم که با کوهنوردی پیوند داشته بودند مانند دکتر امیر بیرجندی، مهدی ریاضی، منوچهرمهران، حسین بنایی و نیز باقر خورشیدی و... و از نسل جدید که با کوهنوردی نوین نیز آشنا هستند، به جز عباس جعفری که صعودهایی زمستانی نیز در کوه‌های سنگی دیارش دارد، می‌توان از جواد نظام دوست و کوهنوردان دیگری در گروه باباکوهی و یا... نام برد.

یکی از کوهنوردانی که نامش در این سالهای اخیر با دماوند عجین شد و در تاریخ آن باقی ماند، «جلال رابوکی» بود، هم از نظر تعداد صعودها، هم از جهت گشودن راه‌هایی تازه، هم از بابت کوتاه کردن مدت نوردشها و هم در تلاش برای پیروزی بر یخچال و دیواره معروف «یخار» دماوند، که متأسفانه دو سال پیش، در یکی از همینگونه صعودها، جانش را به این کوه بلندش تسلیم کرد.

ار کارهای جالب دیگر در دیواره شمالی علم کوه، یکی برنامه‌های تابستانی سال ۷۳، با مدت بسیار کم بود که محمد حسن نجاریان و حسن نجاتیان با - یکی دو تن دیگر - پیروزمندان آنها بودند. دیگری صعود تک‌نفره و زمستانی «محمد نوری» در سال ۶۹ بود، از راه گشوده شده آرش، که همت و نیرو و شهامت ویژه‌یی رامی‌طلبد. آخرین تلاش مورد توجه در این کوه، برنامه دیگر زمستانی بود که با همکاریهای رامین شجاعی و محمد موسوی نژاد، در سال ۷۹ از یک راه تازه صورت پذیرفت.



مهرنگیز حکیمی، نخستین بانوی صعودکننده از جبهه سه هزار متری شمال دماوند کوه (نفر دوم از سمت راست، همراه با یاران سال ۱۳۵۲)

کوه‌های بلند اروپا نیز از پنج دهه پیش مهمانانی از ایران داشته‌اند که در میانشان، از صعود نخستین بانوی ایرانی به مون بلان باید یاد کرد که در سال ۱۳۴۳ توسط «نلی یقیان» انجام گرفت.

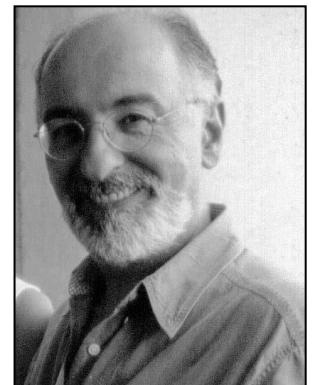
المپیک‌ها و مساله جنسیت / رابطه ورزش و عشق‌ورزی

یولاندا بالاش زن قهرمان رومانیایی، دوبار در بالاترین سکوی المپیک ایستاد، دو مدال طلا گرفت. در المپیک‌ها ۱۹۶۴، ۱۹۶۸، وی قهرمان پرش ارتفاع زنان بود و همیشه با ۱۵ تا ۲۰ سانتیمتر برتری رقیبانش را شکست داد. اما بعدها معلوم شد که وی بیشتر مرد بوده تا زن! مساله جنسیت در ورزش و المپیک‌ها، بارها باعث جنجال شده است. در اردوی تیم ملی فوتبال برزیل در جام جهانی ایتالیا، سرمربی تیم اعلام کرد که بازیکنان، تا پیش از پایان جام جهانی، نمی‌توانند با همسرانشان یا دوست‌های دختر خود رابطه جنسی داشته باشند. در همان زمان این امر برای بازیکنان فرانسه و ایتالیا، ممنوع نبود! در همان زمان گفت و گوهای بسیاری بین متخصصان ورزش، پزشکی و جامعه‌شناسی در این زمینه درگرفت. که آیا یک ورزشکار می‌تواند پیش از حضور در یک مسابقه مهم، رابطه سکسی داشته باشد. البته تعداد موافقان بیشتر بود.

دکتر حسین فرهمند که دکترای سکسولوژی را از پاریس گرفته و مطالعات فراوانی در این زمینه دارد، برای شماره ویژه تلاش در زمینه ورزش و المپیک، مطلب بسیار جالب و تازه‌ای در زمینه رابطه جنسی و ورزش نوشته‌اند که می‌خوانید با عنوان "عشق‌ورزی هم ورزش است" - البته با المپیک‌ها هم بی‌ارتباط نیست! -

عشق‌ورزی هم ورزش است

دکتر حسین فرهمند



عشق - بازی مثل هر فعالیت دیگر انسانی تلاشی روانی - جسمی است برای دستیابی به یک هدف یا برای کاهش یک تنش درونی. خواست و نیاز به جفت‌یابی و کام‌گیری میان انسان و حیوان مشترک است، بخشی از خواست‌های "غریزی" و "طبیعی" ماست که در کدهای ژنتیکی ما ثبت شده‌اند و در زمان مناسب به کار می‌افتند. ناکام ماندن طولانی، ناتوانی در ارضای این نیاز می‌تواند منجر به ناسامانی‌های جسمی و روحی شود. در انسان این نیاز طبیعی، مثل سایر حوزه‌های دیگر زندگی انسانی، پیچیده (Complexe) می‌شود و شکل‌های گوناگون فرهنگی آئینی می‌گیرد. این پیچیدگی تا آنجا پیش می‌رود که هدف طبیعی (تولید و مثل) به کلی از یاد می‌رود و هدف دومی (لذت‌جویی) پایگاهی محکم‌تر و برجسته‌تر از اولی می‌یابد. در انسان (و برخی میمون‌های بزرگ) هدف رابطه جنسی به‌ندرت تولید مثل است.

هدف نهایی در عشق - ورزش رسیدن به اوج لذت جنسی (orgasm) است. از این دیدگاه می‌توان گفت که عشق - ورزش هم مثل ورزش فعالیتی هدف - مند است در مثلاً فوتبال هدف زدن تویی به درون دروازه‌ی حریف است و در عشق - بازی دست یافتن به اوج لذتی که هیچ فعالیت دیگری این نوع لذت را فراهم نمی‌آورد.

یک اختلاف اساسی

اختلاف اساسی میان این دو فعالیت در ماهیت آن‌هاست. در ورزش هدف دستیابی به چیزی خارج از "من" یا برای شاخص کردن "من"، جلوه و جلا دادن به این "من" و گاهی برای بهره‌برداری از این توانایی بدنی برای دستیابی یا حفظ سرآمدی بردیگری و "دیگران"؛ کسب مدال، قهرمانی، حفظ تعادل بدنی و روانی، برخورداری از تناسب اندام، به تأخیر انداختن پیری، مبارزه با بیماری‌های ناشی از کم - حرکتی و بی - حرکتی و... همه این‌ها خواست‌هایی‌ست در رابطه‌ی با واسطه، در رابطه‌ی ثانویه و بعدی با آن "من" درونی، این کار را می‌کنم، می‌دوم، تمرین می‌کنم، وزنه بلند می‌کنم، که چنین و چنان شود، که قهرمان شوم، که پیر نشوم، که اندامم زشت و پرچربی ننماید، که چربی خون‌ام پائین آید و... در روند دستیابی به این هدف برای گروه بزرگی از ورزشکاران نوعی لذت جسمی و روانی هم پدیدار

رابطه جنسی، یا زیباتر بگویم عشق - بازی و عشق - ورزشی بی‌تردید نوعی ورزش است، ورزش در معنای گسترده که خاستگاهش بازی است و مهمترین نتیجه‌اش سلامت تن و روان. در این نوشته می‌کوشم شباهت‌ها و اختلاف‌ها میان این فعالیت انسانی را به کوتاهی نشان دهم. ورزش و سکسیت را می‌توان در چند سرفصل بررسیید:

- ۱ - مقایسه میان رابطه جنسی و ورزش از دیدگاه روان - شناختی و فیزیولوژیک
- ۲ - سود جستن از ورزش در درمان بعضی نارسایی‌های جنسی
- ۳ - جاذبه‌ی جنسی ورزشکاران، در واقعیت یا در خیال و در رویا (fantasme)
- ۴ - آسیب شناختی: بهره‌بردن از هورمون‌های مردزا (androgenes) برای پروراندن مصنوعی ماهیچه‌ها، بهره‌جستن از ناهنجاری‌های ژنتیکی برای قالب زدن مردان زاهر زن به جای زنان واقعی در میدان مسابقه.

یک اصل مشترک

ورزش و عشق - ورزشی در یک اصل مهم با هم مشترکند: هیچ کدام سود فوری ندارند و ضرورتشان برای ادامه زندگی آئی نیست. به عبارت دیگر "هم - خوابگی" به هیچ روی فوری برای ادامه‌ی حیات عشق - باز ندارد و در بردار غیر تولیدمثلی‌اش اصلاً ضرورتی برای "زندگی" زیست شناختی (Biologique) هم ندارد. می‌توان سال‌ها عشق نوزید و نمرود و بسیاری کارهای تولیدی و مفید یا مضر دیگر کرد. مثلاً به‌زندگی گروهی از راهبان کاتولیک بنگرید. به همین شکل می‌توان سال‌ها ورزش نکرد و آسوده و کارا زیست، مثل بسیاری از روشنفکران. اما هر دوی این فعالیت‌ها برای تکامل بسامان فرد لازم می‌نمایند. "بازی" برای تکامل هر فردی ضروری است، عشق و ورزش هر دو "بازی" هستند.

راهنمایی می‌تواند خارج از صحنه‌ی بازی به‌شکلی غیرمستقیم گاه کارساز باشد. حضور آن مربی (مثلاً سکس‌لوج) تنها به‌هنگام اختلال و نارسایی در یک رابطه‌ی طبیعی است که ضروری می‌شود و به‌کار می‌آید.

نمایش توانایی

در صحنه ورزش نمایش قدرت به‌خود و به‌دیگران، تماشاگران، مهم است، محرکی است برای پیش‌برد کارکد (performsmce)، حضور تماشاگر، تشویق یا تنبیه او جایگاهی برجسته در نمایش، در پیروزی یا در شکست دارد. به‌بیان دیگر این که کسی شاهد شاه‌کارهای ورزشکار (در هر سطحی) باشد در روند آماده‌سازی او مهم و اساسی است.

در عشق - ورزشی اما حضور تماشاگر تمامی داستان را می‌تواند بر باد دهد. انسان در عشق بازی خواهان محرمیت است، چنین رشد کرده و چنین آموزش دیده است. جدا از استثناها (بازیگران فیلم‌های هزرنگار، نمایش پرستان (pornographie)، exhulroniste) حضور شاهد و تماشاگر می‌تواند هر نوع "پنجری" را باعث شود. مردان دچار سستی و ناتوانی می‌شوند و زنان آمادگی برای پذیرش معشوق در درون خود را از دست می‌دهند. بسیاری از "ناتوانی"ها ریشه در این میل به‌نمایش توانایی به‌خود و به‌یار دارد. با پیدایش این میل به‌نمایش توانایی که بنگر من چه ابر مرد و چه ابر زنی در صحنه‌ی عشق‌ورزی هستیم، روند شکست آغاز می‌شود. بسیاری از مراجعان به‌من در شکفت‌اند که چطور آنگاه که می‌بایست "مردانگی" خود را به‌معشوقه نشان دهند دچار ضعف و سستی می‌شوند، حال آنکه در رابطه با همسر و یار معمولی چنین مصیبتی گریبانشان را نگرفت.

عشق بازی پنهانی است که در آن سازکارهای ارادی و غیر ارادی باید در هماهنگی و هم‌آوایی باشند نه در تضاد و در تقابل. ماجرا نمایش توانایی و مهارت "من" نیست، داستان با خود و با دیگری "یکی" شدن است، از خود و از او کام گرفتن و به‌خود و به‌او کام بخشیدن است.

در ورزش چیرگی برحریف هدف است، در عشق بازی هماهنگی و هم‌رایی با حریف.

سرمایه‌گذاری

در هر دوی این فعالیت‌ها نیاز به سرمایه‌گذاری عاطفی و جسمی هست. ورزشکار باید در خود آن میل و علاقه را بپروراند و گرم نگاه دارد، رابطه‌ای عاطفی با رشته‌اش داشته باشد و دل به‌کار دهد تا بتواند به‌پیروزی دست‌یابد، اندام را متناسب کند یا قهرمان المپیک شود. آن تمرین‌های هرروزی، آن خستگی‌ها و چشم‌پوشی‌ها از لذت‌های کوچک اما وقت‌گیر را تاب باید آورد و به‌کار و کار و کار ادامه داد تا به‌جایی رسید. این نوعی سرمایه‌گذاری است. و از سوی دیگر انرژی فیزیکی قابل توجهی هم باید خرج کرد تا به مهارتی دست یافت. در این راه خطر هم هست. می‌توان به‌این یا آن دستگاه بدنی، به ستون مهره‌ها، به‌مفصل‌ها به‌ماهچه‌ها آسیب‌های جدی رساند. این سرمایه‌گذاری ورزشی می‌تواند منجر به خسارت‌های جنسی نیز بشود. مثلاً بیش از سه‌ساعت در هفته دوچرخه‌سواری کردن، بخصوص اگر زین نامناسب باشد، می‌تواند باعث دشواری‌هایی در آمادگی بدنی مردان برای عشق‌بازی گردد.

دامنه‌ی این سرمایه‌گذاری در عشق هم عظیم است. این همه داستان و شعر و فیلم در باره‌ی خوشبختی و پیروزی در عشق یا حزن و حرمان و ناکامی و شکست عاشق نشانه‌ی اهمیت سرمایه‌گذاری عاطفی ما در این فعالیت دارد. آسیب‌های روانی که از شکست عشقی می‌بریم تنها با خطرهای مرگ‌زا برابری می‌کنند. ناتوانی جنسی تنها در کارکرد نابسامان اندام جنسی خلاصه نمی‌شود، پیامدهای آن بر تصویر ذهنی ما از "تیرو"ها و "توانایی"ها مان عمیق و طولانی است.

محاسبه‌ی سرمایه‌گذاری

اما هزینه‌ی بدنی عشق - ورزشی چه اندازه است؟ برخلاف آنچه بسیاری می‌گویند و فکر می‌کنند، زیاد نیست و با کارهای بدنی روزانه برابری می‌کند. می‌توان آن را با بالا رفتن ضربان قلب و فشار خون اندازه گرفت. بهترین راه اندازه‌گیری، استفاده از

می‌شود. لذتی که گاه منجر به نوعی اعتیاد به‌ورزش می‌گردد. به‌این معنا که در ترک ورزش ما شاهد افسردگی، اضطراب، دردهای جسمی گوناگون هستیم که شباهت به‌نشانه‌های ترک هر اعتیاد دیگری دارند.

در عشق بازی اما هدف در خود رفتار نهفته است، خارج از "من" نیست. درون "من" است. کسی عشق نمی‌ورزد که قهرمان شود، مدالی بگیرد یا اندامی متناسب کند. عشق می‌ورزیم چون خود عشق - ورزشی معنای لذت است، آن شور و شری‌ست که تمام وجود و هستی روانی - جسمی ما را چنان می‌لرزاند که فرانسویان ارگاسم (orgasm) را "مرگ کوچک" می‌نامند.

امکانات تن و روان

انسان از کودکی آگاه به جنسیت (gender) خود است. دختر به دنیا می‌آید یا پسر، و همچون دختر یا پسر آموزش می‌بینیم و به بلوغ می‌رسیم. لذت جنسی در کودکی هدف من نیست و منتشر است، از برنامه‌ریزی معینی پیروی نمی‌کند که به‌هدف ویژه‌ای برسد. بعدها پس از بلوغ درخواست جنسی شکل متمرکز و هدف - مند می‌یابد. اما از همان کودکی بازی یکی از مهمترین سازکارهای انسان شدن ماست رفتارهایی پرورنده می‌شوند، با تشویق یا تنبیه، که نتایج مشخصی به‌دست دهند. مثلاً نتیجه‌ی با هدف می‌تواند به‌صدا در آوردن زنگوله‌ای باشد یا به‌تکان در آوردن شیر و ببر و هوایمایی کاغذی یا پلاستیکی. کودک آشنا به‌امکانات ارادی و عضلانی خود می‌شود و تلاش‌هایش در جهت هماهنگی هرچه بیشتر میان این سلسله حرکت‌های گوناگون است. برنامه می‌ریزد تا رفتارش در این یا آن جهت تنظیم شود تا هرچه سریع‌تر و کامل‌تر به‌هدف رسد و پاداش بگیرد، مثلاً به شکل بوسه‌ی مادر.

دستیابی به‌مهارت

در عشق - ورزشی هم چنانکه در ورزش نمی‌توان بی‌کسب مهارت وارد میدان شد. این مهارت‌ها با آزمون و خطا، با تشویق و تنبیه شکل می‌گیرند و پخته می‌شوند. نخستین دوچرخه‌سواری‌ها ولگد به‌توپ زدن‌های ما همان اندازه خام و پر از خطا و شکست است که نخستین بوس و کنارها و نخستین کوشش برای جفت‌یابی و هم‌خوابگی. پختگی در این هردو وادی نیاز به‌تلاش بسیار و به‌سرعت مایوس نشدن دارد.

نیاز به‌راهنما و مربی

بی‌تردید در هریک از رشته‌های ورزشی بدون یادگیری مجموعه‌ای گسترده‌ای از برنامه‌ها نمی‌توان به‌جایی رسید. این یادگیری در دو زمینه‌ی قانون‌ها و حرکت‌هاست. قانون‌ها و قواعد فلان بازی که چه می‌توان کرد، چه کارهایی خطاست و چه کارهایی درست. حرکتی در این وجه که چه دسته از ماهیچه‌ها در چه هنگام باید هماهنگ به‌کار افتند تا این یا آن نتیجه به‌دست آید.

در فعالیت جنسی هم با چنین سازکاری سروکار داریم. در هر گروه و جامعه‌ای برای کام‌یابی جنسی باید از قانون‌ها، از کدهای رفتاری، از "اخلاق" حاکم بر آن مجموعه پیروی کرد، خیلی از آن به دور نیفتاد، به‌تدریج آموخت که چه رفتاری در چه لحظه‌ای مناسب است و شناس ما را برای کام‌گیری بیشتر می‌کند و چه حرکت‌هایی این بخت را کم می‌کند و یا از میان می‌برد.

اینجا اختلاف میان عشق و ورزش روشن‌تر به‌چشم می‌خورد. در ورزش استاد و راهنما و مربی حضور صریح و روشنی دارند. تا لحظه‌ی شروع مسابقه می‌توانند همراه ورزشکار باشند و در هر تمرین یاری‌اش دهند. ورزشکار هرلحظه که خواست می‌تواند نظر مربی را بخواهد و راهنمایی و کمک بطلبد.

در رابطه‌ی جنسی اما چنین کمک‌گیری به‌سادگی ممکن نیست. آموزش جنسی از راه‌های گوناگون و پیچیده‌ای به‌دست می‌آید و صراحت در آن کم است. در کشورهای که به این آموزش شکل مدرسه‌ای داده‌اند بحث بسیار در باره‌ی سوومندی این آموزش جریان دارد. رابطه‌ی جنسی به‌شدت خصوصی است، حضور فرد سوم، حضور "مربی" و "داور" عشق - ورزشی را نا ممکن می‌سازد. این کمک و

حرف آخر، ورزش فردای ایران

ورزش نوین ایران با همه لطمه‌هایی که در این ۲۵ سال استقرار جمهوری اسلامی متحمل شده، نمرد... رشته‌هایی که حرام تشخیص داده شده بود، با مقاومت جوان‌ها و علاقمندان، حلال شد!!

در شطرنج زنان حالا چند قهرمان جهان داریم. در مشت‌زنی کاپیتان تیم ملی مشت‌زنی ایران انوشیروان نوریانی با پناهند شدن خود جنجال بزرگی برای دست‌اندرکاران ورزش جمهوری اسلامی در بازی‌های المپیک سیدنی به‌وجود آورد.

سکوه‌های ورزشگاه‌ها مدت‌هاست پایگاه نافرمانی مدنی و جای شعارهای ضد رژیم است به‌این جهت هر بار که یک مسابقه فوتبال ملی یا رویارویی دو تیم از نفس افتاده پرسپولیس و استقلال در برنامه است، رژیم همه نیروهایش را آماده‌باش می‌دهد - یک حکومت نظامی غیرعلنی - دختران ایران یک بار درهای ورزشگاه آزادی را شکسته و وارد شدند تا در استقبال از تیم ملی که در برابر استرالیا به‌پیروزی رسیده و به‌جام جهانی می‌رفت، سهیم باشند.

پس از راهیابی تیم ایران به جام جهانی، همه کاسه‌کوزه‌ها آخوندها بعد از سال‌ها تبلیغ برای گریه‌زاری، سینه‌زنی و نماز جمعه و غیره، همگی برباد رفت. مردم از پیر و جوان در شهرهای مختلف چراغ اتومبیل‌ها را روشن کردند، خواندند و شادی کردند و رقصیدند.

دختران و زنان ایران نباید منتظر چراغ سبز آخوندهای حوزه‌های علمیه قم و ولی‌فقیه و غیره بمانند، باید به‌ورزشگاه‌ها قدم گذارند، با پسرها کنار هم بنشینند، بدون تحمل آکواریمومی که طرح آن را مسئولان تهیه کرده‌اند - برای حضور زنان در ورزشگاه آزادی - مساله مهم تنظیم یک دکترین ورزشی، برای آینده ایران است. در کشوری چون فرانسه ۲۰۰ کارشناس مختلف جامعه‌شناسی، اقتصاد، فرهنگ، و ورزشی، ۶ سال تمام گردهم نشستند تا کتابی به‌نام دکترین ورزشی در فرانسه را تهیه کردند. که هنوز هم دستور عمل ورزشی این کشور است. باید کارشناسان ایرانی داخل و خارج از کشور هم روی این دکترین ورزشی برای کشوری چون ایران کار کنند. آنوقت روزیکه بساط استقرار جمهوری اسلامی برچیده شد و ایران از شر این طالبان ایرانی خلاص شد، چیزی داریم که هم به‌درد آن معلم ورزش زاهدانی می‌خورد، هم به‌درد آن ورزشکار تهرانی... هم به‌کار نسل آینده.

شکوه دیروز ورزش نوین ایران، در برابر حقارت امروز تکرار شود. با نگاهی به آینده پرامید. زنده‌باد ورزش. زنده‌باد آزادی

مقیاسی به‌نام MET (Metabolic Equievent of the Tasik) است، یعنی معادل متابولیک یک فعالیت مشخص. MET را با مصرف نسبی اکسیژن در حال استراحت می‌سنجند. در این حال (استراحت) مصرف اکسیژن انسان بالغ معمولی (۳/۵ میلی لیتر اکسیژن برای هر کیلو گرم در هر دقیقه) است. حالا نگاه کنیم به‌این مقیاس در کارهای گوناگون:

کمتر از ۳ MET
راه پیمایی آرام
ظرف‌شویی
اتومبیل‌رانی
تحریک جنسی

بین ۳ تا ۵ Met
راه‌پیمایی سریع
شیشه‌شویی
تنیس چهار نفری بازی کردن
دوچرخه‌سواری آرام
عشق - ورزشی
بازی گلف

حالا به تأثیر ۵ تا ۱۵ دقیقه عشق‌بازی به ضربان قلب و فشار خون توجه کنیم: ضربان قلب به ۱۲۰ تا ۱۵۰ ضربان در دقیقه بالا می‌رود فشار خون می‌تواند به ۱۵ تا ۱۸ میلی متر جیوه برسد.

خطرهای عشق - ورزشی

آیا عشق‌بازی خطرناک است؟ معمولاً این پرسش مطرح می‌شود که خطر سکته‌ی قلبی با عشق‌بازی بالا می‌رود. آمارها چنین رابطه‌ای را نشان نمی‌دهند. خطر سکته‌ی قلبی (آنفاکتوس) در مردی که سابقه‌ی ناراحتی قلبی نداشته باشد در فعالیت عادی روزانه یک روی یک میلیون برای هر ساعت فعالیت عادی و ۲ در یک میلیون برای هر ساعت فعالیت جنسی است. اما این خطر در آنها که ورزش می‌کنند و کم تحرک نیستند بسی کمتر و حدود نصف می‌شود. می‌بینیم که اگر عشق - بازی را ورزش ببینیم و بدانیم، ورزشی بسیار سالم. در جهت تعادل تن و روان، کم هزینه و سرانجام پر لذت است.

منابع

برای آگاهی بیشتر در تمام زمینه‌های اشاره شده در این نوشته، می‌توانید به پایگاه اینترنتی GOOGLE مراجعه کنید و با ارتباط‌های زیر جستجو کنید. اقیانوسی از داده‌ها خواهید داشت. اگر پرسش خاصی داشتید می‌توانید با نامه اینترنتی با من تماس بگیرید.

Sport&sex
Psychology of Sport
Physiology of Sport
Sexual physiology

E-Mail : hosfar23@hotmail.fr

مراکز بزرگ نشر و پخش کتاب در اروپا

انتشارات فروغ (کلن) انتشارات مهر (کلن) نشر البرز (فرانکفورت)
نشر دنا (هلند) نشر ارزان (سوئد)

- داد بی داد (نخستین زندان سیاسی زنان ۱۳۵۷-۱۳۵۰) جلد ۲ ویدا حاجبی / ۴۴۲ص / انتشارات فروغ / ۱۴ یورو
- پری حاجبی در خاطره دوستانش - ویدا حاجبی با مقالاتی از هما ناطق - ناصر پاکدامن و... / ۱۰ یورو
- امتناع تفکر در فرهنگ دینی / آرامش دوستدار / ۱۸ یورو
- تاریخ سی ساله (جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر ایران) بیژن جزنی / ۷ یورو
- تجدد و تجدد ستیزی در ایران - دکتر عباس میلانی / ۱۰ یورو
- اندیشیدن فلسفی و اندیشیدن الهی - عرفانی / محمدرضا فراهی / ۱۰ یورو
- کهن دیارا - خاطرات فرح پهلوی همراه با تصویرهای رنگی - نشر فرزاد / ۲۰ یورو
- افسانه آفرینش، کاروان اسلام، توپ مرواری و حاجی آقا در یک مجلد (بدون سانسور) - صادق هدایت / ۱۰ یورو
- چکیده تاریخ ایران / حسن نراقی / ۴ یورو
- دن آرام در ۲ مجلد بزرگ / شولوخف - شاملو / ۴۵ یورو
- ژان کریستف در ۲ مجلد بزرگ / رومن رولان - به آذین / ۳۵ یورو
- جان شیفته - در ۲ مجلد بزرگ / رومن رولان - به آذین / ۳۰ یورو
- یادها و نامه ها - شهناز اعلامی - به کوشش بهرام چوبینه - انتشارات مهر / ۱۵ یورو
- یاد مانده ها از بر باد رفته ها / خاطرات دکتر حسین موسوی - انتشارات مهر / ۱۵ یورو
- فرهنگ واژه های اوستا - احسان بهرامی - فریدون جمشیدی ۴ جلدی زرکوب (۴۰ یورو) ۲۰ یورو

انتشارات مهر (کلن)

Mehr Verlag - Blaubach 24 - 50676 Köln - Tel. +49 221 21 90 90
Fax. +49 221 240 16 89

انتشارات فروغ (کلن)

Forough Verlag - Jahn Str. 24 - 50676 Köln - Tel. +49 221 92 35 707
Fax +49 221 20 19 878

نشر البرز (فرانکفورت)

P.Iran co. - Gut Leut Str. 150 - 60327 Frankfurt - Tel. +49 69 24 24 80 01
Fax. +49 69 24 24 80 02

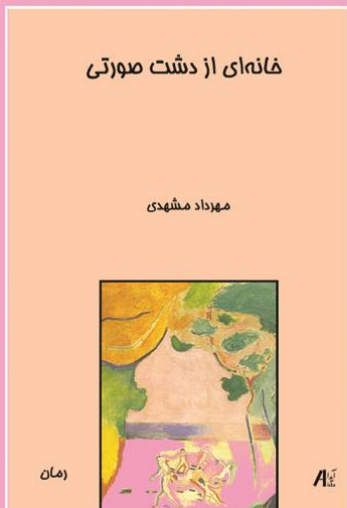
نشر دنا (هلند)

Dena Publishing - Oostzeedijk 362 - 3063 CD Rotterdam - Holand
Tel. +31 10 41 41 050 Fax. +31 10 41 41 088

نشر ارزان (استکهلم)

Kitab-I Arzan - Helsingforsgatan 15 - 16478 Kista - Sweden
Tel. & Fax +46 8 75 27 709

بازدهای ما



مهرداد مشهدی

خانه‌ای از دشت صورتی

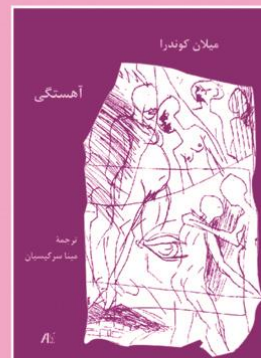
داستان نسلی که از گذشته خود بریده و به اینجا رسیده است؛ و امروز به گذشته می‌نگرد تا حال را دریابد که نطفه آینده است.
۲۱۴ صفحه، نشر آیدا، آگوست ۲۰۰۴، ۱۲ یورو



جواد جواهری

کوچه‌های موازی

داستان‌های کوتاه این کتاب قصه آدم‌هایی است که در تقاطعی از زمان و مکان‌های موازی به وقوع پیوسته‌اند؛ تقاطعی که ماهیت وجودی این نسل از ایران گریختگان است و در ذهن نویسنده میان اینجا و آنجا، در دیروز و امروز و فردایی شناور شکل گرفته است.
۱۲۶ صفحه، نشر آیدا، آگوست ۲۰۰۴، ۸ یورو



میلان کوندرا

آهستگی

ترجمه مینا سرکیسیان
اولین رمان کامل (سانسور نشده)
میلان کوندرا به زبان فارسی.
۱۳۴ صفحه، نشر آیدا
۸ یورو



آرامش دوستدار

امتناع تفکر در فرهنگ دینی

در این کتاب نویسنده به تشریح "محال بودن اندیشیدن در فرهنگ دینی" پرداخته است.
۴۳۱ صفحه، انتشارات خاوران
پاریس، آپریل ۲۰۰۴، ۱۸ یورو

خاطرات سپهبد پالیزبان، عزیز پالیزبان ۴۹۱ صفحه، چاپ آمریکا، ۱۴ یورو.

سناتور، فعالیت‌های مهرانگیز منوچهریان (اولین سناتور زن ایران) نوشین احمدی خراسانی و پروین اردلان، ۵۷۶ صفحه، نشر توسعه، ۱۳ یورو.

گیل گمش، (اسطوره‌ای ۸ هزار ساله از بین النهرین) برگردان احمد شاملو، تصویر سازی مرتضی ممیز، ۳۱۸ صفحه نشر چشمه، ۱۸ یورو.

Overbergstr. 2

44801 Bochum, Germany

Tel. +49 (0) 234 970 480 4

Fax.+49 (0) 234 970 480 3

email. aidabook@freenet.de

نمایشگاه نقاشی، علیرضا جوادی، تا پایان سپتامبر در گالری دو (سالن آیدا)

به زودی www.aidabook.de

معرفی کتابهای ما هر هفته در نیمروز